

# پیام بهائی

شماره ۳۹۳-۳۹۴، اکت و سپتامبر ۲۰۱۲، ۱۶۹ بیج



ویژه نامه صدین سالگرد سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب

## یادداشت ماه

تاریخ آیین بهائی مشحون از وقایع و حوادث تاریخی است. هر شهیدی که در این راه جان فدا نموده حادثه‌ای تاریخی آفریده است. هر بهائی که امروزه به بازپرسی و دادگاه احضار می‌شود و یا در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های مخوف ایران در بند است، و هر دانشجوی بهائی محروم از تحصیل هر یک با نام و شرح احوال خود خطوط زرین صفحات تاریخ امر را رقم می‌زنند.

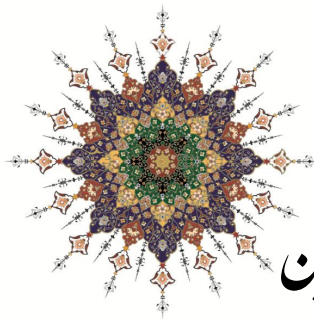
در این میان وقایعی نیز رخ می‌دهد که "تاریخ‌ساز" است و فصل تازه‌ای در این تاریخ پر حماسه می‌گشاید. سفر سه ساله حضرت عبدالبهاء را به غرب که اینک عالم بهائی یکصدمین سالگرد آن را گرامی می‌دارد باید یکی از این وقایع دانست. پس از شصت و شش سال که بنیان‌گذاران این آیین دستخوش شهادت و یا در حبس و تبعید و محکوم به خاموشی بودند سفرهای پر آوازه حضرت عبدالبهاء به غرب امر الهی را در مسیر تازه‌ای انداخت و درهای جهان غرب را بر روی آن گشود.

ادامه در صفحه ۶

## فهرست مندرجات

نکته‌هایی از سفرنامه	آثار مقدسه / ۳
حضرت عبدالبهاء به غرب / ۶۷	دنباله یادداشت ماه / ۶
سیاست از دیدگاه حضرت عبدالبهاء / ۷۰	سفرهای حضرت عبدالبهاء، به غرب و نتایج آنها / ۷
صدمین سال نهادن سنگ بنای مشرق الاذکار امریکا / ۸۶	اهمیت تاریخی خطابات حضرت عبدالبهاء در غرب / ۲۱
یکصدمین سالگرد سفر حضرت عبدالبهاء به کانادا / ۹۴	سفرهای حضرت عبدالبهاء به مصر (۴) / ۳۰
تذکره الوفاء / ۱۰۹	بر قهرمانان ایران چه می‌گذرد؟ / ۳۶
نبوغ حضرت عبدالبهاء / ۱۱۳	بخوان به نام گل سرخ (شعر) / ۳۷
ملاقات‌های علامه قزوینی و سید حسن تقی‌زاده با حضرت عبدالبهاء در پاریس / ۱۱۵	اسلام در خطابات حضرت عبدالبهاء، در امریکا و اروپا / ۳۷
شرح عکس‌های این شماره / ۱۲۶	حضرت عبدالبهاء و ایران / ۴۵
بخشی از منظومه جناب زرقانی (شعر) / ۱۲۷	زنان در آثار حضرت عبدالبهاء (۱) / ۵۷

با تشکر از دبیرخانه محفل روحانی ملی بهائیان امریکا برای همکاری در تهیه عکس‌های این شماره.  
برای شرح عکس‌های صفحات مختلف مجله رجوع کنید به صفحه ۱۲۶.



## نگاه حضرت عبدالبهاء به سفرهای خود در باختر زمین

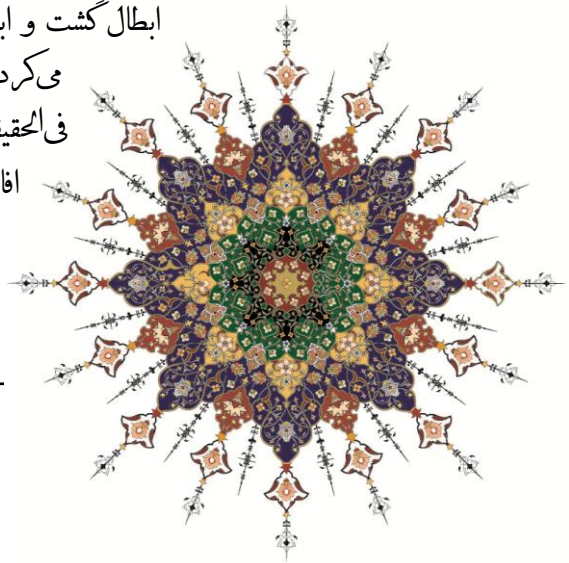
### نتیجاتی از مکاتیب، جلد پنجم

❖ یا امین عبدالبهاء - در اقلیم مصرم و شب و روز به ذکر یاران مشغول. از مجمع صلح عمومی امریک و از مجمع وحدت نژاد و از والی بستان امریک و از اعظم و اکبر آن دیار و از مشاهیر و از اجتهاء، متتابعاً رسائل دعوت نامه می رسد لهذا مجبور سفر امریکا هستم با وجود ضعف زیاد جسد و خستگی از کثرت اشتغال و کثرت تحریر و بیداری شب قوای جسمانی به کلی به تحلیل رفته باز باید این سفر طویل و عریض بشود چاره نیست و مملکت امریک بسیار وسیع است و همه جا باید رفت ولی توکل به جمال مبارک نموده و به عون و عنایت او حرکت می شود. شما تضرع و زاری فرمایید و از اسم اعظم روحی لعنته تریته القداء، عبدالبهاء را تأیید طلبید که شاید قدمی در این سفر در عبودیت بردارد و نفسی در خدمت کشد زیرا تا به حال به قطره ای موفق نشده است و جز خجالت و شرمساری بضاعتی ندارد.

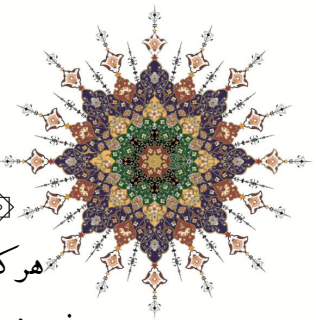
(صص ۴۱-۴۲)

❖ - سفری به اقلیم فرنگ شد، ایامی درنگ گشت، آهنگی بلند شد، محافل عظیمی تشکیل گشت، نطق های متعدد شد، تأثیری عجیب نمود حتی در کلیساها یعنی خود کشیش ها دعوت نمودند، صراحةً مسأله حلول و قلب ماهیت قدیم به حدوث و حدوث به قدم به براهین ساطعه و دلایل لامعه تزییف و ابطال گشت و ابداً معارضی نبود. باری ای کاش حاضر بودی و ملاحظه

می کردی که پرفسورها و فلاسفه اروپا چگونه تمکین داشتند. فی الحقیقه چهل سال حیات در عگا هدر رفت نه استفاده ای نه افاده ای نه تعلیمی و نه تعلیمی. اگر آن ایام در اروپا می گذشت نتایجش جهانگیر بود یا اسفا علی تلك الاوقات التي قضت هباءً منبثاً. (ص ۴۶)







❖ اقا مسافرت این عبد و مدت بقا در هر شهری، به اقتضای استعداد آن شهر است هر کس تعیین نماید از خود گفته، در هر جاییش اقتضا کند بیشتر مانم و همچنین ترتیب حضور در انجمن‌ها و محافل و کنیسه‌ها که دعوت نموده‌اند در آن جا خواهد شد... (ص ۴۸)

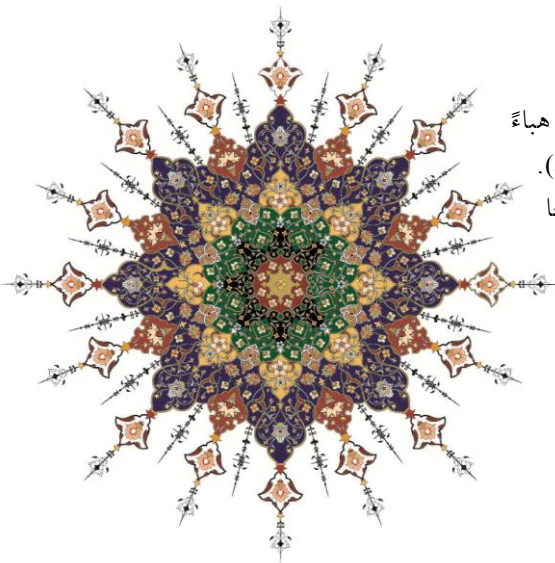
❖ اقا در خصوص امور مالیّه، عبدالبهاء را مصارف سفر مهیّا گردید ابداً چیزی لزوم نماند. جناب میرزا احمد دوهزار دلار تا به حال ارسال داشته‌اند فوراً اعاده شد که با نهایت خشنودی و ممنونی اعاده به صاحبان مبلغ نماید. من از یاران بسیار مسرور شدم که چنین همتی نموده‌اند و قبول کردم ولی چون اسباب سفر مهیّا، احتیاجی نماند لهذا آرزو دارم که یاران الهی از قبیل من این مبالغ را صرف امور خیریه به جهت عموم بشر نمایند. این قضیه بسیار مهم است. البته همت فرمایید که این مبالغ بتمامها به صاحبانش تسلیم شود... (ص ۴۹)

❖ حضرت آقا احمد، دستی از دور بر آتش داری. نمی دانی که چه خبر است. مختصر آرام منقطع است دیروز در دو کلیسای عظیم و در محفل عمومی اجباء، صحبت‌های مفصل گردید و با جمعی ملاقات خصوصی شد. ملاحظه کن با وجود این، مهمان روز و شب بودیم دیشب ساعت نیمه شب به خانه رسیدم و فرصت لباس کردن نداشتم با لباس خوابیدم ملاحظه فرما لهذا از قلت مراسلات شکایت مفرما... (ص ۵۷)

❖ از الطاف بی پایان جمال مبارک منتظر ظهور نتایج این سفرم. امیدوارم که این روش عبدالبهاء، دستور العمل اجباء گردد تا کلّ به این نحو تبلیغ نمایند و آواره دشت و کوه و صحرا شوند، نفسی راحت نجویند و دمی نیاسایند و جان و دل بر کف گرفته فدای جمال مبارک نمایند. (ص ۷۲) ■

## معانی لغات دشوار

متتابعاً: پشت سر هم. عون: یاری. تزییف: رد و ابطال. قست هبَاء: منبئاً: یعنی اوقاتی که بیهوده گذشت (منبئ: غبار پراکنده). کنیسه: به معنی کلیسا و معبد یهود. منقطع: گسسته اینجا غیر موجود.



از خاور ایران چنان صبحی دمید که باحترم نور گشت



سال بعد، در زمان حضرت ولی امرالله با آغاز نقشه ده ساله جهاد جهانی (۱۹۵۳)، به شکل و شکوفه نشست و بار دیگر پیروزی‌های جدیدی برای امر به بار آورد. اکنون احباء امریکایی بودند که با قیامی حیرت‌انگیز بار هجرت بستند و برای تبلیغ امر راهی کشورهای شرق و غرب شدند. در همان حال موجی از بهائیان ایران به ایشان پیوستند و جامعه جهانی بهائی موفق به اجرای یکی از مهم‌ترین و وسیع‌ترین اهداف تاریخی خود گردید و با تأسیس محافل ملی مقدمات تأسیس بیت عدل اعظم فراهم شد.

سخنان گهربار مرکز میثاق در غرب و خطابات ایشان در مجامع گوناگون توسط منشیان ایشان به رشته تحریر آمد و اینک در مجلدات گوناگون بنام **خطابات الهام‌بخش** میلیون‌ها تن عاشقان و دلدادگانش در تبلیغ و تحقیق است. دو جلد جزئیات روزانه وقایع سفر توسط جناب محمود زرقانی به رشته تحریر در آمده و بنام **بلاغ الأثر** امروزه در دسترس ماست. در امریکا و کانادا مراسم با شکوهی در تجلیل و بزرگداشت این سفر توسط بهائیان برپا گشته و در بسیاری از مدارس تابستانه در سراسر جهان سخنرانی‌ها بر محور این سفر می‌گردیده.

مجموعه‌ای که اینک در دست دارید کوشش ناچیزی است در معرفی تاریخ و دستاوردهای این سفر، همراه با پژوهش‌هایی در زمینه افکار و تعالیم حضرت عبدالبهاء، که امیدواریم مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد. این کوشش را در شماره‌های آینده نیز پی می‌گیریم به این امید که پژوهندگان جوان بهائی این سفر را موضوع تحقیقی علمی و گسترده قرار دهند و بر غنای تاریخ امر بیافزایند. ■

هبات تحریریه

نام بهائی برای نخستین بار بر صدر ده‌ها روزنامه و مجله معتبر امریکایی و اروپایی قرار گرفت. تعالیم الهی توجه و احترام طبقات مختلف مردم را به خود جلب کرد و در هر شهری که حضرت عبدالبهاء گام می‌نهادند شهرتشان به عنوان پیامبر صلح از پیش بدانجا رسیده بود. با این سفر و چنین شهرتی برای امر، جامعه ممتحن بهائی ایران پاداش شصت و شش سال تحمل رنج و آزار و خون‌های پاک که در راه امر نثار کرده بود دید. اینک یکسال پس از سقوط سلطان عبدالحمید که منجر به آزادی حضرت عبدالبهاء از حبس شد، رهبر و مولای ایشان راهی غرب شده بود تا مژده به ظهور جدید دهد و ندای وحدت عالم انسانی را در آن سوی جهان نیز پراکنده سازد.

می‌توان شور و هیجان و سربلندی بهائیان ایران را هنگام رسیدن اخبار این سفر به ایران حدس زد که چگونه مولای محبوبشان در مجامع گوناگون ندای امر را بلند فرموده‌اند، چگونه روزنامه‌های امریکا و اروپا زبان به مدح و تمجید شخصیت روحانی و نفوذ بیان حضرت عبدالبهاء و ستایش آرمان‌های بهائی گشوده‌اند و چگونه هزاران نفر مشتاقانه در مجامع و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجد گرد آمده و گوش به پیامی می‌دهند که باید در زادگاهش آن را به نجوی و اشاره بیان داشت و پاداشش را با حبس و زنجیر گرفت.

چنان مقدر بود که آن سفر پربرکت و نتایج آن در چسارچوب همسان دوره سفر محدود نماند. استحکام اساس امر در امریکا و تأسیس مراکز بهائی در کشورهای اروپایی ادامه یافت. بذری که حضرت عبدالبهاء در غرب پاشیدند قریب ۴۰

# سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب و نتایج آنها

هوشنگ رافت

غروب نمی کرد. در آمریکا سیاهان تحت شرایط فوق العاده سخت و ناگوار زندگی می کردند و بسرده و خسادم سفیدها محسوب می شدند. اختلافات مذهبی و شکاف های بین ادیان عمیق بود و از گفتگوی بین ادیان کمتر صحبت می شد. از طرف دیگر مرام های سوسیالیستی - اشتراکی و مسلک طبیعی و مادّیگری هم در یک گروه از افراد ایده آلیست رسوخ و نفوذ کرده بود. گفتار نویسنده انگلیسی (Kipling) در عدم امکان نزدیکی و اتحاد شرق و غرب زیانزد عوام و خواص بود:

East is east and west is west, and never  
the twine shall meet.

افکار برتری نژاد که از جمله کنت دوگوبینوی فرانسوی از حامیان و پیشقدمان آن بود در محافل غربی مقبولیت داشت که بعدها باعث فجایع جنگ و کشتار دسته جمعی (Genocide) در اروپا شد. از نظر سیاسی هنوز امپراطوری های بزرگ انگلیس (جرج پنجم)، آلمان (قیصر ویلهلم)، هابسبورگ (اطریش و مجارستان)، رمانف در روسیه و عثمانی (مرد بیمار اروپا) که به تازگی انقلاب جوانان ترک را پشت سر گذاشته بود برقرار بود و تقریباً همه سرزمین های آفریقا و آسیای جنوبی و

مقدمه: شرایط عمومی و اجتماعی غرب هنگام مسافرت حضرت عبدالبهاء به اروپا و آمریکا در جهان غرب، اروپا و آمریکا در اوائل قرن بیستم تا مدت ها این عقیده رائج بود که تمدن مسیحی - غربی از هر حیث بر سایر تمدن ها ارجحیت و تفوق دارد و این تمدن غایت قصوی و مرحله اعلای تکامل تدریجی تمدن های گذشته یونانی - رومی و با اقتباسی از هند و چین و ایران و مصر است. عصر و قرن جدید پر از مظاهر علمی و فلسفی است که جملگی نتیجه کوشش های غربیان است. نژاد سفید اولویت خود را بر تمام نژادها ثابت کرده و قاره اروپا با تسلط علمی، نظامی و صنعتی و (دینی) یکتا و بی نظیر است - سایر ملل عقب افتاده اند، و سایر ادیان و مذاهب کم اهمیتیت و عاقبت باید در ظل مسیحیت وارد شوند و لذا به اقصای کره زمین مبعثرین و میسیونرها، اعزام می گردند. مختصر آنکه اروپائیان و آمریکایی ها سرمست باده غرور از اکتشافات، اختراعات، تسلط بر مستعمرات و اندوختن ثروت و قدرت بی سابقه دیگر بودند و توجهی به مسائل روحانی و مبادی الهی نداشتند. مأمورین و فرمانروایان اروپائی در آسیا و آفریقا حکومت می کردند و آفتاب در امپراطوری بریتانیا

پیام بهائی شماره ۳۹۳-۳۹۴

چین در زیر سلطه غرب بودند. زنان هنوز به تسلوی حقوق نائل نشده و در تلاش برای تحقق این آرزو و هدف بودند.

با توجه به نکات فوق می‌توان به اهمیت تعالیم و اصولی که حضرت عبدالبهاء در کمال صراحت و شهامت ولی توأم با حکمت و محبت به اهالی غرب می‌فرمودند و خصلت "رادیکال" یا انقلابی آنها مانند وحدت عالم انسانی، تسلوی حقوق رجال و نساء، ترک تعصبات نژادی، وحدت اصول ادیان، صلح عمومی، و حل مشکلات جهان از راه حکمت (محکمه کبری) اصل تعدیل معیشت و عدل و مسائل دیگر پی برد.

#### نگاهی کوتاه به سفرهای حضرت عبدالبهاء

پس از حبس ۴۰ ساله در زندان عگا و آزادی محبوسین سیاسی و مذهبی به دنبال انقلاب جوانان ترک در ۱۹۰۸، هیکل مبارک ابتدا به استقرار عرش مطهر حضرت باب در مقام اعلی در نوروز ۱۹۰۹ اقدام فرمودند. آنگاه در سپتامبر ۱۹۱۰ ظاهراً بدون اطلاع قبلی عازم مصر شدند تا از آنجا به اروپا عزیمت نمایند. اقامت مبارک در مصر بواسطه ضعف مزاج تا ماه اوت ۱۹۱۱ موجب آشنایی جمعی از مشاهیر و ادبا و نویسندگان و سیاستمداران آن دیار با امر الهی گردید. سپس حضرت عبدالبهاء با کشتی به بندر مارسی فرانسه و آنگاه به سوئیس عزیمت فرمودند و پس از استراحتی کوتاه بر حسب دعوت احباء انگلیس خاصه لیدی بلامفیلد به صوب لندن حرکت کرده و در سپتامبر ۱۹۱۱ وارد آن شهر عظیم شدند. در آنجا برای اولین بار در حضور جمعیت زیادی در تالار سیتی تمپل ( City

Temple) خطابه‌ای درباره وحدت معنوی انبیاء الهی ایراد نمودند و هفته بعد نیز در کلیسای یوحنا لاهوتی در وست مینستر (West Minister) بیاناتی ادا فرمودند در حالیکه اسقف اعظم حضور داشت و سوای آن هر روز ده‌ها و صدها نفر به حضور مبارک مشرف می‌شدند و ارباب جرائد مقالات و اخباری درباره سفر حضرت عبدالبهاء درج می‌کردند. آنگاه به پاریس عزیمت فرمودند و به همت مسیو دریفوس و همسرش باز جلسات متعددی جهت خطابه و نطق مبارک و نیز ملاقات‌های خصوصی با احباء و متحرران منعقد شد.

سپس به مصر مراجعت فرموده و مدت ۵ ماه دیگر در رملة اسکندریه برای استراحت در ایام زمستان رحل اقامت افکندند تا در بهار سال ۱۹۱۲ بر حسب دعوت‌های مکرر یاران آمریکا و مجامع صلح و کنگره‌ها و رؤسای مسداهب مسیحی عازم آمریکا شدند. مستقیماً با کشتی از اسکندریه به نیویورک عزیمت فرمودند و از آوریل تا دسامبر یعنی بیش از ۸ ماه به حدود ۴۰ شهر از شهرهای آمریکا و کانادا سفر کرده و در کلیساها یا کنیسه یهودیان، مجامع نسوان و اسپرانتیست‌ها، تئوسوف‌ها و حتی سوسیالیست‌ها به بیان تعالیم روحانی و اجتماعی امر بدیع و حل مشکلات عمومی جهان و اعلان وحدت عالم انسانی و لزوم صلح عمومی و وحدت اساس ادیان پرداختند و حتی در دانشگاه‌های چندی بخصوص در دانشگاه معسروف استانتانفورد Stanford سانفرانسیسکو برای صدها دانشجو و استاد نطق‌های بلیغ ایراد کردند و اساس امر را در آن مملکت وسیع مستحکم فرمودند. در این سفر تاریخی نویسندگان و هنرمندانی چون جبران خلیل



حضرت عبدالبهاء بود، نطق مهمّی در حضور اساتید و حتی رئیس دانشگاه و صدها دانشجو ایراد نموده و مورد استقبال فراوان آنان قرار گرفتند. آنگاه به پاریس عزیمت کرده و چندین هفته در آن شهر اقامت فرمودند که در طی آن مجالس خصوصی و عمومی تشکیل شد و جمعی بسیار از مشتاقان و متحرّیان حقیقت از فیض دیدار و استماع خطابات مبارک در مورد مسائل روحانی، فلسفی و اجتماعی برخوردار شدند. سپس سفر

جبران در نیویورک و دانشمندان و نفوس نامداری مانند ادمیرال پری کاشف قطب شمال و گراهام بیل مخترع تلفن در شهر واشنگتن و پایتخت امریکا، و نیز سیاستمدارانی همچون مستر روزولت رئیس جمهور آئینده و جمعی از سفراء و دیپلمات‌ها به حضور مبارک رسیدند.

ده‌ها روزنامه و نشریه رپورتاژها و عکس‌های متعددی از سفر "پیامبر صلح" چاپ و منتشر کردند و بدینوسیله اعلانی کم سابقه درباره ظهور



کوتاهی به آلمان فرموده در اشتوتگارت و اسلینگن مورد استقبال یاران و علاقمندان قرار گرفته و باز خطابات متعددی ایراد فرمودند سپس سفر کوتاهی به وین و بوداپست برای دیدار یاران و شرکت در کنفرانس‌های صلح و ملاقات بعضی از رجال عالم فرهنگ و دانش منجمله پروفیسور وامبری مستشرق شهیر کردند. در مجامع عمومی چندی که به افتخار مبارک تشکیل شد، صدها نفر از بیانات حضرت عبدالبهاء خاصه در مورد

دیانت جدید و نهضت روحانی بهائی با آرمان صلح و اتحاد بشر در نیمکره غربی حاصل شد. در ۵ دسامبر ۱۹۱۲ از نیویورک عازم انگلیس شدند و بار دوم آن کشور به قدام مرکز عهد و میثاق متبرک گردید. در این سفر هم در لندن و هم در آکسفورد و چند شهر دیگر و همچنین در اسکاتلند (ادینبورگ) خطابات متعددی ایراد فرمودند. خصوصاً در شهر آکسفورد به همت دکتر چین Cheyne استاد الهیات که از ارادتمندان

ضرورت صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و اتحاد شرق و غرب بهره‌مند شدند.

سپس حضرت عبدالبهاء به پاریس مراجعت فرموده و پس از توقّف کوتاهی در ۱۲ جون ۱۹۱۳ از فرانسه به مصر عزیمت فرمودند و پس از چند ماه استراحت در پورت سعید و اسکندریه در روز ۵ دسامبر ۱۹۱۳ وارد ارض اقدس شدند.

### تأثیرات این سفرها در ایران

در ابتدا باید یادآور شد که حضرت عبدالبهاء از همان دوران جمال قدم شوق سفر برای تبلیغ امر آلهی داشتند.<sup>۱</sup>

بشارت عزیمتشان به مصر باعث بروز شور و سرور فوق العاده در میان یاران ایران گردید. در مقاله‌ای که شاعر خوش سخن جناب عندلیب در همان زمان نگاشته و در *نجم باختر* به چاپ رسید به نقل از حافظ آمده است:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید  
نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید  
عزیز مصر به رغم برادران حسود  
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید  
کجاست صوفی دجال شکل ملحد کیش  
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید  
سپس اشعاری نغز «در تهنیت هجرت حضرت عبدالبهاء به قطر مصر» از سروده‌های خویش نقل کرده که در مقدمه آن آمده:

مژده که خورشید عهد به عالم اشراق کرد  
شعله بر افلاک زد جلوه بر آفاق کرد  
ز فضل، روحی بدیع بذل به عشاق کرد  
ز سجن اعظم سفر، هیکل میثاق کرد  
یوسف کنعان روح، به مصر شد رهسپار... الخ<sup>۲</sup>  
حضرت عبدالبهاء در پاسخ ابراز اشراق و

احساسات احباء در آن ایام در لوحی چنین می‌فرمایند:

«اظهار سرور و شادمانی از سفر من به اقلیم یوسف کنعانی نموده بودی. این انشراح و انبساط بسیار بجا است. باید شما و جمیع اماء الرحمن و احبای آلهی نهایت شادمانی از این سفر داشته باشند که عبدالبهاء بعد از چهل و دو سال مکث در سجن محکم متین در نهایت وقار و اقتدار به این اقلیم عظیم رحلت نمود. هیچکس را گمان چنان نبود که روزی آید که زنجیر و سلاسل از گردن عبدالبهاء برداشته شود و برگردن عبدالحمید ظالم گذارده شود. آن غدار را آرزو چنان که عبدالبهاء در قعر چاه محو و نابود گردد. حال الحمدلله او به قعر چاه افتاد و البته عبدالبهاء به اوج ماه رسد و از این سفر به عون و عنایت جمال مبارک ثمر کئی حاصل گردد».

و در لوحی دیگر آمده است:

«ید غیبی ابواب را مفتوح نمود. حکمت چنین اقتضا کرد که عبدالبهاء به اقلیم مصر شتابد زیرا از ایام سابق بی نهایت خجل و شرمسار است که موفق به عبودیت نشد بلکه از سفر به این دیار در استقبال بیه ادنی خدمتی مؤید شود...»<sup>۳</sup>

### نتایج و آثار سفر و اقامت مبارک در مصر

در اوائل قرن گذشته مصر یکی از مراکز مهم علمی، ادبی، دینی و سیاسی خاورمیانه بشمار می‌آمد. در آن کشور بواسطه محیط بالتسبه آزاد و لیبرال حاکم، بسیاری از نویسندگان و روشنفکران و علماء از هر به نشر افکار و آثار خود به صورت فُعال و فسارغ از محدودیت‌های دنیای شرق



از آنجمله در *الاهرام*، *وادی التیسل* و *المستطعم* که همه آنها در توصیف و تعریف از کمالات صوری و معنوی حضرت عبدالبهاء قلم فرسایی کردند. نویسنده شهیر جرجی زیدان سردبیر *مجله الهلال* نیز از جمله کسانی بود که افتخار تشرف یافت. از ایرانیان صاحب نام میرزا عبدالمحمد ایرانی- مؤید السلطان مدیر *مجله چهره نما* نیز مشرف شد و برخلاف گذشته مقاله ای محترمانه و سرشار از تمجید از حضرت عبدالبهاء در نشریه اش به چاپ رساند و حتی یکی از مخالفین او که ردیه ای هم سابقاً نوشته بود یعنی دکتر محمد مهدی خان زعیم الدوله (مؤلف کتاب *مفتاح باب الابواب*) نیز مشرف شد و اظهار ارادت نمود.

از رجال برجسته دولتی و سیاسی هم بعضی به فسوز زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شدند منجمله محمد علی پاشا خدیو مصر، مفتی مصر شیخ محمد بخیت و یکی از علماء کبار به نام شیخ محمد رشاد. حضرت عبدالبهاء نیز به بازدید

(خصوصاً ایران و مرکز خلافت عثمانی در اسلامبول) مشغول بودند. از آنجمله شیخ محمد عبده از فضیله بنام مصری که سابقاً در بیروت چندین بار درک محضر حضرت عبدالبهاء را کرده و به ایشان ارادت قلبی حاصل کرده بود و هم او بود که بعدها به رتبه مفتی جامع الازهر ارتقاء یافت. وی بدون شک زمینه آشنایی بسیاری از علماء و نویسندگان را با حضرت عبدالبهاء فراهم کرده بود. گرچه بعضی از مدیران جرائد قبلاً مقالاتی مغرضانه و مملو از اشتباهات راجع به امر منتشر کرده بودند ولی پس از ورود مرکز میثاق هر یک موقعیت را مغتنم شمرده و تقاضای تشرف نمودند، از آنجمله مدیر *جريدة المؤیبه* شیخعلی یوسف که سابقاً مقاله ای زنده ای در نشریه اش به چاپ رسانده بود، موفق به جبران مافات شد و مقاله ای این بار در مدح و ثنای حضرت عبدالبهاء و امر بهائی نگاشت. در جرائد مهم دیگر مصر نیز مقالاتی درباره ورود هیکل مبارک به چاپ رسید

آنها تشریف بردند. علاوه بر اسکندریه ایشان سفرهای کوتاهی به قاهره و زیتون نیز فرمودند. مدت اقامت مبارک در مصر ۱۱ ماه بود گرچه در آن کشور ابلاغ رسمی امر به واسطه حکمت و مصالح عالییه و شرائط موجود انجام نشد ولی همین ملاقات‌های خصوصی با نخبه علماء و اندیشمندان و نویسندگان تا حد زیادی باعث رفع شایعات کذب و اتهامات دشمنان پرکین و بروز آثار مثبت در محیط فرهنگی و اجتماعی آن برای امر بهائی و رهبر عالیقدرش گردید.

در طی اقامت حضرت عبدالبهاء در مصر بعضی از یاران آمریکایی و اروپایی به شوق زیارت آن حضرت در شهر اسکندریه مشرف شده و به اصرار تمام استدعا و تمنای مسافرت حضرتشان را به دیار غربی نمودند. هیکل مبارک در پاسخ این دعوت‌ها (و نیز دعوتنامه‌های مجامع مختلف صلح در آمریکا) جواب مثبت ولی مشروط به وحدت و اتحاد جامعه بهائی و ثبوت بر عهد و میثاق عنایت کردند. از آنجمله در لوحی می‌فرمایند:

«از سفر من به امریک مرقوم نموده بودید. وقتی عبدالبهاء عزم آن دیار نماید که به همت یاران و اتحاد و یگانگی دوستان، امریکا استعداد حضور عبدالبهاء حاصل نماید. اگر چنین شود یقین بدان که مقصد حصول یابد.»

باری پس از استراحت نسبی و تجدید قوی در رمله (Ramleh) اسکندریه نیت مبارک به عزیمت به اروپا جزم شد چنانکه در لوحی در آن اوقات می‌فرمایند:

«ای یار عزیز در این ایام مصمم دیار غریبم. شاید در عبودیت آستان احدیت نفسی برآرم و به قوت بازوی تأیید قفس بشکنم و اندک پروازی حاصل شود ولی هیهات هیهات! این

مسور ضعیف، سلیمانی خواهد و این پیشه بی‌توشه، غضنفری بیشه جوید. مگر بدرقه عنایت رسد و قوه حرکت بخشد و الطاف حضرت بهاء الله شامل شود تا پیشه سیمرخ گردد و بعبوض خاسر عقاب کاسر شود...»<sup>۴</sup>

در طی سفر اول حضرت عبدالبهاء به اروپا که روز جمعه ۱۱ اوت ۱۹۱۱ آغاز شد بسواً اقامتی کوتاه در تونون در نزدیکی ژنو فرمودند و در این اولین برخورد با عالم غرب جمعی از یاران پاریس و لندن و حتی احباء آمریکایی مقیم اروپا به فوز زیارت نائل شدند و کسب فیض کردند و نیز جمعی از جوانان دانشجوی ایرانی که در اروپا به تحصیل اشتغال داشتند از محضر مبارک بهره‌مند گردیدند. سپس هیکل اطهر به انگلیس تشریف برده و در روز دهم سپتامبر اولین خطابه عمومی مبارک در آن مملکت در حضور جمعیت بسیار زیادی در تالار سیتی تمپل (City temple) ایراد شد که درباره وحدت معنوی انبیای الهی، مقصود و هدف اصلی ظهور امر بدیع یعنی وحدت عالم انسانی و یگانگی شرق و غرب و لزوم تسرک تعصبات جاهلیه بود.

در این گفتار فرصت شرح جزئیات سفر مبارک در اروپا و امریکا نیست و علاقه‌مندان را به مطالعه کتب متعددی که در این باره نوشته شده خصوصاً سفرنامه مبارک (بدایع الآثار در ۲ جلد) و کتب متعدد دیگر به زبان انگلیسی راجع به سفر مبارک در انگلیس و امریکا احاله می‌نماید.

### اهمیت و تأثیرات سفر

#### حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا

نسل حاضر که با صد سال فاصله از آن اسفار

تاریخی زندگی می‌کند، قادر به ارزیابی حقیقی از آثار گهربار و نتایج و ثمرات حاصله از آن نیست زیرا فاصله زمانی ما با آن واقعه تاریخی بالنسبه کوتاه است. یقین است نسل‌های آینده و محققین تاریخ به نحو کامل و شایسته در این امر موشکافی و پژوهش خواهند کرد.

در روز ۹ دسامبر ۱۹۱۲ هنگام مراجعت از سیر و سفر در آمریکا حضرت عبدالبهاء بیانات ذیل را به همراهان خویش اظهار داشتند که بهترین و رساترین شرح اهمیت سفر تاریخی و بی نظیر آن حضرت در بلاد غرب است:

«اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد. تا حال چنین امری واقع نگشته و در هیچ عصری دیده نشده که نفسی از شرق به اقصی بلاد غرب مسافرت نماید در حالتی که در تبلیغ امرالله و تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در معابد و مجامع امم مختلفه چنان قائم و ناطق گردد که احدی را مجال انکار و اعتراض نماند بلکه کُل مفتون و مجذوب شوند و نهایت عزت و احترام را اظهار نمایند.

حضرت مسیح در مملکت خود چند مرتبه به بیت المقدس و مجامع اسرائیلیان داخل و به نصائح و مواعظ مشغول شدند. ملاحظه نمائید که بعد علمای مسیحیه چگونه این مسئله را اهمیت دادند. دیگر معلوم است این سفر چه اهمیتی پیدا خواهد نمود که ما در کنائس عظمی و مجامع کبری باعلی النداء، ندای یا بهاء الابهی برآوردیم و به افصح بیان و اتم برهان بشارت به ملکوت الله دادیم و به بیان تعالیم جمال مبارک پرداختیم. در معابد یهود به اثبات دیانت مسیح و حقیقت اسلام برخاستیم و در کنائس مسیحیان به ذکر

عظمت و بزرگواری محمد رسول الله ناطق شدیم و در مجامع اشتراکیون قوانین انتظام و آسایش عالم آفرینش را شرح دادیم. در محافل مادیون قوه خارق العاده ماوراء الطبیعه را ثابت و محقق نمودیم، در کنگره‌های صلح و کنفرانس‌های امم ندای جمال قدم را بلند کردیم و به آنچه سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانی است زبان گشودیم، به قسمی که در هر مجمعی جمیع اعناق خاضع شد، لسان‌ها به ستایش ناطق گشت، دل‌ها منجذب بنفحات الله گردید و جان‌ها مستبشر به بشارت الله دیگر ببینید چه خبر است...»<sup>۵</sup>

حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسزبای که وقایع مهم قرن اول بهائی را بررسی و ارزیابی می‌فرمایند در خصوص مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء و تأثیرات آن چنین می‌فرمایند:

«سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء به بلاد غرب مخصوصاً سیر و گردش هشت ماهه طلعت انور در ایالات متحده آمریکا را می‌توان اوج عظمت و اشراق دوره میثاق محسوب داشت، دوره‌ای که به آثار و مواهب بدیعه مطرز و به اثمار و فواکه بهیه جنیه مزین است و علو شأن و امتناع مقامش در مستقبل ایام چنانکه باید و شاید در انظار جهانیان محقق و مکشوف خواهد گردید. همانطور که تیر ظهور جمال اقدس ابهی در حین اعلام امر مبارک به رؤساء و زمامداران ارض در ارض سسر بسه اشرف نقطه احتراق واصل گردید، بدر عهد و میثاق الهی نیزهنگامی به اوج اعلی و مقبر اسنای خویش متعارج شد که مرکز عهدالله به بت تعالیم و بسط جلال و اعتلاء امراب



بزرگوارش در بین شعوب و جوامع عالم قیام فرمود و افق باخترا را از اشعهٔ فروزان کوکب خاور منور گردانید و آن مرزو بوم را به نفعات قدس حضرت قیوم زنده و پاینده ساخت.

... قیام آن منادی ملکوت به نشر نفعات سبحانی و ابلاغ تعالیم یزدانی در مُدن و دیار غرب که اعظم اشراق آن کوکب نوار و اشرف تجلی آن سراج و هاج است مقام و منزلت میثاق و رفعت عهد نیر آفاق را بیش از پیش روشن و لائح گردانید.<sup>۶</sup>

و در ادامه همان مطلب در مورد اسفار مبارک در سرزمین آمریکای شمالی می فرمایند:

«استقبال بی نظیر قاطبهٔ ملت آمریکا نسبت به پیام مبارک ... موجب آن گردید که وجود اقدس بدون توجه به صحت و سلامت خویش اوقات گرانبها را صرف سیر و حرکت در نقاط مختلفهٔ آن سرزمین وسیع بفرمایند. این سیر و سیاحت که مستلزم قطع مسافتی متجاوز از پنج هزار مایل (میل) از کرانه شرقی تا کرانهٔ غربی آمریکا یعنی از ساحل اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر و بالعکس بود و از ماه آوریل تا دسامبر ۱۹۱۲ به طول انجامید و موجب صدور خطابات و بیانات بدیعهٔ منبیه معادل سه مجلد از لسان آن قلدوهٔ اهل بهاء گردید، ذروهٔ اعلیٰ و غایت قصوای سفرهای مبارک را در غرب تشکیل می دهد و چون ثمرات فحیمهٔ مرغوبه و نتایج عظیمهٔ حاصله را در نظر آریم معلوم می شود که منظور آن منادی ملکوت از تحمّل صدمات و مشقّات آن اسفار طولانی به نحو اتّم و اوفیٰ تحقق پذیرفت و نیت مبارک در اعلاء کلمهٔ الله در صفحات باخترا به ابداع وجه برآورده شد.»<sup>۷</sup>

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح فرامین ملکوتی راجع به سفرشان به ایالت کِسک در کانادا چنین می فرمایند:

«در مجامع و کنائس آن دیار به نهایت سرور نداء به ملکوت الله نمود و تخمی افشانند که ید قدرت الهی آبیاری خواهد کرد. البتّه آن تخم سسبز و خرم خواهد شد و خرمن های عظیمه تشکیل خواهد داد. در ترویج تعالیم الهیه هیچ منازع و مجادلی نیافت ... مدت اقامت چند روزی بود ولسی نتسائجش در مستقبل موفور. دهقانی چون به خاک رسد در اندک زمانی کشت عظمی نماید...»<sup>۸</sup>

در هنگام سفر در آمریکا در موارد متعدده هیکل اطهر از تأثیرات و نتایج مسافرتشان با ملتزمین رکاب مبارک سخن گفتند از آن جمله:

«حضرات! الطّاف جمّال مبارک مسوح می زند. الان چون نگاه می کنم می بینم بحر عنایتش مواج است و می فرماید "من با شما هستم"، واقعاً اگر این نویده های مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه می کردم؟ یک نفر انسان و این شرق و غرب آمریکا، در این کوه و صحرا شوخی نیست. به لفظ گفتن آسان است. به تصوّر نمی آید که ما را در این کنائس راه بدهند. ببینید چه تأیید و عنایتی رسد. این سفر، سفر عجیبی است شکر کنید جمّال مبارک را که چنین تأییداتی شامل حال شده.»<sup>۹</sup>

و در حین سفر با ترن به سمت کالیفرنیا فرمودند:

«امر الله نافذ است، جمیع عالم را احاطه خواهد کرد. الآن چون من به صحرای آمریکا نگاه می کنم می بینم مملوّ از اهل بهاء است.

سابق در شرق ما می گفتیم صلح عمومی و اتحاد امم لازم است، مردم می خندیدند. حالا ببینید چه مجالس های صلح تشکیل می شود. آئین الهی درمان هر دردی است زیرا به مقتضای حقایق اشیاء است...»<sup>۱۰</sup>

بعضی دیگر از آثار و نتایج این سفرهای تاریخی را شاید بتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

### ۱- اعلان استقلال امر بهائی

#### و انفصال آن از نهضت بابی

چنانکه می دانیم در قرن نوزدهم بواسطه انتشار مقالات و کتب مستشرقین همچون کنت دوگوبینو، ادوارد براون و مسیو نیکلا و بارن رزن و سائرین نهضت عظیم بابی به صورت یک حرکت اجتماعی، مذهبی و قیامی بر علیه استبداد حاکم جابر و تعصبات خشک فقهاء و علماء سوء در انظار غربیان جلوه داده شده بود. گرچه در محافل آکادمیک و روشنفکران غرب جنبش بابی در ایران زبانزد عام بود ولیکن غالباً آن را یک رستاخیز انقلابی - آناشستی آمیخته با عنصر مذهبی و روحانی می انگاشتند.

سفرهای حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا و ایراد خطابه ها و نطق ها در مجامع عمومی و بطور خصوصی برای اولین بار باعث اعلان استقلال آئین بهائی و بیان اهداف و تعالیم روحانی و عمومی آن گردید و نام "بهائی" که حتی براون در نوشته های خود در اوائل قرن بیستم ذکری از آن نکرد و به "بابی" اکتفا می کرد رسماً و عموماً به گوش مردم آن دیار رسید و دیانت بهائی به صورت یک آئین جهانی با آرمان وحدت عالم انسانی و ترویج صلح عمومی و رفع تعصبات مذهبی، نژادی و ملی و انتشار افکار نوع دوستی و

تساوی حقوق زن و مرد و عاری از اوهام و خرافات و تقالید جاهلانه معرفی گردید.

۲- در بینش و عمق درک احباء و پیروان امر که در آن زمان (۱۹۱۱) بیش از ۹۵٪ آن را یاران شرقی تشکیل می دادند، تحوّل عمیقی حاصل گردید. دیانت بهائی از صورت یک شریعت سنتی و دارای اندیشه های عرفانی - روحانی به آئینی جهان شمول ناظر به وحدت عالم بشرو منادی صلح و سلام و تعالیم بدیع جهت حلّ مشکلات اجتماعی و اقتصادی مجسم و مصور گشت.

گرچه منبع و سرچشمه اصلی این تعالیم، آثار مقدّسه نازله از قلم اعلی است و در کتاب *مستطاب اقدس* و *الواح متمّم* آن چون *لوح دنیا*، *طرازات*، *تجلیات* و *اشرفات* ذکر شده ولی چنانچه باید و شاید این اصول و مبادی اجتماعی مورد توجه و دقت و مطالعه یاران شرق نبود. سفر حضرت عبدالبهاء و تبیینات آن حضرت موجب توسعه دید و بینش احباء ممالک شرقی خاصه ایران شد که به نوبه خود آثارش در فعالیت ها و اقدامات ایشان در عرصه های تکامل فرهنگی و اجتماعی جوامع بهائی در آن نقاط مشهود و نمایان گشت.

### ۲- انتشار تعالیم بدیع روحانی و اجتماعی

در طی سفر سه ساله در مصر و اروپا و آمریکا حضرت عبدالبهاء، خطابات کثیری در کلیساها، دانشگاه ها و مجامع صلح و معابد یهود و حتی مساجد مسلمین و مراکز علمی و اجتماعی و یا ملاقات های حضوری ایراد فرمودند. در هر زمینه بخصوص مسائل روحانی و فلسفی حقائق اساسی این آئین آسمانی را که به نام مبادی ۱۲ گانه

شهرت یافته (ولسی در حقیقت بیش از آن است) گوشزد عموم فرمودند. مجموعه این خطابات به صورت کتب متعددی انتشار یافته و مکرر به چاپ رسیده و به زبان‌های مختلف ترجمه و مورد استفاده بهائیان و متحرّیان حقیقت قرار گرفته است.



ضمناً هنرمند و نویسنده مشهور جبران خلیسل جبران مؤلف کتاب‌های پیامبر-عیسی فرزند انسان که از ارادتمندان آن حضرت بود در نیویورک مشرف شد و با کسب اجازه تصویر (Portrait)، عکس صفحه بعد) ایشان را ترسیم نمود.

بیانات مبارک در غرب با اسلوب و روش خاصی که موافق با منطق و سبک علمی و عقلانی معمول جهان باختر است ایراد گردیده که باعث اعجاب و تحسین دانشمندان و دانشجویان و مستمعین هوشیار آن دیار گشته و آنان را به مطالعه بیشتر این آئین مقدس رهنمون بوده است.<sup>۱۱</sup>

### ۳- آشنایی دانشمندان

#### و هزمندان غرب با امر بهائی

علاوه بر حضور مبارک در کلیساهای بزرگ در لندن و معابد دیگر در غرب که موجب معرفی و ایجاد حسن رابطه بین رؤسای مذهبی مسیحی و یهودی و اسلام با امر بدیع و رهبر عالیمقدار آن گردید، حضرت عبدالبهاء با نفوس برجسته و مشهور جهان علم و صنعت نیز ملاقات فرمودند از آن جمله در آمریکا مخترع تلفن گراهام بسل (Graham Bell، عکس بالا) و کاشف قطب شمال دریاسالار پیری (Admiral Peary) فیض حضور یافتند و حضرتشان را برای ایراد نطق و خطابه در انجمن دانشوران (مجمع علمی) دعوت نمودند.

در اروپا مستشرقین بنامی چون ادوارد گرنویل براون (Edward G. Browne) و پروفیسور وامبری (در مجارستان) نیز افتخار تشرف یافتند.

ضمناً برحسب دعوت رؤسای چندین دانشگاه مانند دانشگاه Oxford در انگلیس، دانشگاه Howard و استانفورد Stanford در آمریکا در حضور صدها (و در استانفورد حدود ۱۸۰۰) نفر از دانشجویان و اساتید، حقائق معنوی و روحانی به سمع آن دانش پژوهان و اندیشمندان رسید و متن نطق‌های مبارک در روزنامه‌های مهم آن حدود چاپ و منتشر شد.

### ۴- احیاء و تقویت

#### جامعه نویناد بهائی در دیار غرب

بدون تردید یکی از مهم‌ترین نتایج و آثار سفر مبارک به اروپا و بخصوص آمریکا تقویت و تحکیم اساس امرالله در آن دیار و ازدیاد شوق و ذوق و عمیق درک روحانی احبساء آن سامان می‌باشد حضرت عبدالبهاء در جلسات متعدد خصوصی و عمومی هزاران نفر از یاران و مشتاقان خویش را از فیض تعلیمات و بیانات مبارکه



خوشبختانه بر خوردار ساخته و با حکمت و حوصله یکایک سؤالات آنان را پاسخ عنایت فرمودند. باید بخاطر داشت که در آن زمان بواسطه عدم وجود کتب و نشریات ادبی و ترجمه‌های موثق، سطح اطلاعات احباء از معارف امریه بسیار کم بود و چه بسا با اوهام و خرافات و تعبیرات صوفیانه آمیخته بود. بخشی از این تعبیرات ناصواب نتیجه تعلیمات ابراهیم خیرالله بود. به هر حال ریشه‌های ایمانی و فکری آنان ضعیف بود. گاه‌گاهی نیز با تفسیرات شخصی هیکل مبارک را رجوع ثانوی مسیح می‌دانستند. از جهت دیگر طوفان نقضی که ابراهیم خیرالله در بین یاران ایجاد کرده بود باعث تفرقه و دلسردی جمعی از مؤمنین گشته بود و بیم آن می‌رفت که شالوده امر الهی در خطه آمریکا متزلزل گردد. این بود که سفر حضرت

میشاق "City of Covenant نام یافت. احباء مخلص و ثابت قدم آن دوره با کسب الهام از هدایت و تشویق‌های حضرت عبدالبهاء بعدها قیام به خدمات مهم امری و تبلیغ و انتشار امر در آمریکا و سائر ممالک عالم نمودند و پس از نزول **الواح فرامین ملکوتی** که چند سال بعد از مراجعت هیکل اطهر به ارض اقدس در دوران جنگ اول صادر شد، مشتاقانه سلامی آن حضرت را لیبیک گفته و به لقب "حواریون حضرت بهاءالله" از کلک میشاق مفتخر گشتند. باید از نفوسی چون مارثا روت، لوانگتسینگر (Luan Getsinger)، هنری وکلارا دان (فاتحین قاره استرالیا)، می مکسول (May Maxwell)، هارلان ابر (Harlan Ober) نام برد که هر یک راهی دیاری شدند و به فتح روحانی عالم پرداختند. همچنین در اثر تشویق و

عبدالبهاء و حضورشان در جمع احباء و بیانات حکمت آمیز و پرمهر و محبت آن حضرت به تدریج اوهام و خرافات رائج را برطرف ساخت و اساس ایمان و ایقان یاران را محکم نمود. از جلسات تاریخی منعقد در آمریکا باید ضیافت وحدت (Unity Feast) را که در منزل مستر روی ویلهلم (Roy Wilhelm) در حومه نیویورک Ingle Wood با حضور قاطبه احباء آن منطقه برگزار شد، یاد نمود که هیکل مبارک بنفسه از دوستان پذیرائی می‌فرمودند و این درس محبت و لطف باعث گرمی و تشدید وحدت و اتحاد جامعه گردید. همچنین در نیویورک در جلسه تاریخی خاصی راجع به اهمیت عهد و میشاق بیانات مفصل و مؤثری ایراد فرموده و به امر مبارک **لوح غصن تلاوت** شد. از آن پس شهر نیویورک "مدینه

تأکید حضرت عبدالبهاء و برانگیختن نفوس با استعدادی چون هراس هلی (Horace Holy) دکتر جان اسلمنت (John Esslemont) و هوارد کلیبی آیوس (Howard Colby Ives) هر یک به نگارش مقالات و کتبی اقدام کردند که پیام حضرت بهاء الله و تعالیم بدیع را به جهان غرب معرفی کرده و سپس آن کتب به زبان های متعدد دیگر ترجمه و منتشر گردید.

از آثار و وقایع مهم دیگر آنکه در هنگام اقامت آمریکا سنگ بنای مشرق الاذکار آن کشور که به ام المعابد غرب مشهور گردید در ویلمت در کنار دریاچه میشیگان به دست مبارک نهاده شد و آن حضرت اهمیّت مؤسسه مشرق الاذکار را گوشزد یاران نمودند و آنان را به تکمیل بنای آن بنیان تشویق و تحریص فرمودند. توضیح و تبیین مبارک در مورد اهمیّت و وظائف معبد (مشرق الاذکار) بهائی و توابع آن بی نهایت در تسریع ساختمان آن مؤثر بود. مشرق الاذکار به عنوان کانون مرکزی مؤسسات علمی، رفاهی و اجتماعی بهائی معرفی شد.

حضرت عبدالبهاء یک نوبت هم در کانونش سالیانه احباء آمریکا (Annual Convention) و نیز یکبار در جلسه محفل روحانی شیکاگو حضور یافتند و در این جلسات تاریخی در واقع مقام و اهمیّت نظم بدیع را که در آن ایام مراحل طفولیت خود را طی می کرد، خاطر نشان ساختند و بخصوص وظائف خطیر محافل روحانی را یک به یک بیان فرمودند.

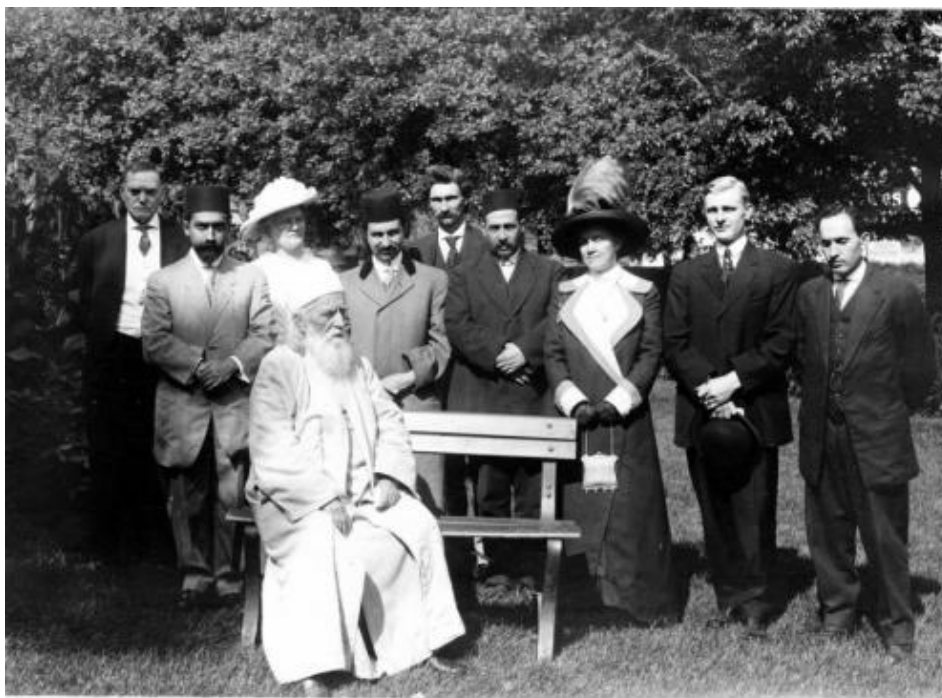
## ۵- تجلّی روش و سلوک

### حضرت عبدالبهاء، به عنوان مثل اعلی

در طی سفر سه ساله حضرت عبدالبهاء نه تنها

اصول و حقائق مندمج در امر بدیع را بوسیله خطابات و نطق های متعدد به جهانیان ابلاغ فرمودند بلکه نفس روش و سلوک و رفتار آن حضرت در موارد و حالات مختلف نماینده حقیقت و جوهر احکام و تعالیم این ظهور به حاضرین و ناظرین بود که در واقع با ملاحظه آن به درک بیشتر و عمیق تر مفاهیم و معانی تعلیمات روحانی امری بردند. نمونه های چندی از آن را فقط برای اختصار در این گفتار می توان ذکر کرد: حضرت عبدالبهاء توجه و عنایت خاصی به سیاه پوستان در آمریکا نشان می دادند مثلاً در مهمانی باشکوه خانم پارسنز (Mrs. Parsons) در واشنگتن که فقط رجال برجسته و دیپلمات ها با همسرانشان دعوت داشتند، هنگامی که مستر گریگوری از احباء مخلص سیاه پوست (که بعداً به رتبه ایادی امرالله ارتقاء یافت) بگفته وارد شد هیکل اطهر وی را با محبت در آغوش گرفته و نزد خود جالس کردند. همچنان در نیویورک چون در مهمانی وداع صاحب هتل از ورود سیاهان ممانعت کرد حضرت عبدالبهاء ضیافت مجللی خود ترتیب داده و همراه با احباء سفید پوست از یاران سیاه پوست پذیرائی شایان به عمل آوردند و همچنین در کالج سیاه پوستان حضور یافته و خطابه غرائی در مورد وحدت عالم انسانی و رفع تعصبات نژادی ایراد فرمودند. نمونه دیگر از روش و سلوک مبارک برخورد محبت آمیز با پیروان ادیان مختلف از مسیحی، کلیمی، مسلمان و حتی بودایی در آن ممالک بود چنانکه مکرراً برای صحبت و خطابه هم به کلیساها و هم به کنیسه کلیمیان synagogue (مثلاً در کنیسه معروف Emanuel در سانفرانسیسکو) تشریف بردند و در لندن هم در مسجد مسلمانان بر حسب دعوتشان حضور یافته و از بیانات





استنود کآب (Stanwood Cobb) در طی اسفار غرب مبتنی بر منطق و بسیار علمی و عقلانی بود و لکن شیوه اظهار آن با کمال ملایمت و حکمت و در عین حال مناسب موقعیت ادا می شد. هیکل مبارک با صبر و حوصله به مطالب دیگران گوش داده و آنگاه با مدارا و ملایمت حقائق و اصول امری و روحانی حتی حقانیت ادیان قبل را تشریح می فرمودند.

حکیمانه خویش در هر یک از آن معابد حقیقت و وحدت اساس جمیع ادیان را اثبات فرمودند و از تعصبات مذهبی انذار نمودند. دیگر طرز رفتار و محبت به افسراد از ملسل مختلف اروپائی، امریکائی، ایرانی، ترک، عرب، یونانی، ژاپنی... بود که به نحو مساوی همه را مورد عنایت قرار داده و عملاً اتحاد بشر و عدم اعتبار تعصبات مفرط ملی را نشان دادند.

از موارد دیگر تمجید و تحسین پیشرفت های بانوان و دختران و ابراز محبت و نوازش به اطفال و فقراء و سخاوت و کسرم در مورد اعانه به مستمندان، بیسان کلمات پر مهر و شفقت به افسردگان و ناامیدان که در بعضی موارد باعث نجات آنان از ورطه یأس و زندگی دوباره گردید را می توان نام برد. بیسان حضرت عبدالبهاء هر چند به قول

**۶- جلوه عظمت و جلال مرکز میثاق و آشنائی جمعی از مشاهیر و رجال شرق با آن حضرت**  
در هنگام اقامت حضرت عبدالبهاء در اروپا خصوصاً در پاریس و لندن جمعی از رجال و شاهزادگان و دیپلمات های ایرانی و شرقی افتخار تشرّف حاصل نمودند و اظهار خضوع و ارادت به آن حضرت کردند. از آن جمله باید شاهزاده

مسعود میرزا ظلّ السّلطان و پسرش جلال الدّوله را نام برد که اولی در شهادت نورین نیرین در اصفهان و دومی در وقایع جانگداز از شهادت احبّاء یزد مسئولیت مستقیم داشتند و هر دو با کمال شرمندگی از انجام آن جنایات و ارتکاب مظالم متعدّد نسبت به احبّاء آن دیار اظهار ندامت کرده و آن را به سائرین نسبت دادند. این دو با ملاحظه عظمت و جلال هیکل مبارک و احترامی که در انظار پیروان غربی و شرقی داشتند تا حدّی به اهمّیت این امر اعظم پی بردند و در مقام اعتذار از گذشته برآمدند.

از دیگر رجال برجسته باید معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه را نام برد (که نام اصلیش دوست محمد خان است) و در لندن و پاریس مشرف شد و نهایت تکریم و تعظیم را در حقّ مبارک نشان داد و به اعتباری به امر الهی نیز مؤمن گشت. همچنین سپهدار اعظم و علیقلی خان سردار اسعد از سران ایل بختیاری نیز به فیض زیارت مبارک نائل شدند. شخص اخیر حتی از حضرت عبدالبهاء دعوت کرد و پذیرائی شایان به عمل آورد. از ایرانیان مشهور دیگر که در پاریس به زیارت مبارک شتافتند باید از علامه محمد قزوینی و سیّد حسن تقی زاده نام برد که هر یک شرح تشرف خود را جداگانه در نشریات فارسی نوشته‌اند.<sup>۱۲</sup>

به افتخار ورود مبارک در پایتخت هسای انگلیس و فرانسه ضیافت‌های رسمی از طرف وزراء مختار و سرپرستان سفارت با حضور معاریف و نفوس برجسته در عالم سیاست و فرهنگ برگزار شد که بدینوسیله صیت عظمت و حکمت حضرت عبدالبهاء در محافل علمی و ادبی منتشر گردید. در واشنگتن D.C. پایتخت امریکا علیقلی

خان نبیل الدّوله شارژدافر ایران ضیافت مجللی ترتیب داد و همچنین ضیاء پاشا سفیر عثمانی نیز مهمانی بسیار باشکوهی نمود که در هر دوی آن وجوه سیاستمداران، دیپلمات‌ها و اساتید و علماء دعوت شدند و هکذا در نیویورک کاردار یسا کنسول ایران باز دعوتی به عمل آورد.

انتشار مقالات و گزارش‌های مبسوط با درج عکس حضرت عبدالبهاء در اروپا بی‌شک موجب شهرت و اعتبار امر الهی در خاور و باختر شد و شاید تا حدّی باعث تخفیف فشارها و تضییقات مستمرّ نسبت به یاران ستم‌دیده ایران گردید چه که هم زمامداران امور و هم نویسندگان و اندیشمندان با مطالعه آنها متوجه اهداف و آرمان آئین جدید که از ایران برخاسته و انتشار وسیع در سطح عالم یافته گردیدند. ■

### یادداشت‌ها

- ۱- در مورد قصه هیکل مبارک به عزیمت به کاشغر برای تبلیغ در زمان حضرت بهاء الله و ممانعت متصرف عکا نگاه کنید به یادداشت‌های جناب بدیع بشروئی "شادمانی نوزده ساله"، پیام بهائی، شماره ۲۳۹، ص ۷۰.
- ۲- *نجم باختر*، ج ۲، شماره ۵، ص ۱، ۵ جون ۱۹۱۱.
- ۳- *نجم باختر*، ج ۱، شماره ۱۸، ۷ فوریه ۱۹۱۱، ص ۲.
- ۴- *نجم باختر*، ج ۲، شماره ۱۱، ۲۷ دسامبر ۱۹۱۱.
- ۵- *بدایع الآثار*، ج ۲، ص ۸ (میرزا محمود زرقانی).
- ۶- حضرت ولی امر الله، *کتاب قرن بدیع* (گاد پاسزبای) توسط جناب نصرالله مودّت، فصل ۲۰.
- ۷- حضرت ولی امر الله، *کتاب قرن بدیع* (گاد پاسزبای)، صص ۵۷۸-۵۷۹.
- ۸- *مکاتیب عبدالبهاء*، ج ۳ (چاپ مصر)، صص ۵۴-۵۵.
- ۹- *بدایع الآثار*، ج ۱، ص ۳۷۲.
- ۱۰- *بدایع الآثار*، ج ۱، ص ۲۷۹.
- ۱۱- ر.ک. به مقاله: Prof. Stanwood Cobb.
- ۱۲- ر.ک. به *مجله یادگار*، شماره ۷/۶ - بهمن/اسفند ۱۳۲۷ (ژانویه/فوریه ۱۹۴۹) زیر عنوان یادداشت‌های تاریخی "وفیات معاصرین" - *ویا پژوهشنامه* شماره ۱.

# اهمیت تاریخی خطابات حضرت عبدالبهاء در غرب

در بررسی اوضاع دنیا در سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۱

نادر سعیدی

دوران دنیا را دگرگون ساخت، در این دهه هواپیما، اتومبیل، ناوگان زیردریایی، رادیو، تلفن و افزایش سریع چراغ های برقی دنیایی نوین را پایه گذارد. در این میان گسترش اتومبیل نقش مهمی داشت. شیوه جدید تولید اتوموبیل "صف تقسیم کار" (assembly line) حالتی عمومی به خود گرفت و نتیجه این تحولات افزایش صنعتی شدن و شهری شدن بود. سیستم حمل و نقل ایجاد شهرهای چند میلیونی و کارخانه های بزرگ را میسر کرد و استفاده از چراغ برق آهنگ طبیعی کار را که بر مبنای طلوع و غروب آفتاب تعیین می شد دگرگون ساخت، و کار به صورتی ۲۴ ساعته درآمد. کار از خانه به کارخانه منتقل شد و اقتصاد غرب از کشاورزی به جهت صنعتی شدن حرکت نمود در عین حال کشاورزی هم هر چه بیشتر از حالت طبیعی خارج شده و به شکلی مکانیزه درآمد. در این دهه بود که اول بار تراکتور در کشاورزی امریکا به کار گرفته شد. شهری شدن به همراه خود دگرگونی های

در سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۱، جهان شاهد تحولاتی عمده و بنیادین بود. آشنایی با وضعیت جهان در این دوران برای درک بهتر سخنرانی های حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا، و نیز مفهوم الواحی که پس از این سفر صادر فرمودند حائز اهمیت فراوان است.

به یک اعتبار می توان این دوران را همگی در ارتباط با جنگ جهانی اول مورد بررسی قرار داد. اما پیش از این نوع بررسی لازم است که به پاره ای دگرگونی های عمده در این زمان اشاره شود. پس از نگاهی کلی به این تحولات به بررسی علل، حوادث و نتایج جنگ جهانی اول می پردازیم و جنگ جهانی را در سایه خطابات حضرت عبدالبهاء پژوهش می نمایم.

## ۱- تحولات کلی

دهه ۱۹۱۰ شاهد تحولات شگرفی در زمینه تکنولوژی حمل و نقل و اطلاعات بود. پس از تلگراف و راه آهن که در طول چند دهه قبل از این

بنیادینی در زندگی و فرهنگ به بار آورد. طبقه متوسط جامعه با همه خصوصیات ویژه خود و با دسترسی به امکاناتی مثل سینما، گالری‌های هنری، موزه، نمایشگاه‌ها، سالن‌های کنسرت، باغ وحش، و مراکز ورزشی هر چه بیشتر در شهرها افزونی یافت. شهر محل بیگانگی، گمنامی، تحرک، سرگرمی، بی‌قراری و ناآرامی شد. به همراه این ویژگی‌ها فردگرایی و جرم و جنایت نیز افزایش یافت. به طور کلی این دهه سرآغاز فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی در شهرها بود. صنعتی شدن و شهری شدن نابرابری طبقاتی را افزایش داد و نهضت‌های کسارگری و سوسیالیستی قدرت گرفت. انتقال کار از خانه به کارخانه باعث شد که اکثریت زنان با کار داخل خانه همسوسه و تا حدی از نظر مقام اجتماعی به عقب بروند، در حالی که اقلیت هر چه بیشتری در چند شغل محدود به کار مشغول شدند. در عین حال نهضت آزادی زنان خصوصاً نهضت حق رأی زنان بسیار گسترش یافت و در اواخر این دهه بسیاری از کشورهای غربی حق رأی به زنان را تصویب کردند. در همین دهه نهضت صلح هم در حال رشد بود اما این نهضت‌های گوناگون با یکدیگر متحد نبودند مثلاً نهضت حق رأی زنان علاقه‌ای به گسترش حق رأی به زنان سیاه‌پوست نداشت و طرفداران صلح که اکثراً از طبقه‌های مرفه بودند تمایل زیادی به اصلاحات طبقاتی نشان نمی‌دادند.

ستیز و تبعیض نژادی چه در مورد سیاهان، چه در مورد یهودیان و چه با مردم غیراروپایی رواج بسیار یافت. در این دهه اروپا که یک چهارم جمعیت دنیا را تشکیل می‌داد به عنوان مرکز فرهنگ، علم و خرد تلقی می‌شد و اروپاییان به

مردم دیگر نقاط دنیا به عنوان فرو دست‌تر از خویش می‌نگریستند. تا سال ۱۹۱۰ کشورهای اروپایی که قبلاً مستعمره اروپا بودند ولی از مهاجران اروپایی تشکیل شده بودند همگی به استقلال رسیده بودند مانند کانادا، امریکا، نیوزیلند، استرالیا و بالاخره افریقای جنوبی. اما برای اروپاییان تصور اینکه نژادهای دیگر بتوانند مستقلاً بر خود حکومت کنند غیرممکن بود.

در این میان تنها ژاپن برای اندیشه نژادپرست اروپایی به صورت معمای بغرنج در آمده بود. ژاپن نه تنها کشوری پیشرفته و صنعتی شده بود بلکه در سال ۱۹۰۴ در جنگ با روسیه پیروز گردید و در جنگ جهانی اول با انگلیس و فرانسه علیه کشوری اروپایی یعنی آلمان متحد شده و خود نیز کاملاً به جرگه امپریالیزم پیوسته بود، کاری که تا آن زمان فقط از کشورهای اروپایی می‌شد انتظار داشت.

در زمینه علم نیز پیشرفت عمده‌ای در این دهه اتفاق می‌افتد. تئوری نسبیت انیشتین در این دهه به ثمر می‌رسد و کشف اتم و اندازه‌گیری الکترون اول بار محقق می‌گردد و برای اولین بار بیولوژی و شیمی و فیزیک به مدد نظریه اتم به یکدیگر پیوند و ارتباط می‌یابند.

در زمینه هنر شاید که این دهه پرچمدار تحولاتی بود که در دهه‌های بعد در زمینه اندیشه اجتماعی و فرهنگی صورت پذیرفت. پاریس هنوز مرکز هنر بود و با ایجاد مکاتب عمده‌ای از قبیل اکسپرسیونیزم در آلمان، کوبیسم در فرانسه، که پیکاسو پیشرو آن بود، و دادائیسم در زوریخ تحولی عمده در جهت هنر مدرن صورت پذیرفت. در واقع هنر مدرن حرکتی از مدرنیته به پسامدرن بود. آنچه که در این هنر جدید اصل بود حرکت از

اندیشه‌ای طبیعت‌محور و عین‌مدار به طرف اندیشه‌ای فرهنگ‌محور و ذهن‌مدار بود.

اندیشه اجتماعی و فلسفی در این زمان تا حد زیادی متأثر از داروینیزم اجتماعی به شکل گسترده آن است در عین حال که بدبینی نسبت به خود نیز در سطح بالای فرهنگی رواج بسیار دارد. جامعه‌شناسی در مرحله‌ای بسیار خلاق بسر می‌برد و وبر Weber و دورکهایم Durkheim نظریات مهمی را مطرح می‌کنند. وبر با تأکید بر اهمیت جنبه غیرمادی زندگی اجتماعی به نوعی نسبت‌گرایی رسید. از نظر او خرد و علم نمی‌تواند به تعیین ارزش‌ها بپردازد و در نتیجه با گسترش عقلانیت در پهنه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، رقابتی ابدی میان ارزش‌ها بوجود می‌آید که راه‌حلی هم ندارد. دورکهایم خوش‌بین‌تر بود و حرکت جامعه بشری را در جهت وفاق ارگانیک یعنی فردگرایی و برابری حقوق همگان می‌دید. فریید بر وجود کشمکش میان غرائز بشری و فرهنگ تأکید نمود و پرخاشگری را هم امری غریزی پنداشت. نویسندگان مارکسیست در این زمان یا تجدیدنظر طلب شده و از سوسیال دموکراسی دفاع می‌کنند و یا آنکه مانند لنین و لوکزامبورگ از شیوه‌های قهرآمیز و انقلابی سخن می‌گویند.

از اندیشمندان بزرگ که بگذریم در سطح مردم، فرهنگ غرب فرهنگی خوش‌بین و دارای اعتماد به نفس بود. اما این اعتماد به خرد با نژادپرستی و اروپامداری در میان اروپاییان همراه بود. با این حال در جریان جنگ جهانی اول این خوش‌بینی و اعتماد به خرد و تکنولوژی شدیداً مورد سؤال قرار گرفت. متأسفانه در دو دهه بعد این بدبینی در جهت فاشیزم و استالینیزم حرکت کرد.

## ۲- تحولات سیاسی و جنگ جهانی اول

درباره علل وقوع جنگ جهانی اول نظریات گوناگونی مطرح شده است. اولین نظریه که توسط کسانی مانند لنین مطرح شد بر آن است که مسابقه استعماری میان کشورهای بزرگ سرمایه‌داری به صورتی اجتناب‌ناپذیر آنها را به جنگ با یکدیگر وامی‌دارد و بدین ترتیب در همه آنها سرمایه‌داری که در این آخرین مرحله خود به شکل امپریالیسم ظاهر شده است از میان رفته و کمونیزم بر همه آنها غالب می‌گردد. اگر چه مسابقات بر سر کنترل مستعمرات یکی از علت‌های فرعی جنگ جهانی اول بود اما به هیچوجه از علل اصلی آن نبود. چنانکه خواهیم دید پیش از جنگ جهانی اول در واقع کشورهای بزرگ اروپایی مانند انگلستان به خاطر آن که خطر اصلی را در داخل اروپا می‌دیدند دست به توافق‌ها و سازش‌های عمده‌ای در مسورد مستعمرات خویش زدند.

نظریه دوم بر آن است که چون در دهه ۱۹۱۰ تضاد طبقاتی در کشورهای بزرگ غربی به خاطر صنعتی شدن شدت یافته بود در نتیجه زمامداران این کشورها برای جلوگیری از انقلاب سوسیالیستی وارد جنگ شدند تا بحران طبقاتی را منحرف کنند. این عامل نیز اگر چه در برخی موارد از علل فرعی جنگ بوده اما به هیچوجه نمی‌تواند علت عمده جنگ جهانی اول بشمار آید چرا که در هیچیک از این کشورها تضاد طبقاتی به شکلی که نظام سرمایه‌داری را به طور جدی تهدید کند در نیامد. به علاوه در کشوری مانند روسیه خود جنگ باعث پیروزی سوسیالیسم شد و نظریه غالب بر آن است که بدون جنگ جهانی اول انقلاب بلشویکی در روسیه موفق



نمی‌گردید. می‌توان گفت که در واقع تأثیر و تأثر متقابل سه عامل جنگ جهانی اول را ناگزیر کرد. این سه عامل عبارتند از: ۱- مسابقه تسلیحاتی. ۲- رشد ناسیونالیسم پرخاشگرو ۳- فرهنگ و اندیشه داروینیزم اجتماعی. اصولاً بسیاری از مورخان دوران ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ را آخرین مرحله یک دوران تاریخی خاص

نظامی جدید در اروپا سر بلند می‌کند. این مسابقه تسلیحاتی با اندیشه‌ای با زیربنای داروینیستی نیز همراه بود، به این معنا که هر کشوری بقای خود را مشروط به ضعف دیگر کشورها می‌دید و در نتیجه هریک در صدد تسخیر و کنترل دیگری بود و از دیگری به شدت هراس داشت. نتیجه این شرایط ایجاد ائتلاف‌های سیاسی گوناگون علیه دشمن مشترک بود که همیشه در حال تغییر بود. در این



به شمار می‌آورد که از سال ۱۸۷۰ آغاز می‌شود. این دوران که دوران انقلاب دوم صنعتی نیز می‌باشد زمان اوج گرفتن ناسیونالیسم مدرن است که در همین زمان یعنی در حوالی ۱۸۷۰ کشورهای نظیر آلمان، ژاپن و ایتالیا مدرن بوجود می‌آیند. مسابقه تسلیحاتی در میان کشورهای غربی به شدت افزایش می‌یابد و از همه مهمتر آلمان به عنوان قدرت اقتصادی و

میان شیوع تفکر مبتنی بر داروینیزم اجتماعی از همه مهمتر بود. اندیشه داروینیزم اجتماعی که جامعه را به صورت یک جنگل می‌دید و منازعه را وسیله بقا می‌دانست نه تنها به شکل استعمار یعنی منازعه میان نژادها بلکه به شکل سیاست‌های "واقع‌گرایانه" میان کشورهای اروپایی که هریک دیگری را دشمن و خطر می‌دید ظاهر می‌گردید. این اندیشه با ناسیونالیسم



در این زمان نفی داروینیزم اجتماعی، نفی انواع تعصب، نفی مسابقه تسلیحاتی، نفی ناسیونالیزم پرخاشگر، نفی نژادپرستی، نفی نابرابری افراطی طبقاتی و از همه مهمتر تأکید بر لزوم هماهنگی مدنیت مادی با مدنیت روحانی مبتنی بر اصل تقدس انسان و نوع دوستی جهانی بود. خلاصه این اندیشه دو اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود.

بدین ترتیب جنگ جهانی اول بالمآل حاصل ناهماهنگی شدید میان مدنیت مادی و مدنیت معنوی بود. پیشرفت فرهنگ مادی، علم، صنعت و تکنولوژی به قدرت خارق العاده آدمی انجامید. اما با زوال ارزش های روحانی و تحکیم منطق

نوظهور و ایجاد دولت مدرن متمرکز، ادغام اقتصاد و صنعت با ارتش سالاری و افزایش فزاینده هویتی که در آن افراد خود را بر اساس تضاد با بیگانگان تعریف می نمودند تشدید می شد. بدین ترتیب وضعیّت حاکم میسان کشورهای اروپایی از اول دهه ۱۹۱۰ در واقع وضعیّت جنگ بود و تنها جرقه ای لازم داشت که آن را مبدل به جنگی ظاهری نیز بنماید. این جرقه در بالکان روشن شد و سر تا سر اروپا به آتش کشید.

از اینجاست که می توان تا حدی متوجه اهمیت تاریخی خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا شد. پیام اصلی حضرت عبدالبهاء

جنگل، آدمی به عنوان یک پدیده صرفاً مادی، به حدّ یک شیئی تنزل یافت. داروینیزم اجتماعی که افراطی ترین بازتاب منطق مادی است حاصل این شکاف خطرناک میان مدنیت مادی و روحانی بود. همانگونه که کینز Keynes متوجه گردید از سال ۱۸۷۰ اروپا در واقع به شکل یک واحد اقتصادی سیاسی پیوسته و وابسته درآمد در حالیکه فرهنگ سیاسی و اجتماعی آن برعکس در جهت مسابقه تسلیحاتی، داروینیزم اجتماعی و ناسیونالیزم افراطی حرکت نمود. این تضاد بنیادین بود که بالاخره به شکل جنگ جهانی اول ظاهر گردید.

پیام حضرت بهاءالله اندکی قبل از ۱۸۷۰ معطوف به همین تضاد بود. در *سوره مسوک* حضرت بهاءالله از زمامداران دنیا خواستند که سیاست‌های خود را بر اساس این واقعیت جدید که همه دنیا به شکل یک سیستم پیوسته واحد درآمده است تغییر دهند و در جهت اتحاد و اتفاق و همکاری قدم گذارند. اندکی پیش از جنگ جهانی اول نیز حضرت عبدالبهاء همان پیام را در اروپا و امریکا مورد تأکید قرار دادند. بی‌اعتنایی به پیام ایشان بود که جنگ را ناگزیر ساخت.

### ۳- جنگ جهانی اول و نتایج آن

پس از شکست فرانسه از آلمان در سال ۱۸۷۰ آلمان به عنوان یک قدرت عظیم اقتصادی و نظامی در اروپا مطرح شد و با افزایش تسلیحات خویش باعث وحشت فرانسه و انگلستان و روسیه گردید. اما این افزایش قدرت نظامی آلمان تا زمانی که بیسمارک بر سر قدرت بود تهدیدی جدی تلقی نمی‌شد. با خلع بیسمارک در سال ۱۸۹۰ و تغییر سیاست خارجی

آلمان مسابقه تسلیحاتی شدت و وخامت جدیدی به خود گرفت. این امر در سال ۱۹۰۹ به اوج خود رسید چرا که در این سال آلمان تصمیم گرفت که نه تنها در نیروی زمینی بلکه در نیروی دریایی نیز بزرگ‌ترین قدرت جهان شود و این امر انگلستان را به طور جدی به ائتلاف فرانسه و روسیه علیه آلمان وادار کرد. متحدان آلمان قبل از جنگ جهانی اول امپراطوری هابزبورگ یعنی اتریش-مجارستان و نیز ایتالیا بود. از سال ۱۸۹۰ به بعد انگلستان که خطر اصلی را در داخل اروپا می‌دید کوشید که در زمینه مستعمرات و کشورهای غیراروپایی دست به صلح و سازش بزند. بدین ترتیب با امریکا کنار آمد و ناوگان‌های خود را از کانادا و جامائیکا خارج کرد. در سال ۱۹۰۲ با ژاپن بر سر رقابت در چین به توافق رسید، در سال ۱۹۰۴ با فرانسه کنار آمد و مراکش را به فرانسه واگذاشت و فرانسه نیز حاکمیت انگلستان در مصر را قبول کرد. در سال ۱۹۰۷ انگلستان با روسیه بر سر ایران و افغانستان و تبت کنار آمد و در نتیجه دست روسیه را برای ستیز با مشروطه ایران باز گذارد.

مقدمات جنگ جهانی اول را می‌توان در حوادث سیاسی زیر نیز مشاهده نمود:

بحران مراکش، که در آن آلمان دعوی کنترل مراکش را کرد و به خاطر طرفداری انگلستان از فرانسه کوتاه آمد (سال ۱۹۱۱). حمله ایتالیا به لیبی، شکست ارتش عثمانی از ایتالیا در اکتبر ۱۹۱۱، حمله کشورهای بالکان به دولت عثمانی در اکتبر ۱۹۱۲ برای تصرف مقدونیه، و بالاخره جنگ میان کشورهای بالکان در سال ۱۹۱۳ بر سر تقسیم غنائم جنگ قبلی.

حضرت عبدالبهاء هنگام اقامت در اروپا، چند روز پس از آغاز جنگ ایتالیا و لیبی، و در

سفر امریکا چند روز پس از آغاز جنگ کشورهای بالکان با حکومت عثمانی، هر دو جنگ را صریحاً مورد بحث قرار داده و هر دو جنگ را عاملی بسیار خطرناک تلقی نموده و از آمادگی بالکان برای انفجار و وقوع جنگ جهانی هشدار دادند. در پاریس در ۲۸ اکتبر ۱۹۱۱ چند روز پس از آغاز جنگ ایتالیا و لیبی چنین می‌فرمایند: «امروز حوادث ایتالیا و ترکیا را خواندم. باز محاربه جدیدی شده خون بیچارگان انسان از برای پست‌ترین چیزها ریخته می‌شود. از برای این خاک سیاه همدیگر را می‌کشند و حال آنکه مال هیچ‌کدامشان نیست... زمین ملک خداست جمیع ملل و دول مانند مستأجرند» (خطابات، ج ۱، صص ۸۷-۸۸)

در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس چنین می‌فرمایند: «ملاحظه کنید که در طرابلس چه می‌شود. این بیچارگان در چه بلایی افتاده‌اند. ایتالیا مملکت وسیع خویش را گذاشته پای اعراب بیچاره در صحرای بی‌آب و علف شده است. چه قدر جوانان از هر دو طرف کشته می‌شود چه قدر خانمان‌ها خراب می‌شود چه قدر مادرها بی‌پسر می‌شوند... حال از این مواد جهنمی در زیر عموم اروپا مهبای التهابست زیرا از مواد التهابیه پر است خدا نکند آتش بگیرد»

(خطابات، ج ۱، صص ۱۹۳-۱۹۴) این جرّقه در ۲۸ جون ۱۹۱۴ منفجر شد. در سال ۱۹۰۸ امپراطوری اتریش-مجارستان که کنترل بوسنی را در دست داشت آن را رسماً به خود الحاق کرد. این امر با اعتراض شدید صربستان و روسیه مواجه گردید اما به خاطر آنکه روسیه پس از شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۴

هنوز آماده جنگ نبود به جنگ منجر نشد. در ۲۸ جون ۱۹۱۴ ولیعهد اتریش-مجارستان در هنگام بازدید از بوسنی توسط چند جوان ترور شد. این چند جوان توسط یک قسمت مخفی از دولت صربستان حمایت شده بودند. دولت اتریش-مجارستان از آلمان سؤال کرد که در صورت جنگ با روسیه آلمان از اتریش-مجارستان حمایت نظامی خواهد کرد یا نه. آلمان هم که در این زمان مصمم بر کاهش قدرت فرانسه و روسیه بود، اتریش-مجارستان را تشویق به جنگ نمود. بدین ترتیب جنگ جهانی اول آغاز گردید.

حضرت عبدالبهاء در ۶ اکتبر ۱۹۱۲ چند روز پس از آغاز جنگ بالکان می‌فرمایند:

«در بالکان جنگی است خونریز که آتش سوزان به قلوب خیرخواهان عالم انسانی زده است. سبحان الله عجب است که گرگ را درنده می‌نامند و آن را می‌کشند، و لکن مردمان درنده را می‌پرستند، چه قدر انسان بی‌فکر است، چه قدر انسان بی‌انصاف است. گرگی که یک گوسفند را می‌درد، این قدر مبعوض است، اما اگر یک انسان الآن در بالکان سردار باشد و صد هزار نفر را بکشد، جمیع سیاسیون و جنگجویان می‌گویند این شخص شجاع بی‌نظیر و مثل است، این شخص سزاوار ستایش است، زیرا صد هزار نفر را کشته است. این چه قدر بی‌فکری است. اگر شخصی یک دلار بلزدد او را مجرم نامند، اما اگر یک سردار یک مملکت را تالان و تاراج نماید، او را فاتح گویند و ستایش و نیایش نمایند... باید جمیع ما بکوشیم و جانفشانی کنیم و متحمل هر

مشقّتی شویم تا آن که صلح عمومی تأسیس یابد، وحدت عالم انسانی جلوه نماید... خداوند از برای ما محبّت خواسته است، اتحاد و اتّفاق خواسته، تعاون و تعاضد خواسته است، مهربانی خواسته. چرا ما این موهبت را از دست بدهیم؟ چرا این نور را به ظلمت تبدیل کنیم؟ چرا این حیات را مبدل به ممات نماییم؟ چرا این محبّت و الفت را مبدل به حسد و بغض کنیم؟»

(خطابات، ج ۲، صص ۲۵۹-۲۶۰)

هدف آلمان از این جنگ این بود که قبل از آنکه روسیه بتواند ارتش خود را در جبهه شرق علیه آلمان و اتریش - مجارستان مجهز نماید، در طول ۴۰ روز در جبهه غرب فرانسه را اشغال کند. با شکست فرانسه روسیه جرأت جنگ با آلمان را نمی داشت. با اشغال بلژیک توسط آلمان انگلستان به حمایت از فرانسه وارد جنگ شد. پیش بینی آلمان درست در نیامد و فرانسه در ۴۰ روز فتح نگردید. نتیجه این امر بن بست جنگی در جبهه شرق و غرب با تلفات میلیون ها نفر بود. هر دو طرف کوشیدند که این بن بست را با داخل کردن کشورهای دیگر در مناطق دیگر در این جنگ حل نمایند. دولت عثمانی از همان اوائل با آلمان متحد شد و علیه روسیه و انگلستان و فرانسه اعلان جنگ داد. این کار، همراه با نسل کشی حدود یک میلیون از ارمنیان توسط دولت عثمانی در سال ۱۹۱۵، باعث شد که در پایان جنگ جهانی اول خاورمیانه از کنترل دولت عثمانی خارج شده و به کشورهای گوناگون تقسیم و تحت کنترل دولت های استعمارگر قرار گیرد. ایتالیا هم به طمع پس گرفتن قسمت هایی از آلمان بر خلاف ائتلاف پیشین خود علیه آلمان

وارد جنگ شد. ژاپن علیه آلمان در شمال چین جنگید و مناطق تحت کنترل آن را خود در دست گرفت. رومانی و یونان به نفع فرانسه و متحدانش وارد جنگ شدند در حالی که بلغارستان به گروه آلمان پیوست.

نتیجه این امر تداوم جنگی فرسایشی با تلفات وحشتناک از طرفین بود. در سال ۱۹۱۷ دو اتّفاق جدید می افتد. اولاً به خاطر جنگ جهانی، انقلاب بلشویکی در روسیه پیروز می شود. لنین بلافاصله روسیه را از جنگ خارج می کند و شرایط خفت آوری برای صلح با آلمان می پذیرد. در اواخر همین سال نیز امریکا که تاکنون وارد جنگ نشده بود به طرفداری از فرانسه و انگلستان وارد جنگ می شود. در سال ۱۹۱۸ آلمان که کاملاً از نظر اقتصادی و نظامی فرسوده شده بود اعلان صلح می دهد. در سال های بعد معاهده صلحی که خود ادامه جنگ بود بسته می شود و شرایطی بسیار خفّت آور را بر آلمان تحمیل می کند. جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ به عنوان جزئی از معاهده صلح بوجود می آید.

جنگ جهانی اول که محصول اندیشه داروینیزم اجتماعی و ناسیونالیزم افراطی بود می توانست باعث عبرت این کشورها شود و در نتیجه آنان را در جهت صلحی مسالمت آمیز و پایدار حرکت دهد. اما متأسفانه این کشورها با همان اندیشه و سیاستی که باعث جنگ شد به معاهده صلح روی نمودند و در نتیجه این صلح خود عامل مهمی برای تشدید دشمنی ها و بیگانگی ها و بالمآل جنگ جهانی دوم گردید.

جنگ جهانی اول باعث شد که کشورهای اروپایی سیاست اقتصاد باز و مبادله آزاد را کنار گذارده و به جنگ اقتصادی میان یکدیگر مشغول



ظاهر گردید.

به طور خلاصه باید گفت که حضرت عبدالبهاء در خطابات خود در اروپا و امریکا دقیقاً علل جنگ جهانی اول را بررسی کرده و به غرب در مورد آن علل هشدار داد. اما اروپا و امریکا به پیام ایشان توجه ننمود و در نتیجه با دنبال کردن عادت‌های فکری و سیاست‌های پیشین جنگ را اجتناب ناپذیر ساختند. تجربه دردناک و خونین فرصتی به بشریت داد که از آن تجربه عبرت گیرد و به جای داروینیزم اجتماعی و ناسیونالیسم پرخاشگر و مسابقه تسلیحاتی و دیگر علل جنگ در جهت وحدت عالم انسانی و صلح عمومی قدم زند و صلحی بسازد که مبتنی بر این نگرش جدید باشد. اما اروپا و امریکا از این تجربه درسی نیاموختند و صلحشان در واقع سرآغاز جنگی دیگر بود. اکنون نیز جهان در شرایطی مشابه بسر می‌برد، یا باید در جهت فرهنگ وحدت عالم انسانی قدم بردارد و یا به زندگی در جنگل تنازع بقا و منطبق قهر و خشونت و بیگانگی ادامه دهد. تصمیم با مردم دنیاست. ■

شوند. حمله اقتصادی علیه آلمان و روسیه کمونیستی از مهم‌ترین عوامل این سیاست اقتصادی تازه بود. خود جنگ باعث شد که دولت‌ها هر چه بیشتر اقتصاد و ارتش را با یکدیگر ادغام کرده و کنترل هر چه بیشتر اقتصاد و جامعه را به دست بگیرند. تأکید بر اقتصاد خودکفا و کنترل دولت به ظهور فاشیزم و استالینیزم در دهه‌های بعد منجر شد. در اروپا به جای دموکراسی، فاشیزم رشد کرد و نژادپرستی اوج تازه‌ای به خود گرفت. جنگ جهانی اول به سقوط سه امپراطوری منجر شد. امپراطوری عثمانی در هم شکست، امپراطوری اتریش-مجارستان نابود شد و امپراطوری تزاری روسیه نیز تغییر شکل یافت.

در عین حال جنگ جهانی اول به ظهور دو قدرت جدید عمده در صحنه جهانی منجر شد. امریکا که قبل از جنگ بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و صنعتی دنیا شده بود در پایان جنگ بزرگ‌ترین قدرت مالی و نیز نظامی دنیا شد. ژاپن نیز به عنوان قدرتی عمده در صحنه بین‌المللی

# سفرهای حضرت عبدالبهاء به مصر

نگارش یولیوساوی Julio Savi\*  
ترجمه کیومرث مظلوم

## اعضاء خانواده و بستگان حضرت عبدالبهاء در مصر

در زمان اقامت حضرت عبدالبهاء در مصر  
اعضاء خانواده و بستگان نشان نیز مدتی را در مصر  
گذراندند. بطوری که قبلاً گفته شد، هیکل  
مبارک، شوقی افندی را در سپتامبر ۱۹۱۰ به  
مصر فراخواندند. بعد شوقی افندی برای رفتن به  
مدرسه که در ماه اکتبر باز می شد به ارض اقدس  
بازگشت. در آوریل ۱۹۱۱ نیز شوقی افندی برای  
بار دیگر در رمله همراه پدر بزرگ خود بودند.  
روحیه خانم (۱۹۱۰-۲۰۰۰) در کتاب *گوهریکتا* در  
این مورد می نویسد: «می دانیم که در آوریل  
۱۹۱۱ حضرت شوقی افندی در رمله به محضر  
مبارک مشرف شدند و این نکته را از  
یادداشت های اولین ایادی امرالله از نژاد سیاه  
یعنی جناب لوئی گرگوری Louis Gregory بلست  
می آوریم که مرقوم داشته اند: "در ۱۶ آوریل  
۱۹۱۱ به ملاقات نوه ارشد حضرت عبدالبهاء  
شوقی نائل شدیم. چقدر این طفل زیبا و تا چه  
حد نسبت به زائرین پرمحبت بودند».<sup>۴۸</sup>

چنانکه قبلاً ذکر شد حضرت شوقی افندی در  
مارس ۱۹۱۲ نیز در مصر تشریف داشتند و قرار بود  
همراه پدر بزرگ خود به سفر آمریکا بروند و تا  
ناپل نیز در کشتی سدربیک همراه هیکل اطهر  
بودند ولی از آنجا به ارض اقدس بازگشتند.

در اول اوت ۱۹۱۳ احمد سهراب می نویسد:  
«حضرت ورقه علیا، دختر هیکل مبارک،<sup>۴۹</sup> شوقی  
افندی و پنج یا شش نفر دیگر از حیفه وارد شدند.  
حضرت عبدالبهاء برای دیدار ما تشریف آوردند،  
یک ساعت نزد ما بودند، یک فنجان قهوه میل  
فرمودند و سپس ما را ترک کردند تا به ملاقات  
تازه واردان بروند...»<sup>۵۰</sup>

حضرت ورقه علیا پیش از این در سال ۱۸۹۲  
نیز بنا به خواسته حضرت عبدالبهاء برای بازیابی  
سلامتی که در اثر ضربه فقدان پدر دچار اختلال  
شده بود همراه دختر بزرگ هیکل مبارک،  
ضسیائیه خانم (درگذشت در ۱۹۵۱)، به مصر  
تشریف برده بودند. در آن زمان ایشان میهمان  
حاجی میسرزا حسن خراسانی بود. در دورانی  
طولانی که حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس دور

\* دکتر یولیوساوی، منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایتالیا، یکی از فرهیختگان و پژوهشگران جامعه بهائی و  
دارای آثار متعددی به زبان های ایتالیایی و انگلیسی است. این مقاله از متن سخنرانی ایشان به زبان ایتالیایی، که  
در ژانویه ۲۰۱۲ در مدرسه زمستانه ایراد گردیده، ترجمه شده است. (مترجم)



بودند، حضرت ورقه علیا امور جامعه بهائی را در ارض اقدس اداره می فرمودند. چنانکه حضرت ولی امرالله در این باره می فرمایند:

«اخ بزرگسوارش را در حسین غیاب در آفاق غریبه نعم الوکیل بود و نایب و نماینده ای بی مثیل و عدیل».<sup>۵۱</sup>

دختران حضرت عبدالبهاء نیز در دوران اقامت هیکل مبارک در مصر به این کشور مسافرت نمودند. بطور مثال احمد

سهراب در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۱۳ می نویسد که طوبی خانم (حدود

۱۸۸۰-۱۹۵۹)، دختر دوم هیکل مبارک در رمله با پدر بزرگوار خود بود.<sup>۵۳</sup> و در تاریخ ۱۹ ژوئیه می نویسد روحا خانم، دختر سوم حضرت عبدالبهاء مسافرت به مصر را در پیش گرفت.<sup>۵۴</sup> در تاریخ ۵ سپتامبر احمد سهراب می نویسد: «دیروز دختر هیکل مبارک<sup>۵۵</sup> برای دوره ای کوتاه با بشیر<sup>۵۶</sup> به قاهره رفت. امروز شوقی افندی با حاجی نیاز<sup>۵۷</sup> به مادرش ملحق شد. در بعد از ظهر چهار نفر بهائی از قاهره آمدند».<sup>۵۸</sup>

به گمان بهاریه روحانی معانی، با در نظر گرفتن بیان امة البهاء روحیه خانم، منیره خانم (۱۸۴۷-۱۹۳۸) همسر حضرت عبدالبهاء نیز در میان سایر اعضای خانواده هیکل مبارک به مصر مسافرت کرد.<sup>۵۹</sup> روحیه خانم چنین می نویسد: «حضرت مولی الوری در سن شصت و نه سالگی و تحمّل خستگی زیاد اسفار ممتد، با ضعیفی

شدید در تابستان سال ۱۹۱۳ به مصر ورود فرمودند. عائله مقدسه فوراً

خود را به حضور مبارک

رساندند و لسی حضرت

ولی امرالله... شش هفته

طول کشید تا ایشان به

معیت حضرت ورقه

مبارکه علیسا به رمله

اسکندریه بسرای

شرفیابی وارد شدند».<sup>۶۰</sup>

مانند حضرت ورقه

علیسا، منیره خانم نیز

بیشتر به منظور مداوای

بیماری به مصر مسافرت کرده

بود: یک بار در حدود سال ۱۸۹۷ و

بعد در آغاز قرن بیستم.<sup>۶۱</sup> و سرانجام

می دانیم هنگامی که هیکل مبارک به

سوی نیویورک حرکت فرمودند اعضا

خانواده در رمله با ایشان بودند.<sup>۶۲</sup>

گرچه شخصی که در زیر نام می بریم جزء

اعضاء خانواده مقدس نیست ولی چون از بستگان

حضرت عبدالبهاء بود ما این بخش را با ملاقات

هیکل مبارک و یکی از پسرعموهای ایشان به

پایان می بریم. احمد سهراب در خاطرات روز اول

ژوئیه خود می نویسد: «امروز دو نفر زائر وارد

شدند، یکی از آنها میرزا فضل الله، فرزند بزرگترین

برادر حضرت بهاء الله بود از ایران و دیگری جوانی

بود بهائی از دمشق. با شنیدن ورود پسر عموی

خود، حضرت عبدالبهاء ایشان را به حضور

طلبیدند و نهایت محبت را نسبت به وی ابراز

داشتند. من آنجا نبودم که شاهد این منظره و

بیانات آن حضرت باشم، اما علی اکبر [نخجوانی]



به من گفت که سرکار  
آقا دربارۀ دوران  
کودکی خود بسا وی  
سخن گفتند- مطالبی  
که من دوست داشتم  
بشنوم».<sup>۶۳</sup>

### افکار عمومی

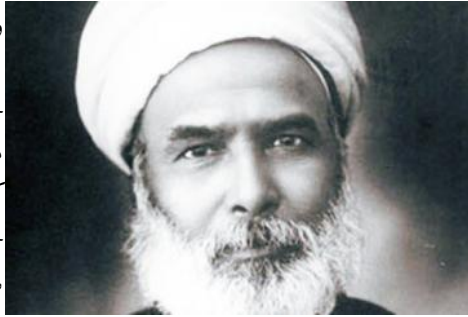
هنگامی که  
حضرت عبدالبهاء به  
مصر تشریف بردند،

نیز به حضورشان می‌رسیدند و مسرور از محضرشان  
بیرون می‌آمدند».<sup>۶۴</sup> در دوران اقامت در مصر،  
حضرت عبدالبهاء هیچگاه مانند اروپا و امریکا در  
اجتماعات عمومی به ایراد خطابه نپرداختند ولی  
همانطور که در پایگاه اینترنتی ویژه مسافرت آن  
حضرت به کشورهای غربی ذکر گردیده «با آنکه  
گزارش‌های مطبوعات مصر درباره آن حضرت یا  
دربارۀ سخنرانی‌هایی که در کشورهای دیگر ایراد  
فرمودند محدود بود ولی از چنان غنایی بهره  
داشت که مورخان و نویسندگان، آنها را اعلان  
عمومی دیانت بهائی، که در آن روزها آن را بابی  
نیز می‌خواندند، محسوب دارند».<sup>۶۵</sup> سید اسدالله  
قمی در این باره در مجلۀ *نجم‌ساختر* چنین  
می‌نویسد:

«صاحب *روزنامه مؤید* بخصوص [به اسکندریه]  
آمد و مکرر مشرف گشت و شرح شرفیابی را در  
روزنامه درج نمود و تکذیب افتراءت کرد چنانچه  
خود حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «ای ثابت بر  
پیمان قطع‌های از جریده مؤید که اول *روزنامه خطه*  
مصریست و صاحبش معروف آفاق ارسال می‌شود.  
این شخص در سابق به اغوای ایرانیان محترم

آگاهی مردم مصر درباره دیانت بهائی یا آن  
حضرت بسیار ناچیز بود. اطلاعات آنان تنها از  
طریق مقامات رسمی دولتی همراه با تعصبات و  
اغراض بود، زیرا این اطلاعات یا از مقامات  
دولتی ایران بدست آمده بود که حضرت بهاء‌الله را  
از شهر و دیار خود رانده بودند یا از مقامات دولتی  
عثمانی که آن حضرت را برای ابد به قلعه عکا  
تبعید کرده بودند. در حقیقت مصری‌ها آنچه  
دربارۀ امر می‌دانستند تنها سخنانی بی‌پایه و بهتان  
بود. به مجردی که حضرت عبدالبهاء به مصر وارد  
شدند توانستند نشان دهند که آن شایعات  
ناصواب است. در حقیقت نفوذ و تسلط روحی  
وجود اقدس بر دیگران چنان بود که توانستند  
احترام و دوستی تمام شخصیت‌های عمده  
مملکت را بدست آورند بنحوی که بارها از آن  
حضرت دیدن کردند یا هیکل مبارک برای  
دیدنشان تشریف بردند. حضرت مولی‌الوری «یا  
علمای ادیان، اشراف، رؤسا و مدیران، نمایندگان  
پارلمان، ادیبان و روزنامه‌نگاران، عرب‌ها،  
تُرک‌ها، ایرانی‌ها که در جستجوی ایشان بر  
می‌آمدند ملاقات داشتند. مستمندان و تهیدستان

مقاله‌ای چند بر ضد این امر مرقوم نمود و بهائیان را ملاحظه تعبیر می نمود. چون عبدالبهاء به این اقلسیم رسید به یک ملاقات منقلب گردید و این مقاله را تکذیب مقاله‌های سابق خویش



وطن در دانشگاه قدیمی الازهر تأسیس شده در حدود سال ۹۷۰ میلادی مدرّس شد. نام الازهر از کلمه الزهراء لقب دختر حضرت محمّد گرفته شده (واژه الزهراء - به فارسی زهرا - مؤنث واژه

الازهر است و هر دو به معنی درخشانده می باشند.) علاوه بر تدریس در دانشگاه الازهر، محمّد عبده [از ۱۸۸۹ تا پایان عمر در ۱۹۰۵] به مقام مفتی اعظم مصر، نیز برگزیده شد. هنگامی که محمّد عبده در دهه ۱۸۸۰ در دوران تبعید در بیروت بسر می برد با حضرت عبدالبهاء دیدار کرد و تحت تأثیر تعالیم امر قرار گرفت و معتقد شد که تعالیم حضرت بهاء الله قادر به نجات جامعه مصری از مصیبت‌ها و دردهایی است که دامنگیر آن شده است. از این روی برای اصلاح قوانین شریعتی کوشش نمود اما اقدامات او بر اثر مخالفت محافظه کاران و سنت گرایان نقش بر آب گردید.<sup>۶۸</sup>

مرقوم نمود. انسان منصف چنین است. همچنین چهره نما اذن شرفیابی خواست مشرف شد و از نوشتجات خود پشیمان و تفصیل حضور و تکذیب آنچه در قبل درج نموده بود تصریحاً در نمره ۲۰ سال هفتم درج نمود... کذلک روزنامه‌های دیگر به وصف و نعت زبان گشودند و چنان اعلاء امر الله و نشر نجات الله در این صفحات شد که از وصف خارج است. یکی از جرائد المّظّم مورّخه ۲۸ نوامبر ۱۹۱۰ ارسال می نمایم تا از قدرت و عظمت الهی آگاه شوید. کی گمان می رفت که در این نزدیکی‌ها آیات منزله کسب اقلسیم در روزنامه‌های عربی درج شود؟<sup>۶۶</sup>

در کتاب قرن انوار چنین آمده است:

«در مصر بدون شک حُسن استقبال و ستایش محمّد عبده تا حدی راه را هموار ساخته بود. شیخ محمّد عبده بعداً مفتی مصر و از زعمای دانشگاه الازهر شد و قبلاً چند بار در بیروت به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شده بود.»<sup>۶۷</sup>

محمّد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) یکی از مهم‌ترین متفکران، تجدّدخواهان اسلامی و اصلاح‌گران دینی است که ابتدا مدیر نشریه رسمی دولت مصر به نام الوقایع المصریه، نخستین روزنامه مصری تأسیس شده در سال ۱۸۲۸، بود. محمّد عبده در سال ۱۸۸۲ از مصر تبعید گردید و در بازگشت به

### گزارش‌های مطبوعات

به محض آنکه حضرت عبدالبهاء وارد مصر شدند مهم‌ترین روزنامه‌های کشور بی درنگ آغاز به نشر مقاله‌هایی درباره مسافرت ایشان به آن سرزمین نمودند. در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۰ الازهرام، روزنامه‌ای که در ۱۸۷۵ تأسیس گردیده و در آن زمان هوادار فرانسه بود و امروزه کثیرالانتشارترین روزنامه مصر است، خبر مسافرت غیرمنتظره رهبر دیانت بابی را چنین منتشر نمود:

«چند روز پیش عباس افندی از محلّ اقامت خود در عگا به پورت سعید وارد شد و پیروان

ایرانی او در مصر به آن شهر شتافتند تا از موهبت دیدار او برخوردار گردند. این مسافرت ناگهانی موجب ایجاد گمان‌ها و اظهار نظرهای ضد و نقیضی درباره انگیزه این مسافرت بین مخالفان و طرفداران او گردید. مخالفان ادعا می‌کنند که وی از بیم حکومت جدید مشروطه ترک که ممکن است مشکلاتی برای او ایجاد کند عکا را ترک نموده، اما طرفدارانش چنین ادعایی را واهی می‌دانند و آن را به شدت رد می‌کنند و می‌گویند که این مسافرت برای بازیابی سلامتی است زیرا آب و هوای مصر برای درمان آسم که در دوره زندانی طولانی عارض ایشان شده، مناسب است».<sup>۶۹</sup>

با وجود این مقاله، بعضی از دشمنان امر اظهاراتی در مخالفت با مسافرت هیکل میثاق به مصر نمودند. تا آنکه تقریباً یک ماه بعد سردبیر *المؤید*، روزنامه‌ای ناسیونالیست که در سال ۱۸۸۹ تأسیس شده بود و در آن سال‌ها طرفداران زیادی داشت، به این پرسش پاسخ داد. این سردبیر چیره‌دست شیخ علی یوسف بود که پیش از این از بهائیان و دیانت آنان انتقاد کرده بود و اظهار داشته بود که برای مقابله با آنان باید به شدت عمل کرد. شیخ علی یوسف به ملاقات هیکل مبارک رفت و پس از آن دیدار در روزنامه خود به تاریخ ۱۶ اکتبر چنین نوشت: «عالی جناب میرزا عباس افندی رهبر فاضل و علامه بهائیان عکا و مرجع بهائیان در سراسر جهان به کرانه‌های اسکندریه وارد شد».<sup>۷۰</sup> سپس نویسنده گزارش می‌دهد که حضرت عبدالبهاء ابتدا در هتل ویکتوریا اقامت فرمودند و بعد خانه‌ای اجاره کردند و در ادامه آن چنین می‌نویسد: «ایشان شخصی است ارجمند، والامقام،

دارنده اطلاعاتی ژرف، خبره در آهیات، استاد در تاریخ اسلام و نحوه گسترش این دین و فرقه‌های آن. هرکس که به دیدار ایشان نائل شده وی را شخصیتی فوق العاده آگاه و مطلع، دارای سخنانی شیرین و دلنشین، قادر به جذب عقول و ارواح و متعهد و مؤمن به وحدت عالم انسان یافته است. تعالیم و راهنمایی‌های ایشان بر محور ترک تمام تعصبات دینی، نژادی و وطنی دور می‌زند».<sup>۷۱</sup> شیخ یوسف اظهار می‌دارد که وی دو بار به ملاقات حضرت عبدالبهاء نائل شده و در این مصاحبه‌ها دریافته است که آمدن ایشان مطلقاً دارای انگیزه سیاسی نیست زیرا «وی دخالتی در امور سیاسی ندارد، و اقامت او در مصر برای بازیابی سلامتی است». این مقاله با اظهار خوش آمد صمیمانه‌ای به این میهمان فاضل و آرزوی دورانی خوش برای وی در مصر و بازیابی سلامتی، پایان می‌پذیرد.<sup>۷۲</sup>

روزنامه *المقطم*، هوادار انگلیس، تأسیس شده در سال ۱۸۸۸ که نامش را از سلسله تل‌های جنوب شرقی قاهره برگرفته و در آن سال‌ها برجسته‌ترین روزنامه مصر بود، نیز در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۰ گزارش ستایش آمیزی منتشر نمود. روزنامه ناسیونالیستی *وادی النيل*، تأسیس شده در ۱۸۶۷ که گاهی آن را نخستین روزنامه غیر دولتی مصر می‌دانند، نیز مطالب متعددی در ستایش از هیکل مبارک انتشار داد. حتی هفته‌نامه فارسی و مصور *چهره‌نما* که بین ۱۹۰۴ و ۱۹۵۰ منتشر می‌شد به تمجید از حضرت عبدالبهاء پرداخت. جناب بالیوزی در این باره می‌نویسد:

«ناشر [چهره‌نما]، میرزا عبدالمحمد ایرانی ملقب به مؤدب السلطان، در گذشته مانند بسیاری از هم‌وطنان خود احساساتی غیر دوستانه داشت

ولی اکنون وی از مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء با احترام و تحسین یاد می‌کرد».<sup>۷۳</sup>  
روزنامه‌الاهرام در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۱ برای بار دیگر سخن از هیکل مبارک به میان آورد و چنین نوشت:

«حضرت عباس افندی، رهبر آیین بابی، هنوز توسط مقامات بلند پایه و شخصیت‌های والامقام مورد بازدید قرار می‌گیرد یا ایشان به دیدارشان می‌روند. وی فرزند و جانشین بهاء‌الله و از تبار یک خاندان قدیمی و اصیل ایرانی است. از ویژگی‌های خصلت او مهربانی و محبت به همگان بدون در نظر گرفتن مقام اجتماعی یا دیانت افراد است، زیرا وی ناظر به قوای متحدکننده‌ای است که در نهاد همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده و نه در اعتقادات متفاوت یا خصوصیات دنیوی آنان».<sup>۷۴</sup>

آخرین مقاله‌ای که جناب بالوزی ذکری از آن در کتاب خود به میان می‌آورد مقاله‌ای است در *Egyptian Gazette* مورخه ۲۷ ژوئن ۱۹۱۳ با عنوان «عبدالبهاء در مصر. مناظری شگرف در پورت سعید. انجمن بهائیان شرق»<sup>۷۵</sup> در این مقاله آمده: «در پورت سعید زائران چادری بزرگ بر بام یک هتل افراشته‌اند و در آن دور هم جمع شده و با خواندن مناجات‌ها و دعاهایی با صوت‌های خوش و مؤثر به نیایش می‌پردازند».<sup>۷۶</sup> ■

#### یادداشت‌ها

- ۴۸- روحیه ربانی، گوهریکتا، ص ۲۹-۳۰  
۴۹- دختر بزرگشان ضیائیه خانم  
50. Sohrab, *Abdul-Bahá in Egypt*, p. 141.  
۵۱- دستخط‌های حضرت ورقه علیا، ص ۷.  
53. Sohrab, *Abdul-Baha in Egypt*, p. 107.  
54. Sohrab, *Abdul-Baha in Egypt*, p. 85  
۵۵- چنانکه در جمله بعد مشخص است منظور ضیائیه خانم، دختر بزرگ هیکل مبارک و مادر حضرت شوقی

افندی است.

۵۶- بشیریکی از بهائیان که در ۱۹۱۳ در رمله با هیکل مبارک بود. نگاه شود به Sohrab, *Abdul-Baha in Egypt*, pp. 189, 195, 282. بشیری باشد که مرضیه گیسل (۱۹۰۸-۱۹۹۳) در *Summon*, p. 237 etc. ذکر وی را کرده و پیشکار حضرت عبدالبهاء بود.

۵۷- حاجی نیازیکی از بهائیان سالخورده ایرانی از دوره حضرت بهاء‌الله که در این زمان در مصر زندگی می‌کرد و در ۵ دسامبر ۱۹۱۹ در سنین بسیار بالا درگذشت. نگاه شود به:

«Mirza Haji Niaz», *Star of the West*, vol. 10, n. 19 (2 marzo 1920), p. 351.

58. Sohrab, *Abdul-Baha in Egypt*, p. 283.

59. Rouhani Ma'ani, *Leaves*, p. 346.

۶۰- گوهریکتا، ص ۳۵

61. Rouhani Ma'ani, *Leaves*, p. 336-8.

62. Yazdi, *Blessings*, pp. 20, 22.

63. Sohrab, *Abdul-Baha in Egypt*, pp. 6-7.

64. Balyuzi, *'Abdu'l-Bahá*, p. 139.

65. Quoted in «bahaitravelswest. #9 – 100 Years Ago

– 'Abdu'l-Bahá remains in Ramleh, Egypt».

66. «Abdul-Baha in Egypt», *Star of the West*, vol. 1, n.15 (12 dicembre 1912), pp.2-3.

همین مطالب آقا سید اسدالله قومی در مقاله‌ای به فارسی زیر عنوان «سفر حضرت عبدالبهاء به مصر» در *نجم بساختر*، جلد اول، شماره ۱۸، مورخه ۷ فوریه ۱۹۱۱ آمده و مترجم این قسمت را مستقیماً از متن فارسی نقل کرده است.

۶۷- *قرن انوار*، ص ۱۳

68. Scharbrodt, *Islam and the Baha'i Faith*.

69. Quoted in «bahaitravelswest. #9 – 100 Years Ago – 'Abdu'l-Bahá remains in Ramleh, Egypt.»

70. Quoted in Balyuzi, *'Abdu'l-Bahá*, p.136.

71. Balyuzi, *'Abdu'l-Bahá*, pp.136-7.

72. See «bahaitravelswest. #9 – 100 Years Ago – 'Abdu'l-Bahá remains in Ramleh, Egypt.»

73. Balyuzi, *'Abdu'l-Bahá*, p.137.

74. Quoted in «The Centenary of the Arrival of 'Abdu'l-Bahá in Egypt (continued),» *The Far-Stretching River*.

75. Quoted in Balyuzi, *'Abdu'l-Bahá*, p.398.

76. Balyuzi, *'Abdu'l-Bahá*, p.5.

# بر قهرمانان ایران چه می‌گذرد؟

قصه داشتیم مقالات این شماره منحصرأ مربوط به صدمین سال سفر حضرت عبداله‌اء به غرب باشد و به مطلب دیگری نپردازیم. اما با اخبار ناگواری که همه روزه از ایران می‌رسد لازم شمردیم شرحی، هر چند کوتاه، از تشدید تضییقات و آزار بهائیان عزیز ایران بیاوریم. بسدیهی است در شماره‌های آینده خوانندگان عزیز را در جریان دقیق اخبار و وقایع ایران قرار خواهیم داد.

## وضع خاص سمنان

در میان شدت گرفتن بازداشت‌ها، هجوم به منازل بهائیان، توقیف کتاب‌ها و کامپیوترها، احضارهای بی‌پای تلفنی به سازمان‌های امنیتی، به زندان انداختن بهائیان به مدت‌های دراز و کوتاه با محاکمات و قرارهای فرمایشی و غیرقانونی، که اینک روال کار در بیشتر شهرهای ایران شده، به نظر می‌رسد سمنان وضع خاصی دارد. از چند سال پیش به این سو شاهد فزونی گرفتن آزارها و فشارهای روحی و روانی و جسمی بر ستمدیدگان این شهر بوده‌ایم که به بهانه‌های واهی آنان را برای بازجویی احضار کرده و با تهدید و ارباب و رفتاری بی‌ادبانه آنان را مورد بازجویی قرار می‌دهند. برخی اوقات پس از یک روز بازجویی، از صبح‌گاه تا شب هنگام، ایشان را با گرفتن وثیقه آزاد می‌نمایند و گاه بازداشت‌ها را ادامه می‌دهند. چندین مغازه بهائیان را با آنکه جواز کسب داشته‌اند تعطیل نموده‌اند و به چند تن از آنها دستور داده‌اند که در مغازه خود سرکه و مایعات نفروشند. ما هیچ دلیلی برای این کار نمی‌یابیم مگر اینکه فکر کنیم در منطق آقایان غذاهای مایع بیش از مواد جامد نجاست را از یک بهائی "نجس" به مسلمان "طاهر" سرایت می‌دهد.

چندی پیش ۷ تن از بهائیان را تلفنی به وزارت اطلاعات استان احضار نموده و با نشان دادن عکسی قدیمی مربوط به ۱۰ سال پیش ایشان را در مورد کلاس‌های درس اخلاق مورد بازجویی قرار دادند. یکی از احضار شدگان دختری ۱۸ ساله بوده که ده سال پیش فقط ۸ سال داشته است. اما چشم عدالت جمهوری اسلامی بر این مسایل نیز بسته است. وجه اشتراک بیشتر احضار شدگان داشتن نام خانوادگی خانجانی یا نسبت سببی با آن خانواده است! باید توجه داشت که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی هر نوع احضار به بازجویی باید با ارسال حکم کتبی با مهر مرجع مربوطه و تفهیم اتهام باشد. احضار تلفنی به دادگاه یا وزارت اطلاعات جرم صریح است و بهائیان که با این قانون آشنا هستند از رفتن به بازجویی با احضار تلفنی سر باز می‌زنند. به نظر ما دلیل احضار تلفنی بی‌صبری مقامات امنیتی برای آشفته نمودن زندگی بهائیان، ایجاد هراس، و روانه ساختن ایشان با سرعت تمام در پشت میله‌های زندان است. دلیل دیگر آنست که جو حاکم بر جمهوری اسلامی اصولاً بهائیان را شهوند و انسان بشمار نمی‌آورد و خود را ملزم به رعایت هیچ قانونی در مورد ایشان نمی‌داند.

ظلم و ستمی که در سال‌های اخیر مخصوصاً بر بهائیان سمنان می‌گذرد این ظن را نیز تشدید می‌نماید که برنامه خاصی برای تخلیه بهائیان منطقه در دست است و جمهوری اسلامی این شهر را برای نمونه انتخاب کرده تا در صورت موفقیت به تدریج در مورد مناطق و شهرهای دیگر نیز اجرا نماید. در واقع دستگاه‌های نیرومند امنیتی و نیروها و نهادهای مختلف، از امام جمعه شهر گرفته تا پاسدار و بسیج ساده، کوشش را بر آن نهاده‌اند تا با خسته ساختن بهائیان سمنان ایشان را وادار به ترک سرزمین اجدادی نمایند. تخریب منابع ذخیره آب منازل، قطع انشعاب

برق سراسری، اختطار اداره آب جهت پر نمودن چاه‌های اجدادی و پرونده‌سازی جهت تخریب منزل مسکونی یکی دیگر از برنامه‌هایی است که برای فراری دادن بهائیان سمنان در پیش گرفته شده. پایداری بهائیان سمنان و دیگر شهرهای ایران که در مقابل ظلم سرخم نمی‌کنند بلکه تمام ستم‌ها را، در راه آیینی که بدان عشق می‌ورزند، به جان می‌خرند صفحات تاریخ امر را زینت خواهد داد. و این روش بهترین پاسخ به این همه ظلم و ستم است و از هم‌اکنون نشان می‌دهد در این نبرد بین خشونت و زور با مظلومیت و بی‌گناهی پیروزی نهائی از آن کیست. ■

## بخوان به نام گل سرخ

### دکتر شفیعی کدکنی

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب  
 که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند  
 بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید  
 به آشیانه خونین دوباره برگردند.  
 بخوان به نام گل سرخ، در رواق سکوت  
 که موج و اوج طنینش ز دشت‌ها گذرد؛  
 پیام روشن باران، ز بام نیلی شب،  
 که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد.  
 ز خشک سال چه ترسی!  
 که سد بسی بستند:  
 نه در برابر آب، که در برابر نور  
 و در برابر آواز و در برابر شور  
 در این زمانه عسرت،  
 به شاعران زمان برگ رخصتی دادند  
 که از معاشقه سرو و قمری و لاله  
 سرودها بسرایند ژرف‌تر از خواب

زلال‌تر از آب.  
 تو خامشی، که بخواند؟  
 تو می‌روی، که بماند؟  
 که بر نهالک بی‌برگ ما ترانه بخواند؟  
 از این گریه به دور،  
 در آن کرانه، ببین: بهار آمده،  
 از سیم خادار، گذشته  
 حریق شعله گوگردی بنفشه چه زیباست!!  
 هزار آینه جاریست.  
 هزار آینه اینک  
 به همسرای قلب تو می‌تؤد با شوق  
 زمین تهی است ز زندان  
 همین تویی، تنها  
 که عاشقانه‌ترین نغمه را دوباره بخوانی  
 «... حدیث عشق بیان کن،  
 به هر زبان، که تو دانی...» ■



# اسلام در خطابات حضرت عبداله‌باء در امریکا و اروپا

کامران اقبال

اسلام که تا قبل از ظهور دیانت بهائی آخرین نهضت دینی جهان شناخته می‌شد از بدو تولد تا به امروز مورد ستیز و آزار، تهمت و استهزاء، و تحقیر و توهین بوده است، در زمان حیات پیامبر اسلام از سوی برخی از افراد نزدیک به او و بعدها از سوی پیروان دیگر ادیان مخصوصاً مسیحیان. این امر مخصوص به اسلام نبود، دیگر ادیان نیز به همین سرنوشت دچار بوده و هستند و پیروان آنها معمولاً از سوی باورمندان به آیین پیشین مورد آزار و اذیت بوده‌اند. بخش بزرگی از تاریخ ادیان یهودی، بودایی، هندو، مسیحی و بهائی را وقایع و حوادث غمبار و ناگواری تشکیل می‌دهد که حاصل کور دلی و تعصبات مذهبی پیروان ادیان قبل مخصوصاً رهبران دینی آنها بوده است. نکته اینجاست هر دین جدیدی که مورد نفی و انکار قرار گرفته خود نیز در مقابل دین بعدی همان روش و سیاست دین‌های قبل را به کار گرفته و به سدی در مقابل تحول فکری و معنوی و فرهنگی که دین جدید با خود می‌آورد تبدیل گردیده است.

وضع اسلام از نظر سرعت رشد با وضع ادیان قبل از خود متفاوت بود. این دین در اندک مدت از شبه جزیره عربستان پا بیرون نهاد و بخش قابل ملاحظه‌ای از جهان آن روز را زیر حیطه خود آورد.

اعراب با سرعتی کم نظیر دوامپراطوری بزرگ روم و ایران را تسخیر نمودند و دین جدید را از شرق تا کوه‌های پامیر و هند و بعدها تا چین، و از سوی غرب تا قلب اروپا بسط دادند.

با گسترش اسلام کلیسای مسیحیت وضع خود را در خطر دید و هراس از این که دین جدید به تدریج سراسر دنیای مسیحیت را فرا گیرد، پاپ‌ها و دستگاه کلیسا را به دست و پا انداخت. باید دانست که آن زمان هنوز از رنسانس و آغاز نهضت‌های روشنفکری در مسیحیت خبری نبود. کلیسای کاتولیک نه تنها بر میلیون‌ها مردم مسیحی بلکه بر پادشاهان و حکمرانان نیز نفوذ داشت. پاپ بود که باید حکومت‌ها را تأیید و تنفیذ کند و کلیسا بود که قدرت دینی و سیاسی بیش از نیمی از جهان آن روز را در دست داشت. پاپ‌ها، قس‌ها و کشیشان که اینک با رقیبی تازه نفس و پیشرو روبرو بودند یکی به خاطر نجات مسیحیت که آن را آخرین دین جهان می‌دانستند و دیگر به خاطر مقام و پایگاه و منافع عظیم مالی خود مبارزه با اسلام را در صدر برنامه خود قرار دادند. از راه‌های مبارزه با اسلام یکی پخش شایعات اهانت‌آمیز و دروغ در مورد پیامبر اسلام و مسلمانان بود. در قرون وسطی مسلمانان را با



عملاً وارد جنگی با جهان اسلام شد که جنگ‌های صلیبی نام گرفت. در سال ۱۰۹۵ پاپ اوربان دوم همراه با نجبا و شوالیه‌های صاحب‌زمین اروپا، مردم را دعوت کرد که برای "آزادی" بیت المقدس قیام نمایند و با لشکر کشی به آن دیار مقدس "کفار" (مسلمانان) را از آنجا برانند. هم‌نجای جوان و هم‌انبوه مردمان گرسنه و برهنه به امید ثواب دینی و نیز تصرف زمین‌های وسیع فلسطین به شور و هیجان افتادند. در همان اول راه در قلب اروپا لشکریان جنگ مقدس دست به "کافرگشی" زده، یهودیان سر راهشان را در شهرهای اسپایر، ورمزوتریر آلمان<sup>۳</sup> در کنیسه‌هایشان جمع کرده آنان را با کنیسه‌هایشان به آتش کشیدند.<sup>۴</sup> پس از تسخیر بیت المقدس در سال ۱۰۹۹ مردم آن شهر را از مسلمانان، مسیحی و یهودی قتل عام کردند. به شهادت یکی از آنان که خود در این کشتار شرکت داشته در این جنگ به قدری خون ریخته شد که صلیبیون "تا قوزک پا درخسون" راه می‌رفته‌اند.<sup>۵</sup> برای آن‌که شسور جنگ‌های مذهبی فروکش نکند پاپ اعظم

اصطلاحی به نام ساراسن Saracens که در قرون اولیه مسیحی لقب سیاهان نیمه متمدن عربستان بود می‌شناختند و از پیامبر اسلام با القاب دروغگو و شیاد که پیروانش را مجبور به پرستش خود می‌کند یاد می‌کردند.<sup>۱</sup> برخی از کشیشان مسیحی، از جمله یوحنا دمشقی (St. John of Damascus) (وفات ۷۴۹ م.) در کتاب خود به نام *سرچشمه دانش Fount of Knowledge* اسلام را ساخته دست یهودیان دانستند که به خاطر دشمنی با مسیحیت مطالبی درهم برهم از *انجیل و تورات* به پیامبر آموختند و او را به پیامبری واداشتند. مقام والای پیامبر اسلام و حرمت قلم ما را مانع می‌شود که به شرح بیشتر کتاب او که در اصل به یونانی است، و یا تکرار دیگر القاب سخره‌آمیزی که در آثار مسیحیت در مورد پیامبر اسلام رواج داشته و دارد بپردازیم. شواهدش را می‌توان بطور فراوان در سایت‌های اینترنتی یافت. البته خوانندگان این مجله با شواهد این نوع مبارزه در مورد امر مقدس بهائی آشنا هستند.<sup>۲</sup>

در قرن‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ میلادی اروپا

فرمانی صادر کرد که بر اساس آن هر کس در جنگ‌های صلیبی شرکت کند تمام گناهانش بخشیده خواهد شد. در این جنگ نافرجام که قرن‌ها به طول انجامید خون صدها هزار مسیحی، یهودی و مسلمان ریخته شد و فصل تازه‌ای از دشمنی‌های دینی آغاز گردید.

نگرانی از گسترش اسلام تا بدانجا کشیده شد که در سال ۱۲۵۳ میلادی پاپ اعظم کشیشی به نام ویلیام روبروک William Rubruck را که در

جنگ‌های صلیبی نیز شرکت

کرده بود به مأموریت به دیار تاتارها و مغولان فرستاد، زیرا بر اساس پیشگویی‌های مسیحی که نجات دهنده از شرق ظاهر خواهد شد باور کلیسا بر این بود که مغولان همسان موعود مسیحیت گروهی هستند که برای نجات این دین مبعوث گردیده‌اند. خاصه آن که مغولان با همان سرعت و شتاب لشکر اسلام یکایک کشورهای سر راه را مغلوب می‌ساختند و خسود را به

مرزهای اسلام رسانده بودند. روبروک مأموریت داشت که اولاً خان مغول را به آیین مسیحیت بخواند و ثانیاً از او بخواهد که با مسلمانان Saracens بجنگند و آنان را نابود سازند. شرح سفر او را می‌توان در *دایرة المعارف رسمی کاتولیک* خواند.<sup>۶</sup>

در اینجا مجال پرداختن بیشتر به تاریخ اسلام ستیزی در جهان نیست. کافیت اشاره کنیم که

امروزه نیز این روند خطرناک ادامه دارد و بیش از صدها نشریه و سایت اینترنتی با انواع وسایل به نفی اسلام و توهین و تحقیر آن اشتغال دارند.

اسلام ستیزی، مثل یهودی ستیزی، ریشه‌هایی بس عمیق و ناگسستنی دارد و شاید بیش از تعصبات دیگر سد راه عظیم وحدت عالم انسانی می‌باشد.

امروزه اسلام ستیزی و زمینه‌سازی برای مبارزه با اسلام، قدرت آن را دارد در هر لحظه دنیا را به خاک و خون بکشد. بی‌جهت نبود که در سال



۲۰۰۴ کوفی عنان که آن زمان دبیر کل سازمان ملل متحد بود در کنفرانسی که به این مناسبت تشکیل شد هشدار داد که باید با پدیده «هراس و نفرت از اسلام Islamophobia» شدیداً مبارزه کرد.<sup>۷</sup>

آنچه که این هراس و پرهیز از اسلام را ایجاد کرده تبلیغات وسیع و دامنه‌داری است که امروزه در غرب بر اساس آن اسلام را دینی می‌دانند و پس‌گرا که با هیچ تغییر و تحولی موافق نیست.

اسلام را متعلق به فرهنگی بیگانه می‌شناسند که هیچ جنبه مشترکی با ارزش‌های فرهنگی غرب ندارد. مسلمانان را جامعه‌ای فرو دست، بی‌منطق و ابتدایی بشمار می‌آورند که متمایل به تروریسم، خشونت، زن‌ستیزی می‌باشند. اسلام را مسئول تصادم بین تمدن‌ها و هدف رهبران اسلام را جنگ با غرب می‌دانند و سرانجام همه این تهمت‌ها را دستاویزی برای تبعیض علیه مسلمانان می‌کنند و اینگونه تبعیض را امری عادی و طبیعی بشمار می‌آورند.

این که تا چه حد رهبران دین اسلام مسئول تخریب اسلام و دادن چنین تصویری از این دین هستند بحثی است که گفتگو درباره آن فرصت دیگری می‌طلبد. حقیقت آن است که روگرداندن از اسلام، و نفرت از آنچه امروز به نام این دین انجام می‌گیرد اکنون به کشورهای اسلامی نیز سرایت نموده و بیشتر جوانان را نه فقط از اسلام بلکه از هر دینانی گریزان ساخته است.

### دیانت بهائی و اسلام

دیانت بهائی تنها آیین جهان است که دیانت اسلام و اصل و ریشه الهی و آسمانی آن را پذیرفته و به صورت جزئی از اعتقادات خود آن را در جهان تبلیغ می‌کند. در آثار بهائی مواردی بی‌شمار در ستایش اسلام، در نقل آیات کلام الله و در توصیف پیامبر و پیام او می‌یابیم. دین بهائی تا آنجا پیش می‌رود که شرط پذیرفتن افراد را در جامعه بهائی اعتقاد ایشان به حقایق رسالت حضرت محمد می‌داند. میلیون‌ها بهائی با سابقه مسیحی، هندو، یهودی و بودایی که سابقاً با نظری دیگر به اسلام و پیامبر آن می‌نگریستند اینک با قبول دیانت بهائی به دفاع از اسلام بر

می‌خیزند و آن را چون دین سابق خود محترم می‌دارند. از این حقیقت تلخ بگذریم که صدها تن دیگر، مخصوصاً مسلمانان هم‌وطن ما، فقط به این خاطر که اسلام تا این حد در آیین بهائی محترم و مورد قبول است از پذیرفتن دین بهائی سر باز می‌زنند! اینان از این حقیقت غافلند که دین بهائی همه ادیان جهان را حقایقی راستین برای زمان خود می‌داند و بر هیچ یک، چون اینک در توافق با نیازهای زمان ما نیستند، انگشت اعتراض و ملامت بلند نمی‌کند. این امر مبتنی بر اصل وحدت ادیان است که یکی از پایه‌های وحدت عالم انسانی، هدف دین بهائی، بشمار می‌رود. پذیرفتن ادیان کهن از طرف شخص بهائی به معنای اجرای آداب و احکام همگی آن ادیان نیست بلکه به هدف رها نمودن شخص بهائی از چنگال تعصب دینی است که بسدترین و خطرناک‌ترین نوع تعصب بشمار می‌رود. این شناسایی به هدف ایجاد احترام به همه افکار دینی است که از آغاز تاریخ بشریت تا امروز راهنمای انسان‌ها بوده‌اند، و به هدف ساختن انسانی است که با قبول حقایق ادیان و نحله‌های دینی دیگر خود را با فلسفه تغییر و تحول در توافق آورد. پذیرفتن ادیان قبل پللی باشد که او را به آینده وصل کند، تحولات اجتماعی و فکری و معنوی را بپذیرد، با زمان جلو بیاید، و جزئی از یک جامعه متمدنی بشمار آید و نه عنصری متعصب، متحجر و عقب‌گرا.

### حضرت عبدالبهاء و اسلام و غربیان

مشکل می‌توان گفت که مهم‌ترین تأثیر سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب کدام بوده است. در این زمینه سخن بسیار گفته شده و هنوز



جهاز (کشتی) ایتالیایی است، چون اینها با ترکها حرب دارند ما را هم ترک تصور نموده می خواهد با ما جهاد کند[!]. می گوید چشم خسرو [خادم حضرت عبدالبهاء] علّتی دارد که ممنوع دخول امریکا خواهد بود...».

همراهان حضرت عبدالبهاء نیز دستخوش این تعصّب بودند. اطاق حضرت عبدالبهاء در طبقه اول قرار داشت و همراهان در درجه دوم سفر می کردند. زرقانی در وقایع روز ۲۷ مارس می نویسد: به همراهان خود فرمودند: «اطاق های شما پایین خوب جایی نیست باید بالا بیایید» عرض شد: «اطاق های بهتر در درجه ثانی خالی است ولسی اینها تا بتوانند تعدی می کنند علی الخصوص بر شرقی ها...»<sup>۱</sup>.

می توان تصور کرد هر رهبر دینی یا سیاسی دیگری که برای تبلیغ اعتقاد خود به جهان اسلام ستیز مسیحیت می رفت، از روی مصلحت یا حکمت، در موافقت با عقاید مردم حرفی می زد و

نیز جای گفتگو و بحث در آن بسیار هست. اما اگر بگوییم تأکید حضرتشان بر وحدت ادیان مخصوصاً تأکید بر ریشه الهی دین اسلام و توجیه غزوات رسول الله یکی از بزرگترین دستاوردهای این سفر و دارای اهمّیت تاریخی است سخن گزافی نگفته ایم.

حضرت عبدالبهاء برای تحکیم جامعه بهائی نویای امریکا و بسط تعالیم بهائی به غرب سفر فرمودند، به خوبی به سابقه صدها سال تبلیغات منفی علیه اسلام واقف بودند و آنچنان که از سفرنامه غرب به قلم جناب زرقانی پیداست پوشش شرقی حضرت عبدالبهاء و همراهان کافی بود که در کشتی سدریک که حضرتشان را از اسکندریه به نیویورک می برد از دیگر مسافران متمایز باشند و از همان آغاز سفر با تعصّب و بیگانه ستیزی غربیان آشنا شوند. زرقانی در وقایع روز اول سفر (۲۵ مارس ۱۹۱۲) می نویسد: «از جمله بیانات مبارکه سر میز این بود که دکتر این

یا قضیهٔ اسلام را به سکوت برگزار می نمود. اما حضرت عبدالبهاء چنین نبودند. این بزرگمرد عالم شرق تنها شخصیتی بود که به غرب رفت و در زمانی که دول غربی مشغول جنگ با مسلمانان شرق و بدست آوردن مستعمرات جدید بودند با کمال دلآوری در کلیساها و کنیسه‌ها از اسلام دفاع فرمود، حقانیت رسالت آسمانی آن را مورد تأکید قرار داد، تعصب دینی و نژادی را محکوم فرمود و همه جا از صلح و آشتی گفت. تأکید حضرتشان فقط بر حقانیت اسلام نبود. روز ۵ دسامبر ۱۹۱۲ هنگام سفر از نیویورک به انگلستان در مراسم خداحافظی با بهائیان امریکا از جمله فرمودند: «... ما در کنائس عظمی و مجامع گبری به اعلیٰ التداء ندای یا بهاء الابهی برآوردیم... بشارت به ملکوت الله دادیم، به بیان تعالیم جمال مبارک پرداختیم، در معابد یهود به اثبات دیانت مسیح و حقیقت اسلام برخاستیم، در کنائس مسیحیان به ذکر عظمت و بزرگواری محمد رسول الله ناطق شدیم، در مجامع اشتراکیون قوانین انتظام و آسایش عالم آفرینش را شرح دادیم، در محافل مادیون قوه خارق العاده ماوراء الطبیعه را ثابت و محقق نمودیم، در کنگره‌های صلح و کنفرانس‌های امم ندای جمال قدم را بلند کردیم و به آنچه که سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانی است زبان گشودیم... دیگر ببینید چه خبر است»<sup>۹</sup>.

آنچه قلب حضرت عبدالبهاء را رنجسه می داشت فقط مسألهٔ تعصب دینی نبود، فقط مسألهٔ تعصب نژادی و سیاسی که منجر به جنگ می شود نبود بلکه بروز شیوع هر نوع تعصبی بود. ایشان به خوبی واقف بودند که هیچ قدرت

سیاسی، مذهبی نیست. اما مذهب می تواند مورد سوء استفادهٔ سیاستمداران واقع شود و به صورت یک آرمان سیاسی در آید. به خوبی واقف بودند که نژاد و رنگ پوست، زبان و قومیت همه و همه می تواند دستاویز آتش افروزان جنگ قرار گیرد، چنانکه جنگ‌هایی را بر سر انواع این تعصبات، که صدها هزار تن کشته بجای گذارد، بعدها در یوگواسلاوی سابق، رواندا، هند و خاورمیانه دیدیم. لذا تأکیدشان بر رفع همهٔ تعصبات بود. در همان سفر غرب می فرمایند:

«حضرت بهاء الله ما را از هر تعصبی نجات داد. تعصبات است که عالم را خراب کرده. هر عدوات و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی. تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد... بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت به جهت رفع این تعصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند. این است عمل و جانفشانی ما...»<sup>۱۰</sup>.

شاید به اهمیت تشریح حقیقت الهی اسلام بود که حضرت عبدالبهاء از ادیان سابق بیشترین اشاره را به اسلام و حقانیت پیامبر داشتند، و طولانی ترین خطابهٔ ایشان نیز در امریکا منحصرأ در مورد اسلام بود که با این خطاب صریح آغاز می شود:

«پس ای طالبان حقیقت آنچه در حق سرور کائنات حضرت محمد علیه السلام تا به حال شنیده‌اید جمیع روایات از روی غرض و تعصب جاهلانه بوده ابدأ مقارن حقیقت نبوده. حال من حقیقت واقع را برای شما بیان

می‌نمایم روایات نمی‌کنم به میزان عقل صحبت می‌شود زیرا وقایع ازمنه سابقه را به میزان عقل باید سنجید. اگر مطابق آید مقبول است و آلا سزاوار اعتماد نیست. اولاً اینکه آنچه در حق حضرت رسول علیه السلام در کتب قدسیس‌ها می‌خوانید مانند شرح حال مسیح است در کتب یهود... هزار و سیصد سال است میان مسلمان و مسیحی نزاع و جدالست و حال آنکه به سببی جزئی این عداوت این سوء تفاهم زائل می‌شود و نهایت الفت حاصل می‌گردد نه جدال می‌ماند نه نزاع نه ضرب و نه قتال...»<sup>۱۱</sup>

سفر حضرت عبدالبهاء به غرب امری استثنایی در تاریخ ادیان بود که شاه بیت آن را می‌توان دفاع ایشان از مذاهب پیشین مخصوصاً اسلام دانست. ممکن است روحانیون بلندپایه اسلامی از شرق برای تبلیغ اسلام به غرب سفر کرده باشند اما گفتگوی ایشان منحصر به حوزه مسلمانان و در مساجد و حوزه‌های دینی ایشان بوده است. حضرت عبدالبهاء حقانیت پیامبر اسلام را در کلیساهای مسیحی و کنائس یهودی در میان گروهی غیر مسلمان و شاید مسلمان ستیز ایراد فرمودند. از این که برخی روئرش کنند ابائی نداشتند، از این که جمعی شاید سخنانشان را قطع نمایند بیمی به خود راه ندادند و از این که حتی شاید تمجید و ستایش اسلام هدف اصلی سفرشان را که معرفی آیین بهائی بود به خطر اندازد نیز هراسی نیافتند. روح بزرگ حضرتشان ماوراء حصار محدود کوتاه‌بینی‌های آدمیان پرواز می‌کرد، راه حل مشکلات و منازعات جهانی را جنگ و ستیز و دامن زدن به آتش تعصبات نمی‌دانستند بلکه پرهیز از خشونت، تشویق به

مسالمت و دوستی، و فراهم آوردن زمینه‌های متعالی روحانی و اخلاقی را تشویق می‌فرمودند و همه اینها عصاره و خلاصه تعالیم بهائی بود.<sup>۱۲</sup>

### یادداشت‌ها

۱- از جمله لقب توهین‌آمیز "مهاوند" که ترکیب درهم‌ریخته‌ای با کلمه محمد است، به عنوان بتی که مورد ستایش مسلمین قرار می‌گرفته. نگاه کنید به: <http://en.wikipedia.org/wiki/Mahound>

۲- با بیش از ده قرن فاصله با همین تهمت تاریخ تکرار گردید، اما این بار نویسندگان مسلمان دین بهائی را ساخته صهیونیست‌ها، و یهودیان ایران را از عوامل این کار دانستند. نگاه کنید به: وهمن، فریدون، *صله و شصت سال مبارزه با آیین بهائی*، صص ۵۶۳-۵۷۰.

3- Speyer, Worms, Trier

4- Pernoud, Régine (ed.): *Die Kreuzzüge in Augenzeugenberichten*, dtv, München 1980. pp. 31-33.

5- Pernoud, p.100

6- [www.newadvent.org/cathen/13217a.htm](http://www.newadvent.org/cathen/13217a.htm)

۷- نگاه کنید به ذیل islamophobia در انسیکلوپدی ویکیپدیا

۸- زرقانی، *بدایع الآثار*، ج ۱، چاپ اول، بمبئی ۱۹۱۴، چاپ دوم انتشارات بهائی، آلمان، ۱۹۸۲، ج ۲، بمبئی، ۱۹۲۱. صص ج ۲، بمبئی ۱۹۲۱. ۹ و ۱۲

۹- زرقانی، ج ۲، ص ۸.

۱۰- زرقانی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۱- برای مطالعه تمامی این خطابه نک: *خطابات*، ج ۱، صص ۸۱-۸۸.

۱۲- بیانات مبارک را در مورد اسلام می‌توان در صدها اثر از قلم حضرتشان ملاحظه کرد. برای بیاناتی که در سفر غرب در این زمینه ایراد فرموده‌اند خوانندگان را به مجلدات *خطابات حضرت عبدالبهاء* رجوع می‌دهیم از جمله فقط در سه مجلد اول در این صفحات: جلد ۱: ۱۴-۱۵-۱۹-۸۱ تا ۸۸-۱۱۹-۱۲۷-۱۸۸-۲۱۱-۲۱۵-۲۵۷.

جلد ۲: ۵۶-۱۳۵-۱۹۴-۱۹۵-۲۲۳-۲۲۸-۲۴۷-۲۴۹-۲۹۴-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶.

جلد ۳: ۷۰-۷۱۲-۷۹.



# حضرت عبدالبهاء و ایران

فریدون وهمن

بحث در مورد حضرت عبدالبهاء و ایران بدون بررسی ریشه‌های عمیقی که دیانت بهائی را با فرهنگ و تمدن کهن ایران پیوند می‌دهد ناممکن است. دین بهائی روئیده و بالیده در خاک ایران است و طبعاً از فرهنگ کهن ایران بهره‌ور می‌باشد. ردیابی اندیشه‌ها و افکار دینی و فلسفی ایران باستانی در آثار بهائی و مطالعه تطبیقی آنها می‌تواند ما را با پیوندهای بسیار محکمی که این دین با فرهنگ ایران دارد آشنا سازد و مفهوم عمیق‌تری از متون آثار بهائی بدست دهد.

اهمیت مطالعه بر ریشه‌های ایرانی دیانت بهائی آنگاه بیشتر می‌شود که بدانیم تصویری که عامه مردم از دین بهائی دارند بیشتر تصویری اسلامی است تا ایرانی. هنوز عده‌ای بر این باورند که این دین فرقه‌ای از اسلام و نوعی شیعه مدرن است. برخی از آثار بهائی به زبان عربی، و عربی‌گرایی در نوشته‌های اغلب نویسندگان بهائی به این توهم دامن می‌زند. شاید به همین دلایل باشد که هنوز برخی از روشنفکران و اهل تفکر ما دین بهائی را جدی نمی‌گیرند و آن را مانند صدها فرقه اسلامی که در ایران روئیده و خشک یا نیمه خشک شده قابل اعتنا نمی‌شمارند.

تأکید بر ریشه‌های فرهنگی باستانی ایران در دین بهائی کم‌انگاشتن تأثیراتی که فرهنگ اسلامی بر آن داشته نیست، بلکه سند دیگری بر

اصالت و رسالت الهی این آیین خواهد بود و ما را به این نکته واقف خواهد ساخت که دین بهائی تنها اوج یک تحوّل دینی در تاریخ ادیان نیست، بلکه نقطه اوج قرن‌ها نشیب و فرازهای فرهنگی، دستاوردهای تمدنی و فکری، اندیشه‌های دینی، عرفانی و اشراقی ایران زمین نیز هست.

تاریخ کهن ایران از آغاز تا امروز شاهد بحران‌ها، جنگ‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و ناکامی‌ها بوده است. حمله اسکندر مقدونی این کشور را که زمانی پهناورترین امپراتوری مشرق زمین بسود بسه زانسو در آورد و سلسله هخامنشی را برانداخت. چندین قرن طول کشید تا سلسله ساسانی به صورت یکی از دو ابر قدرت جهان در تاریخ قد علم کرد و با قدرتی فراوان و تمدنی درخشان، با روم که جانشین تمدن و فرهنگ یونان شده بود به رقابت و نبردهای گوناگون پرداخت. اما همین سلسله ساسانی که بیش از چهارصد سال تنها قدرت آسیا شناخته می‌شد در برابر سپاه اعراب که آنان را به چیزی نمی‌شمرد شکست خورد و تاوان خشک‌مغزی، تحجّر، خرافات پرستی و فساد موبدان زردشتی را که شریک قدرت سیاسی نیز بودند به بهای بسیار سنگینی پرداخت.

بدین ترتیب به مدّت بیش از ده قرن، یعنی از زمان هخامنشیان تا آمدن اسلام مردم ایران جنگ‌ها و صلح‌ها دیدند، تحوّل‌ها و دگرگونی‌ها

از سرگذرانند، و شاهد رشد و نابودی تمدن‌ها گشتند. در این قرن‌ها سلسله‌های پادشاهی اوج گرفت، سرنگون شد و سلسله دیگری جانشین آن گشت، دین‌هایی پا به عرصه وجود نهادند و از حافظه جهان محو شدند.

آمدن اسلام موجب تحولات بزرگی در زمینه‌های دینی و فرهنگی بود اما برای ایران آرامش و آسایشی در پی نداشت و قرن‌های بعدی شاهد قوت گرفتن تشنجات سیاسی و دینی شدیدتری گردید. با ضعف اعراب و سستی گراییدن سلسله‌های عرب‌تبار، در هر گوشه کشور



خود را تا آنجا که می‌توانست حفظ کرد و همه اینها را با تطبیق خود به دگرگونی‌ها و صبر پیشه ساختن فراهم آورد.

به قول دکتر اسلامی ندوشن تمام تاریخ ایران همواره بر این اصل حرکت کرده که مردمش هم تغییر کنند و هم همان که بودند باشند. همیشه می‌رفته و به محور باز می‌گشته. از این‌رو در دوران بعد از اسلام، ایران «پس از تلاش‌ها و نهضت‌ها و آویز و گریزها، چون ناامید شد که سیاست سیاسی گذشته را زنده کند، همه استعداد و نیروی خود را در زمینه دیگری به کار گرفت، که نه کمتر کارساز بود، و آن فرهنگ بود. بر آن شد تا فرهنگ را جانشین فرمانروایی سیاسی کند. در هر حال از صحنه خارج نمی‌شد. بدین‌گونه «ایرانیت» با اهرم فرهنگ توانست خود را بر سر پا نگاه دارد». (اسلامی ندوشن، ۴۵).

نمونه این تلاش فرهنگی را باید در قرن‌های اولیه اسلامی در روابط ایران با اعراب ببینیم. ایرانیان به تدریج افکار و اعتقادات دینی ایران ساسانی و نیز تئوری‌های سیاسی، نظام اداری، ادبیات، علوم، نجوم، هنر و اخلاقیات و آداب رفتاری را در دین جدید وارد ساختند و نه تنها آن، که آداب و رسوم پر تجمل دربار ساسانی را نیز وارد دربار خلفای عباسی نمودند. (Browne, I, p. 204)

ابن خلدون مورخ و جامعه‌شناس معروف عرب در قرن ۱۴ م. در کتاب معروف خود *مقدمه* بخشی

امیری و یا رئیس ایلی سر برآورد و پس از چندی با جنگ و خونریزی جای خود را به دیگری سپرد. ایران دچار حمله مغولان و ترکان سلجوقی گشت و اوضاع از بد، بدتر گردید. دین، زبان، ادبیات، فرهنگ، و اصول اجتماعی همه و همه در طوفانی از حوادث در هم پیچید و در طول ۱۴۰۰ سال به صورتی در آمد که امروز می‌بینیم. اما در همه این نشیب و فرازها و با همه هجوم و ایلغارها روح ایران این کشور را ترک نکرد، ایران و تمدن آن نابود نشد، زبانش تغییر نکرد، فرهنگ و هنر

را اختصاص به نفوذ علمی و ادبی و اجتماعی ایرانیان در اسلام داده و می نویسد:

«حقیقت آنست که فقط با چند استثنا بیشتر پژوهندگان مسلمان چه در زمینه دینی و چه در علوم و ادب و هنر مردمان غیر عرب (عجم) بوده اند. اگر پژوهنده ای عرب بوده باید بدانیم زبانش، تربیتش و تحصیلاتش همه غیر عربی بوده است و به جز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد»<sup>۱</sup>.

چنین شد که ایران فرهنگ را جانشین قدرت سیاسی خود کرد. خلق کتاب جاودانی *شاهنامه* توسط فردوسی از بزرگترین دستاوردهای روح ایرانی در زنده ساختن تاریخ و پیشینه درخشان خود بود. امپراتوری عظیم ایران، که در زمان فردوسی در هر گوشه اش حاکمانی ترک یا عرب تبار سلطنت می کردند، اینک به یمن *شاهنامه* نه تنها مرزهای تاریخی خود را باز یافت بلکه تاریخ اساطیری آن نیز جان تازه ای گرفت و در خاطره ایرانیان زنده شد.

رسمیت یافتن تشیع در قرن دهم هجری در زمان صفویان، فرصتی بدست ایرانیان داد که گرایش های ایرانی را که از صدر اسلام به این دین وارد کرده بودند بطور بی سابقه افزایش دهند و در رقابت با تسنن عربی آن را در قالب حدیث و روایت، به عنوان اسلام راستین عرضه دارند. به قول پروفیسور دارمستتر: «اسلامی که در ایران مورد عمل است هیچ شباهتی با اسلام ندارد بلکه دین کهن ایرانی است که در الفاظ عربی پیچیده شده... دین عامیانه ای است که با صورت اصلی خود جز در اصول کلی اولیه کاملاً متفاوت است...» Darmesteter, 17.

اما قرن ها درگیر طوفان حوادث بودن و با جنر

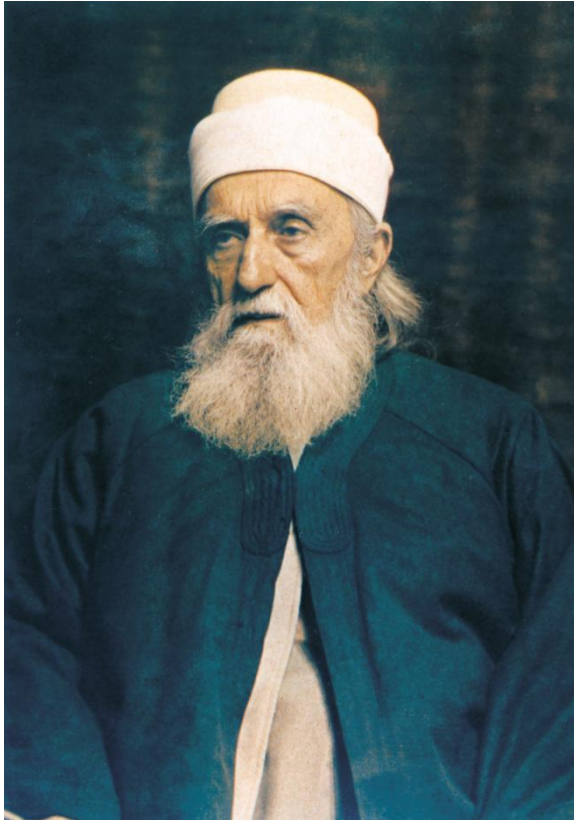
و مدهای تند تاریخ بالا و پایین رفتن به تدریج بنیه معنوی ایران را به تحلیل برد. کمتر کشوری مانند ایران این چنین خونریزی، کشتار و تاراج مداوم به خود دیده است. کمتر کشوری این همه دچار جنگ های فرقه ای و مذهبی بوده است. اگر هجوم قوم بیگانه نبوده خودی ها به جان هم افتاده اند، اگر قلدران صاحب حکومت بر مردم بی گناه نتاخته اند ملایان و آخوندها در لباس دین به بهانه های گوناگون این وظیفه را انجام داده اند، و اگر هیچ یک از اینها نبوده قهر طبیعت و زلزله و وبا و خشکسالی به جان مردم این کشور افتاده. نتیجه آن که برای زنده ماندن، برای ادامه حیات، برای سررا بالای آب داشتن ایرانی هر روز به رنگی که اقتضای زمان بود درآمد. در نتیجه قوای معنوی و اخلاقی ایرانی به تحلیل رفت، دروغ و ریا و تذبذب، جای راستی و آزادگی و رادمردی را گرفت و تقیه و تظاهر به آنچه که نیستند چون موریانه اساس اخلاقیات ایرانیان را از درون خورد. ایرانی دچار تناقض شخصیت گردید. می تواند مهربان ترین شخص و یا ستمگرترین و بی رحم ترین آدم باشد. می تواند امانت داری و صداقت نشان دهد و یسا خسائن، حیل سه ورز، دور و و بطسور نفرت انگیزی متملق و چاپلوس باشد. تعادل در کارش نیست. ایرانی مانند طبیعت ایران است دستخوش افراط و تناقض، به طبیعت ایران بنگریم: «سرزمین تضاد و افراط است. آب و هوا یا گرم است و مرطوب و یا گرم و خشک، یا سرد و خشک. زمین یا حاصلخیز است و یا بی حاصل و بایر. رودخانه ها در بهار پرخروش و پرآب و در دوران طولانی تابستان خشک است و کم آب. کوه ها رفیع و سربرافراشته است و دشت ها پست و خسته کننده، شهرها یا بسیار زیباست یا بی نهایت

زشت، مردم یا به غایت ثروتمندند یا بی اندازه فقیر. برخی از مردم با گله و گوسفند خود کیلومترها به دنبال مرتع سر تا سر سال از جایی به جایی در سیر و مسافرتند و برخی پا را حتی از شهر و محله خود بیرون نمی گذارند...» (وهمس<sup>۹</sup>، ۲۲-۹۱۹) چنین افراطی در روحیات و خلقیات ما نیز دیده می شود.<sup>۲</sup> با این حال در قلب هر ایرانی کشتی پر جذبه به سوی گذشته دور وجود دارد و به او نهیب می زند تو این که نشان می دهی نیستی، از قومی هستی هوشمند با سابقه ای درخشان و افتخارآمیز. به سرزمینی وابسته ای که در روزگاران گوناگون فخر عالم بوده و بر نیمی از جهان حکومت می کرده، و باید روزی برسد که جایگاه راستین خود را باز یابی. این پرسش نیز همواره برای اندیشمندان ایران و آنان که درد مسایل اجتماعی ما را دارند مطرح است که چگونه ایران می تواند از این دایره خبیثه خود را بیرون کشد و قدم در جاده ترقی بنهد. مردم ایران چگونه می توانند به تعالی اخلاقی، تعادل روحی، عدالت ورزی، انسانیت دست یابند و از دروغ و ناراستی که متأسفانه به آن شهره اند رهایی یابند. زیرا بدون حصول این شرایط، هر پیشرفت صنعتی و ترقی مادی جز ایجاد ظلم، خشونت، فساد و تباهی ثمر دیگری به بار نمی آورد، چنانکه دیده ایم و می بینیم.

چنین پرسشی برای بسیاری از آنان که قلبشان به عشق ایران می تپد بی پاسخ می ماند و گاه آنان را در یافتن چاره به بی راهه می کشد. باز یافتن این هویت و خروج ایران از بن بست تاریخی خود با وصله پینه های اعتقادات کنونی و تفسیر و تعبیر روشنفکرانه دینی، از اصولی که تغییر پذیر نیست، امکان ندارد. اما این پرسش برای بهائیان و همه کسانی که با آیین بهائی آشنایی دارند پاسخی

روشن دارد. دیانت بهائی برجسته ترین و والاترین تفکری است که روح ایرانی به دنبال صدها تلاش اجتماعی و فکری در قرن های اخیر به آن دست یافته و می تواند اگر مجالش دهند مورث تحول بنیادین فکری و اجتماعی در ایران باشد. این دیانت برآمده از روان ایران، آمیخته با بنیادهای فکری بزرگان این سرزمین از زردشت تا امروز، و جوش خورده با زبان، فرهنگ و ادب و سُنن ایرانی است. در این آیین است که «ایرانیت» سرانجام میدانگاهی فراخ و پر زهت برای تجلی خود می یابد و روح پر تکاپوی ایران که قرن ها در گردباد حوادث از سوئی به سوئی غلتیده هویت اصلی خود را باز می یابد. و نه تنها آن، که بار دیگر ایران دینی جهانی مانند زردشتی به جهان عرضه می دارد که هزاران سال پیش از ایران برخاست و بسیاری از عقاید و افکار دینی را از یهودیت گرفته تا اسلام و امدار تعالیم خود ساخت. چنین کار سترگی، یعنی نجات ایران از گرداب هائلی که در آن دست و پا می زند نیازمند واقعه ای خارق العاده و معجزه ای بزرگ یعنی دمیدن روح جدیدی در جسم ایران است، همان چیزی که حضرت عبدالبهاء عمر خود را مصروف آن داشتند:

«امیدواریم که از برای ایران اسبابی فراهم آید که سبب راحت و اطمینان عموم گردد. عدل و انصاف به میان آید، جور و اعتساف نماند. ما... خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور، و به عالم آداب و اخلاق ایران خدمت می کنیم. شش روز می کوشیم که خدا یسک روح جدیدی در جسم ایران بدمد، تا بیک قوه خارق العاده در بنیه ایران و ایرانیان جلسه نماید...» (عبدالبهاء<sup>۱۱۳</sup>)



(عبدالبهاء<sup>b</sup> ۱۱۶)

بنیان‌گذاران این دین، با آن که بیشتر عمر خود را در تبعید ناخواسته در خارج از ایران بسر بردند، ایران را خانه خود احساس می نمودند، به آن سرزمین صمیمانه عشق می ورزیدند، بار امانتی به دوش می کشیدند که همانا بار گذشته افتخارات ایران باستان بود، امانتی که مقدر است از طریق این آیین به امروز و به آینده ایران منتقل گردد. این امانت رسالتی الهی برای رساندن این کشور به ترقی و شکوه و عظمتی است که دست تقدیر برای آن رقم زده. آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مملو از بشارت و اشارت به چنین رسالتی است. و نه تنها آن، که پیشگویی های آثار

این روح جدید و قوه خارق العاده همانست که بسا زردشت در ایران هخامنشی دمید، بسا موسی قوم بنی اسرائیل را به سامان رساند، بسا مسیح تمدن مسیحی و با محمد تمدن اسلامی را به جهان عرضه داشت. حال باید پرسید امروزه جز آیین بهائی قوه روحانی دیگری برای ایجاد رستاخیز معنوی ملت ایران وجود دارد یا نه؟ پاسخ عبدالبهاء به این پرسش صریح و روشن است:

«این باغ هزار سال خراب بود، درختان پژمرد، گل ها افسرد، گلشن از صولت برد و شدت سرما گلخن گردید، حال الحمد لله که موسم بهار آمد و نفعه مشکبار وزید، ابر رحمت بارید، حسرات شمس حقیقت بتابید و نسیم جان پرور مرور نمود... از خاور ایران چنان صبحی دمید که باختر منور گشت... خوشا

به حال پارسیان، خوشا به حال ایرانیان»<sup>۳</sup>.  
(عبدالبهاء<sup>b</sup> ۱۱۵).

در این بیانات و دهها مانند آن به روشنی می بینیم که جانمایه آثار بهائی ترقی ایران و سربلندی این کشور و مردم آن است، و افق این رسالت را تا آنجا می رساند که به فرموده حضرت عبدالبهاء ایران «غبطه بهشت برین»<sup>۴</sup> گردد. تأکید حضرت عبدالبهاء صریح و روشن است.

«این امر عظیم عاقبت اهل ایران را سرور عالم امکان کند» (عبدالبهاء<sup>a</sup>، ۹) و یا:  
«یقین است که موطن آن نور مبین [حضرت بهاء الله] غبطه بهشت برین گردد».

زردشتی نیز پیش شرط سربرآوردن ایران را از خاکستر عقب ماندگی و رسیدن به فرخندگی و فرهنگمندی مقدر خود، در ظهور سوشیالیسم، موعود آن دین می‌داند که به اعتقاد بهائیان با ظهور حضرت بهاء‌الله شکل پذیرفت.<sup>۵</sup>

هریک از تعالیم بهائی را که بنگریم برای هر قوم یا کشوری دریچه‌ای به سوی ترقی و تعالی است به فراخور نیازهای خود، و اغراق نیست اگر گفته شود که در مورد ایران این امر به بالاترین مقام می‌رسد. اما ایران بخت آن را نیز یافت که این پنجره‌ها را عبدالبهاء به سوی او گشود و در تمام عمر خود از زندان عگسا دغدغه فکریش ترقی روحانی و معنوی و اجتماعی ایرانیان بود.

رابطه حضرت عبدالبهاء با ایران چیزی نیست که در یک مقاله بگنجد. این رابطه سراسر عشق و دلدادگی، ستایش ایران در حد پرستش، شور دل و نگرانی از آشفتگی‌ها و ناکامی‌های این سرزمین و سرانجام ارائه راه حل برای رهایی آن از چنگال ظلم و بی‌داد و خرافات است.

حضرتش را باید یکی از درخشان‌ترین، پاک‌ترین، داناترین، و فاضل‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر جهان بشمار آورد. بی‌جهت نیست که هیچ قلمی تاکنون قادر به توصیف ایشان نشده و هیچ تاریخ‌نگاری نتوانسته چهره ایشان را آنطور که شایسته است بر صفحات تاریخ بیاورد. در شخصیت ایشان انسانیت به حد کمال تجلی نمود، عشق و محبت به همگان معنای حقیقی خود را باز یافت، مراتب فضل و ادب حضرتش چون اقیانوسی بی‌کران با هر موج گوهرهای شاهوار نثار فرهنگ بشریت کرد.<sup>۶</sup> با آثار بشمار و متنوع خود گنجینه ادبیات دینی جهان را غنا و وسعتی بی‌سابقه بخشید. و سرانجام با سفرهای خود به

غرب چون صبحی روشن از خاور ایران دمید و باخترا را روشن کرد و با صدها نطق و خطابه در دانشگاه‌ها، کلیساها، و مجامع عمومی و خصوصی نام این ایران را در امریکا و اروپا بلندآوازه نمود. همه اینها با نام پیامبر صلح از کشوری که تا آن زمان مورد تحقیر بود، شاهانش در سفرهای فرنگ مورد استهزاء قرار می‌گرفتند و زمامدارانش به فساد و بی‌لیاقتی شهره بودند.

حضرت عبدالبهاء کودکی نه ساله بودند که همراه با پدر و خانواده از ایران رانده شدند و به سفری رفتند که بازگشت در پی نداشت. با این حال در تمام لحظات عمر در ایران و با روح ایران زندگی می‌کردند، با الواح و آثار و هزاران نامه که از سوی ایشان به ایران می‌رفت بیش از هر متفکر دیگر برگرایش‌های دینی و اجتماعی ایرانیان تأثیر گذاردند و هم امروز که قریب یک قرن از وفاتشان می‌گذرد حضورشان در ایران بیش از هر زمان احساس می‌گردد.

از دوران کوتاه نه سال زندگانی ایشان در ایران زیاد چیزی نمی‌دانیم جز چند خاطره ناگوار که در سفر اروپا از زبان خودشان برای همراهان نقل شده. یکی وقتی که منزلشان را غارت کرده‌اند، پدرشان، حضرت بهاء‌الله، در زندان هستند، و ایشان را که کودکی خردسال هستند مادر برای گرفتن چند قران به خانه یکی از اقوام می‌فرستند تا آذوقه تهیه کنند. بچه‌های کوچک دنبالشان می‌کنند و بابی بابی گویان قصد دارند ایشان را بگیرند و آزار برسانند. حضرت عبدالبهاء در کرباس خانه‌ای در گوشه تاریکی پنهان می‌شوند تا شب فرا برسد، و بعد خود را دوان دوان در تاریکی بیه منزل می‌رسانند. (زرقانی، ج ۱، ۲۰۵)

خاطره دیگر به همان تلخی، وقتی است که

همراه با یکی از آدم‌های خانواده برای دیدار پدر به زندان سیاه چال طهران می‌روند. از محیط روشن بیرون وارد سردابه تاریک متعقنی می‌گردند آنقدر تاریک که چشمشان هیچ جا را نمی‌بیند. در اواسط پله‌ها صدای پدر را می‌شنوند که می‌فرمودند او را نیاورید. لذا در حیات زندان نشستند تا نوبت بیرون آمدن زندانیان رسید و حضرت بهاء‌الله را در حالیکه با چند نفر هم‌زنجیر بودند از دور دیدند، به قول خودشان:

«چه زنجیری که از شدت سنگینی به صعوبت حرکت می‌دادند و آن حالت خیلی مُحزن [غم‌آور] و مؤثر بود». (زرقانی، ج ۱، ۲۰۶)

و دیگر خاطره‌ای که سال‌ها بعد در تبعید عگا نقل می‌فرمایند و دکتر حبیب مؤید آن را در کتاب خود نقل کرده است:

«من طوفانی مثل تیرزدن به شاه را دیده‌ام. فی الحقیقه طوفانی بود که شرح نمی‌توان داد. هر چه گفته شود فوق آن است. یک عباس نامی بود آدم سلیمان خان. همه احباب را می‌شناخت. او با تویچی هسا و فرارش‌ها می‌گردید، به خانه احباب وارد می‌شد... از هفت سوراخ احباب را بیرون می‌کشیدند. هفتصد هشتصد سوار در جستجوی احباب بودند. در جمیع راه‌گنده‌ها آخوندها می‌ایستادند، فریاد می‌زدند: ای مردم، آگر خندا را می‌خواهید بایی‌ها را بکشید، آگر پیغمبر را دوست دارید بایی‌ها را بکشید، آگر شاه را می‌خواهید بایی‌ها را بکشید، آگر حفظ جان و مال و اهل و عیال را می‌خواهید بایی‌ها را بکشید... شاه هم زخمی تیر خورده، به مجرد اینکه بوم می‌برد کسی بایی است، فسوراً می‌گرفت. یک دفعه

می‌دید صدای شمیپور بلند می‌شود، چه حکایتی است؟ یکی از احباب را گرفته‌اند. سلیمان خان و میرزا فتح‌الله را شمع آجین کردند. با سنگی [سرنیزه] تن آنها را سوراخ کردند و شمع گذاردند و در جلوی اینها کوچه از سرباز درست کردند، خرس می‌رقصانند، میمون می‌رقصانند، دایره و تقاره می‌زدند، شمیپور می‌نواختند به این تفصیل در کوچه و بازار می‌گردانند تا شام شد و به آنها میخ و جوالدوز می‌زدند که برقصید... به هر طبقه و صنفی یک نفر از احباب را می‌دادند که شهید کنند... به سواره نظام یکی را دادند که بکشند. اینها با شمشیر برهنه بر سر او ریختند. میرغضب گفت حضرات جسد او قیمة شده است من باید این را ببرم دفن کنم. چطور ببرم؟ با وجود این دست بر نمی‌داشتند. در این بین یک دیزی پزی آمد گفت من می‌برم. آن تگه‌های قیمة شده را جمع کرده، برد در تون دیزی پزی و آنها را سوزاند. دیگر وصف ندارد که چه خبرها شد...» (مؤید، ۳۸۶-۸۸)

حضرت عبدالبهاء از شرح جزئیات خودداری فرموده‌اند. باید شرحی عجیب و باور نکردنی که یک افسراطریشی به نام کاپیتان آلفرد فون گوموتر Gumoens و دیگر ناظران غربی پس از واقعه سوء قصد به جان ناصرالدین شاه نگاشته‌اند خوانند (Momen, 132) تا بر قساوت و بسی‌رحمی و سنگدلی کسانی که در بایی‌کشی‌ها دست داشتند پی‌برد. قساوت‌هایی که تا امروز به شدیدترین وجه ادامه دارد.

بر این خاطرات تلخ باید گزارش‌های پایان‌ناپذیری که در سراسر حیات به دست ایشان می‌رسید افزود که یکی پس از دیگری حکایت از





گسوه‌ریز، از خساروش همسواره خورشیدیت نورافشان و در بناخترش ماه تابان نمایان، کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پیرگل و گیاه و کھسارش پسر از میوه تازه و تسرو چمنزارش رشک باغ بهشت، هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش، روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگوارش پنهان در زیر روپوش، باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار، چشمه شیرینش شورگشت و بزرگان نازنینش آواره و در به در هر کشور دور، پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک. تا آنکه دریای بخشش به جوش آمد و آفتاب دهش دمید، بهار تازه رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهرپرور تابید. کشور بجنیبید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک

زجرها و کشتارها، سوختن خانه و خرمن‌ها، آواره گشتن بهائیان و متلاشی شدن خانواده‌ها، یتیم شدن اطفال، بی‌سرپرست شدن خانواده‌ها، و اینگونه اخبار جانگداز داشت.

بسا ایسن درد جانکاه از زجر و آزار مستمّر بهائیان، با آن سفر سخت تبعید از ایران به عراق در زمستانی سخت، و با آن خاطرات تلخ از دوران کودکی، حیرت‌انگیز است که در آثار حضرت عبدالبهاء جز شوق و عشق و شیفتگی به ایران و جز بزرگداشت و تحسین از مردم آن چیزی نمی‌بینیم. آنچه در آثار و گفتار ایشان از ایران می‌بینیم زیبایی و جمال است و آنچه برای آن کشور آرزو دارند بزرگواری و عظمت و سربلندی است. به ذکر یکی دو نمونه از ده‌ها و صدها اکتفا می‌کنم:

«هو الله، پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشگبیز فرمودی و شورانگیز و دانش‌خیز و

بوستان گشت. جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت و دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند. هنگام شادمانی است، پیغام آسمانی است، بنگاه جاودانی است، بیدار شو بیدار شو...» (عبدالبهاء<sup>۸</sup>، ۱۱۷)

و در مورد مردم ایران، همان مردمی که در نادانی و جهل دست و پا می‌زدند و زجر و آزار دیگراندیشان از جمله بهائیان را جزئی از ایمان و مذهب خود می‌دانستند و می‌دانند، هرگز زبان به بدگویی و طعنه و شکایت نگشودند بلکه با گشودن پرده‌ای از افتخارات گذشته ایران جلوی چشمان ایشان کوشیدند ایرانیان را از خواب غفلت بیدار سازند و به شاهره عدالت و انصاف راهبر شوند:

«... در روزگاران پیشین کشور ایران به مانند قلب عالم و چون شمع روشن نور بخش همه آفاق بود و آفتاب شکوه و خوشبختی‌اش به مانند شفق صبحگاهی از افق جهان برآمده بود... ملت ایران در میان همه ملت‌های جهان به جهانگیری شهرة و به داشتن تمدن و فرهنگ سرفراز بود. ایران مرکز صنعت و علوم، سرچشمه هنر و فن‌آوری‌های بزرگ و کانون فضیلت و صفات پسندیده انسانی شناخته می‌شد. دانش و هوش مردم این کشور بلند پایه مایه حیرت جهانیان بود و هوشیاری و زیرکسی ایشان رشک عالمیان را بسر می‌انگیخت...» (عبدالبهاء<sup>۹</sup>، ۱۶) و نیز:

«همچو گمان نرود که مردم ایران در ذات و فطرت از هوش و زیرکی بری هستند و یا درک و فهم و عقل و استعداد ذاتی آنان از دیگران پست‌تر و فرومایه‌تر است. پناه بر خداوند [از

چنین گمان باطلی]. [بسر عکس] ایرانیان در استعداد فطری بردیگرا اقوام و ملت‌های روی زمین برتری داشته و دارند. هم‌چنین کشور ایران با اعتدال هوا و مهر طبیعت و برتری‌های جغرافیایی و خاک زربارش همسواره مسورد تحسین بوده است. آنچه امروزه بدان نیاز فوری دارد ژرف اندیشی و بلند همتی و کمر بستن به کوشش و تلاش و تربیت، و تشویق به شرافت و عزت و دیگر هدف‌های بلند پایه است»<sup>۷</sup>. (عبدالبهاء<sup>۹</sup>، ۱۸)

حال این اظهار نظر و این عشق و شور و دلسوزی را مقایسه کنید با برداشت و قضاوت ناظران غربی، یعنی نویسندگان و دیپلمات‌هایی که در همان قرن‌ها از ایران دیدن می‌کردند. از میان ده‌ها و صدها مورد به یکی دو مورد اکتفا می‌کنم. شاردن سیاح فرانسوی که در عهد صفویه به ایران سفر نمود در سفرنامه خود چنین می‌نویسد:

«ایرانیان بسیار مخفی کار و متقلب و بزرگترین متملقین عالم هستند و در دنائت و وقاحت هم بی‌همتا می‌باشند. به غایت دروغگو هستند و کارشان همه پرگویی و قسم و آیه است... چنان در خدعه و فریب مهارت دارند که محال است انسان به دامشان نیفتد». (جمال‌زاده، ۷۹)

شاهزاده الکسی سولتیکوف که در زمان قاجار در ایران سفر کرده در سیاحتنامه خود درباره ایرانیان نوشته است:

«درستی صفتی است که در ایران وجود ندارد... دروغ به طوری در عادات و رسوم مردم ایران ریشه دوانیده که اگر احیاناً یک نفر از آنها رفتاری به درستی نماید و یا به قول خود وفا نماید چنان است که گویی مشکل‌ترین کار دنیا را انجام داده است و رسماً از شما جایزه و پاداش و انعام

توقع دارد). (جمالزاده، ۸۰).

سر جان ماکدونالد انگلیسی می نویسد:

«ایرانیان... فاقد بسیاری صفات پسندیده اند...

در تمام فنون مکرر و حمله و دورویی و ریاکاری ماهرند و نسبت به زبردستان شقی و غدار و در مقابل زبردستان افتاده و فروتن می باشند. از این گذشته مردمی هستند بی رحم و کینه خسواه و حریص...». (جمالزاده، ۸۷)<sup>۸</sup>

این دو نوع قضاوت نمودار روشنی از تناقض و افراط در تخلقیات ما ایرانیان است که در بالا بدان اشاره شد. تفاوت اینجاست که حضرت عبدالبهاء با آن همه خاطرۀ تلخ، در ایرانیان جز خوبی و نیکی چیزی نمی بیند و سفرا و دیپلمات ها که در ناز و نعمت آمدند و رفتند بر بدی ها و تاریکی ها انگشت می نهند.

نمونه دیگر عشق حضرت عبدالبهاء به ایران تشویق دائم ایرانیان چه به صورت فردی چه به صورت دسته جمعی و عمومی به اخلاق، درستی، پاکدامنی، راستی و عدالت است. گواه این امر صدها لوح و خطابه در تأکید بر کسب چنین فضایی است. نگاه حضرت عبدالبهاء به تاریخ ایران فقط بر یک زمینه متمرکز است و آن پند آموختن از تاریخ و ساختن ایرانی آباد با مردمانی با فرهنگ، درست کردار و درست پندار. مثلاً در نامه های حضرت عبدالبهاء به بهائیان، مخصوصاً بهائیان زردشتی تبار، *شاهنامه* که شامل جنگ ها، کشتارها، ناکامی ها و سلحشوری های پهلوانان است تبدیل به کتابی دینی و اخلاقی می گردد و هر نام و هر داستان از آن حماسه جاودان بهانه ای می شود تا از تاریخ بدیل بهتری ارائه گردد. در این نامه ها معمولاً حضرت عبدالبهاء نهادهای اساطیری و تاریخی نام گیرنده

را با پیام نامه ارتباط می دهند و از آن مفهومی اخلاقی و معنوی بدست می آورند:

«ای رستم دستان، همنام تو به قوه شمشیر جهانگیر گشت ولی آن جهانگیری منتهی به اسیری در چاه عمیق شد و این جهان را بدرود نمود. حال تو الحمدلله تسخیر کشور هدایت ایزد دانا نمودی و اقلیم ایمان و ایقان را فتح کردی. این کشورستانی ابدی است و این جهانگیری سرمدی شکر کن خدا را».

(عبدالبهاء<sup>د</sup>، ۲۰)

«ای رستم، ستم جهان را فرو گرفته. نادانی و بی هوشی چون شب تاریک باختر و خاور را گرفته و تار نموده. اگر تهمتن یزدانی دیوان را در بند کس و اگر مسرد دلبر جنگ گساهی گردن های نادانان را در کمد افکن. دشمن شکستن و تهمتن بودن آسان ولی اهرمن در بند نمودن دشوار». (عبدالبهاء<sup>د</sup>، ۱۷۸)

«ای نوشیروان، نوشیروان دادگستر و بینوا پرور بنیادی برپا نمود که جاودان استوار و پسا برجاست. شهریاران با یاره و افسر هم بستر خاک شدند و او چون اختر تابناک از خاور جهانبانی در کیهان جاودانی روشن و نور پاش است. اگر بنیادی نهی چنین بنه. جانت شاد باد». <sup>۹</sup> (عبدالبهاء<sup>د</sup>، ۱۷۵)

مشکلات اجتماعی و سیاسی ایران نیز از نظر حضرت عبدالبهاء دور نماند و سوای بسیاری مطالبی که در طبع الواح و خطاباتشان در مورد اصلاح ایران صادر شد، در طبع دورساله به نام های: *رساله مدهیه* و *رساله سیاسیه* راهبردهایی برای حل مشکلات عمیقی که ایران دوره قاجار با آن روبرو بود ارائه فرمودند. از جمله در *رساله مدهیه* اصولی برای اداره کشور توصیه می نمایند که

از آنها عدالت اجتماعی و تشکیل مجالس مشورت (مجلس شورای) را که اساس مشروطیت است می‌توان نام برد. رساله سیاسی انگشت بر مشکلی می‌گذارد که قرن‌هاست دامنگیر ایران است یعنی بلای مداخله ملایان و روحانیون در امور سیاسی. نظری به تاریخ ایران از زمان صفویه تا زمان قاجار می‌افکنند و موارد روشنی از فتنه و آشوب ملایان را که در هر دوره موجب خرابی کشور و بر باد رفتن خزائن و ثروت دولت و رعیت و آوارگی هزاران تن از وطن گردیده بیان می‌دارند.<sup>۱۰</sup> حضرت عبدالبهاء را می‌توان از فعال‌ترین ایرانیان زمان خود در زمینه توسعه دانش و سوادآموزی در ایران دانست. او بود که بر تربیت دختران پا فشرد و بهائیان را تشویق به تأسیس مدارس دخترانه نمود. ایجاد بیش از پنجاه مدرسه در دوره قاجار، در شهرها و دهات ایران همه و همه با تشویق‌ها و راهنمایی‌های دلسوزانه حضرتش انجام پذیرفت که درهای خود را بر اطفال از هر مذهبی گشودند و در زمان خود از حد بالای کیفیت اخلاقی و درسی بهره‌مند بودند. این مدارس اگر به دست جهل و ظلم تعطیل نشده بود اینک هر کدام مراکز بزرگ آموزشی و فرهنگی کشور بودند. (مؤمن، ۱۱۲-۱۶۹، و همن<sup>b</sup> و Shahvar) حضرتش هم‌چنین پیشروترین و فعال‌ترین شخصیت ایرانی در ترقی بانوان ایران بود. اصل مهم اعتقادات بهائی را مبنی بر تساوی حقوق زنان و مردان در صدها نامه و لوح تشریح کردند و با رهنمودهای گرانبها بانوان و مادران را تشویق به تحصیل، تأسیس کلاس‌های تبلیغ، کوشش در راه ترقی خانواده و تربیت روحانی و تحصیلی اطفال خود فرمودند. (بروکشا، ۱۰۳-۶۱)

به تشویق حضرت عبدالبهاء بهائیان ایران در

زمینه بهداشت و رعایت نظافت نیز پیشگام بودند. ده‌ها حمام دوش در دهات و شهرها ساختند که هم‌میهنان از رفتن در حمام خزینه و آلودگی‌های آن که موجب مرگ و میر و بیماری می‌شد رهایی یابند. بیمارستان بهائی صحت در طهران تأسیس شد و به توصیه حضرت عبدالبهاء چندین بانوی دکتر امریکایی از جمله یکی با تخصص در بیماری‌های بانوان برای کمک به اداره آن به ایران آمدند و به یاری صدها زن بیمار شتافتند. (فاضل - فؤادی ۲۱۱-۴۳)

با چنین رهنمودها و ده‌ها دیگر که نیاز به نگارش کتابی دارد، بهائیان ایران نشان دادند که آیین حضرت بهاء الله فقط عرصه شریعت و فقه نیست. دیانت زندگانی است، دیانت پیشرفت و توسعه است، دیانت تساوی حقوق زن و مرد است، دیانت دوره بلوغ انسان است که در آن از مآل و آخوند و کشیش و حاخام خبری نیست. دیانتی است که در آن کار عبادت بشمار می‌رود و بزرگترین گناه غیبت و دروغ، دیانتی انسان ساز است که از ایران برخاسته و رسالتی برای این کشور دارد.

سال‌ها و قرن‌ها بسر خواهد آمد اما در همه وقت و همه حال عبدالبهاء، شخصیتی کسه وجودش با نام ایران و عشق به ایران عجین بود چون ستاره‌ای فروزان راهنمای نسل‌های امروز و آینده ایران به شاهراه ترقی و تعالی خواهد بود. ■

#### یادداشت‌ها

۱- المقامه، چاپ قاهره ص ۵۴۳، ترجمه ف. روزنتال F. Rosenthal ص ۳۱۱. روزنتال در ترجمه مطلب بالا توضیح می‌دهد که منظور از غیر عرب در اصطلاح زبان شناسی عرب عجمان (مردم فرس) از امپراتوری پیشین ساسانیان می‌باشند. هم‌چنین نگاه کنید به مقاله استاد یارشاطر به نام حضور ایران در جهان اسلام در کتابی به همین نام: *The Persian Presence in the*

- ۲- برای دلایل تاریخی و اجتماعی این افراط و تفسیر نیک: اسلامی ندوشن، ۵۹-۶۸.
- ۳- برای ده‌ها بیانات مشابه به دیگر آثار بهائیتی مخصوصاً به کتاب *یاران پارسی* مراجعه فرمایید.
- ۴- عبدالبهاء<sup>۱</sup>، ۱۱۶.
- ۵- نگاه کنید به مستن سخنرانی نویسنده با عنوان "بهاء الله فرآیندی" در انجمن ادب و فرهنگ ایران، تامباخ-آلمان، ژوئن ۲۰۱۲ که در یکی از شماره‌های آتی مجله *پیام بهائی* درج خواهد شد.
- ۶- شکیب ارسلان نویسنده و اندیشمند نامی لبنانی (۱۸۶۹-۱۹۴۶)، که لقب "مجاهد کبیر" و "امیر الیون" گرفته در مورد ایشان می‌نویسد: «... عبدالبهاء ایتی از آیات بزرگ خدا بود. خداوند جمیع حقایق بزرگی و اصالت و نجابت و فضائل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود. بسیار نادر و کمیابند کسانی که به این همه کمالات علمی و روحانی آراسته باشند... آخرین درجه عقل و حکمت را دارا بود... در اصالت رأی و نظرس عمیق و قوت برهان و محکمی استدلال نظیری برای او نبود... در عظمت اخلاق و علم در مقامی بود که اگر کسی بگوید عبدالبهاء فرید [یگانه] دهر و وحید عصر و اعجوبه دوران است راه مبالغه نیموده است». و این یکی از ده‌ها اظهار نظر مشابه درباره شخصیت و کمالات حضرت عبدالبهاء است.
- ۷- این دو بخش بازنویسی شده است.
- ۸- نویسنده معروف سید محمد علی جمال‌زاده در سال ۱۳۴۳ شمسی رشته مقالاتی در مجله *مسائل ایران* که به تحقیقات اجتماعی ایران می‌پرداخت درج کرد که بعدها از سوی همان مجله در کتابی به نام *حلقیات ما ایرانیان* منتشر شد. این کتاب شامل اظهار نظرهای مثبت و منفی در مورد ایرانیان است که متأسفانه بخش نظرهای منفی آن پربارتر و مفصل‌تر از بخش دیگر است.
- ۹- بسیاری از این موارد را می‌توان در کتاب *یاران پارسی* که شامل نامه‌های حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان زردشتی تبار است ملاحظه کرد.
- ۱۰- برای شرحی در مورد *رساله مدنیّه* و *سیاسیه* نک. به (یزدانی، مینا ۲۱۶-۱۷۸) و مقاله "سیاست از نظر حضرت عبدالبهاء" به قلم فرح دوستدار در همین شماره.
- کتاب شناسی**  
اسلامی ندوشن، محمد علی: *ایران و تنهائیش*، شرکت انتشار، طهران ۱۳۷۶

بروکشاو، دومینیک پرویز: "تشویق‌های آموزنده، الواح بهاء الله و عبدالبهاء خطاب به زنان بهائیتی در ایران و هند"، *بهائیان ایران، پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی*، نشر باران سوئد ۲۰۱۱

جمال‌زاده، محمد علی: *حلقیات ما ایرانیان*، کانون معرفت امریکا ۱۳۶۳

فاضل، سینا و فؤادی، مینو: "ابتکارهای بهداشتی بهائیان در ایران"، *بهائیان ایران، پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی*، نشر باران سوئد ۲۰۱۱

عبدالبهاء<sup>۲</sup>، *پیام ملکوت*، گردآورنده عبدالحمید اشراق خاوری، چاپ سوم، مطبوعات بهائی هند ۱۹۸۵.

\_\_\_\_، *یاران پارسی*، مطبوعات بهائی آلمان ۱۹۹۸.

\_\_\_\_، *رساله مدنیّه*، عصر جدید، دارمشتات آلمان ۲۰۰۵.

\_\_\_\_، *مجموعه الواح مبارکه به افتخار یاران پارسی*، مطبوعات بهائی ایران.

مؤمن، مؤژان: "مدارس بهائی در ایران"، *بهائیان ایران، پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی*، نشر باران سوئد ۲۰۱۱

مؤید، حبیب: *خطرات حبیب*، طهران ۱۱۸ بدیع و همسن<sup>۳</sup>، فریدون: "سوزمین و مردم ایران"، *راهنمای کتاب*، اسفند ۱۳۴۲

\_\_\_\_، *صد و شصت سال مبارزه با آیین بهائی*، نشر باران سوئد ۲۰۱۱

یزدانی، مینا: "رساله مدنیّه" "رساله سیاسیّه"، *نخوشه‌هایی از خرمین و ادب و هنر ۱۴ دوره* مشاق، نشریه سالانه انجمن ادب و هنر، سوئیس، عصر جدید دارمشتات ۲۰۰۳

Browne, E.G. *A literary History of Persia* I, London 1902.

Darmesteter, J. *Persia, A Historical and Literary Sketch*, translated by G. K. Nariman, in *Persia and Parsis*, part I., Bombay 1925.

Momen, M. *The Bábí and Bahá'í Religions 1844-1944, Some Contemporary Western Accounts*. George Ronal Oxford 1981.

Rosenthal, F. *The Muqaddima, an Introduction to History*, Princeton University Press 1958.

Shahvar, Soli. *The Forgotten Schools: The Bahai's and Modern Education in Iran 1899-1934*, I.B. Tauris 2009

Yarshter, E. *The Persian Presence in the Islamic world*, edited by Richard G. Hovannisian and Georges Sabagh, Cambridge University Press 1998.

# زنان در آثار حضرت عبدالبهاء

«من در سعی و کوششم که عالم نساء را به عون و عنایت جمال مبارک چنان ترقی دهم که کل حیران مانند یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت»

## مینو فوادی

همان هدف‌های موج دوم، نحوه تعبیر و تفسیر دستاوردهای آن، حقوق زنان اقلیت‌های نژادی و مذهبی، و غیره می‌باشد.

تاریخ دیانت بهائی از نخستین روزها با نهضت آزادی زنان رقم خورد. واقعه بدشت و چادر از سر انداختن حضرت طاهره، شرکت زنان بابتی زنجان و نی‌ریز در نبرد با قوای دولتی و جانبازی‌های آنان را می‌توان طلیعه آزادی زنان بشمار آورد. تعالیم حضرت بهاء‌الله در مسورد بانوان، اساس و پایه آزادی زنان و شناسایی ارزش والای زن را پایه‌ریزی نمود، و در دوران حضرت عسک‌البهاء به شرحی که خواهیم دید با راهنمایی‌های حکیمانه حضرتش جامعه بهائی به عنوان نخستین جامعه دینی جهان تساوی و آزادی زنان را امری جدایی ناپذیر از تعالیم خود ساخت.

در این مقاله دورانی را مطالعه می‌کنیم که مقارن با بیداری زنان در شرق و غرب و آغاز موج اول نهضت آزادی زنان در اروپا و آمریکا است. بطوری که خواهیم دید آنچه بانوان شرق و غرب از آغاز تا امروز برای آزادی و برابری خود

نهضت آزادی زنان از آغاز تا امروز مراحل گوناگونی گذرانده و نشیب و فرازهای بیشمار دیده است. این نهضت را به سه موج یا سه خیزش تقسیم کرده‌اند. در موج اول که در دهه ۱۹۱۰ در انگلستان، هلند، فرانسه، آمریکا و دیگر کشورهای غربی رخ داد زنان خواستار حق رأی و حقوق مساوی با مردان بودند. جنگ جهانی اول و نیاز به نیروی کار خانم‌ها موجب گردید زنانی که تا حال در منازل بودند وارد فعالیت‌های اجتماعی شوند و حقوقی مساوی با مردان بخواهند.

در موج دوم که در دهه ۱۹۶۰ حادث شد بانوان آزادی‌های بیشتری را می‌طلبیدند. اینک خانم‌ها در بیمارستان‌ها، شرکت‌های تجاری، ارتش، حمل و نقل و تقریباً تمامی فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشتند و نه تنها خواستار حقوق برابر با همکاران مرد خود بودند بلکه حقوقی را در مسورد دوران حاملگی و پس از زایمان، تجاوزها و آزارهای جنسی، حقوق مساوی در ازدواج و غیره خواستار می‌شدند.

موج سوم که از دهه ۱۹۸۰ شروع شد و هنوز ادامه دارد شامل بحث‌های گوناگونی درباره

می‌خواستند در خطابات و السواح حضرت عبدالبهاء و یا نامه‌های حضرتشان خطاب به بانوان آمده است. اینک با جامعه‌های بهائی شرق و غرب است که بتوانند این اهداف عالی را که سال‌هاست در تحقق آن می‌کوشند هر چه بیشتر به هدف نهائی آن که تساوی کامل حقوق زن و مرد و ترقی روحانی و معنوی و مادی بانوان باشد نزدیک نمایند.

### آمدن زنان در اجتماع

#### و خواستاری حقوق مساوی

همانطور که گفتیم دهه آغازین قرن بیستم شاهد دگرگونی چشمگیر در کشمکش زنان برای بدست آوردن مساوات با مردان و نقشی مؤثرتر در جامعه بود. آزادی افکار و شناختن حقوق بشر توجه مردم را به ناملایمات و محرومیت‌های اجتماعی و زندگی دشوار زنان جلب کرده بود. هر گوشه از کره زمین شاهد روایات و داستان‌های تلاش زنان برای احراز موقعیت بهتر بود. طرفداران تساوی زنان در انگلستان با تشکیل انجمن‌های طرفداران حق رأی برای زنان، دادن لوایح متوالی به پارلمان، تظاهرات، راه‌پیمایی‌های بزرگ، سخنرانی‌های مؤثر توجه شهروندان را به موقعیت نامطلوب خود در اجتماع جلب نموده در این راه صدمات زیادی را تحمل کردند. زنان آمریکائی نیز برای تساوی با مردان در جامعه و احراز حق رأی در پارلمان با کوششی خستگی ناپذیر مانند زنان انگلیس دادخواهی نموده و با ایجاد گروه‌ها و جمعیت‌های نهضت حقوق زنان، انجمن ملی حق رأی زنان و انجمن مدافعان حقوق زنان و امثال آن توانستند سدها را بردارند و جای خود را در جامعه تثبیت نمایند.

در کشورهای خاورمیانه مانند ایران نیز زنان در کشمکش‌های سیاسی و انقلابی شرکت داشتند از جمله شرکت آنان در تظاهراتی سیاسی که به لغو قرار داد رویتر (۱۸۷۲) و نهضت مشهور به تنباکو انجامید (۱۸۹۰). زنان ایرانی را هم‌چنین در مبارزات مشروطه‌طلبی اواخر قرن نوزده می‌بینیم که در کنار مردان صدای خود را برای ایجاد مشروطیت بلند کردند. حتی پس از تشکیل مجلس و تصویب قوانینی که بخاطر جنبه اسلامی خود هیچگونه حقوقی به بانوان نداد، زنان مایوس از داشتن هرگونه حق در قانون اساسی، با ایجاد انجمن‌های سری مانند اتحادیه غیبی نسوان، انجمن مخدرات وطن و انجمن آزادی زنان و غیره به فعالیت خود افزودند. این فعالیت‌ها در کارهای مفید و عام المنفعه و برای بدست آوردن حقوق اجتماعی و سرنوشتی بهتر، بسا تأسیس مدارس دخترانه و با نوشتن مقالات در روزنامه‌های کشور مانند *ایران نو*، *صور اسرافیل*، *حبیب‌المتسین*، *قسانون*، *ثریسا* و *نسای وطن* انجام می‌گرفت و بدین ترتیب بود که بانوان صدای خود را به گوش مردم می‌رساندند.

زمانی که حضرت عبدالبهاء در آمریکا و انگلستان بودند بارها با سران طرفداران آزادی و مساوات زنان ملاقات داشتند و با سخنرانی تشویق آمیز جنبش آنان را تحسین نموده و آنان را با اصولی مثل: «تا مساوات تأمه بین دکوروانا در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید»<sup>۱</sup> آشنا می‌نمودند و به آنان می‌آموختند که دنیای فردا بیشتر از امروز دنیای زن خواهد بود زیرا ملکات روحانی رو به عروج و ترقی است. در لندن با نماینده خواستاران حق شرکت در انتخابات پارلمان، و در آمریکا با اعضای

کلوب اتحاد زنان و طرفداران تساوی زنان ملاقات نمودند و همّت و کوشش آنان را ستوده آینده‌ای شکوفا برای خانم‌ها آرزو می‌نمودند زیرا «مال صالح عسومی بین المللی از راه مساعی زنان تحقیق یابد».<sup>۲</sup>

### اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست

بیان حضرت بهاءالله که می‌فرمایند: «اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست، و مطلع نور رحمن به یک تجلی بر کلّ مجلی [با یک شعاع بر کلّ می‌تابد]»<sup>۳</sup> شعاری برای بانوان بهائی شد تا از ابتدای تاریخ این دیانت برای تغییرات فردی و پیشرفت‌های اجتماعی کوشش نمایند. علی‌رغم راه پرپیچ و خم و دشواری که رویاروی خود داشتند، با شهامت و فداکاری ثابت کردند که شایسته مقامی که به آنان عنایت شده می‌باشند. بعلاوه تعالیم و قوانین بهائی در مورد نهی تعدّد زوجات، تعلیم اجباری برای دختر، مکروهیت طلاق، و لزوم شرکت زنان در جمیع امور اجتماعی سبب شد که در خانواده‌های بهائی رسم و عادات گذشته تا حدی جایش را به مساوات و احترام به مقام و اهمیت زن بدهد و نظریات و افکار آنان در همه امور محترم شناخته شود. با این دگرگونی در ساختمان خانواده، که در دیانت بهائی هسته مرکزی و محور اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد، جامعه بهائی در بهبود موقعیت زنان تمایز فاحشی با جوامع دیگر بخصوص جامعه اسلامی داشت که بر اساس خرافات کهن زنان را ناقص عقل بشمار می‌آوردند. اروپائینی که در ایران با بهائیان تماس داشته و از نزدیک موقعیت خانم‌ها را دیده بودند در گزارشات و خاطرات خود به این نکته اشاره می‌کنند.

جامعه‌شناس و مورخ لهستانی الکساندر جوبلونوسکی Aleksander Jablonowski که در ۱۸۷۱ م. با بهائیان در بغداد آشنا شد در یکی از مقالاتش دیانت بهائی را «تحولی مهم» و «عاملی باعث پیشرفت قابل ملاحظه زنان» می‌داند و می‌گوید: «این نکته ایست که نمی‌شود آن را انکار کرد».<sup>۴</sup>

### زنان بهائی ایران از مقنعه تا آزادی

حضرت عبدالبهاء طی ۲۹ سال رهبری جامعه برای پیشبرد اصل تساوی حقوق زنان با مردان در هیچ زمان سکون و سکوت را برای بانوان جایز ندیدند و نظرگاهشان از تساوی حقوق نیز بالاتر بود. می‌فرمایند:

«من در سعی و کوشش‌م که عالم نساء را به عون و عنایت جمال مبارک چنان ترقی دهم که کلّ حیران مانند یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت».<sup>۵</sup>

در صدها لوح و نامه خصوصی خانم‌های بهائی را مسورد تشویق و عنایت قرار می‌دادند تا از سختی‌های راه نهراسند و در بالا بردن مقام و جایگاه خود بکوشند. بیاناتی مثل: «ای ورقه مؤمنه نظر عنایت متوجه اماء الرحمن است، و سایه رحمت افکنده بفرق کنیزان یزدان».<sup>۶</sup> و یا: «ای امه الله هرچند در جامعه نسائی و بر سر مقنعه داری ولی حلال عرفان بر قامت نسوان نمایش بیشتر است و آرایش عظیم‌تر».<sup>۷</sup> به زنان که تا آن زمان محروم از هر حقی بودند شجاعت و جسارت می‌داد تا پا به میدان گذارند و در تکمیل فضایل خود بکوشند و از مردان پیشی گیرند. در ایران آن زمان علی‌رغم تلاش‌های زنان برای رهایی از پایگاه حقیر اجتماعی، در زندگانی





فرمود و اماء را به قوت ایمان غالب بر ابطال میدان<sup>۸</sup>.  
 سوای آن از مردان و زنان هر دو می خواستند که برای پیشبرد و ترقی زنان همت نمایند:

«زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند به جان و دل خدمت به یکدیگر کنند نه به جبر و عنف و این مقام جز به قوه ایمان حاصل نشود. قلوب باید منجذب به نفعات الله باشد تا هر نفسی دیگری را بر خود مقدم شمرد نه آنکه خود را مقدم داند»<sup>۹</sup>.

#### بدون تساوی حقوق زن و مرد عالم انسانی کامل نیست

حضرت عبدالبهاء مسئله تساوی حقوق زن و مرد را از قالب عدم تعصبات جنسی یا گرفتن حقوق اجتماعی برابر با مردان بالاتر برده و آن را اصلی لازم برای تحقق وحدت جامعه بشری می دانند. تساوی زن و مرد مهم ترین موضوعی بود که می بایست جامعه بشری آن را حل نماید زیرا به فرموده ایشان تساوی زن و

اکثریت خانم ها تغییری داده نشده بود. هنوز بسیاری از داشتن سواد محروم بودند و با آنان به عنوان "ضعیفه" رفتار می شد که باید تابع نظر مردانی باشند که در حد خود از دانش و کمالات بی بهره بودند و با زن رفتاری عادلانه نداشتند. هنوز زنجیرهای بندگی و اسارت پر و پای زنان را از هر حرکتی به سوی آزادی و تساوی حقوق با مردان باز می داشت. در چنین محیطی حتی خانم های بهائی برای رسیدن به آمال نهائی خود یعنی برابری زنان و مردان، راهی ناهموار و پر نشیب و فراز در پیش داشتند که اغلب با ناملایمات همراه بود. حضرت عبدالبهاء با راهنمایی، حکمت، و علاقه و با نهایت شفقت و مهربانی پیشرفت و ترقی جامعه نسوان را از اعظم امور دانسته هر گاه یکی از بانوان را در این راه موفق می دیدند با لوحی شفقت آمیز او را مشحون الطاف خود می ساختند:

«الیوم عظیمای رجال غافل و تو آگاه و علمای اقوام و ملل کور و تو بینا و با انتباه... منت حتی قیوم را سزااست که نساء را به اقبال فخر رجال



### آگاه نمودن زنان به مقام خود

حضرت عبدالبهاء در مکاتبات خود بانوان را با کلمات و القابی مانند امة البهاء، ورقة مؤمنه، کنیز درگاه آلهی، اماء الرحمن، ورقة طیبه روحانیه و نظایر آن مخاطب قرار می دادند تا مقام و منزلت آنان را بالا برده به قدرت روحی و روانی ایشان بیافزایند. «ای امة الله اگر بدانی این خطاب چقدر مبارک است» یا: «این عنوان فخر هر عنوانی است و جوهر هر الطافی» و:

«ای امة البهاء اسم و لقبی اعظم و اشرف از این نیافتیم که تو را به آن بستایم... پس به جان بکوش تا حقیقت این لقب در تو مجسم گردد».<sup>۱۱</sup>

در اکثر این مکاتبات زنان را به این نکته متوجه می نمایند که:

«به فضل و موهبت جمال قدم زنان تساج مردانگی بر سر نهادند و مردان محتجبان مقنعه زنان بر رخ انداختند. آن نساء چون شیرژیان و پیل دمان در میدان عرفان بتاختند و این رجال چون آمت دجال در حفرة جهل

مرد از پایه های اصلی و اولیة ایجاد وحدت عالم انسانی است. این امر را حضرتشان بارها در ملاقات با رهبران حمایت حقوق زنان در انگلیس و آمریکا تأکید نمودند. از آنجا که عدالت پایه و اساس اصلاح جامعه است و از آنجا که عدالت از هر چیزی نزد خدا عزیزتر است لذا:

«... عدل نیز چنین اقتضا می نماید که زنان و مردان مساوی باشند تربیت واحد شوند... در نزد خدا زنی و مردی نیست هرکس قلبش روشن تر است نزد خدا مقرب تر است هرکس ایمانش بیشتر است نزد خدا مقبول تر. پس شما باید شب و روز بکوشید کسب کمال کنید تا در فضائل عالم انسانی مساوی با مردان باشید تا در جمیع شئون عالم انسانی چنان ترقی کنید که مردان شهادت دهند که شما با آنها مساوی هستید. زنها در اروپا خیلی ترقی کرده اند اما هنوز به درجه رجال نرسیده اند امید من چنان است که به درجه رجال برسند آنوقت عالم انسانی کامل می شود».<sup>۱۲</sup>

خزیدنند... تو خوشنود شو و خورسند... که توانا  
گشتی و بر مسند عزت قدیمه قرار یافتی»<sup>۱۲</sup>.  
به لوآ گتسینگر Lua Getsinger در اولین تشریفش  
در عگا می فرماید:

«لوآ در زبان فارسی به معنی پرچم است تو  
باید بیرق و پرچم من باشی و در شرق و غرب  
عالم به اهتزاز در آیی»<sup>۱۳</sup>.

این مراسم زمانی به زنان داده می شد که در ایران  
حتی زنان را به اسم پسر یا شوهر خطاب می کردند  
و در کتشیورهای پیشرفته ای مانند انگلیس  
دادخواهی زنان را پارلمان نادیده گرفته بدون  
جواب می گذارد.

### تشویق به تحصیل و فراگیری

تحصیل دانش از مطالب عمده در نامه های  
حضرت عبدالبهاء به بانوان است:

«تا دوشیزگان در مکاتب و مدارس عرفان  
تربیت نشوند و تعلم علوم و معارف نمایند و  
تحصیل بیدایع و صنایع لازمه نکنند و به  
تربیت الهیه تربیت نشوند حال انتظام نیابد  
زیرا روزی آید که این بنات امهات [مادران]  
گردند و اول مربی اطفال امهاتند که تأسیس  
فضائل در طینت کودک نمایند»<sup>۱۴</sup>.

زنان دانشمند می توانند: «در مقابل علماء من  
علی الارض به دلیلی قاطع و بیانی واضح و  
برهانی لامع و منطقی بلینغ و کلامی فصیح لب  
بگشایند»<sup>۱۵</sup>. «ورقه مبارکه جناب طاهره چون در  
سلیک نساء بود بی نهایت جلوه نمود و سبب  
حیرت عموم گردید اگر از رجال بود ابداً چنین  
جلوه نمی نمود»<sup>۱۶</sup>. در مکتوبی می فرماید: «چون  
کمالات معنویه و فضائل روحانیه و انوار رحمانیه  
در قمیص اناث ظاهر گردد و در زجاجه نساء باهر

جاسوه اش بیشتر باشد»<sup>۱۷</sup>. خانم ها را تشویق  
می فرماید که: «صحبت از گرمی هوا و سردی آب  
و لطافت باغ و گلزار و طراوت چمن و جوینار  
ندارند»<sup>۱۸</sup>. بلکه کوشش نمایند تا بیشتر با تلاوت  
آیات و اقامه بینات و بیان ادله و برهان خود را  
آشنا سازند.

در زمانی که به خاطر عدم توجه به  
درخواست های تساوی زنان روزنامه های لندن  
مملو از شرح شورش جمعیت طرفداران حق رأی  
زنان در خیابان های آن شهر بود، حضرت  
عبدالبهاء در مجمع حقوق زنان در لندن فرمودند:  
«باید نساء در تربیت و تحصیل کمالات بکوشند و  
به تربیت احقاق حقوق خویش نمایند نه به زور و  
زجر زیرا به حسن تدبیر و تربیت طلب مساوات  
نمودن شأن عاقل است»<sup>۱۹</sup>.

توجه ویژه ای که حضرت عبدالبهاء به آموزش  
و تحصیل دوشیزگان داشتند خود می تواند موضوع  
پژوهش جداگانه ای قرار گیرد. در ایران دوره قاجار  
مدرسه برای دختران وجود نداشت. مکتب خانه ها  
دختران را تا سن ۷ سالگی قبول می کردند و مواد  
درسی منحصر به کتاب قرآن بود. مدارس  
معدودی توسط میسیونرهای مسیحی اداره می شد.  
در جامعه بهائی اولین مدرسه دخترانه در  
دهکده ماهفروزک در ۱۸۸۲ توسط ملا علی  
جان و همسرش علویه خانم تأسیس شد. سپس  
مدرسه ای توسط منیره خانم ایادی در طهران به  
نام مدرسه تأییدی دوشیزگان وطن تحت نظامت  
قدسیه اشرف شروع به کار کرد. به تشویق حضرت  
عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ "انجمن ایرانی -  
آمریکایی تربیت شرق و غرب" تأسیس شد و در  
طول سال ها کمک های مؤثر به مدرسه دخترانه  
بهائی طهران به نام "مدرسه تربیت بنات" نمود.

این مدرسه با اصول جدید آموزش و پرورش و تحت مدیریت معلمان آمریکایی بهائی مانند سوزان مودی و لیلیان کپس اداره می‌شد. برنامه درسی آن مدرن و شامل علوم و اخلاقیات و روحانیت بود. شاگردان مدرسه تربیت بنات به حسن رفتار و کردار معروف بودند و برخی رجال کشور دخترانشان را برای تحصیل به این مدرسه می‌فرستادند.

تأکیدهای حضرت عبدالبهاء در مکاتیب خود به اهمیت و نیاز اماء الرّحمن به تحصیل دانش و علم، بر همت و توجه بهائیان برای ایجاد مدارس دخترانه افزود و به تدریج مدارس دخترانه تربیت در بسیاری از شهرستان‌ها تأسیس شد. می‌فرمایند: «مدرسه بنات اهم از مدرسه ذکور است زیرا دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاق از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند».<sup>۲۰</sup> با تشویق‌های پیایی

حضرت عبدالبهاء برای بالا بردن سطح دانش خانم‌ها و دستور ایجاد مجمع نسوان، زنان ایرانی را برای شرکت فعال در تشکیلات بهائی حاضر نمودند. حتی ترتیبی دادند که خانم‌های اروپائی و آمریکائی مانند ایموجن هاگ Emogene Hoagg و یا لوآگتسینگر مدتی نزد دانشمندی مانند جناب ابوالفضائل گلپایگانی مواضع مربوط به دیانت بهائی و سایر ادیان را فراگیرند.

با چنین رهبری و کوششی بود که در دوران حضرتش زنانی برخاستند و هر یک به نوبه خود برای ترقی سطح دانش خانم‌ها و پیشبرد امر خدمات عظیمه انجام دادند.

در ایران زنان دانشمند بهائی مانند عصمت خانم آشتیانی مستوفی ملقب به طایره، در مجموعه مقالاتی در روزنامه *ایران نو* با قلمی توانا و دلائلی منطقی خواستار آزادی زنان از زندان بیسواد بود. این خانم می‌نویسد: «کشوری

که نیمی از شهروندانش از تربیت و تحصیل محروم باشند ترقی و تمدن برایش ممکن نیست چه که زنان درس خوانده می‌توانند شهروندانی منور الفکر پرورش دهند و ملت را نیرومندتر نمایند. وی دانش و علم دختر را سرمایه همیشگی دختران می‌داند و از مردان می‌خواهد که برای تأسیس نهادهای تحصیلی برای زنان اقدام کنند و عقیده داشت "کلید پیشرفت کشور و ملت در ترقی زنان است".<sup>۲۱</sup>

قدسیه اشرف اولین زن ایرانی است که به تشویق حضرت عبدالبهاء برای کسب دانش به آمریکا سفر نمود «تا در بازگشت به مجاهدت در امر ترقی نسوان مشغول گردد».<sup>۲۱</sup> وی در سال ۱۹۱۷ از دانشگاه‌های بوستون و کلمبیا درجه لیسانس و فوق لیسانس گرفت و سپس باز به تشویق حضرت عبدالبهاء از دانشگاه آمریکائی بیروت به دریافت دیپلم پرستاری و قابلیت نائل گردید. از ابتدای ورود به آمریکا ذکات و







اطلاعات وسیع و سلاست بیان این دختر خانم جوان همگان را تحت تأثیر قرار داد به نحوی که روزنامه های معتبر آمریکا مصاحبه های ایشان را به چاپ رساندند و وی را "دختر مرفقی شرقی" می نامیدند. این در زمانی بود که نه تنها در ایران بلکه در آمریکا نیز تعداد زنان تحصیل کرده و دانشمند کم بودند. خدمات خیریه و اقدامات این خانم برای تزئید آگاهی و معلومات زنان ایران، چگونگی بهتر زیستن، بهبود وضع کودکان، کسارگران، و بیماران و نیز مسدیریت گرداندن مؤسسات بزرگ مانند بیمارستان، درمانگاه و مدارس چه در آمریکا و در لبنان و فلسطین و چه در ایران در طول سال های متمادی نمودار اهمیت تحصیل علم و دانش زنان برای پیشبرد جامعه و آسایش و رفاه شهروندان کشور است. ۲۲ حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «دکوریت و انائیت و مردانگی و فرزانگی به لحنه و سبالت [ریش و سیبل] و نیال و کویال نبوده بلکه به همت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجداب بوده چه بسیار ربات حجال [زنان حجله نشین = زنان در پرده] به قوت اعظم رجال مبعوث شدند و بسا مردان که در تحت مقنعه دل و هوان محشور شدند. پس نظر به صفت است و شرط و مناط سمت و سیرت نه نقش و صورت».<sup>۲۳</sup>

در مورد خدمات خانم های غربی دوران اولیه امر باید کتاب ها نوشت کافی است اشاره نماییم به نام بانوانی چون مارتا روت Martha Root، که موجب ایمان ملکه ماری رومانی شد (عکس ص ۶۳)، ایزابلا برتینگهام Isabella Brittingham، لورا کلیفورد بارنی - دریفوس Laura Clifford Barney-Dreyfus که کتاب *مفاوضات* مرهون همت اوست، و نیز بانوانی مثل دکتر مودی و

دیگران که در مدارس بهائی ایران و بیمارستان صحت خدمت می کردند و خوانندگان را به منابع متعدّد که در این زمینه نوشته شده رجوع دهیم. ■  
**دنباله در شماره بعد**

### یادداشت ها

- ۱- پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای بهائیان ایرانی، ج ۲ سال ۲۰۰۱، ۸-۱۵۷، بدیع، ص ۳۲۴.
- ۲- همانجا، ص ۲۷۷.
- ۳- *میادی روحانی، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی*؛ یزدانی، احمد، لجنة ملی نشر آثار امری ۱۰۷ بدیع، ص ۷۶.
- 4- Moojan Momen, *The Babi and Baha'i Religions, 1844-1944*, George Ronald, Oxford, 1981, p.27.
- ۵- *مکاتیب عبدالبهاء*، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع، ج ۷، ص ۳۶.
- ۶- همانجا، ص ۱۷۶.
- ۷- همانجا، ص ۷۳.
- ۸- همانجا، ص ۲۰۰.
- ۹- *بدایع الآثار*، لجنة ملی نشر آثار امری بزبان فارسی و عربی، لانگنهاین - آلمان غربی، ۱۴۴ بدیع ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۳۴۷.
- ۱۰- *مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء*، لجنة ملی نشر آثار امری بزبان فارسی و عربی، لانگنهاین - آلمان غربی، ۱۴۰ بدیع، ۱۹۸۴، در مسفر اول اروپا، صص ۵-۱۶۴.
- ۱۱- همانجا، صص ۲۹، ۲۱، ۲۰.
- ۱۲- همانجا، صص ۲۰۶-۷.
- ۱۳- *اختصران تابسان*، فروغ اریساب، مؤسسه چاپ و انتشارات میرآت، دهلی نو، هندوستان، ۱۰۶ بدیع، ۱۹۹۹، ص ۱۵۳.
- ۱۴- همانجا، ص ۱۵۷.
- ۱۵- همانجا، ص ۷۹.
- ۱۶- همانجا، ص ۸۰.
- ۱۷- همانجا، صص ۲-۵۱.
- ۱۸- همانجا، ص ۸۱.
- ۱۹- *بدایع الآثار*، ج ۲، ص ۳۰.
- ۲۰- *پیام آسمانی*، ص ۳۱۹.
- ۲۱- مهناز ارجمند داسیلورا، *پیام بهائی*، اکتبر ۲۰۱۱، ۱۶۸ بدیع، شماره ۳۸۳، ص ۲۳.
- ۲۲- همانجا، شماره های ۷-۳۸۴.
- ۲۳- همانجا، ص ۵۱.



# نکته‌هایی از سفرنامه حضرت عبداللہ بھاء بہ غرب

نقل از بدیع الآثار تألیف جناب محمود زرقانی

## مخارج سفر

اروپایی‌ها صحبت می‌نمودند که دو ساعت نیست ناهار خورده‌اند حالا باز با چای غذای مفصل می‌خورند.

## حقوق رنجبران

۲۸ مارس ۱۹۱۲

از دور سواد مدینة ناپولی [سیاهی شهر ناپل] که از شهرهای بزرگ ایتالیاست به نظر مبارک رسید. در آنجا کشتی متصل به خشکی ایستاد. و چون ایام محاربه بین عثمانی و ایتالیا بود و عداوتشان با یکدیگر به درجه‌یی که اگر هر یک از آنها یکی از قوم مخالف خود را در بلد خویش می‌دید بدون سؤال و جواب تعرض می‌نمود لهذا احباء از حضور انور رجاء نموده بودند که وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک چون در لباس شرقی هستند در ناپولی پیاده نشوند، چه تعرض اهالی به مسافریں شرقی وانگهی با مولوی و فینة عثمانی مسلم بود. آن بود که نظر به رجای احباء بیرون تشریف فرما نشدند از داخل کشتی بعضی از خیابان‌ها و عمارت‌های شهر به نظر مبارک رسید. آن روز چند مرتبه از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این حمال‌های زغال‌کش چقدر تحمل زحمت می‌نمایند، چقدر محتاج و فقیرند خیلی لازم است صاحبان کمپانی و اعضاء کارخانه‌ها به جهت مزدورها ولو جزئی باشد در شرکت سهمی

... قبل از مسافرت، مکرر به خدام حضور و ملتزمین رکاب می‌فرمودند که: «در این سفر به فرمودة حضرت مسیح عمل می‌نماییم که فرمود از هر شهری عبور می‌نمایید چنان منقطع باشید که غباری از آن شهر به دامن شما ننشیند». و چون قبول مسافرت به امریک و اجابت دعوت کنگره‌های صلح و اخوت فرمودند احباء هم از جمیع شهرها و مجمع بهائیان امریکا تدارک مصاریف سفر مبارک را دیده وجه کاملی مبلغ شانزده هزار دلار جمع کردند و در دو برات تقدیم حضور اطهر نمودند. چون برات اول به ساحت انور رسید فوراً پس فرستادند و از رملة اسکندریه به جناب میرزا احمد سهراب که در واشنگتن بودند به تأکید امر مبارک صادر که این وجوه را بزودی به صاحبانش رد کنید زیرا تهیه و مصاریف سفر موجود است. اگر موجود نبود قبول می‌شد و الواحی مؤکد در این خصوص صادر و ارسال امریکا گردید. (زرقانی، ج ۱، ص ۵)

## کثرت آکل [خوراک] اروپایی‌ها

۲۵ مارس ۱۹۱۲ در کشتی سدربک

... بعد به اطاق مبارک در طبقه فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند. چای عصر را سر میز [درستوران] میل فرمودند و از کثرت آکل

...اندکی پس از ورود حضرت عبدالبهاء به نیویورک یک شرکت فیلم برداری از حضورشان درخواست کرد که اجازه دهند فیلمی از ایشان تهیه شود. حضرت عبدالبهاء فوراً فرمودند: "بسیار خوب". برخی از احباء نگرانی خود را از این که این فیلم ممکن است در اماکن عمومی و سینماها نشان داده شود حضور مبارک عرض کردند. حضرت عبدالبهاء فرمودند: "بسیار خوب". نتیجه این که فیلم بسیار کوتاهی از ایشان در جلوی هتل آنسونیا Hotel Ansonia برداشته شد، و حضرت عبدالبهاء در حالیکه بسوی دوربین تشریف می آوردند فرمودند: «یا بهاء الله این وسیله را در راه اعلاء امر آسمانیت در سراسر جهان موفق دار». بعدها در منزل یک زوج بهائی به نام آقا و خانم مکنات MacNutt ساکن بروکلین فیلم طولانی تری از حضرتشان برداشته شد.

نجم باختر (انگلیسی) شماره ۱۰، ۸ سپتامبر ۱۹۱۲

معین نمایند تا سبب رفاهیت آنها شود.

#### تمجید از نوازندگان

۴ اپریل ۱۹۱۲

عصر الواح مفصل در حق افنان یزد نازل و صادر شد و به جهت غذای مبارک ناهار و شام قدری شوربا طبخ نموده سر میز مبارک آوردند. بعد از شام حال مبارک خیلی بهتر بود و تا دیروقت در بیرون [طاق] جالس بودند و ناله و نغمه موزیک هم هر صبح و عصر پس از ناهار و شام بلند. آن شب یکی از نعماتشان را بسیار تمجید فرمودند و چهار لیره هم به موزیکانچی [نوازندگان] انعام عنایت نمودند.

#### مداخله در طعام جسمانی نمی کنیم

۶ اپریل ۲۰۱۲

... هنگام صرف چای دستورالعمل ورود به نیویورک می فرمودند که چند روز دیگر می رسیم باید همه جا منزل را خودمان در هتل بگیریم مزاحم احباء نشویم. اما مجالس اگر در منزل احباء باشد عیب ندارد. بعد فرمودند: بروید سر میز ناشتا

بخورید، و خود مشغول تحریر الواح گشتند تا وقت ناهار که سر میز تشریف آوردند. ذکر غذای بسیط و مختصر می فرمودند. دوستان غرب عرض کردند در خصوص غذا به احبای امریکا دستورالعمل عنایت شود. فرمودند ما مداخله در طعام جسمانی آنها نمی کنیم، مداخله ما در طعام روحانی است...

#### ذکر شهدای این ظهور

۲۲ ژوئن مونتهکلر حومه نیویورک

عصر آن روز در مجمع احباء تبیین این بیان حضرت مسیح را می فرمودند که هر کس می خواهد با من بیاید باید صلیب خود را به دوش خویش بردارد. پس ذکر شهدای این ظهور اعظم فرمودند تا به شهادت آقا میرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند که چون از حبس طهران عزم قربانگاه یزدان نمود اول در زندان سر بر قدم جمال مبارک نهاد و بوسه داد و بعد با یک یک از دوستان مصافحه نمود و چون از این فرائض فارغ شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید. و چون به ذکر بشکن بشکن نمودن رسیدند خود به حالت آن شهید در آمدند و نعره یی زدند و کیفیست را



مجلسم نمودند. بعد از مجلس می فرمودند: استقامت و کیفیت شهادت این ظهور را نسبت به اصحاب مسیح ملاحظه کنید مقام امروز کجا و مقام آن نفوس کجا، بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

### طبخ غذا برای میهمانان

۲۳ ژوئن

صبح پس از اوراد و اذکار، با بعض خدام به بازار تشریف بردند برای خرید لوازم طبخ، و خود وجود اقدس رسیدگی به امور طبخ می فرمودند. و در ایسن سفر اغلسب اوقات چنسن بسود علی الخصوص اوقاتی که مهمان مخصوصی داشتند خود به طبخ می پرداختند و اتفاقاً گاهی که کسی مهمان نبود راضی به زحمت خدام و طبخ مخصوص نمی شدند و به جزئی نان و پنیر قناعت می نمودند.

### تساوی حقوق مرد و زن

۱ نوامبر ۱۹۱۲

(با تبسم رویه خانم ها نموده فرمودند) من در اروپا و امریکا گفتم فقط در یک مسئله رأی است که زنان نسبت به مردان مؤخرند و طلب مساوات می نمایند... در باقی مسایل و شئون مردها باید طلب مساوات نمایند. چه بسیار رجال که در اروپا و امریکا از صبح تا عصر به کار مشغولند و آنچه اندوخته می نمایند صرف زینت و زیور و البسه رنگارنگ و مدهای تازه خانم های آنها می شود... واقعاً آن مردان بیچاره عملاً زنانند. شخص محترمی با خانمش نزد من می آمدند قدری غبار بر کفش آن خانم محترمه نشسته بود. فوراً به شوهرش گفت کفش های مرا پاک کن. آن مرد بیچاره غبار

کفش خانم را پاک نمود و نگاهی به من کرد. من گفتم خانم آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک می کنی؟ گفت من لباس او را پاک می کنم. گفتم این نشد این مساوات نیست شما هم باید کفش او را پاک نمایید. باری حالا شما گاهی هم خوبست طرفداری مردها نمایید.

### اینها اهل شرق را با نظر حقارت می بینند

۶ دسامبر ۱۹۱۲

وقت ناهار سر میز تشریف بردند، چون طعام تناول نمودند به پیشخدمت باشی فرمودند که: «کرسی و میز من دم در است اینجا سرد است، شما میز و کرسی خالی دارید کرسی مرا جای دیگر قرار بدهید... آن شب شام مبارک را ساعت ۹ ملازم جهاز به اطاق مبارک برد و پس از تناول شام زود استراحت فرمودند.

۷ دسامبر

... عریض احبای اطراف امریکا که هنگام وداع تقدیم شده بود ترجمه می شد تا وقت ناهار که سر میز تشریف می بردند خیلی سرما بود چون از دور دیدند که باز کرسی مبارک را دم در نشان می دهند دیگر تشریف نبردند. فرمودند... اینها اهل شرق را به نظر حقارت می بینند. من محض عز نوع و تأدیب و تربیت این اشخاص چند روز ریاضت به خود قبول می کنم و به آنها اعتنا نمی نمایم. بعد از آن آنچه به حضور مبارک مشرف شده رجای تشریف فرمایی سر میز نمودند تشریف نبردند و قبول غذای آنها فرمودند و سبب را هم به آنها نگفتند تا خودشان فهمیدند و عذرخواهی کردند ولی هر روز به آنها بخشش بیشتر عنایت می فرمودند و پیشخدمت ها را انعام شایان می دادند. ■

# سیاست از دیدگاه حضرت عبدالبهاء

دوران زندگی حضرت عبدالبهاء یعنی سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۹۲۱ میلادی یکی از ادوار پرتلاطم تاریخ بشر است. از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تا سال ۱۸۴۸ را عصر انقلاب‌ها در جهان غرب می‌نامند. در نیمه دوم قرن نوزدهم این انقلاب‌ها رفته رفته نظام کشورها را دگرگون ساخت و تشکیل دولت‌های ملی و تدوین قانون اساسی دموکراسی‌ها را به آهستگی و قدم به قدم به جلو راند. انقلاب صنعتی چهره شهرها را دگرگون نمود و در زمینه روابط بین‌المللی رقابت تسلیحاتی در جهت آمادگی برای جنگی سرنوشت‌ساز اوج گرفت.

اواخر قرن نوزدهم را دوران میلیتاریسم می‌نامند زیرا تفکر جنگ‌گرا و ارزش‌های نظامی یعنی برتری‌طلبی و تمایل مثبت به جنگ در تمامی بخش‌های اجتماع رسوخ نموده بود. در این زمان سیاستمداران ایران به آهستگی از رکود و خواب چند صد ساله بیدار می‌شدند ولی کوشش‌های تجدیدطلبی از هر سو با مقاومت و فتنه علماء درگیر بود. در این دوران است که حضرت عبدالبهاء دواثر مهم خود را تماماً به مسئله سیاست و رابطه دین و حکومت اختصاص می‌دهند: *رساله مننیه و رساله سیاسیة*. با آنکه در هر دو اثر مسائل سیاسی زمان انعکاس می‌یابد ولی نگاه حضرت عبدالبهاء به آینده است و در ادامه تعالیم پدر بزرگوارشان حضرت بهاءالله دیدگاه‌های این آئین جدید را ترسیم می‌کنند. این تحقیق علاوه بر دور رساله نامبرده بیشتر آثار حضرت عبدالبهاء را در زمینه مطالب مربوط به سیاست بررسی نموده و آنها را در متن علوم سیاسی مدرن یعنی در چهارچوب دموکراسی و تحولات آینده جهان مورد بررسی قرار می‌دهد.

## فرح دوستدار

### سیاست چیست؟

واژه "سیاست" دارای مفهوم واحدی نیست بلکه در دو معنی عام و خاص به کار برده می‌شود. در حالت عام سیاست یعنی خط مشی و شیوه تأثیرگذاری، تنظیم و پیشبرد کار یا هدف معینی خواه در زمینه خصوصی و خواه کشوری. در مفهوم خاص سیاست را در علم قدیم و عهد عتیق هنر کشورداری می‌نامیدند که تنظیم و اداره تمامی امور مربوط به شهروندان را در بر می‌گرفت. در علم جدید سیاست به معنی اقدام فعالانه جهت اثرگذاری بر مسائل مربوط به اداره کشور، احراز پست‌های حکومتی، فعالیت در احزاب سیاسی و یا شراکت در مسئولیت‌های اداری

### ممالکت است.

چنانچه دین را پدیده‌ای یا مجموعه‌ای از اصول و احکامی تعریف کنیم که بر افکار، احساسات، اخلاق، رفتار و اعمال انسان‌ها تأثیرگذار است، واضح می‌گردد که هر دینی بر اساس تعالیم و جهان‌بینیش سیاست را در هر دو مفهوم عام و خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد. تاریخ بشر نیز گواهی بر این مدعاست. ادیان در دوران مختلف تاریخ خود، چه در آغاز که دوران شکوفایی و چه هنگام زوال اخلاقی، در هر زمان به گونه‌ای بر سیاست اثرگذار بوده‌اند. از این رو بجاست که دیدگاه‌های سیاسی آئین بهائی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد.

بیاناتی که حضرت عبدالبهاء در مورد مسئله سیاست عنوان می‌کنند را می‌توان به چهار گروه تقسیم نمود:

**الف)** مطالبی که مفهوم عام سیاست یعنی شیوه تأثیرگذاری، تنظیم و پیشبرد کار یا هدف معینی را در بر دارد و حضرت عبدالبهاء آن را به صورت توصیه‌هایی که بیشتر جنبه اخلاقی دارد عنوان می‌کنند.

**ب)** مسائل مربوط به سیاست در مفهوم خاص آن و در ارتباط با روش حکومتداری و اداره کشور. بیش از هر جای دیگر حضرت عبدالبهاء در *رساله ملامتیه* به اصول کشورداری، نظام یا سیستم حکومتی و خصائص زمامداران اشاره می‌کنند. *رساله ملامتیه* در تحقیق حاضر در متن دموکراسی لیبرال و گذار از حکومت استبدادی به روش مردمسالار مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

**ج)** مطالبی که حضرت عبدالبهاء در مورد رابطه دین و سیاست عنوان می‌کنند و موضوع محوری *رساله سیاسیه* را تشکیل می‌دهد. این اثر را باید در مستن تحول سکولاریزاسیون یعنی جدا شدن مؤسسات دینی و سیاسی از یکدیگر تجزیه و تحلیل نمود. در اینجا باید فرق گذاشت بین دو مفهوم سکولاریزاسیون که مسئله‌ای قانونی بود و باعث جدایی دو سیستم حقوق دینی و مدنی گشت و سکولاریسم به معنی دنیاگرایی که یک ایدئولوژی یا جهان بینی است که دید خود را به دنیای زمینی محدود می‌سازد.

**د)** مسئله روابط کشورها و سیاست بین‌المللی که باید منجر به از میان برداشتن جنگ و پیشبرد صلح و اتحاد در جهان گردد. این مطالب در زمینه تحول جهانی شدن یا حرکت به سوی جهانی شدن و بسط دموکراسی در سطح بین‌المللی قابل

توجه است.

## ۱) سیاست در مفهوم عام: شیوه عمل و روش تأثیرگذاری در پیشبرد هدفها

یکی از مفاهیم محوری که حضرت عبدالبهاء در مکاتیب و خطابات خود به عنوان روش اساسی و تعیین‌کننده رفتار و کردار بهائیان می‌ستایند و به تکرار از آن سخن می‌رانند پیروی از «سیاست الهی» است. مقصود از آن را در چند جمله خلاصه می‌کنند: مهربانی و عدالت نسبت به جمیع انسان‌ها بدون هیچگونه تبعیضی. در *مکاتیب جلد ۳ صفحه ۴۶۶* می‌فرمایند:

«سیاست الهی مهربانی به جمیع بشر است بدون استثناء، این سیاست حقیقی است...»<sup>\*</sup> و در همانجا:

«بهائیان را ثروت کنز ملکوت است و عزت قرینیت درگاه کبریا... به وحدت عالم انسان خدمت نمایند و به جمیع اُمم مهربان، فرقی در میان نمی‌گذارند، جمیع را دوست می‌دارند، متابعت سیاست الهی می‌نمایند». و در همان کتاب صفحه ۴۳ در نامه‌ای که خطاب به بهائیان غرب امریکاست می‌فرمایند:

«... با عزمی ثابت و قلبی طاهر و روحی مستبشر و لسانی ناطق به ترویج تعالیم الهی بپردازید تا وحدت عالم انسانی در قطب امریک خیمه برافرازد و جمیع ملل متابعت سیاست الهیه نمایند و این معلوم است که سیاست الهیه عدل و مهربانی به عموم است» رفتار و خط مشی انسان‌ها از دیدگاه بهائی باید به گونه‌ای باشد که موجب از میان برداشتن اختلافات، آشتی و بسط دوستی و عدالت در جهان گردد.



در خطابه‌ای در کنگره انجمن آزادی ادیان در یُستون ۲۴ مئی ۱۹۱۲ (خطاب‌ساز، ج ۲) می‌فرمایند:

«ما باید از سیاست آلهیه اقتباس کنیم هر نوعی که خدا با بندگان خود معامله می‌کند همان نوع رفتار نمائیم... باید دست از اوهمات و تقالید برداریم و تمسک به حق نمائیم و از اختلاف و افتراق اجتناب کنیم». در همین زمینه در *خطابات* جلد ۲ صفحه ۳ می‌فرمایند: «خداوند مهربان کل را خلق کرده و جمیع را رزق می‌دهد و به جمیع مهربان است پس باید متابعت سیاست آلهیه نمود زیرا بشر هر قدر کوشش نماید نمی‌تواند سیاستی بهتر از سیاست آلهیه تأسیس نماید. خدا با جمیع صالح است ما چرا در جنگ باشیم او به همه مهربان است ما چرا نامهربان باشیم؟!»

بالاترین ارزش و میزان رفتار انسان را حضرت عبدالبهاء "محبت و مهربانی" به جمیع انسان‌ها قرار می‌دهند. سایر تعالیم بهائی تحت الشعاع این تعلیم اساسی قرار دارند. چنانچه مروری به ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر نمائیم واضح می‌شود که آئین بهائی قدمی فراتر رفته و زمینه اخلاقی و عاطفی جهت اجرای آن را فراهم می‌سازد:

ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیتی دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد. بعلاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل

آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد».

## ۲) سیاست در مفهوم خاص: روش حکومتداری و اداره کشور

اوضاع سیاسی جهان را از جنبه روش کشورداری و سیستم حکومتی در زمان حیات حضرت عبدالبهاء بطور خلاصه می‌توان چنین توصیف نمود:

در کشورهای آسیایی استبداد به گونه‌های مختلفی حکمفرما بود. حکومت ایران در این دوران را از نظر سیستم‌های سیاسی باید سلطنت مطلقه نامید. در اروپا رژیم‌های سلطنتی مطلق (Monarchy Absolute) رفته رفته تبدیل به مشروطه می‌شدند. یعنی حکومتی که مطابق قانون اساسی محدود است و اختیارات تا حدود زیادی به مجلس واگذار می‌شود (Monarchy Constitutional). اولین کشوری که قدم مؤثری در این راه برداشت بریتانیای کبیر بود و حضرت بهاء‌الله در ضمن پیام‌های خود به سلاطین سال ۱۸۶۷ در لوح ملکه ویکتوریا دو اقدام او را خصوصاً ستایش می‌کنند یکی لغو بردگی و دیگری قانون‌گذاری توسط مجلس. امریکا در نیمه دوم قرن ۱۹ جنگ‌های داخلی را پشت سر گذاشته و به همت آبراهام لینکلن قانون بردگی لغو گردید با این همه تبعیضات نژادی به عنوان یکی از مسائل اجتماعی به قوت خود باقی ماند. ایالات متحده امریکا اولین کشوریست که نظام دموکراسی را که تا پیش از آن تنها در شهر آتن یعنی محیط

کوچکی امتحان شده بود در مملکتی وسیع و با وجود سیستم فدرال برقرار ساخت و در سال ۱۷۷۶، قدری پیش از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، به عنوان یک جمهوری اعلام استقلال کرد. در این زمان زنان هنوز از حق رأی محروم بودند.

آنچه امروزه ما به نام رژیم‌های دموکراتیک می‌شناسیم نتیجه تحولات قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم است. متفکرین و فلاسفه اروپا از قرن هفده میلادی مسئله تقسیم قوا و محدود ساختن اختیارات زمامدار را مطرح ساختند. پس از انقلاب‌ها و جنگ‌های داخلی و تجربه‌های تلخ تاریخی دموکراسی‌های غربی کنونی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را در قوانین اساسی خود گنجانند. انعکاس تحولات نیمه دوم قرن نوزده و اوائل قرن بیستم تا خاتمه جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ را در آثار حضرت عبدالبهاء به وضوح مشاهده می‌کنیم. اولین اثر ایشان که مسائل سیاسی و تحولات زمان را پوشش می‌دهد رساله مدنیته است و اثر دوم رساله سیاستیه. آخرین مطالب در زمینه مسائل سیاسی را در خطابه‌های ایراد شده خصوصاً در ایالات متحده امریکا و توقیعات پس از آن تا هنگام صعود مبارک در سال ۱۹۲۱ می‌یابیم.

### روش کشورداری در رساله مدنیته

رساله مدنیته در زمینه روش کشورداری و شیوه حکومت دارای اهمیت خاصی است و روی سخن آن با ایرانیان است. در این رساله اصولی عنوان می‌شود که مانند حلقه‌های زنجیر بهم مرتبطند. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۸۷۵ در سن ۳۱ سالگی به خواسته حضرت بهاء‌الله رساله

مدتی را در زمینه علل پیشرفت و آبادانی و زوال و انحطاط دنیا نگاشتند.<sup>۱</sup> این رساله فاقد نام نویسنده است و با آنکه به صورت سیستماتیک تنظیم نگشته اما در آن عوامل پیشرفت و آبادانی و همچنین خرابی و زوال کشور با آوردن مثال‌هایی از اوضاع ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. اصول آئین بهائی نیز در این رساله بدون اشاره صریح آورده شده. ساختار رساله نمای کاملی از نظام سیاسی آینده جهان را ارائه می‌دهد. در خاتمه این تحقیق خطوط اصلی این نظم جدید روشن می‌گردد.

عوامل پیشرفت و آبادانی به صورتی که در رساله بررسی می‌گردد را می‌توان به این ترتیب خلاصه نمود:

۱- بهره‌برداری از دانش و خرد بشری. ۲- نقش اخلاق و نیروی خلاقه دین در دوران شکوفایی آن. ۳- نقش سیستم حکومتی در آبادانی کشور (سیستم پارلمانی، حکومت قانون و آگاهی عموم مردم که پایه‌های دموکراسی را تشکیل می‌دهند). ۴- نقش زمامداران (ظرفیت اخلاقی و مهارت در اداره کشور) ۵- اهمیت توسعه اقتصادی و صنعتی (رفاه اجتماعی و بهره‌برداری از پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری‌های مدرن). ۶- برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با سایر ملل و پیشبرد صلح در جهان.

عوامل خرابی و زوال:

۱- تدنی اخلاق (خزان دین و قدیمی شدن و قابل اجرا نبودن اصول آن). ۲- فساد علمای دین (قدرت طلبی و تفسیرهای مغرضانه و سودجویانه علما و ایجاد سد و مانع در راه تحول و پیشرفت). ۳- زوال دستگاه سیاسی و فساد زمامداران. ۴- جنگ و ستیزه‌جویی.

### دانش و خرد عامل نخستین رفاه و پیشرفت

رساله مدتی با عنوان کردن یکی از مباحث پایه‌ای عصر روشنگری و شروع تحولات مدرن آغاز می‌گردد. بحثی که در فلسفه سیاسی آن را تئوری پیشرفت می‌نامند و در محور آن این سؤال قرار دارد که پیشرفت چگونه ممکن می‌شود و مسیر آن چگونه خواهد بود. دلیل اهمیت این بحث در آنست که در فلسفه یونان باستان و تفکر مسیحی در قرون وسطی نظام عالم را ثابت یا ایستا و کامل و همیشگی فرض می‌کردند. در این نظام که آن را "اوردو" (Ordo) می‌نامیدند هر آفریده‌ای، از سیارات گرفته تا موجودات زنده و انسان‌ها، در طبقات مختلف اجتماع، هر یک جای مشخص و ثابت خود را داشته و از آن سر مویی تخطی نمی‌کردند. در این نظام مدار بسته هستی تحول و پیشرفت مفهومی نداشت و انسان مهره ناچیزی در چرخ گردان آفرینش بود. با کشفیات علمی در عصر جدید بطلان این نظام مدار بسته ثابت گردید. پیشرفت دانش بشری واضح ساخت که نظام جامعه می‌تواند دگرگون گردد و شرایط زندگی انسان را بهبود بخشد.

در جوامع اسلامی نیز فرض بر این بود و هنوز نیز بر اینست که آنچه لازمه آفرینش و بشر بوده در قرآن آورده شده. در این نظام مدار بسته هرگونه تغییر و تحولی به عنوان خطری تلقی می‌شود که موجودیت تمامی جامعه را تهدید می‌کند. انسان در تحت این نظام ابدی قرار دارد و تکامل و ترقی تنها در اثر اجرای کامل و بلاشرط اصول دینی است. این تصور هم اکنون نیز در جوامع اسلامی دارای اعتبار است.<sup>۲</sup>

نخستین مطلبی که حضرت عبدالبهاء در رساله مدتی عنوان می‌کنند گشودن این مدار بسته

است. سطور اول رساله بر نظریه حاکم بر جوامع اسلامی که تمدن و تمامی مظاهر زندگی انسان را باید در قرآن جستجو نمود خط بطلان می کشند. در همانجا حضرت عبدالبهاء تموری پیشرفت و نظریه فلاسفه عصر روشنگری را تأیید می کنند که تمدن ایستا و ثابت نیست، پیشرفت و تحول ممکن است و منشأ آن دانش و خرد انسان است. «بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزااست که از بین کافه حقائق کونیه حقیقت انسانیه را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائنات را به صور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود. چه اگر به دیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری به جلوه و طوری مزین و به لطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است...» (ص ۲)

برخلاف برداشت برخی از عرفای اسلام، انسان همانند پر کاهی بر روی امواج دریا نیست که اراده الهی او را به هر سویی که مایل باشد حرکت دهد، بلکه فعالانه و با دانش و خرد و خلاقیت خود می تواند شرایط زیست را بهبود بخشد و ارابه عظیم تمدن را به پیش برد. «به دیده بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدائع مختلفه متنوعه کل از فیوضات عقل و دانش است. هر طایفه و قبیله ای که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل پیشترند. عزت و سعادت هر ملتی در آنست که از افق معارف چون شمس مشرق گردند هیل یستوی آذین یعلمون و آذین لا یعلمون». (ص ۴)

یکی از خصائص این رساله آنست که حضرت عبدالبهاء در تأیید هر مطلبی از سویی آیه های قرآن و احادیث اسلامی را به مسدود می طلبند و از سویی دیگر جنبه های منطقی و اخلاقی آن را عنوان کرده و خرد و وجدان شخص را برای قبول مطلب بیدار می سازند:

«... شرافت و مفخرت انسان در آنست که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد. در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است لا والله...» (ص ۴)

#### احیای هویت تاریخی ایرانیان

پس از گشودن مدار بسته تمدن اسلامی و نشان دادن امکان پیشرفت و تحول بوسیله به کار گرفتن دانش و خرد انسان، حضرت عبدالبهاء به احیای هویت تاریخی ایرانیان می پردازند. این مسئله پس از گذشت بیش از صد و سی سال هم اکنون ایرانیان را به خود مشغول ساخته و به جستجوی هویتی پربارتر و پرثمرتر از هویت کنونی برانگیخته. در علم سیاست نمادها یا سمبل های ملی مانند پرچم، روز ملی، قهرمانان تاریخی، به عنوان سرمشق دلاوری و هویت ملی از عوامل مهم بشمار می آیند زیرا قادرند به افکار و رفتار مردم هر کشوری جهت و اعتلاء بخشند. رساله همدیسه فرهنگ غنی و پرشکوه ایران باستان را الهام بخش آینده می سازد: «این خطه طیبه چون سراج وهاج به انوار عرفان و ضیاء علوم و فنون و علو منزلت و سموهمت و حکمت و شجاعت و مروت نورانی بود حال از کسالت و بطالت و خمودت و عدم ترتیب و نظم و قلت غیرت و همت اهالی

پرتو اقبالش مکدر و ظلمانی گشته». (ص ۱۲)

حضرت عبدالبهاء این سؤال را مطرح می‌سازند که در این چند قرن اخیر چه ترقی حاصل گشته: «... چند قرن است که هیئت عمومی ایران بر روش معلوم حرکت نموده و بر اصول معتاده مشی کرده چه فوائد و ترقی مشهود و حاصل شد؟ و اگر این امور تا به حال به محک تجربه نرسیده بود محتمل که محل توهم بعضی نفوس کاهله گردد یعنی اشخاصی که شعاع نورانی عقل هیولائی در زجاجه فطرتشان مخموم است. حال نه چنانست بلکه جزئیات این کیفیات تمدنی در ممالک سائره مراراً و کراراً تجربه گشته و فوائدش درجه وضوح یافته...». (ص ۱۸)

اشاره به خواست ناصرالدین شاه که قصد اصلاحات نموده، و شرح مقاومت و مخالفت علمای ایران در برابر تحولات، زمینه را آماده می‌سازد تا در قسمت‌های بعدی کتاب حضرت عبدالبهاء نقش دین را به نحوی که شارعین ادیان بیان کرده‌اند، در بازسازی فرهنگی بنمایانند و همچنین نقش علما را در تخریب دین و سیاست در دوران مختلف تاریخ تشریح فرمایند. نتیجه‌گیری ایشان در این جملات خلاصه می‌شود: «... باری مقصود اینکه ملاحظه شود که دیانت حقیقیه چگونه سبب تمدن و عزت و سعادت و علو منزلت و معارف و ترقی طوائف ذلیلۀ اسیره حقیقه جاهله می‌شود و چون به دست علماء جاهل متعصب افتد از سوء استعمال، چنین نورانیت عظمی به ظلمت دهماء تبدیل می‌شود». (ص ۹۴)

### نقش اخلاق

موفقیت در پیشبرد هدف‌های والا جهت آبادانی و رفاه بستگی به میزان اخلاق زمامداران

و سیاستمداران و کلیه شهروندان دارد. از دیدگاه حضرت عبدالبهاء شیوع بی‌دینی و گسترش فساد حاصل چند عامل است:

۱- دخالت‌ها و قدرت طلبی افرادی که خود را حامی دین می‌دانند و دخالت علمای جاهل و متعصب در امور کشور نورانیت منشأ و مؤسس دین را تبدیل به ظلمت و تباهی می‌کنند. حضرت عبدالبهاء صفحات متعددی از کتاب را به شرح این مطلب اختصاص می‌دهند. (ص ۹۴)

۲- دین را نمی‌توان به ضرب شمشیر و اخلاق را به اجبار پیش برد: «فی الحقیقه اگر به نظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود گردد که در این عصر سیف واسطه ترویج نه بلکه سبب وحشت و دهشت و اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و در شریعت مبارکه غرأ اهل کتاب را به قوه قاهره اجبار بر اقرار و ایمان جائز نه و حال آنکه دلالت و هدایت فریضه ذمت هر مؤمن موحد است و حدیث "أنا نبی بالسیف" و کدالک حدیث "امرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله" در حق مشرکین جاهلیه که از کثرت توحش و نادانی از درجه بشریت ساقط بودند وارد. چه که ایمانی که به ضرب سیف حاصل گردد بسیار بی‌اعتبار و به سبب امر جزئی متقلب به کفر و ضلال می‌شود». (ص ۵۲).

سپس حضرت عبدالبهاء از حواریون و مؤمنین اولیه حضرت مسیح شاهد می‌آورند که در کمال روحانیت و حسن اخلاق به ترویج دین مسیح پرداخته و آزار دشمنان را بدون ابراز هیچ خشونت‌ی تحمل کرده و این دیانت را منتشر ساختند: «به این ادله واضحه لایحه ثابت و میرهن گشت که ترویج دین الهی به کمالات انسانی و اخلاق حسنه و شسیم مرضیه و روش و حرکت روحانیسه



است. اگر نفسی به صرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصی و طمع منافع ذاتیه مبرا و به صون حمایت حق التجا نموده به صفت امانت و صداقت و پرهیزکاری و حقوق پروری و همت و وفا و دیانت و ثقی بین خالق ظاهر گردد و مقصود اصلی از انزال شرائع مقدسه سمائیه که سعادت اخروی و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد و الا به ضرب سیف به ظاهر مقبل در باطن مُعَلّ و مدبر گردند». (ص ۵۵)

۳- مسائل مربوط به عمران و آبادانی را نباید با مسائل دینی مخلوط نمود: «این امور ظاهره جسمانیه اسباب تمدنی و وسائل معارف و فنون حکمت طبیعی و تشبیهات ترقی اهل حرف و صنایع عمومی و ضبط و ربط مهم امور مملکت بوده دخلی به اساس مسائل کلیه الهیه و غوامض حقائق عقائد دینی ندارد و اگر گفته شود در این امور نیز اقتباس جائز نه این قول دلیل بر جهل و نادانی قائل است». (ص ۳۲)

### تحولات سیستم حکومتی

مطالبی که حضرت عبدالبهاء در این رساله بطور مستقیم در ارتباط با حکومتداری و سیستم سیاسی عنوان می کنند را می توان به این ترتیب خلاصه نمود:

۱- «تأسیس قوانین عادلانه» (ص ۱۸) که «حکام ولایت و نواحی مملکت را از حریت مطلقه سیاسی بازداشتند» (ص ۱۹) و «حریت عمومی افراد اهالی» را تضمین نماید. (ص ۱۸) این مسئله یعنی «حکومت قانون» در علم سیاست اصل لیبرالیسم نامیده می شود. جهش اولیه تحولات دموکراسی خواهی با اوج گرفتن این

نظریه بود که بجای حکم مطلق زمامدار، که بسته به میل و هوی و هوسش تغییر می کرد، باید قوانین عمومی شهروندی وضع گشته و تمامی مردمان در برابر آن یکسان باشند. مرجع وضع قوانین مجلس است. قدم اول در عملی ساختن این نظریه که متفکر شهیر انگلیسی جان لاک آن را در قرن هفده میلادی مطرح ساخت و بعدها به لیبرالیسم یا جنبش آزادیخواهی معروف گشت آن بود که زمامدار و وزرایش قوه اجرائیه را تشکیل می دادند. چندی بعد منتسکیو متفکر فرانسوی این نظریه را تکمیل نموده و دادگستری را نیز به عنوان سومین قوه مستقل اعلام نمود و آن را مسئول قضاوت و حفظ قوانین مدنی ساخت. عملی ساختن این تئوری ها چندین قرن به طول انجامید. مرحله اول مشروطیت بود که زمامدار هنوز اختیارات وسیعی داشت و به همراه وزرایش در رأس قوه مجریه کشور را اداره می کرد. در مرحله بعدی تنها وزرا قوه مجریه را تشکیل داده و پادشاه به عنوان نماینده ملت از سیاست خارج شده و جنبه تشریفاتی و نگاهدارنده اتحاد ملی را به خود گرفت.

۲- «تشکیل مجالس و تأسیس محافل مشورت اساس متین و بنیان رزین عالم سیاست». (ص ۲۲) پارلمان یا مجلس شورا از اصول جدایی ناپذیر دموکراسی است. اعضای پارلمان ها که تاریخ آن از قرن سیزده میلادی در انگلستان آغاز گردید اشراف بودند که به صورت انتصابی تعیین می گشتند. رفته رفته انتخابات متداول گردید و نمایندگان برای مدت معینی انتخاب گردیدند. توصیه حضرت عبدالبهاء انتخاب مجلس با رأی مردم است: «... به نظر این عبد چنان می آید که اگر انتخاب اعضای موقته در مجالس ممالک

محروسه منوط به رضایت و انتخاب جمهور باشد احسن است چه که اعضای منتخبه از این جهت قدری در امور عدل و داد را مراعات می نمایند که مبادا صیبت و شهرتشان مذموم گردد و از درجه حسن توجه اهالی ساقط شوند». (ص ۳۰)

۳- تجزیة قوا: «... عالم سیاسی را دو قوه اعظم اقوم لازم قوه تشریحیه و قوه تنفیذیه. مرکز قوه تنفیذیه حکومت است و مرجع قوه تشریحیه دانایان هوشمند». (ص ۴۴)

۴- لزوم آموزش سیاسی: «چون این اوان چنین نفوس کامله جامعه نادر الوجود است و حکومت و هیأت ملت به انتظام حال در غایت درجه احتیاج لذا تاسیس هیأت علمیه لازم که اعضای این مجلس هر چند نفس در فتنی از فنون مذکوره ماهر باشند و به اقدام و جهد بلین در جمیع احتیاجات حالیه و استقبالیه تفکر نموده امور را در نقطه اعتدال و مرکز مستقیمی مرکوز نمایند».

باید جهل را از بین برد و به ترقی افکار عموم اهتمام نمود زیرا برتری کشورها وابسته به میزان دانش مردم آن است: «باعث اعظم تنزل و تنزل ملل جهل و نادانی است و الآن اکثر اهالی از امور عادیه اطلاع ندارند تا چه رسد به وقوف حقائق امور کاتبه و دقائق لوازم عصریه. لهذا لازمست که رسائل و کتب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم مایحتاج الیه ملت و موقوف علیه سعادت و ترقی بشریه است در آن به براهین قاطعه بیان شود و آن رسائل و کتب را طبع نموده در اطراف مملکت انتشار شود تا اقلأ خواص افراد ملت قدری چشم و گوششان باز شده در آنچه سبب عزت مقدسه ایشانست بکوشند». (ص ۱۲۹)

۵- تکامل سیستم سیاسی باید تدریجی باشد: «مثل عالم سیاسی مثل عالم انسان است که اول

نطفه پس تدرج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخرتاً بر تبه احسن الخالقین واصل گردد. همچنانکه این از لزوم خلقت و مبنی بر حکمت کاتبه است به همچنین عالم سیاسی دفعه واحده از حسیض فتور به اوج کمال و سداد نرسد بلکه نفوس کامله لیلاً و نهاراً به وسائل ما به الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت یوماً فیوماً بلکه آناً فاناً ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید... و همچنین نیات خالصه و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت و غیرت اهالی چون جمع شود روز به روز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد». (ص ۱۲۷).

#### نقش اقتصاد و صنعت در رفاه اجتماعی

شرف انسان به فرموده حضرت عبدالبهاء در اینست که با ایجاد صنایع و اختراعات موجب رفاه عموم گردد. یکی از مسئولیت های حکومت توزیع عادلانه ثروت است نه آنکه فقط جمعی از ثروت بهره مند باشند و دیگران فقیر مانند: «ثروت و غنا بسیار مملوح، اگر هیأت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است». (ص ۳۱)

در مجموع رساله مدهیه ارتباط عوامل مهم عمران و آبادانی را روشن می سازد. بهره برداری از دانش و خرد بشری، اهمیت اخلاق و توجه به اصل دین نه آنچه که علما و تشکیلات دینی بنا به نظریات و منافع شخصی رواج می دهند، نقش سیستم حکومتی، قانون اساسی، مجلس، تقسیم قوا آموزش فعالان سیاسی، اهمیت تقسیم ثروت و

رفاه عمومی، روابط صلح‌آمیز با سایر ملل همگی با هم در ارتباط بوده و مجموعه آن پیشرفت را ممکن می‌سازد.

### رابطه سیاست و دین

از ابتدای تاریخ بشر دین به عنوان مروج اخلاق و وسیله ارتباط معنوی انسان با خالقش نقش مهمی در جامعه ایفا نموده. با وجود آنکه پیامبران الهی هیچیک ادعای حکومت زمینی نداشتند ولی مؤسسات و رهبران دینی در دوران مختلف به روش‌های گوناگون بر سیاست اثرگذار بوده و یسا دخالت در آن را حق مسالم خود می‌دانستند.

در رساله سیاسی که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۸۹۳ نگاشتند فتنه و فساد علما و دخالت آنان در مسائل سیاسی کشور مورد بحث قرار می‌گیرد. در آن دوران قرارداد تنباکو که موجب خسارت بزرگی برای مملکت گشته بود با قیام مردم و رهبری علما لغو شد و این واقعه موجب گشت که حضرت عبدالبهاء عواقب دخالت روحانیون در سیاست را توجیه نموده و موضع دیانت بهائی را در مورد رابطه دین و سیاست، خصوصاً از جنبه حقوقی روشن سازند. این اثر که در ظاهر به سبک و ادبیات آن زمان نوشته شده از نظر ساختار قانونی دموکراسی و دربرگرفتن ماده‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی مملکتی و جایگاه دین دارای نکات بسیار حساس و مهمی است.

در رساله سیاسی که حضرت عبدالبهاء از سوی رسالت اصلی و محوری پیامبران و هدف دین را روشن می‌سازند و از سوی دیگر هدف سیاست و وظیفه حکومت را مشخص می‌کنند. بر اساس این

رساله این دو مرجع که نقش اساسی را در نظم اجتماع و فراهم ساختن امکانات رفاه ملت دارا هستند وظائفشان متفاوت است و هر یک باید نقش معین خود را ایفا نماید. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که هرگاه رؤسای دین به مسائل سیاسی پرداختند در ایفای وظیفه اصلی خود که تربیت اخلاقی و معنوی انسان‌هاست دچار اهمال شدند. حضرت عبدالبهاء مثال‌های گوناگونی را از تاریخ ایران و سایر ادیان عنوان کرده و علامت "رشد و بلوغ عالم"، "در این کور اعظم" را در روشن شدن این مسئله می‌دانند که دین وظیفه مقدس خود را دارد و علمای دین نباید هیچگونه تعلقی به مسائل سیاسی داشته باشند. مضمون مطالب این رساله را حضرت عبدالبهاء در سایر آثار خود نیز مانند *خطابات* و *مکاتیب* آورده‌اند.

در لوحی به قلم حضرت عبدالبهاء در سرآغاز نسخه چاپی این رساله که در طهران در سال ۱۹۳۴ منتشرگشته ایشان چنین می‌نویسند که در این رساله ضررهایی که در اثر فساد علما حاصل شده به تفصیل بیان می‌شود و حقوق دولت و شهروندان و روابط بین مسئولین امور و مردم روشن می‌گردد و سپس به این مطلب تکیه می‌کنند که: «اینست روش و سلوک این آوارگان و اینست مسلک و منهج این مظلومان»<sup>۳</sup>. به این ترتیب هدف رساله تنها شرح اوضاع آن زمان نیست بلکه موضع آئین بهائی را در مورد رابطه دین و سیاست روشن می‌سازد.

همانگونه که در ابتدای این مقاله اشاره رفت در رساله *ماده‌تیه* را حضرت عبدالبهاء با این مطلب آغاز می‌کنند که دانش و خرد انسان شرط اولیة پیشرفت و ترقی است. دین و طبیعت و تمامی نعمای خدادادی بدون وجود خرد و فهم بشری و



ساخته اند، لازم دانستند که مطالبی در مورد «اَس» اساس آئین یزدانی» (ص ۳) یعنی هدف اصلی دین بیان نمایند.

در فطرت جمیع موجودات، سه فرموده حضرت عبدالبهاء، قوت و استعداد ظهور دو نوع کمالات موجود است: یکی کمالات فطری که در خلقت هر موجودی است و دیگر کمالات اکتسابی که در اثر تربیت رشد کرده و به نتیجه و ثمر می رسد و حال آنکه اگر به حال خود گذارده شود مانند گیاهی بی ثمر و لایق آتش است. جامعه بشری نیز نیازمند تکامل و پرورش است و بدون آن در چنگ خونخوارگی و توحش اسیر

بهره برداری از آنها بی استفاده خواهد ماند. رساله سیاهمیه چنین شروع می شود که بنیان و اساس آفرینش را یزدان پاک بر ظهور کمال معنوی گذارده. هویت و کمال غیبی که در ذات الهی مکنون است بوسیله احکام و اجرای آن آشکار می گردد. شناخت این گنج پنهان هدف اصلی خلقت انسان است.

سپس عنوان می کنند از آنجا که در این ایام عده ای نادان دین را وسیله آشوب و پیشبرد اغراض شخصی خود ساخته و به عبارتی دین را از مسیر اصلی خود که شناخت گنج مخفی خلقت یا پروردگار و اخلاقیات است منحرف

خواهد ماند.

به نظر حضرت عبدالبهاء نظم و آرامش و تکامل اجتماعی بوسیله دو مرجع تأمین می‌گردد. یکی قوه سیاسی «که متعلق به عالم جسمانی و مورش سعادت خارجه عالم انسانیت و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشری و عکث عزت و علو منقبت هیات جامعه این نوع جلیل است. و مرکزرتق و فتق این قوای سیاسیّه و محور دایره این موهبت ربانیّه خسروان عادل و امنای کامل و وزیرای عاقل و سران لشکر باسل هستند». (ص ۷).

دوم نیروی معنوی یا دین که موجب تربیت اخلاقی انسان می‌گردد: «و مرتبی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه قدسیّه روحانیّه و کتب منزله سمائیه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربّانی. چه که این مهابط وحی و مطالع الهام مرتبی قلوب و ارواحند و معدل اخلاق و محسن اطوار و مشوق ابرار». (ص ۸) وظیفه این قوه یعنی دین امور روحانیست که بر وجدان انسان‌ها اثر می‌گذارد و «تعلقمی به شئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی نداشته بلکه قوای قدسیّه این نفوس طیبّه طاهره در حقیقت جان و وجدان و هویت روح و دل نافذ است نه آب و گیل و رایات آیات این حقایق مجرّده در فضای جانفزی روحانی مرتفع نه خاکدان ترابی، مدخلی در امور حکومت و رعیت و سانس و مسوس نداشته و ندارد». (ص ۹)

شناخت و اعتقاد به جدا بودن دو مرجع دین و سیاست را چنانچه قبلاً عنوان شد حضرت عبدالبهاء علامت رشد و بلوغ عالم دانسته که در کتاب الهی یعنی کتاب اقامت نیز آورده شده. در آن کتاب حضرت بهاء الله ادعای هرگونه حکومت زمینی را از خود دور کرده و ارتباط با قلوب

انسان‌ها را برای خود اختیار می‌کنند. بر طبق این بیان در آینده نیز امور سیاسی و سازمان‌های مربوط به آن وظیفه دین نبوده و در تحت مؤسسات دینی قرار نخواهد گرفت.

حضرت عبدالبهاء از سویی این تفکر قدیمی را که دین هنگامی مهمّ و با نفوذ خواهد شد که بر ممالک حکومت کند خاتمه داده و هم‌زمان با آن از حکومت تقدس‌زدایی می‌کنند. زمامداران افراد مقدّسی نبوده، باید در تحت قوانین عمل کنند و مسئول اعمالشان هستند. در مورد رؤسای دین یا تشکیلات دینی می‌فرمایند:

«...مداخله در امور سائره نخواهند و سمنند همّت را در میدان نهمت و ریاست نرانند. چه که امور سیاست و حکومت و ممالکت و رعیت را مرجع محترمیت و مصدر معین، و هدایت و دیانت و معرفت و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیت را مرکز مقدّسی و منبع مشخصی. این نفوس تعلقمی به امور سیاسی ندارند و مداخله نخواهند اینست در این کور اعظم و رشد و بلوغ عالم این مسئله چون بنیان مرصوص در کتاب الهی منصوص است...» (ص ۱۰)

مسئله غیر سیاسی بودن آئین بهائی در آثار حضرت ولی امرالله نیز به تکرار دیده می‌شود بطور نمونه در کتاب نظم جهانی بهائی صفحه ۶۷:

«پیروان حضرت بهاء الله هر چند به دولت‌های متبوعشان وفادارند و هر چند به هر چیزی که به امنیت و رفاهشان مربوط است علاقمندند و به هر چه که سبب پیشرفت مصالحشان باشد راغب اما اعتقاد راسخشان در این است که خداوند متعال دینی را که به آن پیوسته‌اند مافوق جمیع طوفان‌ها و جمیع تشعبات و تشنجات سیاسی قرار داده و

آئین بهائی اصولاً غیرسیاسی است و ذاتاً مافوق ملت‌ها است و به کلی از هر دسته‌بندی بیزاری است و از مطامع و مقاصد و امیال ملت‌پرستان در کنار».

مطلب دخالت نکردن دین در سیاست را حضرت عبدالبهاء در خطابات خود نیز بسط می‌دهند بطور نمونه در خطابه‌ای در پاریس سال ۱۹۱۱:

«... اگر مأمورین دولت متدین باشند البته بهتر است زیرا اینها مظهر خشیه‌الله‌اند و از این کلام مقصودم این نیست که دین در سیاست مداخلی دارد دین ابداً در امور سیاسی علاقه و مداخلی ندارد زیرا دین تعلق به ارواح و وجدان دارد و سیاست تعلق به جسم. لهنذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند بلکه باید به تعدیل اخلاق ملت پردازند نصیحت کنند و تشویق و تحریص بر عبودیت نمایند اخلاق عمومی را خدمت کنند احساسات روحانی به نفوس دهند تعالیم علوم نمایند و آما در امور سیاسی ابداً مداخلی ندارند حضرت بهاء‌الله چنین می‌فرماید».

(خطابات، ج ۱، ص ۱۷۶)

سپس حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیّه به اصل مهمّ دیگری که آن نیز در کتاب اقدس آورده شده اشاره می‌کنند: «و به این نصّ قاطع و برهان لامع کلّ باید اوامر حکومت را خاضع و خاشع و پایه سریر سلطنت را منقاد و طائع باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهیاران، رعیت صادق و بنده موافق باشند. چنانچه در کتاب عهد و ایمان و پیمان باقی ابدی جمال رحمانی که امرش قاطع و فجرش ساطع و صبحش صادق و لامعست به نصّ صریح می‌فرماید، امر منصوص این است: ”یا اولیاءالله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع

عزت و ثروت حقّند درباره‌ی ایشان دعا کنید حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت...» (ص ۱۱)

اطاعت از اوامر حکومت مسئله حقوقی مهمّی را حلّ می‌کند که آن را یکی از دستاوردهای مهمّ سکولاریزاسیون می‌نامند. تا قرن نوزده میلادی قوانین دینی مافوق قانون اساسی کشورها بود. در نتیجه بجز پیروان دین رسمی، پیروان دیگر ادیان از حقوق و مزایای مساوی برخوردار نبوده و مورد تبعیض قسار می‌گرفتند. در ادامه جنسبش سکولاریزاسیون سیستم حقوق دینی و حقوق شهروندی از یکدیگر جدا گشتند. در حقوق شهروندی تمامی شهروندان بدون هیچ تبعیضی مساوی هستند و هر فردی در باورش آزاد است. حکومت و قانون اساسی آزادی تمامی ادیان را تضمین کرده و از حقوق آنان دفاع می‌کند.

به این ترتیب خطّ مشی حضرت بهاء‌الله که به عنوان شارع آئین و نظم جدیدی ادّعی سلطنت دنیایی را از خود دور می‌سازند، در رساله سیاسیّه تشریح و تأکید می‌گردد. حضرت ولی امرالله در توقیع ۲۱ مارچ ۱۹۳۲ در کتاب نظم جهانی بهائی نیز این مطلب را به وضوح بیان می‌کنند:

«باید به جمیع اعلان نمایند که بهائیان در هر مملکتی که ساکن باشند و هر قدر که تشکیلاتشان تقدّم یافته باشد و هر چند که به جان مشتاق اجراء احکام و ترویج اصول و مبادی دین است حضرت بهاء‌الله باشند باز بی‌درنگ شرط اجراء احکام و ترویج اصول مذکور را در این می‌دانند که موافق قوانین دول متبوعشان باشد. یعنی جدّ و جهدشان در اکمال امور تشکیلاتی دینتشان موقوف به این نیست که بخواهند به نحوی از انحاء قانون

مملکت خویش را نقض نمایند. تا چه رسد به اینکه بخواهند تشکیلات خود را بالاتر از تشکیلات حکومت متبوعشان قلمداد کنند» (ص ۷۶)

در رساله سیاسیة حضرت عبدالبهاء با قاطعیّت و بطور عموم هر نوع حکومت دینی را مخالف اصل دین و رسالت پیامبران می نامند. پس از روشن ساختن این مطلب و آوردن مثال‌های مختلف تاریخی در مورد فساد و ریا و تزویر علما که موجب ضرر و کشتار و فقر و بیچارگی اهالی گردیده و در همه ادیان نیز تکرار گشته، نقش علمای صادق و پاکدل را تمجید می کنند، به تشریح اهمیّت همکاری و پشتیبانی دو مرجع حکومت و دین پرداخته و به لزوم تابعیّت از قوانین حکومت و مسؤلیّت‌های شهروندی اشاره کرده و رساله را با دو توصیه مهمّ به بهائیان خاتمه می بخشند: یکی آگاهی و دوری از هرگونه فتنه و فساد و دیگر تجسّم بخشیدن تعالیم اخلاقی این آئین جدید در رفتار و اعمال خویش.

با توجه به دستاوردهای سکولاریزاسیون (نه سکولاریسم) می توان گفت که رساله سیاسیة نیز همان خطّ مشی را دنبال می کند. این دستاوردها را می توان در چند نکته خلاصه نمود:

۱- رابطه مؤسّسات دینی با حکومت بوسیله بستن قراردادها و طرح قوانین جدید روشن گشته و راه جدال‌ها و اختلافات داخلی مسدود می گردد.

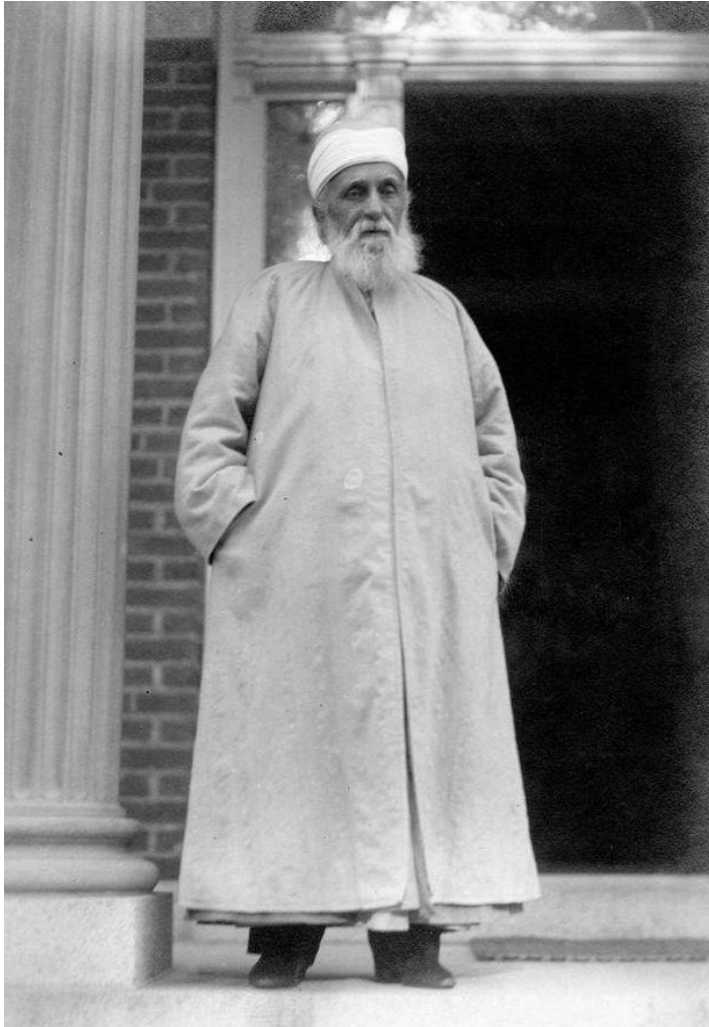
۲- سوءاستفاده‌های ابزاری سیاست از دین، جهت کنترل فکر و وجدان انسان‌ها از سوی، و استفاده‌های ابزاری مؤسّسات دینی از قدرت‌های سیاسی جهت گسترش اقتدار دینی از سوی دیگر، خاتمه می یابد. دو مرجع دین و سیاست در جایگاه اصلی خود قرار گرفته و هر یک به اجرای

وظائف مربوطه به خویش می پردازند.  
۳- اعلام بی طرف بودن حقوق شهروندی و مساوی قرار دادن انسان‌ها در برابر قانون کشوری.  
۴- تضمین حفظ حقوق اقلیّت‌های قومی و مذهبی.

۵- حفظ حقوق بنیادین فرد در برابر دو قدرت اجتماعی، سیاست و دین، که قدم مهمّی در راه شناخت منزلت انسان‌ها، عدالت اجتماعی و شناخت لایحه عمومی حقوق بشر بود.

### روابط بین‌المللی و پیشبرد صلح در جهان

در رساله ملامتیه پس از شرح عوامل پیشرفت و موانع موجود، حضرت عبدالبهاء نتیجه‌گیری کرده و می فرماید هدف نهائی تمدّن سعادت بشر است و سعادت بشر در نزدیکی به درگاه الهی و راحت و آسایش جمیع افراد از هر طبقه‌ای است. وسیله رسیدن به این دو مقصد بزرگ اخلاق حسنه است. تمدّن ظاهری بدون اخلاق "خواب پریشانی" بیش نیست. سپس تمدّن اروپا را به عنوان نمونه می آورند که کشورهای آن در ظاهر دم از دوستی می زنند و در خفا در تهمّه و تدارک مهمّات و نابودی یکدیگرند. پس از آن به شرح وقایع فجیع جنگ‌های بین‌کشورها در اروپا و خرابی‌ها و قتل و غارت‌ها و کشت و کشتار مردم بی‌گناه پرداخته که همگی بخاطر منافع ظاهری و موقّتی صورت می گیرد. تمدّن حقیقی هنگامی درفشش افراخته می شود که چند زمامدار بلند همّت برخاسته و برای خیر و سعادت عموم بشر مسئله صلح عمومی را به مشورت گذارند و با عقد قراردادها حکومت‌های جهان را موظّف به ترک تسلیحات و از میان برداشتن جنگ نموده و روابط خود را بوسیله قوانین و پیمان‌ها تنظیم نمایند، قوّه



تسلیم‌جاتی محدود به  
برقراری نظم داخلی شود  
و اگر ملتسی بسر ملت  
دیگری تعرض کرد  
همگی بر ضد او قیام  
کنند:

«بلی تمدن حقیقی  
وقتی در قطب عالم علم  
افرازد که چند ملوک  
بزرگوار بلند همت چون  
آفتاب رخشنده عالم  
غیرت و حمیت به جهت  
خیریت و سعادت عموم  
بشر به عزمی ثابت و  
رأیی راستخ قدم پیش  
نهاده مسئله صلح  
عمومی را در میسدان  
مشورت گذارند و به  
جمع و مسائل و وسائط  
تشخیص نموده عقد  
انجمن دول عالم نمایند  
و یک معاهده قویسه و  
میشاق و شروط محکمه  
ثابته تأسیس نمایند...»  
(رساله ملنیه، ص ۷۵)

براندازد ولی یک قوتی عظیمه لازم که این  
صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و  
وحدت عالم انسانی را اعلان کند زیرا مجرد  
علم به شیء کفایت نمی‌کند... ما محتاج  
یک قوه عظیمه هستیم که سبب اجرای  
امیدها شود...»

مسئله صلح از مسائلیست که حضرت  
عبدالبهاء بسیار به آن تکیه می‌نمایند و در

دستیابی به چنین صلح پایداری بنا به فرموده  
حضرت عبدالبهاء محتاج یک قوه عظیم  
اخلاقیست:

«... جمع کتب الهی و جمیع انبیاء الهی و  
جمع عقلاء بشر جمعاً متحد و متفق بر آنند  
که جنگ سبب خرابی است و صلح سبب  
آبادی کل متفق اند که جنگ بنیان انسانی



خطابات و مکاتیب نیز دنبال می‌شود. خصوصاً مطالبی که در خطابه‌های اروپا و امریکا در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ یعنی سال‌های سرنوشت‌ساز قبیل از جنگ جهانی اول ایراد نموده‌اند در موقعیت بحرانی کنونی جهان نیز درخور بحث و تعمق است.

حضرت عبدالبهاء بر طبق نوشته حضرت ولی امرالله در کتاب **نظم جهانی بهائی** به یکی از صاحب‌منصبان عالیمقام حکومت امریکا در جواب سؤالش که به چه نحوی تواند به دولت و ملت خود خدمت نماید چنین می‌فرماید:

«چنانچه در خیر امریکا سعی می‌نمایی باید خیرخواه عموم ملل و ممالک باشی و چون عالم را وطن خویش شماری باید بکوشی که اصل حکومت فدرالی به نحوی که در حکومت امریک معمول است در میان عموم ملل و اقوام رواج یابد.» (ص ۳۹)

### نتیجه‌گیری

دیدگاه حضرت عبدالبهاء به سیاست نگاهی کلی و جامع است. این دیدگاه مدار اطمینان و آسایش عمومی و کلی را پیش‌بینی می‌کند که سیاست را در تمامیتش در بر می‌گیرد. اولین قدم پیروی از سیاست الهیست یعنی مهربانی به جمیع نوع بشر و خواهان سعادت همگان بودن. سعادت عمومی بوسیله عدالتخواهی و رعایت اصول اخلاقی حاصل می‌شود. زیرا اخلاق نیروی محرک قبول حقوق فردی یا اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این قدم موجب بسط دموکراسی و عدالت در بین کشورهای جهان می‌گردد. دموکراسی زمینه را برای روابط دوستانه و مشورت بین حکومت‌ها مهیا می‌سازد. در نظام بهائی دین

و حکومت دورکن مهم جامعه‌اند با دو وظیفه مشخص. در عین همکاری و پشتیبانی هیچیک وظیفه دیگری را غصب نخواهد کرد. ادیان مختلف در کمال صلح و آشتی از قوانین مدنی که از نظر حقوقی بی‌طرفند (ولو آنکه در تدوینش از اصول اخلاقی دین مشخصی الهام گرفته باشد) پیروی می‌نمایند. حل مشکل جنگ و برقراری صلح در جهان یعنی آخرین و مهم‌ترین قدم در راه تکامل و سعادت بشر ارتباط مستقیم به لزوم اخلاقیات و مهربانی به جمیع بشر دارد. به عبارت دیگر به فرموده حضرت عبدالبهاء تنها قوه مغناطیسی عشق و محبت که منشأ آن عشق الهی است قادر خواهد بود هواهای نفسانی یعنی قدرت طلبی و برتری و سودجویی را در وجود انسان مهار نماید. در این محدوده یسا مدار اطمینان و آسایش می‌تواند رؤیای دیرین بشر یعنی سعادت و رفاه مادی و معنوی به حقیقت پیوندد و جهان را به سوی صلح اعظم سوق دهد. ■

### یادداشت‌ها

- \*- صفحه کتاب‌ها در این مقاله مطابق نسخه‌های موجود در «کتابخانه مراجع بهائی» آورده شده که تحت آدرس اینترنتی زیر قابل دسترسی‌اند:  
<http://reference.bahai.org/fa/>
  - ۱- راجع به چگونگی نگارش **رساله مدنیه** نگاه کنید به کتاب **حیات حضرت عبدالبهاء** به قلم محمد علی فیضی ص ۴۲.
  - ۲- برای نمونه نگاه کنید به مقاله‌ای از آیت‌الله العظمی جواد آملی در سایت «پژوهشکده باقرالعلوم»  
<http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=41492>
  - ۳- این جزوه در سایت‌های مختلف اینترنتی موجود است از جمله در کتابخانه مراجع و آثار بهائی:  
<http://reference.bahai.org/fa/>
- صفحه‌ها در این مقاله مطابق نسخه موجود در «کتابخانه مراجع بهائی» آورده شده.

# صدین سال نهادن سنگ بنای مشرق الاذکار امریکا

سخنی درباره آرمان و مقصود از مشرق الاذکار

نوشته والری دانا<sup>۱</sup>  
ترجمه فاروق ایزدی نیا



در این شامگاه جمع شده ایم تا صدمین سال نهادن حجرزائیه مشرق الاذکار امریکای شمالی را، که نخستین معبد بهائی غرب محسوب است، گرامی بداریم. این واقعه برای جامعه بهائی امریکای شمالی اهمیتی فوق العاده دارد، زیرا صرفاً تکریم یومی نیست که کلنگ اولیه بنای ساختمانی زده شد. این بنا مظهر امری بسیار بدیع و متفاوت برای مشارق اذکار است و نقشی بارز در توسعه جامعه بهائی امریکای شمالی ایفا کرده است.

در این واقعیت که این بنا، و ساختار آن، در میان مشارق اذکار، بی نظیر و منحصر به فرد است، ابداً بحثی نیست. این بنا با هلفی مشخص، شاهی عنصری بر تعالیم حضرت بهاءالله و عاملی برای انعکاس تعالیم اساسیه امر بهائی، یعنی وحدانیت الهیه و وحدت دین و وحدت عالم انسانی، است. معماری که برای این بنا برگزیده شد، یعنی لوئی بورژوا<sup>۲</sup> کاندایی فرانسوی تبار، از همان ابتدا دست به طراحی ساختمانی زد که، به گفته خود او "تجسمی از وحدت و اخوت" است. او معبدی را در نظر مجسم ساخت که قرار بود مظهر زنده پیام

وحدت بخش امر بهائی باشد. امروز، بنایی که او طراحی کرد، مثالی خارق العاده از ساختاری عنصری است که تعالیم اساسی دیانتی را در بر گرفته است.

از نخستین مرتبه ای که ماکت معبد در معرض دید قرار گرفت، بدیهی بود که لوئی بورژوا چیزی فوق العاده را طراحی کرده است. وقتی ماکت معبد در انظار عموم قرار گرفت، توجه گسترده ای

را از سوی ارباب جراید بین‌المللی و نیز معماران و هنرمندان مشهور وقت را به خود جلب کرد. این طرح به انحاء گوناگون با عباراتی چون: «اولین نظریه جدید در معماری از سده سیزدهم تا کنون»<sup>۳</sup>... «مشروع بدیعی... که در فن معماری انقلاب عظیمی برپا خواهد کرد... مصدر آن فیوضات عالم بالا و تأییدات جهان آخری است»<sup>۴</sup> توصیف شد. در مقاله‌ای مندرج در *جپان تایمز* *میل*<sup>۵</sup> آمده است که: «طرح معبد به نحوی است که نفوسی که به ساختار آن توجه می‌نمایند به نظر می‌رسد احساس می‌کنند مجذوب آغوش باز و پناه‌بخش میزبانی روحانی شده‌اند».

چه امری سبب شد که وقتی ماکت این ساختمان باشکوه به عالم عرضه شد، نظریاتی بیان گردید که حاکی از آن بود که این بنا بیش از شگفتی بدیعی در امر معماری است؟

شاید تعالیم امر بهائی است که به نحوی نسادین در طرح این معبد تلفیق شده چنین احساساتی عالی را القاء می‌کرد. خود لوئی بورژوا گفت که طراحی معبد با تجربیات طراحی پیشین او تفاوت داشت. او اظهار داشت که فقط وسیله و مجرای بود که کل الهام از آن عبور نماید، زیرا این معبد حضرت بهاء‌الله بود.

حضرت بهاء‌الله، که بهائیان حضرتش را جدیدترین مظهر ظهور الهی می‌دانند، تعلیم فرمود که زمان جدایی ادیان به پایان رسیده، در آینده مجالی برای تجزیه عالم انسانی به گروه‌های مختلف متباین وجود نخواهد داشت؛ خداوند واحد است و عالم انسان نیز واحد. محور اصلی که تعالیم امر بهائی حول آن طائف است، عبارت از وحدت است؛ وحدانیت الهیه، وحدت رسولانش و وحدت عالم انسان.

این مفهوم وحدت به حد وفور در سراسر معبد مشهود است. در بنای معبد نمادهای گوناگون ادیان بزرگ عالم وجود دارد که در الگوهای ستون‌ها و قوس‌های تزئینی در هم تنیده شده است. تیرهای صعودی که از ستون‌ها بالا می‌روند نمادهای گوناگون دینی را در خطی ناگسسته به یکدیگر پیوند می‌دهند و گویای ظهور متوالی پیامبران الهی در میان نوع بشرند. حرکت صعودی تزئینات حاکی از تعلیم اصلی حضرت بهاء‌الله است که ادیان مقدسه عالم نشأت از خدای واحد گرفته و دارای مقصدی مشترک در اصلاح و ارتقای عالم انسان و تأسیس مدنیته دائمی در حال ترقی است. آنچه که معابر تسعه آن را زینت می‌بخشد بیانات عالیه از کلام وحی الهی نازله بر حضرت بهاء‌الله درباره وحدت است. از آن جمله است:

۱- «عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن»

(دریای دانش، ص ۲۰)

۲- «جمیع انبیاء... بر یک امر آمیزند»

(یقان، صص ۱۱۹-۱۲۰)

۳- «همه باریک درید و برگ یک شاخسار»

(دریای دانش، ص ۷)

شخصی که وارد معبد می‌شود، همانطور که در جریده *جپان تایمز* ذکر شده: «احساس می‌کنند مجذوب آغوش باز و پناه‌بخش میزبانی روحانی شده‌اند». زمانی که نگاه به بالا دوخته شود، عبارت «یا بهاء‌الابهی»، که توسل به ذات الهی و تمجید او است، با خطی زیبا، به لسان عربی، مشاهده می‌شود.

ساخت این مشرق‌الذکار با تزئینات و نماد وحدتش، در نظر بهائیان، اطاعت از امر حضرت



بود که به آحاد احبّاء مساعدت نمود که به نحو اکمل درک نمایند که اصل وحدت عالم انسانی صرفاً ابراز امیدی مبهم و پرهیزگارانانه یا فقط اظهار آرمان و آرزو نیست. بلکه، تعالیم مبارکه تحوّل را می‌طلبید و ترک رسوم پذیرفته شده‌ای را که موجب و موجد قنای تفرقه‌انگیز است، لازم می‌شورد. نفس ساخت مشرق الاذکار که نمادی از وحدت است، نفوس را که به این امر مبرم مبادرت می‌نمایند ملزم می‌نماید که خود آنها این تعالیم مبارکه را چنان به اجرا بگذارند که آئینه تمام‌نمای آنها باشند.

در تجدید خراطره حکایت حجزر زوایسه مشرق الاذکار امریکای شمالی، پی بردن به تأثیر شگرفی که این طرح بر توسعه جامعه بهائی امریکای شمالی داشته، حائز اهمیت است. در سال ۱۹۰۳، وقتی ابتدا بهائیان شیکاگو تقاضای صدور اجازه کردند که به ساختن مشرق الاذکار مبادرت نمایند، تصوّر بر آن بود که این طرح فقط

بهاء الله است. آن حضرت در مقدّس‌ترین کتاب برای بهائیان، موسوم به *کتاب اقدس*، (بند ۳۱) می‌فرماید:

«یا ملأ الانشاء عمّروا بیوتاً باکمل ما یتکون فی الامکان باسم مالک الأديان فی التبلدان وزینوها بما ینبغی لها لا بالصّور والامثال \* ثم اذکروا فیها رکنم الرّحمن بسالروح و الریحان».

حضرت بهاء الله معابد بهائی را "مشرق الاذکار" تسمیه فرمودند، که به معنای محلّ اشراق ذکر الهی است.

تمایل به اجرای این امر حضرت بهاء الله و ایجاد این مشارق اذکار بود که جامعه نوپای بهائیان امریکای شمالی را، در سده بیستم، بدان جهت سوق داد که از حضرت عبداله‌بهاء، فرزند حضرت بهاء الله، وصی منصوب ایشان، طلب اجازه برای بنای مشارق اذکار در امریکای شمالی نماید؛ و بنا به تصویب و هدایت بردبارانه ایشان

برای بهائیان شیکاگو است. در آن زمان بهائیان در ۱۵۰ شهر در سراسر ایالات متحده و کانادا، با تمرکز بیشتر در شیکاگو، نیویورک و واشنگتن دی سی، پراکنده بودند، اما این جوامع مستقل از یکدیگر فعالیت داشتند و صرفاً به واسطه محبتی که همه به حضرت عبدالبهاء داشتند و با ایشان مکاتبه می کردند با هم مرتبط بودند. طرح معبد به

شود».<sup>۶</sup> طریق مهم دیگری که حضرت عبدالبهاء از بنای معبد برای توسعه جامعه بهائی استفاده فرمودند در انتصاب یکی از اماء الرحمن، یعنی خانم کورین ترو،<sup>۷</sup> برای احراز نقشی پیشرو در طرح مزبور تجسم یافت. اگرچه تعالیم حضرت بهاء الله درباره تساوی حقوق رجال و نساء کاملاً واضح



واسطه هدایت حضرت عبدالبهاء، نهایتاً این جوامع متشکلت را مجتمع ساخت. فی المثل، وقتی بهائیان نیویورک، به امید ساختن معبد خود، از حضرت عبدالبهاء اجازه خواستند به این کنار مبادرت نمایند، هیکل مبارک جواب دادند: «حال کلّیه احباء باید متّحد و متّفق شوند تا معبد در یک مکان بنودی بنا

است، اما پنداره تفوق رجال در شیکاگو در ابعاد وسیع شایع بود، و بهائیان نیز از تأثیر و نفوذ آن مصون نبودند. مثلاً، فقط رجال مجاز بودند در امور اداری امرالله مشارکت تام داشته باشند. حضرت عبدالبهاء، با حکمت نامتناهی خویش، از فرصت طرح معبد استفاده کردند و با ارتقاء یکی از نسوان به نقش رهبری در طرحی که تا آن

موقع بزرگترین تعهد و اقدام جامعه بهائی نوپا محسوب می‌شد، به مطرح کردن این نقص نیز مبادرت فرمودند. بهت و حیرت رجال احباء را، در آن دوران که هنوز نسوان حق رأی در این کشور نداشتند، می‌توان در نظر مجسم ساخت. نظریه انتصاب بانویی به ریاست طرحی چون بنای مشرق الاذکار تا آن موقع مسموع واقع نشده بود. اما، درسی مهم برای جامعه جوان و نوپا بود. کورین ترو نظریه ای را به حضرت عبدالبهاء تقدیم کرد که طرح مزبور توسط سازمانی که نماینده جوامع بهائی در سراسر قارات امریکا است، هدایت شود نه آن که فقط بهائیان شیکاگو بانی آن کار باشند. حضرت عبدالبهاء در جواب او با کمال مسرت پیشنهادش را تصویب فرمودند و مرقوم داشتند که: «این سبب وحدت کلمه در سراسر آمریکا گردد».<sup>۸</sup> در همین لوح مبارک که در آن به وجود "هیأتی" مسئول هدایت طرح معبد اشاره شده، حضرت عبدالبهاء کار دیگری انجام دادند که اگرچه به ظاهر ناچیز می‌نمود اما به میزانی باورنکردنی اهمیت داشت. هیکل مبارک صراحتاً مرقوم فرمودند که در این هیأت "نسوان نیز باید عضو باشند". (ترجمه) این اقدام نه تنها سبب توحید مساعی جوامع بهائی پراکنده در سراسر کشور در هدفی مشترک و واحد شد، بلکه طریقی را مفتوح ساخت که نسوان بتوانند جایگاه بحق خود در اداره امور امرالله را کسب نمایند. لذا، در سال ۱۹۰۹، به تشویق و توصیه حضرت عبدالبهاء، نمایندگان ۳۵ شهر و ۱۴ ایالت برای هدف مشخص پیشبرد طرح معبد در شیکاگو اجتماع کردند. این هیأت، نمایندگان اتحاد معبد بهائی را به عنوان "هیأت ملی برای بنای معبد" تأسیس کردند و هیأت اجرایی را

متشکل از شش تن از رجال و سه تن از نساء، از جمله کورین ترو، منصوب کردند. امروز ما آن را اولین کانونشن ملی بهائی در امریکای شمالی محسوب می‌کنیم.

"هیأت اجرایی اتحاد معبد بهائی" هر ساله توسط نمایندگان از سراسر کشور و کانادا انتخاب می‌شدند و به هدایت طرح معبد ادامه می‌دادند. این امر نهایتاً در سال ۱۹۲۵ به انتخاب محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده و کانادا منجر شد.

در سال‌های بعد از تأسیس اتحاد معبد بهائی در سال ۱۹۰۹ که به تکمیل نهایی معبد منجر شد، مشحون از معضلات عظیم و ایثارهای بی‌شمار بود. اما معضلات و ایثارها به جامعه متشمت مساعدت کرد تا پیوندهای اتحاد قوی ایجاد نمایند و احباء در تعالیم امر مبارک تقویت و تحکیم شوند. همچنین، این طرحی بود که جمیع برای مشارکت در آن فرا خوانده شدند و هیچ تبرع و مشارکتی، هرچند ناچیز، نبود که به آن اعتناء نشود.

یکی از رقت‌انگیزترین حکایات تبرع و ایثار مربوط به خانم خیاطی فقیر در شیکاگو به نام نتی توبین Nettie Tobin بود. خانم توبین، از احبای مخلص، از ناتوانی خویش در تقدیم تبرعات مالی به طرح معبد سخت مغموم و افسرده بود. به کارگاه ساختمانی مجاور منزلش مراجعه کرد با این امید که سازندگان را مجاب کند سنگی به او هبه نمایند. سرکارگر از او خواست که یکی از سنگ‌های آهکی آسیب دیده را که در نظر آنها غیر قابل استفاده بود برای خود بردارد. نتی از دوستان و غریبه‌ها برای حمل سنگ به محل ساخت معبد کمک خواست. او ابتدا سنگ را در

شدند؛ اولین مرتبه شامگاه ۲۹ آوریل ۱۹۱۲ بود. روز بعد هیکل مبارک در اجتماع عمومی به ایراد خطابه پرداخته این مطالب را دربارهٔ مشارق اذکار بیان فرمودند:

«... مقصود اساسی از معابد و مشارق اذکار وحدت و اتحاد است؛ یعنی اماکنی که اُمم مختلفه، اجناس متعدده و نفوس بسا هسر



استعداد و قابلیت‌های مجتمع شوند تا محبت و وفاق بین آنها به ظهور و بروز رسد. به این سبب است که حضرت بهاء‌الله امر فرمودند که محلی جهت عبادت برای کلیه معتقدین به ادیان عالم بنا شود که پیروان جمیع ادیان، کلیه اجناس و فرقی در ظل جامع الشمول آن اجتماع نمایند، از صحن مقدس آن ندای

فرشی پیچید و روی زمین کشید و سپس با گاری اسبی به اُونستون بُرد و سپس با دست و گاری دستی به محلّ ساخت معبد رساند. این سنگ، «سنگی کسه معماران آن ردّ کردند»،<sup>۹</sup> و روح خضوع و فداکاری بود که نهایتاً در تاریخ امر بهائی فناپذیر گشت و ما را به رویدادی خاصّ رساند که در این پایان هفته آن را گرامی

می‌داریم؛ رویدادی که باید یکی از وقایع خطیر در تاریخ جامعهٔ بهائی امریکا محسوب گردد، که روز اول ماه مه ۱۹۱۲، حضرت عبدالبهاء، فرزند حضرت بهاء‌الله، ریاست مراسم افتتاح عملیات ساختمانی اولین معبد بهائی در نیم‌کرهٔ غربی را به عهده گرفتند. حضرت عبدالبهاء یازدهم آوریل ۱۹۱۲ وارد امریکای شمالی شدند. در طی اسفار ۲۳۹ روزهٔ خود، نه تنها ایمان احبّای امریکای شمالی را تحکیم فرموده از عمق بیشتری برخوردار فرمودند، بلکه با خطابات عمومی و مصاحبه‌های خود از ساحل شرقی تا ساحل غربی و نیز در کانادا، تعالیم امر

مبارک را برای هزاران هزار نفر تشریح و تفسیر فرمودند و پیام وحدانیت الهیه و وحدت عالم انسانی را بیان کردند و محبت، مهربانی و خدمت را در مواجهه با جمیع نفوس که با ایشان ملاقاتی داشتند، عملاً بمنصبهٔ ظهور و شهود رساندند. هیکل مبارک سه مرتبه به منطقهٔ شیکاگو وارد

وحدت نوع انسان انتشار یابد؛ که جمیع نوع بشر بنندگان خداوند هستند و جمیع در بحر رحمت او مستغرق شوند».<sup>۱۰</sup>

یوم بعد، اول ماه مه ۱۹۱۲، هیکل مبارک حجر زاویه را برای آنچه که مقدر بود تحقق امر حضرت بهاء الله باشد، نهادند. سیصد نفر در این واقعه حضور داشتند. حضرت عبدالبهاء چند کلامی در تمجید خداوند بیان فرمودند. سپس اراده فرمودند سنگ نئی توپین در مرکز آن قطعه زمین قرار گیرد. از آنجا که زمین سخت و سفت بود، هیکل مبارک از کلنگی برای خرد کردن اولین قطعه زمین استفاده فرمودند. سپس حضرت عبدالبهاء از نسوان حاضر در محل خواستند که از بیل برای زیر و رو کردن خاک استفاده کنند که خانم کورین ترو اطاعت کرد و سپس افرادی که نماینده قریب ۱۵ نژاد و ملیت بودند فراخوانده شدند تا در حفر زمین مشارکت نمایند. وقتی هیکل مبارک سنگ بنا را به دست مبارک قرار دادند و خاک اطراف آن ریختند، فرمودند: «معبد ساخته شد».<sup>۱۱</sup> (ترجمه)

یاران عزیز، به حساب بشری، ۴۱ سال طول کشید تا معبد بطور کامل ساخته شود و درهای آن به روی همگان باز گردد. بنا بر این، از این بیان حضرت عبدالبهاء که در آن روز فرمودند: «معبد ساخته شد» چه برداشت و استنباطی خواهیم داشت. اگرچه می توان گفت که ایشان از آن قدرت برخوردار بودند که «آخر را در اول بینند»<sup>۱۲</sup>، اما منظر دیگر شاید شعاعی باشد که از خطابه مبارکی که یوم قبل در اجتماعی عمومی در خاتمه کانونشن اتحاد معبد بهائی ایراد فرمودند، پرتو می افکند. هیکل مبارک فرمودند: «معبد حقیقی کلام الهی است؛ چه که جمیع

نوع بشر باید به آن توجه نمایند و آن عبارت از اصل وحدت عالم انسانی است. اصل جامع است؛ سبب اتفاق و الفت قلوب است؛ علامت وحدت نوع بشر است؛ منشأ حیات ابدیه است».<sup>۱۳</sup> (ترجمه)

احبای عزیز، کلام الهی برای این یوم، از نظر بهائیان، عز نزل یافته و معبد و جامعه بهائی در کمال استحکام به نحوی تأسیس شده که جمیع اهل عالم مشاهده نمایند. در سراسر کشور، قاره، و عالم ده ها نفر در حال بذل مجهودات و مساعی هستند تا مدنیته الهیه را که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده و حضرت عبدالبهاء آن را به حرکت درآورده هدایت نموده اند، بروجه ارض مستقر شود. حضرت عبدالبهاء در پیامی که در اولین کانونشن اتحاد معبد بهائی در سال ۱۹۰۹ خوانده شد، فرمودند: «که تأسیس این [معبد] بدایت تأسیس ملکوت شود». (ترجمه) اگرچه هنوز کار زیادی باید انجام شود، اما شاید این تصور چندان جسورانه نباشد که اگر حضرت عبدالبهاء در این شامگاه به نفوسی که در تکریم تأسیس این معبد گرد آمده اند نظر می فرمودند، و این چهره ها را ملاحظه می کردند، چنین تعلق خاطری به کلام الهی و چنین تعهدی به خدمت به تمامی نوع بشر را مشاهده می کردند، محتملاً به کلامی قاطع اعلام می فرمودند: «ملکوت الهی در حال تأسیس است».<sup>۱۴</sup> ■

### یادداشت ها

۱ - خانم والریا دانا Valeria Dana که از سال ۲۰۰۹ به عضویت محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا به سمت قائم مقام منشی محفل مزبور انتخاب شده، از بومیان قبیله راپاهانوک Rapahannock در ویرجینی است. پدرش امریکایی از تبار افریقایی است. خانم دانا



بسیار مسردی ایرانی ازدواج کرده و دارای دختری چینی است. ایشان قبلاً مشاور حقوقی شرکت های بزرگ بوده و مدتی در اوکلاهوما دارای دفتر حقوقی خصوصی در زمینه امور تجاری و فرزندخواندگی بوده است. سپس مدت ۱۲ سال نیز در کلمرادو اقامت کرده است. بعد از بمب گذاری سال ۱۹۹۵ در شهر اوکلاهوما، رئیس گروه بین الادیان جبران فاجعه Interfaith Disaster Recovery در شهر مزیور شد. بعداً رهبر مجاهدات مساعدت به قربانیان در کشوری دوردست، یعنی کامرون، شد. خانم دانا بعد از انتخاب به عضویت محفل روحانی ملئی به شیکاگو نقل مکان کرده است. - م

۲- ژان باپتیست لوئی بورژوا Jean-Baptiste Louise Bourgeois (تولّد ۱۹ مارس ۱۸۵۶ در سن سیلستن دو نیکوله، کیک، وفات ۲۰ اوت ۱۹۳۰)، معمار آمریکایی که شهرتش را مدیون طراحی مشرق الاذکار واقع در ویلمت، ایلیون، امریکا است.

لوئی بورژوا در جوانی در دفتر مقاطعه کاری کلیسایی در تروا-ریویور Trois-Revieres، کیک، کارمند بود و در اثر تجربه حاصله در سال ۱۸۹۲ طرح ساختمان کلیسای سن ونسلا Saint-Wenceslas را تهیه کرد. او توسط کارفرمایش برای ادامه تحصیل به فرانسه اعزام شد اما در دوران اقامت در پاریس، تحصیل را ترک کرد و به سایر کشورها از جمله: ایتالیا، یونان، مصر و ایران سفر کرد. در سال ۱۸۸۶ به امریکای شمالی بازگشت و در شیکاگو مشغول به کار شد. در زمستان ۱۹۰۶ تسای ۱۹۰۷، زمانی که در نیویورک سیتی اقامت داشت، بعد از اطلاع از تعالیم امر بهائی در باره اتحاد ادیان، به این امر اقبال کرد. سپس به تینک Teaneck در نیوجرسی نقل مکان کرد تا به ترویج امر بهائی در آن نقطه بپردازد. در سال ۱۹۲۰، نمایندگان کانونشن ملئی بهائی طرح لوئی بورژوا را برای معبد بهائی در ایالات متحده برگزیدند. در دهه بعد، علیرغم حمله بیماری بر سلامت نه چندان مطلوب جسمانی، وقت زیادی را صرف ساختمان و تأمین بودجه آن نمود. بعد از یک ماه وضعیت نامطلوب صحی، در سال ۱۹۳۰ در ۷۴ سالگی درگذشت. مشرق الاذکار ویلمت در سال ۱۹۵۳ افتتاح شد- مترجم به نقل از ویکی پدیا

۳- این نظریه را هارولد وان بورن ماکونیکل Harold Van

Buren Magonigle (۱۸۶۷-۱۹۳۵)، معمار آمریکایی که به علت نوشتن خاطراتش شهرت دارد، بیان کرد. او طراح مقبره یادبود مک کینلی (McKinley Memorial Mausoleum) در کانتون اوهایو، و بنای یادبود آزادی (Liberty Memorial) در کانزاس سیتی میزوری است. - م

۴- این نظریه تحسین آمیز توسط پروفیسور لسوئیچی کوآگلینو Luigi Quaglino، معمار ایتالیایی و استاد سابق معماری از اهل تورن Turin ابراز شده است. نگاه کنید به *The ۷۰۹*. همچنین نگاه کنید به *The Baha'i Temple: Press Comments, Symbolism*، اثر لوئی بورژوا، ص ۷- م.

۵- مقصود جریده جاپان تایمز *Japan Times* است که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ *Japan Times and Mail* نام داشت. - م.

۶- اصل فارسی این بیان مبارک یافت نشد. متن کامل انگلیسی لوح مبارک در جلد دوم *Tablets of 'Abdu'l-Baha*، ص ۴۳۵ به بعد مندرج است. - م.

۷- خانم کورین ترو Corinne Knight True (تولّد: اول نوامبر ۱۸۶۱ - صود: ۳ آوریل ۱۹۶۱) در ۲۹ فوریه ۱۹۵۲ توسط حضرت ولی امرالله به مقام ایادی امرالله منصوب شد. - م

۸- اصل فارسی بیان مبارک یافت نشد. متن کامل انگلیسی لوح مبارک در جلد اول *Tablets of 'Abdu'l-Baha*، ص ۹۹ درج است. - م

۹- بیان منسوب به حضرت مسیح که خطاب به عموم مردم فرمود: «سنگی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شده است». (*انجیل لوقا*، باب ۲۰، آیه ۱۷ / *موقس*، باب ۱۲، آیه ۲۰ / *متی*، باب ۲۱، آیه ۴۲) - م.

۱۰- ترجمه - اصل خطابه مبارک به فارسی در دست نیست. مستن انگلیسی آن در صفحه ۶۵ *The Promulgation of Universal Peace* مندرج است. شرح کوتاهی در چند سطر نیز در جلد اول *بدایع الآثار*، ص ۶۳ درج شده است. - م.

۱۱- شرح این واقعه در جلد اول *بدایع الآثار*، ص ۶۳ به بعد درج است. - م.

۱۲- شاید اشاره مؤلف به بیان حضرت بهاء الله در *هفت وادی* باشد که فرمودند: «*مسافران حقیقه عرفان... آخر را در اول بینند...*» (*آئین و قاسم اعلمی*، ج ۳، ص ۱۲۱ بسدیع، مؤسسه ملئی مطبوعات امری ایران، ص ۱۰۷).

# یکصدین سالگرد سفر حضرت عبدالبهاء به کانادا

نصرت الله محمدحسینی

ادیان (World's Parliament of Religions) و در ارتباط با برگزاری نمایشگاه جهانی کلمبیا (World's Columbian Exposition) به مناسبت جشن چهارصدمین سال کشف قاره

یکصد سال پیش در سی ام ماه اوت سال ۱۹۱۲ میلادی شب هنگام قطار حامل حضرت عبدالبهاء و همراهان که از شهر بوسطن (Boston) امریکا عزیمت کرده بود، در ایستگاه شهر مونتریا



(Montreal) در ایستگاه ویندزور (Windsor) واقع در خیابان پیسل (Peel) توقف نمود. آن حضرت مورد استقبال می بولز (May Bolles) و ویلیام سسادرلند ماکسول (William Sutherland Maxwell) قرار گرفتند و بسه درخواست آن دو یکسر عازم خانه زیبایشان

امریکا انعقاد یافته بود نخستین بار نام حضرت بهاءالله در روز بیست و سوم سپتامبر در آن پارلمان طنین انداخت. در پیام دکتر هنری جیسوپ (Henry Jessup) کشیش مسیحی ساکن سوریه که در آن پارلمان بوسیله کشیش دیگری قرائت گردید صعود حضرت بهاءالله در فلسطین به آگاهی حاضران رسید. پیامی که مذکور می داشت تعالیم حضرت بهاءالله بر پایه مهر و آشتی استوار است. از آن پس به همت تنی چند از ناشران امر بهائی که از خاورزمین آمده بودند تعالیم حضرت بهاءالله به ساکنان امریکای شمالی ابلاغ گشت که در میان

شدند. خانم لوئیز بوش (Louise Bosch) نیز جزء استقبال کنندگان بود. خانه ماکسولها در دامنه تپه معروف به مونت رویال (Mount Royal) قرار داشت. معمار این خانه خود مهندس ماکسول بود. سفر حضرت عبدالبهاء به مونتریا را می توان یکی از موفق ترین بخش سفرهای آن حضرت به مغرب زمین بشمار آورد. پیش از بیان جزئیات مربوط به این سفر اشاره ای به چگونگی انتشار آئین جهانی بهائی در مونتریا و اصولاً کانادا ضروری است.

در سال ۱۸۹۳ میلادی که پارلمان جهانی

کارمایکل (James Carmichael) و خانمش نیز در همان اوقات به امر بهائی مؤمن شده‌اند.

اگرچه گروهی از مردم پاک نهاد کانادا در سال‌های پیش از ۱۹۰۰ میلادی به آئین بهائی مؤمن شده‌اند ولیکن تأسیس رسمی جامعه بهائی در کانادا را باید مدیون تلاش‌های عاشقانه خالصانه بانوی جاودانه تاریخ بهائی خانم می بولز ماکسول دانست که به "مادر جامعه بهائی کانادا" ملقب و معروف است. می بولز از خاندانی برجسته بود که از امریکا به فرانسه رفته بود. در آنجا بود که در سال ۱۸۹۸ به آئین بهائی مؤمن شد و در سال ۱۸۹۹ در عگا به حضور حضرت عبدالبهاء رسید و پس از برگشت به پاریس جداً به ترویج امر بدیع مبادرت ورزید و گروهی را به آئین بهائی رهنمون گشت. در سال ۱۹۰۲ با مهندس معمار معروف کانادایی ویلیام سادرلند ماکسول ازدواج نمود و پس از ازدواج هر دو در شهر مونترئال سکونت نمودند. آن دو در سال ۱۹۰۹ در ارض اقدس به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند و حضرت عبدالبهاء دعا فرمودند که آن دو صاحب فرزند شوند. در آنجا بود که مهندس ماکسول به اوج ایقان رسید. شرح خدمات خانم و آقای ماکسول در متون نشریات بهائی بویژه کتب تاریخ آمده است.

از جمله کسانی که در همان آغاز اقامت خانم و آقای ماکسول در مونترئال به امر بهائی مؤمن گشته‌اند خانم دکتر رز هندرسن (Rose Henderson) است. وی از نخستین بسانوان کانادایی بود که به اخذ درجه دکترا (PhD) نائل گشته بود. نامبرده از مشاهیر بانوان کانادا و در خدمات اجتماعی بسیار موفق بود. دکتر هنری آرمسترانگ (Henry Armstrong) استاد دانشگاه

آنان جماعتی از مردم کشور کانادا بوده‌اند. بهتر بگوییم تنی چند اصلاً کانادایی ولی ساکن کشور امریکا و برخی مقیم خود کانادا بوده‌اند که در کشور امریکا امر بهائی بدانان معرفی شده است. به هر حال گروهی از آن مردم پاک نهاد کانادایی امر بهائی را پذیرفته و به انتشارش قیام نموده‌اند.

از میان مردم کانادایی که پس از انعقاد پارلمان جهانی و پیش از سال ۱۹۰۰ میلادی بهائی شده‌اند این نفوس را می‌توان نام برد. از شهر لندن (London) واقع در ایالت آنتریو (Ontario) خانم استرانی مگی (Esther Annie Magee) و دو خواهرش رز (Rose) و ویل (Vail) و دختران استریعی ادیت (Edith) که موسیقیدان بوده و هریت (Harriet). این بانوان نخستین بهائیان ساکن کانادا بوده‌اند. آقای گای مگی (Guy Magee) شوهر خواهر خانم استر مگی نیز که روزنامه‌نگار برجسته‌ای بوده و در مطالعات تطبیقی ادیان تخصص داشته از نخستین مؤمنان ساکن کانادا است. خانم کیت آیوز (Kate Ives) از بانوان برجسته زمان اهل ایالت نیوفوندلند (New Found land) خانم استرنلز (Ester Rennels) اهل شهر ادمنتون (Edmonton) واقع در ایالت آلبرتا (Alberta) آقای مهندس پال کینگستون دیلی (Paul Kingston Dealy) اصلاً اهل شهر سینت جان (Saint John) واقع در ایالت نیو برانزویک (New Brunswick) از مخترعان و برجستگان صنعتی در کانادا و همسرش آدلینه استوارت (Adelaide Stewart) نیز از دیگر بهائیان کانادایی در همان سال‌های اولیه بوده‌اند. هونوره جکسون (Honore Jaxon) از فعالان حقوق بشر و حامیان مهاجران فقیر و بومیان کشور کانادا، دکتر جیمز اوک شیت (James Oaksheete) دکتر جیمز

مک‌گیل (McGill) در مونتریاال نیز در سال ۱۹۰۸ میلادی به جامعهٔ بهائی کانادا پیوست.

مونتریاال بر اثر کوشش خانم ماکسول کانون فعالی برای انتشار امر بهائی شد و بویژه با سفرهای او به تدریج این آئین بدیع در دیگر شهرهای کانادا انتشار یافت. در سال ۱۹۱۰ خداوند دختری به خانم و آقای ماکسول عنایت نمود که نامش را مری (Mary) نهادند و بعداً نام "روحیه" گرفت و به افتخار همسری حضرت شوقی ربّانی نائل گشت. شرح حیات و خدمات امة البهاء سرکار روحیه خانم نیز خود کتابی مفصل است.

در سال ۱۹۱۲ میلادی

حضرت عبدالبهاء به مونتریاال سفر فرمودند. همانگونه که قبلاً بیان نمودیم آن حضرت در روز جمعه سی ام اوت شب هنگام با قطار به ایستگاه ویندزور در مونتریاال رسیدند و مورد استقبال از جمله خانم و آقای ماکسول قرار گرفتند و با کالسکه عازم خانهٔ آنها شدند. همراهان آن حضرت نیز با کالسکهٔ دیگر

آمدند. همانگونه که اطلاع داریم به فرمودهٔ حضرت شوقی ربّانی سفرهای سه سالهٔ حضرت عبدالبهاء به مصر، اروپا و امریکای شمالی از لحاظ عظمت تاریخی نقطهٔ عطفی در قرن بیستم میلادی است و می‌توان گفت که این سفرها بویژه هشت ماه سیر در امریکای شمالی اوج مأموریت آن حضرت در انتشار امر بدیع بوده است. همانگونه که ابلاغ عمومی امرالله بوسیلهٔ حضرت بهاءالله به پادشاهان و رؤسای اداری و مذهبی کشورهای جهسان اوج درخشش مأموریت آن

حضرت بوده است (مأخذ: از جمله کتاب *God Passes By* چاپ سال ۱۹۷۰ م، صص ۲۷۸-۲۹۵).

محل اقامت حضرت عبدالبهاء در مونتریاال در سه روز نخست خانهٔ خانم و آقای ماکسول بود. پس از ورود حضرت عبدالبهاء بدان خانه یاران بهائی و دیگران از حاضران به حضور حضرتشان مشرف شدند و مورد مرحمت قرار گرفتند. در میان حاضران یکی از صاحبان جرائد یعنی آقای جان لویس (John Lewis) ادیتور نشریهٔ معروف *Montreal Daily Star* بود که برای ورود آن حضرت دقیقه‌شماری می‌نمود و بی نهایت مسرور



گشت. خانم ماکسول به عرض حضرت عبدالبهاء رسانید که امروز ده‌ها تن تلفن کردند و ساعت ورود حضرتشان را می‌پرسیدند، از جمله یکی از کشیشان معروف و برجستهٔ مونتریاال تلفن کرد و استدعا نمود که آن حضرت قبول نمایند که پس فردا در کلیسای او ایراد خطابه فرمایند.

صبح روز شنبه ۳۱ اوت فردریک رابرتسون گریفین (Frederick Robertson Griffin) کشیش کلیسای موحدین (Unitarian Church) که بعدها رئیس کشیشان کلیسای موحدین در فیلادلفیا

گردید، همراه گروهی به حضور حضرت عبدالبهاء رسید و از محضرشان فیض بسیار برد. جوهر بیانات آن حضرت خطاب به او و همراهانش این بود که اوهام و خرافات و تقلید مذهبی مانع ترویج حقیقت ادیان الهی است و منافعی علم و عقل سلیم است. شخص باید خویشتن برای کشف حقیقت تلاش نماید و تقلید کورکورانه از پیشوایان و پدران و مادران مانع کشف حقیقت است. از جمله رویدادهای آن روز مصاحبه نشریه *Montreal Standard* با حضرت عبدالبهاء بود. خبرنگار نشریه مذکور تقاضا نمود که شرحی در خصوص تاریخ امر مبارک و نیز حیات حضرتشان بیان نمایند که بیان فرمودند و بعداً در آن نشریه انتشار یافت. علاوه بر آن نشریه، نشریات انگلیسی و فرانسوی مونتریا در آن روز و روزهای بعد در خصوص تاریخ و تعالیم امر بهائی و حیات و شخصیت حضرت عبدالبهاء و محتوای سخنرانی‌های آن حضرت در مونتریا مقالاتی نوشتند. از جمله *The Montreal Daily Star*، *La Presse*، *The Daily Witness*، *Gazette*، *Montreal Daily Herald*، *La Devoir*، *Patrie*، *Weekly Star*.

در روزهای اقامت حضرت عبدالبهاء در مونتریا صدها تن از مردم شهر از سخنرانی‌های حضرتشان استفاضه نمودند. هشت سخنرانی رسمی و هفت سخنرانی غیررسمی در انجمن‌ها و کلیساهای مونتریا ایراد فرمودند. مردم شهر شیفته و مجذوب آن حضرت شده بودند.

در روز سی و یکم اوت هنگامی که آقای ماکسول برای آوردن وسائل حضرت عبدالبهاء و همراهان به گمرک شهر رفته بود مأمور گمرک به محض دیدن عکس حضرت عبدالبهاء به آقای

ماکسول گفته بود این وسائل را ببرید بازرسی گمرکی لازم ندارد. بعد از ظهر آن روز به خواهش مهندس ماکسول حضرت عبدالبهاء با کالسکه در شهر مونتریا گردش فرمودند. در ضمن راه به ماکسول فرمودند: «هر شهری که در آن ذکر الهی بلند شود آن شهر الهی است. عگا شهر محقری بود، چون مرکز اذکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود». چون از کنار کلیسای موحدین عبور نمودند فرمودند: «فردای الهی را در این جا بلند خواهیم نمود». هنگامی که کالسکه حامل حضرتشان به کلیسای بزرگ کاتولیکان مونتریا یعنی کلیسای نوتردام (Roman Catholic Church of Notre Dame) رسید از کالسکه پیاده شدند و برای تماشای کلیسا به داخل آن قدم نهادند. وسعت وزینت کلیسا مورد توجه حضرتشان قرار گرفت و در باب آن بیاناتی فرمودند. چون از کلیسا خارج شدند خطاب به همراهان حضرتشان فرمودند: «ببینید یازده نفر حواری چه کردند. چگونه جانفشانی نمودند. به شما می‌گویم که بر اثر قدم آنها مشی کنید. چون انسان منقطع باشد عالمی را منقلب می‌نماید. حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاهده کردند که تحمل هرگونه مشقتی بنمایند و هر مصیبتی را موهبت و هر مشکلی را آسان دانند... آن بود که چون از کوه پایین آمدند هر یک به طرفی رفت و دیگر برنگشت. اینست که اینگونه آثار را یادگار گذاردند. بعد از حضرت مسیح واقعاً حواریان جدّاً از خود گذشتند نه

لفظاً...» (بدایع الآثار، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۱)

آن روز بعد از غروب جمعی در خانه خانواده ماکسول به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند. بیانات حضرتشان در خصوص ترقیات روحانیه در

چون وارد کلیسا شدند همه حاضران بپای خاستند. کشیش مذکور بازوی آن حضرت را گرفته تا محراب کلیسا حضرتشان را همراهی کرد و تقاضا نمود که آن حضرت بر روی صندلی مخصوص اسقف کلیسا جلوس فرمایند. پس از اجرای سرود کلیسا آياتی از کتاب حضرت اشعای نبی در باب روز بازپسین که در حقیقت اشارتی بود به حضور آن حضرت در کلیسا و ایراد پیام صلح حضرتشان قرائت گردید: «وامتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بسار دیگر جنگ را نخواهند آموخت». (باب دوم) «بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت... شوکت لبنان و بهاء کرمل... بدان عطاء خواهد شد... و آنان بهاء خدای ما را مشاهده خواهند نمود». (باب ۳۵)

کشیش کلیسا، فردریک رابرتسون گریفین در معرفی آن حضرت بیانات مفصلی ایراد نمود که مضمون برخی از عبارات آن این بود که: «امروز بسیار مفتخریم که در حضور پیامبر صلح مشرفیم. حضرت عبدالبهاء سالها صدمات و بلاهای بسیار تحمل فرموده و همه دقیق حیاتشان را در ترویج محبت و ایجاد وحدت در میان مردمسان گذرانده اند». نشریه معروف گزرت (Gazette) از جمله عبارات عالیجناب گریفین را در معرفی حضرت عبدالبهاء بدین مضمون نقل می کند که گفت: «با آن که حضرت عبدالبهاء به خاطر ایمانشان به آئین جدید سالهای دراز در زندان و تبعید بوده اند ولیکن نگاهشان به حیات انسانی نگاه یک جوان معصوم است و هرگز روحشان با همه مصائب وارده مصلوب نگشته است». (شماره مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۲ میلادی، صفحه ششم). پس از خاتمه سخنان کشیش کلیسا حضرت عبدالبهاء



شخصیت انسانی بود. آن حضرت به پرسش های حاضران پاسخ دادند. رئیس مجمع سوسیالیست های کمونیست مونتریال که مشرف بود تقاضا نمود که در مجمع آنان حاضر شوند و بیاناتی بفرمایند، قبول نمودند. با آنکه بسیار خسته بودند تا آخر شب به پاسخگویی به حاضران در خانه ماکسول ها اشتغال داشتند.

یکشنبه روز نخست از ماه سپتامبر حضرت عبدالبهاء با کالسه عازم کلیسای موحدین در خیابان شربروک (Sherbrook) شدند که در سال ۱۹۰۵ ساخته شده و معمار آن مهندس ماکسول بود. این کلیسا را به نام کامل خود The Unitarian Church of Messiah (کلیسای موحدین حضرت مسیح) می خوانند.

هنگامی که حضرت عبدالبهاء به کلیسا رسیدند کشیش کلیسا عرض خوش آمد نمود و

قیام فرموده و سخنرانی مفصلی در خصوص وحدت عالم انسانی و دیگر تعالیم حضرت بهاء الله از جمله لزوم تلاش در جستجوی حقیقت، ترک تعصبات نابخردانه، تطابق علم و دین، تساوی حقوق همه آدمیان و از جمله بانوان با مردان، تعلیم و تربیت اجباری، وحدت خط و زبان و لزوم تشکیل محکمه کبرای بین المللی ایراد

تبتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند. خدا یا این جمع را محترم کن...». سخنرانی حضرتشان و آن مناجات شیوا و گیرا قلوب حاضران را به کلی منجذب نمود. از آن پس در مردم و در مجامع شهر مونتریاال شوری عجیب حاصل گشت. یکی می گفت دینی که امروز مورد نیاز بشر است آئین بهائی است و دیگری مذکور می داشت که خدای را سپاسگزارم که نمردم و این ندای آسمانی را شنیدم.

میرزا محمود زرقانی ضمن گزارش تشریف جماعاتی از مردم شهر به حضور حضرت عبدالبهاء در خانه ماکسولها و ایراد بیانات شیوا و گویای حضرتشان خطاب به انسان به عین عسارت می نویسد: «جذبه و تسلسل و قدرت بیان مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد و سوی مشکبوی مانند دل های مشتاقان آشفته و پریشان شد. با آن حال باز متجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند. آخر بی تاج از میان جمعیت عبور فرمودند و به اوطاق مبارک تشریف بردند». (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۲۲۰) نشریه دیلیسی استار مونتریاال *The Montreal Daily Star* در صفحه دوم شماره دوم سپتامبر خود از جمله نوشت که ندای عبدالبهاء



فرمودند. در آخر سخنرانی مناجات شیوا و گیرایی از لسان حضرتشان صادر گشت که بسیار معروف است و لحن ملکوتی مناجات آن حضرت در کلیسای مذکور طنین انداخت: «پروردگارا مهربانان این جمع توجه به تو دارند. مناجات به سوی تو نمایند. با نهایت تضرع و خضوع به ملکوت تو

پسامبر صلح و آشتی... در کمال عظمت در باب وحدت انسانی در کلیسای مسیح در روز یکشنبه طنین افکن گشت. وی بروحدهت اساس ادیان الهی نیز تأکید نمود و همگان را به ترک ستیز و تنفر و تعصبات نابخردانه دعوت فرمود.

یکی از حکایات جاذب روزهای اقامت حضرت عبدالبهاء در خانه ماکسولها مربوط است به دختر کوچک آن دو، مری (بعداً سرکار روحیه خانم). روزی که حضرت عبدالبهاء بر روی صندلی استراحت کرده و چشمانشان را روی هم گذارده بودند، مری تقریباً دو ساله وارد اتاق شده بیه سویی آن حضرت می دود و با دستهای کوچکش پلک چشم حضرتشان را بالا زده و می گوید: «عبدالبهاء بیدار شو». (Wake up, Wake up Abdu'l-Baha) حضرت عبدالبهاء مری خردسال را در آغوش گرفته و بیه فرموده خود حضرت عبدالبهاء سر او را بر سینه خویش نهاده و هر دو به خواب رفته اند.

قصد حضرت عبدالبهاء پیش از سفر به کانادا این بود که تنها دو سه روزی در مونتریاال اقامت فرمایند ولیکن استقبال بی نظیر و شور و حرارت مردم مونتریاال سبب گشت که سفر خویش را تمدید نمایند. ایام اقامت در مونتریاال به ایراد سخنرانی در کلیساها، انجمنها، در خانه ماکسولها و یا در هتل می گذشت و مقداری از اوقاتشان صرف صدور الواح متعدده بویژه خطاب به یاران ایران و مشرق زمین بود. سوای آن با کالسکه، تاکسی و اتوبوس به نقاط دیدنی شهر تشریف بردند. حتی یک بار شخصاً به تنهایی سوار قطار شدند که حکایت شیرین سوار شدن در قطار را میرزا محمود زرقانی در *بلایع الآثار* آورده است (ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۵).

حضرت عبدالبهاء با وجود اصرار فراوان و تقاضای ماکسولها که آن حضرت در خانه شان بمانند، در روز دوشنبه دوم سپتامبر پس از صرف صبحانه در آن خانه و ملاقات جمعی از محترمین به هتل ویندزور (Windsor) کوچ فرمودند و پس از

ترتیب امور مربوط به هتل به خانه ماکسولها مراجعت نمودند. در آن روز همراهان ایرانی حضرت عبدالبهاء غذای ایرانی طبخ نمودند و حضرتشان همگی و از جمله میهمانان ماکسولها را در وقت نهار به صرف غذا دعوت فرمودند. بعد از ظهر آن روز جمعی از استادان دانشگاه مسک گیسل، کشیشان کلیسای مونتریاال و روزنامه نگاران در هتل ویندزور به حضور حضرتشان رسیدند. بخشی از بیانات آن حضرت خطاب به حاضران که از جمله در نشریه *Toronto Star Weekly* انتشار یافت. این بیانات در باب پیشرفت علوم و فنون در مغرب زمین و عدم توجه به معنویت و روحانیت راستین و عواقب آن بود. ضمن بیانات حضرتشان وقوع جنگی عظیم در عالم را پیش بینی فرمودند. این جنگ دو سال بعد (در سال ۱۹۱۴ میلادی) آغاز گشت و در تاریخ به جنگ جهانی اول مشهور شد.

در غالب شبها نیز جلساتی در خانه ماکسولها تشکیل می یافت و طبقات مختلف مردم در آن حاضر شده و از محضر حضرت عبدالبهاء استفاضه می نمودند. از جمله جناب زرقانی در کتاب *بلایع الآثار* خود از شبی گفتگو می کند که حضرت عبدالبهاء در حضور جمعی از طبقات مختلف مردم شهر و از جمله استادان دانشگاه، برخی از کشیشان کلیساها و خبرنگاران جرائد ایراد خطابه فرمودند. وی می نویسد: «شب چون از هتل به مجمع (منزل مستر و مسس مکسول) تشریف می بردند سوار تراموای شدند. عرض شد کالسکه بطلبیم. فرمودند: حال مسئله ای نیست صرفه در اینست. تفاوت کرایه یک دلار می شود. اینطور مصارف شخصی را ملاحظه می فرمودند. اما چون به منزل مستر مکسول رسیدند به خدام



خانه هر یک یک لیره عنایت فرمودند. آن شب با آن که در دو تالار که به هم متصل بود صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود. جای دوستان شرق خیلی خالی و نمایان که ببینید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و اکمال آن به تربیت الهی چه شوق و شوری در دل ها و چه جذبه و سروری در سرها افتاد. بعد از نطق مبارک با یک یک دست دادند و به همه عنایت فرمودند. باز چون بالا تشریف بردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسی که تازه

آمده بودند». (ج ۱، ص ۲۲۳)

اخبار آن جلسه در بامداد

روز سه شنبه سوم سپتامبر در

چند جریده مونترپال درج

شد و به حضور آن حضرت

تقدیم گشت. آن روز نیز

تنسی چند از کشیشان

کلیسای مونترپال و

استادان دانشگاه مک گیل

مشرف شدند. دکتر ویلیام

پیترسن (William Peterson)

رئیس دانشگاه مذکور از جمله

آنان بود. در پاسخ پرسش های برخی

از حاضران بیانات حضرتشان در باب لزوم

خلق شفقت در روابط افراد بشریت، لزوم تحقق

صلح عمومی در عالم و لزوم ترک جمیع تعصبات

نابخردانه مضره بود. پس از مرخص شدن جمع

یاد شده جماعتی از دیگر برجستگان شهر مونترپال

به حضور آن حضرت رسیدند. بیانات حضرت

عبدالبهاء خطاب به آنان از جمله در خصوص

اهمیت و لزوم تحقق تساوی حقوق زنان و مردان

بود. شب هنگام بر پایه دعوت قبلی که بوسیله

آقای گولدن (Goulden) در مجمع سوسیالیست های کمونیست و رهبران کارگران شهر مونترپال در کورونیشن هال (Coronation Hall) شرکت نمودند. بیش از پانصد تن در این جلسه شرکت داشتند و موضوع سخنرانی حضرت عبدالبهاء رفاه اقتصادی نوع انسان (به عین عباراتی که اعلان شده بود The Economic Happiness of The Human Race) بود.

آقای گلدن رئیس مجمع سوسیالیست های

حضرت را به حاضران معرفی نمود و از جمله

بیان داشت که ایشان امشب به ما

اصول برادری و سعادت واقعی و

تلاش برای تأمین وسائل رفاه

زحمتکشان و مستمندان را

خواهند آموخت. حضرت

عبدالبهاء در آغاز خطابه

مبارک در خصوص نیاز

اعضاء جامعه به یکدیگر،

لزوم وجود روابط عمیق

انسانی میان آنان و وحدت

نوع انسان سخن فرمودند.

بیان نمودند در جهانی که آرمان

وحدت عالم انسانی مورد پذیرش

قرار گیرد رنج و درد یک انسان از هر قوم و

جنس و اعتقاد که باشد رنج و درد دیگران است.

نه تنها اصول عالی اخلاقی انسانی که بوسیله

مظهر الهی در این دور نورانی تشریح و توضیح

گردیده است باید حاکم بر روابط انسانی باشد،

در کنار آن باید قوانینی وضع شود که فقر و نیز

غناى فاحش تعدیل گردد. مشکلات اجتماعی و

اقتصادی موجود همه ناشی از تعصبات جاهلانه

دینی، نژادی، جنسی، سیاسی و اقتصادی است.



اگر افراد انسانی در سطح جهانی خود را اعضاء دلسوز یک خاندان شمرند هرگز اجازه نمی دهند که یک عضو این خاندان از فقر رنج فراوان برد و عضو دیگر از ثروت بی پایان برخوردار باشد. حضرت عبدالبهاء سپس برخی از ضوابط کلی اجتماعی و اقتصادی بهائی را یک یک برشمردند و توضیح فرمودند، بویژه در باب اهمیت کشاورزی و تشکیل مخزن عمومی در روستاها و مداخل و مخارج این مخازن. آن

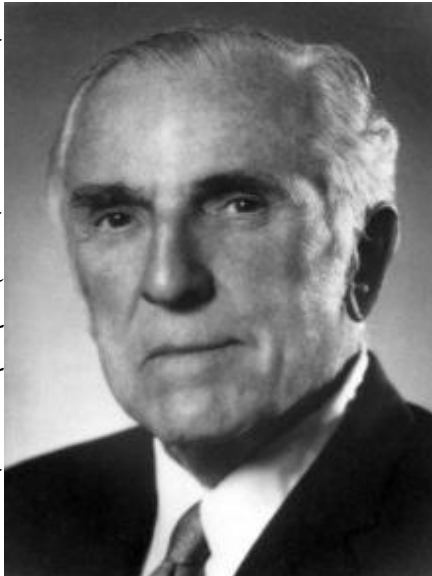
حضرت بر اصل مواسات یعنی ایشار و فسادکاری اعضاء جامعه به منظور اعانت به فقیران و رنجبران بسیار تأکید فرمودند و اظهار داشتند که خودبینی و خودپسندی بویژه در روابط اقتصادی شأن حیوان و ایثار و فداکاری شأن انسان روحانی در مفهوم عمیق خود است.

حاضران در کورونیشن حال ضمن سخنرانی شیوا و متین حضرت عبدالبهاء بارها کشف زدند. چون

سخنانشان پایان یافت رئیس مجلس از حضور مبارک اجازه گرفت که حاضران پرسش های خویش را کتباً تقدیم آن حضرت نمایند. حضرتشان به پرسش های آنان پاسخ فرمودند. ضمن پاسخگویی آن حضرت نیز حاضران در تالار کورونیشن با هلهله و ولوله کف زنان مراتب ارادت و شادمانی خویش را تقدیم نمودند. حضرت عبدالبهاء در پاسخ آقای گولدن در آن

محفل به سوسیالیست های حاضر فرمودند که تجدد در مفهوم واقعی خود استمداد از علم برای درک حقائق دینی و استمداد از دین و اخلاق برای رفع تبعیض ها و خلق جهان گرایی راستین است. حضرتشان آن شب تا دیروقت به پرسش های حاضران پاسخ می فرمودند. پس از خاتمه مجلس، جمعیت حاضر گرد حضرت عبدالبهاء اجتماع کرده عمیقاً سپاسگزاری می نمودند و معروض می داشتند که تا چه حد از

سخنان شیرین و متین آن حضرت بهره گرفته اند. پس از عزیمت به هتل در راه به یاران همسراه بسدین مضمون فرمودند: «حمد خدا را که تأییدات ملکوت ابهی پی در پی می رسد. آقای وود کاک از بهائیان کانادا مرتباً به من می گفت که مونتریال مرکز مردمان بسیار متعصب است. ببینید چه خبر است. ابتدا از ابراز تعصب ها در اینجا خبری نشد».



بامداد روز چهارشنبه چهارم سپتامبر حضرت عبدالبهاء در هتل ویندزور با جماعتی از مردم مونتریال که هنوز به حضور آن حضرت نرسیده بودند ملاقات فرمودند و آنان از محضرشان فیض فراوان بردند. عصر همان روز برای رفع خستگی به دامنه کوهی که در خارج شهر بود تشریف بردند و با آسانسور مخصوص بالای کوه رفتند. آسانسوری که به اصطلاح (Steam Driven Lift) بود. بالابری که با قوه بخار بالا

می‌رفت و از سال ۱۸۸۶ میلادی به کار افتاده بود. در آنجا همه شهر مونتریال زیر پای مبارک بود. از بسالا بناها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، رورخانه‌ها و باغ‌ها را ملاحظه می‌فرمودند. در آنجا ترجمه برخی از جرائد مونتریال تقدیم حضورشان گشت که سفر حضرتشان و بیانات شیوا و متیشنشان را تجلیل و تقدیر کرده بودند. به عین عبارت فرمودند:

«ای بهاء‌الله به قربانت، ای بهاء‌الله به فدایت. حرفی زده‌ای که منکر ندارد. چه امر عظیمی تأسیس فرموده‌ای که هر مجمعی را قانع نماید، هر فرقه‌ای بر عظمتش گواهی دهد، در کنائس ارواح را به اهتزاز آرد، تیا سنی‌ها را هیجان دهد، روحانیون را روحانیست بخشد، موحدین را به حقیقت توحید آگاه نماید، اشتراکیون را راضی و شاکر گرداند، مجامع صالح را به نشاط و طرب آرد، هیچ حزبی جز خضوع مفری نیابد. این معجزه است. این اقوی قوای عالم وجود است. این تأیید جمال مبارک است.»

(بدایع الآثار، ج ۱، ص ۲۲۷)

پس از مراجعت از کوه به خانه خانم و آقای ماکسول تشریف بردند. در آنجا عرائض کتبی بهائیان شرف که از طریق پست رسیده بود به حضورشان تقدیم شد. از جمله عریضه شخصیت جاودانسه تاریخ بهائی حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی از ارض اقدس حیفاً بود که در خصوص اهمیت و عظمت سفر حضرت عبدالبهاء به غرب مطلبی را نوشته بود. آن حضرت به عین عبارت فرمودند: «بسی قدر و عظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم می‌شود. چون ما مقصدی از این سفر جز عبودیت

آستان احدیت نداشتیم لذا تأیید رسید و بارقه عنایت و توفیق دمید». سپس باز جمعی به حضور رسیدند و محفل عمومی متشکل از یاران بهائی و پیروان دیگر ادیان و مکاتب اجتماعی و اقتصادی تشکیل شد. علاوه بر کانادائیان انگلیسی و فرانسه‌زبان جمعی از ترکان و اعراب نیز با لباس‌های رسمی در محفل حضور داشتند. خطابه حضرت عبدالبهاء در آن شب پیرامون تعالیم حضرت بهاء‌الله و از جمله برادری و برابری افراد بشری و تعدیل معیشت و لزوم رفع فقر اعضاء جامعه انسانی بود.

روز پنجشنبه پنجم سپتامبر کشیش بزرگ یعنی اسقف کاتولیک شهر مونتریال (The Archbishop of Montreal) لوئی ژوزف پال بروچزی (Louis Joseph Paul Bruchesi) به حضور حضرت عبدالبهاء رسید و استفاضه نمود و از شرکت آن حضرت و ایراد خطابات در مجامع شهر در باب حقائق دینی و روحانی بی نهایت سپاسگزاری نمود. بدو فرمودند امشب بنا بر تقاضای قبلی مسئولان کلیسای متدیست در آن کلیسا سخن خواهم گفت. اگر مایلید در آن کلیسا حضور یابید. ناشر یکی از نشریات معروف شهر تورنتو (Toronto) از ایالت آنتریوی کانادا به حضور حضرت عبدالبهاء رسید و مواد لازمه برای تهیه یک مقاله مفصله را در باب آئین بهائی برای آن نشریه فراهم نمود. آن روز حاخام بزرگ یهود در شهر مونتریال نیز به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشت و بسیار استفاضه نمود. حضرت عبدالبهاء شش هنگام عازم کلیسای بزرگ متدیست مونتریال شدند. این کلیسا که The Saint James United Church نام داشت بزرگ‌ترین کلیسای متدیست در جهان بود

و آن را وست مینستر ابی کانادا براساس کلیسای مشهوری به همین نام در انگلیس) می نامیدند. وست مینستر ابی در انگلستان کلیسای کاتولیک عظیمی است که پادشاهان انگلستان در آنجا تاج گذاری می نمایند. همچنین گورستان پادشاهان انگلستان و بسیاری از سیاستمداران و نویسندگان معروف و بزرگ می باشد.

بر بالای کلیسای بزرگ متدیست مونتریال اعلانی با استفاده از چراغ های برق درخشش چشمگیر داشت. ترجمه اعلان این بود که: «امشب پیامبر شرق در خصوص تعالیم آئین بهائی در این کلیسا سخنرانی می نماید». حضرت عبدالبهاء به هیچ وجه مایل نبودند که عنوان «پیامبر شرق» به ایشان داده شود لذا فرمودند که ای کاش این عناوین را به کار نمی بردند. بدین علت آن شب در کلیسا چند بار در خصوص مقام عبودیت حضرتشان سخن فرمودند. حضرت عبدالبهاء پس از ورود، نخست به دفتر کلیسا تشریف بردند و مورد استقبال کشیشان آن کلیسا قرار گرفتند. پس از ورود به سالن کلیسا همه حاضران به احترام حضرتشان بیای خاستند و آن حضرت در پشت میز خطابه جلوس فرمودند. کشیش رئیس مجلس خوش آمد عرض نمود و تقاضا کرد بیانات مبارک را آغاز فرمایند. حضرت عبدالبهاء خطاب به جمعیت انبوه حاضران در کلیسا از جمله بدین مضمون فرمودند که: «از شرکت در این محفل بسیار مسرورم. چون به سیمای هر یک از شما نظر می کنم ملاحظه می نمایم که برای کشف حقیقت در این محفل حاضر گشته اید. خداوند به آدمی قدرت تفکر و تعقل عنایت فرموده است تا به کشف حقائق مبادرت نماید. لذا هر انسان موظف است که در

نهایت استقلال بی تقلید از دیگری برای درک و کشف حقیقت تلاش نماید. آدمی اگر از موهبت خرد بهره نگیرد به عنایت الهی پشت کرده است. چون در جهت کشف حقیقت گام برداریم روشن شود که فیض الهی مستمر است، دائم است و هرگز قطع نمی شود. همانگونه که خورشید دائماً تابنده است، فیض شمس حقیقت نیز جاودانه تابان است. چون کشف حقیقت نمائیم در می یابیم که خداوند همواره در هر دور یکی از مرتبان آسمانی را مظهر این فیض جساودان می فرماید. بوسیله این مرتبی آسمانی در هر دور است که ما از فیوضات الهی بهره مند می شویم. اگر از فیض الهی روی گردانیم در جهل و تاریکی غرق می گردیم». حضرت عبدالبهاء سپس به تفصیل به چگونگی ظهور مرتبان الهی در ادوار مختلف اشاره فرمودند. به حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و دیگر مظاهر مقدسه الهیه (پیامبران آسمانی) اشاره فرمودند و بدین مضمون بیان داشتند که: «جمع آنان مظهر فیض واحدی بودند، حقیقت واحدی را ترویج فرمودند و برای اتحاد جماعات انسانی تلاش نمودند. افسوس که پس از گذشت زمان، مردمان این حقیقت فراموش نمودند و بر اثر تقلید از پیشینیان و پیشوایان خویش اسیر خرافات و اوهام شدند. این بود که حضرت بهاء الله به اراده الهی در شرق ظاهر شدند و همان حقیقت و اساس ادیان گذشته را ترویج فرمودند و نیز قواعدی ارائه نمودند که مکمل مقررات ادیان گذشته بود و هر مانعی را در راه وحدت نوع انسان رفع می نمود». حضرت عبدالبهاء توضیح فرمودند اصول و قواعدی که بوسیله حضرت بهاء الله به عالمیان ارائه گشت پاسخگوی نیازهای جامعه انسانی

بود. تعالیم حضرت بهاء الله مطابق روح عصر است و چون به مرحله اجرا درآید عالم انسانی بهشت جاودانی گردد. حضرت عبدالبهاء سپس به برخی از تعالیم حضرت بهاء الله اشاره فرمودند و توضیحاتی بیان داشتند. از جمله تعالیم حضرت بهاء الله که حضرت عبدالبهاء بدانها اشاره فرمودند لزوم تحرّی حقیقت یعنی تحقیق در کشف حقائق دینی و اصولاً جمیع امور انسانی، وحدت نوع انسان، وحدت دین، توافق علم و دین، لزوم ترک جمیع تعصبات نابخردانه، لزوم استمرار فیض الهی یعنی ظهور پیامبران آسمانی در همه ادوار، تعلیم و تربیت اجباری به جهت جمیع افراد نوع انسانی، لزوم تحقق صلح عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، وحدت خط و زبان یعنی تعلیم یک خط و زبان جهانی در همه مدارس عالم در کنار خط و زبان مادری برای رفع سوء تفاهات موجود و تسریع تحقق وحدت عالم انسانی بود. بیانات حضرت عبدالبهاء چنان در دل‌ها نشست و سبب بینش و آگاهی حاضران گشت که عالی جناب آقای ریکردر قاضی شهر مونتریال برخاست و در تجلیل از مقام حضرت عبدالبهاء و بیانات شیوا و متین حضرتشان سخن گفت. سپس کشیش کلیسا قیام کرده و ضمن سپاسگزاری از جمله بدین مضمون بیان نمود که: «برخی گمان می‌نمایند که مغرب زمین به کمال خود رسیده و در شرق تعالیم و فیوضاتی نیست که غرب بدان محتاج باشد. حال آن که حضرت عبدالبهاء مطالبی ارائه می‌فرمایند که تاکنون آن مطالب را نشنیده‌ایم». در آن حین صوت مناجات حضرت عبدالبهاء در سالن کلیسا طنین انداخت و قلوب و ارواح حاضران بسی بیشتر مشتعل و منجذب گشت. قاضی یاد شده مجدداً برخاست و از سوی

همه حاضران مراتب سپاس و امتنان معروض داشت. معلوم است که خانم و آقای ماکسول در آن احیسان چگونگی قدس کشیدند و افتخار می‌نمودند که میهمان بزرگوارشان این چنین مورد استقبال مردم مونتریال قرار گرفته‌اند.

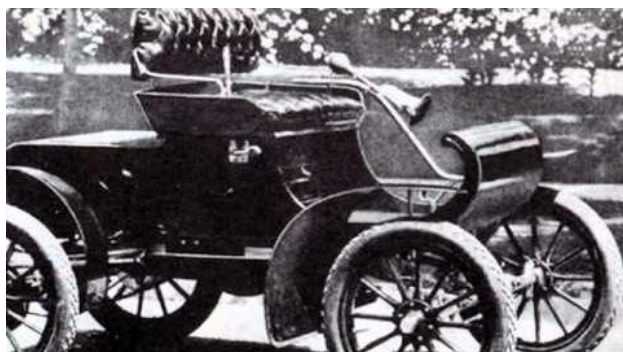
بامداد روز جمعه ششم سپتامبر جراند مونتریال که در باب تاریخ و تعالیم آئین بهائی، شخصیت حضرت عبدالبهاء و محتوای خطابات آن حضرت بود و برای ارسال به محافل روحانی و اصولاً یاران بهائی شرق آماده گشته بود به حضور حضرتشان تقدیم گردید. آقای جان لوئیز (John Lwis) ادیتور نشریه *The Montreal Daily* که در شب ورود حضرت عبدالبهاء به خدمت آن حضرت رسیده بود مطالبی را در باب آن حضرت در شماره‌های مختلف آن نشریه درج کرد. از جمله در شماره مورخ ششم سپتامبر (صفحه ۱۲) نوشت: «این از خاورزمین بود که خردمندانی نزد گاهواره شاهزاده صلح (یعنی مسیح) آمدند و او را تجلیل نمودند. اینک پس از دو هزار سال خردمندی دیگر از خاور سفر به باختر کرده و همه ما را به خدمت به خداوند دعوت می‌نماید و حقیقت انجیل را به ما می‌فهماند».

حضرت عبدالبهاء در روزهای ششم تا نهم سپتامبر به علت کسالت حضور در مجامع عمومی شهر و ایراد سخنرانی را نپذیرفتند ولیکن با آنکه حالشان مناسب نبود مرتباً در هتل ویندزور برای یاران بهائی و دوستان محقق آنان بیانات زیبا و شیوا و متین می‌فرمودند. چند بار بدین منظور به خانه ماکسول‌ها نیز تشریف بردند.

روز دوشنبه نهم سپتامبر روز حرکت حضرت عبدالبهاء از مونتریال بود. یاران بهائی و جمعی از دوستان آنان گریان برای تودیع حضور داشتند.

ورزیده اند تا همگان در پی چاره تلاش نمایند و در ترویج مبانی صلح بکوشند. برای مثال در مصاحبه‌ای با خبرنگاری یکی از نشریات مونتریاال فرمودند: «ارویا انبار اسلحه شده و یقین است که این تدارکات حربی بالاخره به جنگ بزرگی منتهی گردد. زیرا همین تسلیحات سبب بروز جنگ می‌شود و این زرادخانه منفجر خواهد شد و چنین استنباطی غیب‌گویی لازم ندارد، هر عقل سلیمی آن را تصدیق می‌کند». (بیت العدل اعظم، قرن انوار، ص ۲۴)

سفر حضرت عبدالبهاء به مونتریاال انفساس قدسیه آلهیه را به کشور کانادا رسانید و اگر چه



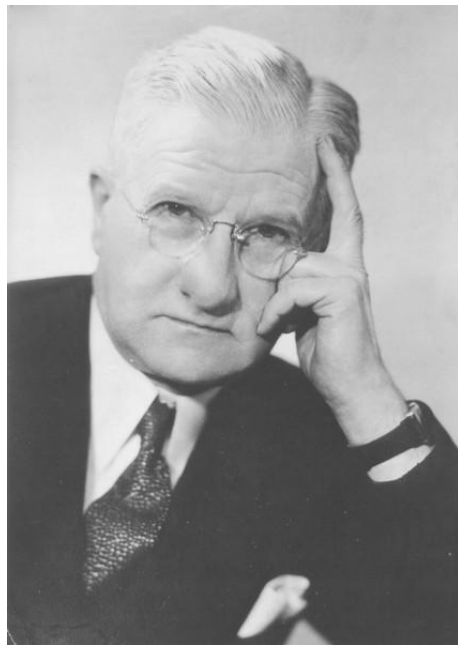
وسائل حضرتشان و ملازمانشان به راحت از گمرک گذشت. رئیس گمرک گفته بود که وسائل ایشان و یاران‌شان کنترل لازم ندارد. چهره حضرت عبدالبهاء از استماع این خبر چون گل شکفته شد و شرحی از اهمیّت صدق و امانت که مایه اطمینان افراد بشریّت است، بیان فرمودند. ساعت ۹ بامداد قطار راه‌آهن از مونتریاال عازم شهر تورانتو گردید. در طی اقامت سه روزه حضرت عبدالبهاء چند هزار تن از مردم مونتریاال با دیدار آن حضرت و استماع بیانات شیوا و متینشان با تاریخ و تعالیم آئین جهانی بهائی آشنا شدند. حدّ اقلّ قریب نیم میلیون از مردم کانادا یعنی خوانندگان نشریات کانادایی بویژه آنها که در مونتریاال منتشر می‌گشت از امر مبارک آگاهی یافتند.

انتشار مقالات متعدده در باب امر مبارک و شخص حضرت عبدالبهاء در نشریات مونتریاال اعجاب‌انگیز بوده است. پس از عزیمت حضرت عبدالبهاء از مونتریاال نشریه *The Montreal*

جمعیت بهائی آن اقلیم تا چند ده سال اندک بود ولیکن آن جمع قلیل به خدماتی جاودانه به امر جلیل توفیق یافتند. آنان که به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند چه بهائی و چه غیربهائی ایام تشرف خویش را از بهترین ایام زندگی محسوب کرده‌اند. گمان نمی‌رود هیچیک از آنان تاکنون در حیات باشند ولیکن چه بسیار از فرزندان و نوادگان آنان که بعدها در ظلّ امر ابهئی وارد شدند. حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکشان بارها به سفر پیروزمندانه‌شان به کانادا و به آینده درخشان این کشور و انتشار کامل امر الهی در آن

*Daily* در مقاله خود در شماره مورّخ ۱۱ سپتامبر (صفحه ۱۲) ضمن تجلیل فراوان از آن حضرت از جمله نوشت: «کوتاه سخن آنکه عبدالبهاء عظیم‌ترین شخصیت هواخواه صلح عمومی در جهان معاصر است و جوهر گفتار و کردارش مبین برادری نوع انسان است». مشابه این نظر در نشریات مونتریاال در آن زمان زیاد است که مجال نقل آنها نیست. حضرت عبدالبهاء ضمن توضیح تعالیم مبنی بر صلح و اتحاد حضرت بهاء‌الله در مونتریاال و اصولاً در اسفار غرب به انداز بشریّت در خصوص حوادث نساگوار آینده مبادرت

اشاره فرموده‌اند. از جمله در لوحی که در بامداد روز چهارشنبه بیست و یکم فوریه سال ۱۹۱۷ میلادی در اتاق حضرت بهاء الله در عگسا از قلمشان خطاب به بهائیان کانادا صادر گشته است می‌فرمایند: «اقلیم کانادا مستقبلاً بسیار عظیم است و حوادثش بی‌نهایت جلیل. مضمون نظر عنایت الهیه خواهد گشت و مظهر الطاف سبحانه خواهد شد. زیرا عبدالبهاء در سیر و سیاحت به آن



دیار نهایت سرور در آن اقلیم یافت... توجه به مونتریال کرد. چون به آن شهر رسید ملاحظه شد که ابواب مفتوح و قلوب در نهایت استعداد و قوه معنوی ملکوت الهی هر حائل و مانعی را از میان برده. در مجامع و کنائس آن دیار به نهایت سرور ندا به ملکوت الله نمود و تخمی افشانند که ید قدرت الهی آبیاری خواهد کرد. البته آن تخم سبز و خرم خواهد شد و خرمن‌های عظیمه تشکیل

خواهد داد... لذا دوباره نگاشته می‌شود که مستقبل کانادا بسیار عظیم است چه از حیثیت ملک و چه از حیثیت ملکوت. مدنیت و آزادی روز به روز تراید خواهد نمود. همچنین مسحاب ملکوتی تخم هدایتی که در آنجا کشته شده آبیاری کنند». (مکاتیب حضرت عبدهالبهاء، ج ۳، صص ۵۴-۵۶)

آنچه حضرت عبدالبهاء فرمودند به تدریج تحقق یافت و کشور کانادا از حیث ملسک و ملکوت در جهان نمونه گشت. جامعه بهائی کانادا متشکل از ده‌ها هزار تن از عاشقان جمال ابهی در کمال توفیق در میدان خدمت بویژه امر مهاجرت و نشر معرفت و ایجاد الفت و محبت در قلوب افراد بشریت از بسیاری از جامعه‌های بهائی جهان سبقت گرفته است. از همان سال‌های نخستین پس از سفر حضرت عبدالبهاء به همّت جاودانه تاریخ بهائی می‌بولز ماکسول و تنی چند از دیگر عاشقان جمال اقدس ابهی، امر اعظم در قلوب برخی از برجستگان آن سرزمین نفوذ نمود و گروهی از جاودانگان تاریخ بهائی در صحنه بین‌المللی به خدمات ارزنده‌ای توفیق یافتند. ژان بپتیست لوئی بورژوا Jean Baptiste Louis Bourgeois (سال‌های حیات ۱۸۵۶-۱۹۳۰ میلادی) مهندس برجسته و عالی مقام کانادایی که در سال ۱۹۰۷ میلادی در نیویورک به امر اعظم مؤمن شده بود، طرح نخستین مشرق‌الاذکار بهائی غرب را کشید که بوسیله بهائیان امریکا و کانادا پذیرفته شد و تصویب حضرت عبدالبهاء را به همراه آورد. خدمات او در این راستا فراموش ناشدنی است.

جاودانه تاریخ بهائی ایادی امرالله زیگفرید شافلاخر Siegfried Schopflocher که در سال

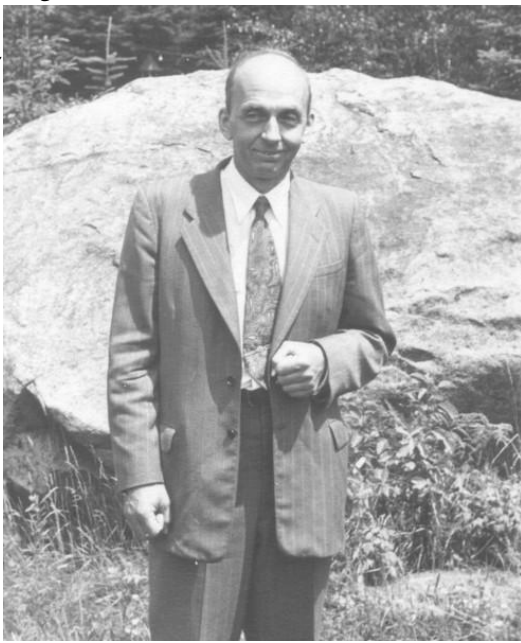
۱۹۲۱ میلادی در کانادا به امر اعظم مؤمن گشته بود، در صحنه بین المللی به خدمات جاودانه‌ای توفیق یافت و در سال ۱۹۵۲ از سوی حضرت شوقی ربّانی به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت. ایادی فقید امرالله جناب جان ربارتز John Roberts از دیگر جاودانگان تاریخ بهائی در کانادا است. دو سفر علامه فاضل مازندرانی در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ میلادی به امریکای شمالی و از جمله کانادا نتایج درخشان داشت و از جمله ایمان

آستین کالینز Austin Collins در شهر ونکوور سبب هدایت ده‌ها تن از جاودانگان تاریخ بهائی در این اقلیم گردید. بنسده نگارنده سال‌ها در شهر ورنون Vernon افتخار همسایگی این ناشر نفعات الهیه را داشته‌ام. وی که دانست این بنسده سال‌ها شاگرد جناب فاضل بوده‌ام، همواره از فاضل به عنوان فرشته‌ای آسمانی یاد می‌نمود که سبب هدایت جاودانی او شده بود.

بر پایه پژوهش‌های گسترده تاریخ‌نگاران بهائی و اسناد و مدارک موجود آئین بهائی از همان روزهای نخستین انتشارش در امریکای شمالی کاناداییان را به خود جلب کرده است. نخستین محفل روحانی بهائیان مونتریال در آغاز ولایت حضرت شوقی ربّانی در سال ۱۹۲۲

میلادی تشکیل گردید و سایر محافل روحانی محلی نیز به تدریج تشکیل یافت. در سال ۱۹۳۷ میلادی امه البهاء سرکار روحیه خانم (مسی ماکسول) افتخار همسری حضرت شوقی ربّانی یافت. چند سال پس از تأسیس محفل ملی مشترک بهائیان ایالات متحده امریکا و کشور کانادا، نخستین محفل ملی مستقل بهائیان کانادا در سال ۱۹۴۸ میلادی تشکیل یافت و در بیش از ۱۲۰۰ نقطه از این اقلیم بهائیان زیست

می نمایند. پارلمان کانادا در سال ۱۹۴۹ میلادی با تصویب قانونی به آئین بهائی رسمیت اعطاء کرد. امروزه مردم این کشور از دولتمردان، پیشوایان ادیان، استادان دانشگاه‌ها، پزشکان و دیگر طبقات، از بهائیان تحت ستم در ایران بارها اکیداً و قویاً حمایت نموده‌اند و می نمایند. کانادا با



ده‌ها هزار بهائی یکی از موفق‌ترین جامعه‌های بهائی جهان را در خود دارد. جامعه بهائی کانادا به نهایت درجه جوشان و کوشان و متشکل از صدها تن از اندیشمندان و افراد فرهیخته از پزشکان برجسته، حقوق‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، تاریخ‌نگاران، فیزیک‌دانان و ریاضی‌دانان با پیشینه‌ای از هر رنگ، قومیت و آرمان است. ■



# تذکره الوفاء

خلاصه‌ای از یک سخنرانی که در کنفرانس انجمن معارف بهائیی و مطالعات ایرانی در تامباخ (آلمان، ۲۴-۲۹ می ۲۰۱۲ م) ایراد شده است.

وحید رافتی

شصت شاعر و ادیب فارسی زبان به رشته تحریر درآمد، اما در عنوان این کتب کلمه "تذکره" نیامده است.<sup>۴</sup>

تذکره‌ها معمولاً منحصر به شرح احوال نفوس است اما واضح است که شرح احوال اشخاص ممکن است در کتبی که حاوی مطالب دیگر است نیز درج شود. نظیر کتاب *تاریخ ادبیات در ایران* اثر دکتر ذبیح‌الله صفا که اصولاً در شرح تاریخ تطوّر نظم و نثر و ادب فارسی به طور کلی به رشته تحریر درآمده اما تذکره بسیاری از شعراء و ادبا و نویسندگان ایرانی را نیز در بر دارد.<sup>۵</sup> از این قبیل است صدها کتابی که به صورت جنگ‌ها، کشکول‌ها، فرهنگ‌ها و دانش‌نامه‌ها تدوین یافته و علاوه بر مطالب بسیار دیگر حاوی تذکره اشخاص مختلف نیز می‌باشد.

محتویات تذکره‌ها همان طور که اشاره شد ممکن است محدود به شرح احوال گروهی خاص نظیر شاعران، خطاطان و یا عارفان در همه ادوار باشد و یا به نحوی محدودتر مثلاً به شرح احوال شعرائی یک منطقه یا شعرائی متعلق به دوره‌ای خاص بپردازد. بعضی از تذکره‌ها حتی بطور اخص حاوی شرح احوال زنان و یا فی‌المثل مشنوی‌سرایان است.

مندرجات تذکره‌ها گاهی به صورت عرضه شرح حال‌ها به صورت الفبائی نام افراد است،

یکی از آثار ارزنده حضرت عبدالبهاء که در سال‌های اخیر حیات عنصری آن حضرت به رشته تحریر درآمده کتاب موسوم به *تذکره الوفاء فی ترجمه حیات قسامه‌الاحیاء* است که عنصراً و مندرجات آن یادآور میراث غنی تذکره‌نویسی در ادب فارسی است. تذکره‌نویسی از رشته‌های بسیار پراهمیت معارف بشری محسوب می‌گردد و می‌تواند از جمله مطالعات و تحقیقات ادبی، تاریخی، اجتماعی و حتی سیاسی محسوب گردد.<sup>۱</sup>

کلمه "تذکره" به معنی یاد نمودن، به خاطر آوردن و ارائه ترجمه احوال و ذکر آثار نفوس است تا موجب یادآوری وقایع زندگی و مساعی آنان گردد. کتب تذکره بنا بر این کتبی هستند که برای یاد نمودن احوال، خدمات و آثار باقیمانده از عرفا، شعراء، دانشمندان و غیره به رشته تحریر در می‌آید. کلمه تذکره ممکن است در عنوان کتب شرح حال بیاید، نظیر عنوان *تذکره الوفاء* که مورد بحث است و یا *تذکره شعرائی قرن اول بهائی*<sup>۲</sup> که در این عنوان کلمه "تذکره" جزئی از عنوان است. کتب شرح حال ممکن است فاقد کلمه تذکره در عنوان باشد، نظیر مجلدات *مصایح همدایت* که در شرح حال مبلغین، شهداء و علمای بهائی تدوین یافته<sup>۳</sup> و یا کتاب *لباب الالباب* اثر سدیدالدین محمد عوفی که در شرح احوال بیش از یکصد و

بعضی نیز با رعایت ترتیب تاریخی سال تولد و یا سال درگذشت نفوس تنظیم شده است.

در عنوان بسیاری از تذکرها استفاده از سجع رعایت گردیده است، نظیر *عرفات العاشقین* و *عرصات العارفین* اوحدی که سجع کلماتی که در عنوان کتاب آمده است وزن و لطافتی ذوقی به این عنوان داده است.<sup>۶</sup> رعایت سجع در عنوان تذکرها امری بسیار متداول و مطلوب بوده و همواره مورد رعایت بسیاری از تذکره‌نویسان قرار گرفته است.

در مندرجات تذکرها از نظر نیت و هدفی که نویسندگان آنها دارند تفاوت‌های اساسی موجود است. بعضی از تذکرها مشحون از تعاریفات و تعریفات اغراق‌آمیز است، بعضی با تکلف و تصنع و استفاده از صنایع لفظی به رشته تحریر درآمده و لب لباب مطلب در گیر و دار لفاظی مهجور مانده است. بعضی از تذکرها نیز نظر به مذهب و مشرب نویسندگان آنها مشحون از غرض‌ورزی، تعصب، عدم ارائه حقایق و کوشش در تحقیر نفوس نگاشته شده است.

با توجه به چند نکته کلی در زمینه سابقه تذکره‌نویسی در ادب فارسی، درباره تذکره الوفای حضرت عبدالبهاء چند مطلب ذیل را به اختصار مطرح می‌نماید: چنان که از قرائن موجود بر می‌آید کتاب *تذکره الوفای* از ابتدا به قصد تذکره‌نویسی به رشته تحریر در نیامده و در آغاز عسارت از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء درباره حیات و خدمات بعضی از بزرگان و خدام امر بهائی بوده، به این نحو که در سال‌های جنگ بین الملل اول یعنی سنین ۱۹۱۵-۱۹۱۶ حضرت عبدالبهاء در جمع احبای حیفایا به بیان شرح احوال و سوانح حیات ایسن نفوس

می‌پرداخته‌اند که به ثبت و ضبط رسیده و سپس متن این بیانات مورد تنقیح و تصحیح آن حضرت قرار گرفته و به صورت کتاب *تذکره الوفای* تدوین و تنظیم یافته است.

از بیانات شفاهی حضرت ولی عزیز امرالله که بوسیله جناب طرازالله سمندری یادداشت شده و در کتاب *طرز آلهی*<sup>۷</sup> انتشار یافته چنین پیداست که در آن ایام میرزا احمد سهراب بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء را می‌نوشسته و سپس آن حضرت بیانات ثبت شده را تصحیح و تنقیح نموده و برای طبع و انتشار آماده نموده‌اند.

در عنوان کتاب، یعنی *تذکره الوفای فی ترجمه حیاة قدماء الاحباء سجعی* ملاحظه می‌گردد که یادآور سنت و سبک تذکره‌نویسی با رعایت سجع کلمات در عنوان بسیاری از تذاکر است.

در اوضاع و احوال ایام جنگ جهانی اول چاپ *تذکره الوفای* در دوره حیات حضرت عبدالبهاء میسر نشده اما این اثر چند سال پس از صعود آن حضرت که در نوامبر سنه ۱۹۲۱ م اتفاق افتاد در ژانویه سنه ۱۹۲۴ م در حیفایا در مطبعة عباسیه در ۳۱۶ صفحه به حلیه طبع نفیس آراسته گشت و تصدی نشر و طبع این اثر را آقا محمد حسین کهربائی به عهده داشته است. در صفحه عنوان این کتاب چنین آمده است:

«*تذکره الوفای فی ترجمه حیاة قدماء الاحباء* - بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء - این کتاب اول کتاب امری است که بر حسب اذن مبارک و تصویب محفل مقدس روحانی در حیفایا چاپ شد - عنایتی حضرت ولی امرالله غصن ممتاز - حقوق الطبع محفوظه - مطبعة عباسیه در حیفایا - و در صفحه بعد از صفحه عنوان چنین مسطور است:

«تذکره الوفاء فی ترجمه حیاة قدماء الاحیاء - در

بیان حال قدماء نفوس زکیه که در ایام مرکز عهد و پیمان حضرت غصن الله الاعظم برفیق اعلی صعود نموده اند و از قلم میثاق در این اوراق مذکور و مفتخر گشته اند. حقوق الطبع محفوظه لمحمد حسین علی اکبر یزدی المعروف بکهریائی - ژانویه ۱۹۲۴ - جمادی الاولی ۱۳۴۲ - طبع بالمطبعة العباسیة فی حیفا سنة ۱۳۴۲ هجرية».

و در صفحه بعد از صفحه فوق در متنی که به امضاء منشی محفل روحانی حیفا، یعنی جناب نورالدین زین به رشته تحریر درآمده درباره تهیه و طبع و نشر کتاب تذکره الوفاء آمده که در اینجا عینا آن را می آوریم.

کتاب تذکره الوفاء در سنت تذکره نویسی ایرانی که بعضی از مشخصات آن مرقوم شد تذکره ای عمومی محسوب می گردد زیرا شرح احوال شعراء، شهداء، مبلغین، ایادی امرالله، خطاطان و خادمین امر الهی را در بر دارد. در این اثر شرح احوال زنانی نظیر حرم حضرت سلطان الشهداء و ترجمه احوال شمس الضحی و جناب طاهره قره العین نیز مندرج گشته است. عرضه مطالب در این اثر نه القیائی است و نه ترتیبی تاریخی بر آن مترتب است اما فهرستی که در انتهای آن به طبع رسیده پیدا کردن شرح احوال حدود هفتاد نفر را که در آن کتاب مندرج گردیده است آسان می سازد.

آنچه زیربنای شرح احوال این نفوس را تشکیل می دهد و وجه مشترک حیات انسان محسوب می گردد قیام همه آنان به خدمت امر الهی و تقدیم استعدادات، قابلیتات و امکانات خود در سبیل خدمت بی دریغ به مصالح امرالله

این کتاب ستاب شرح احوال جمعی از نفوس مبارکه مهاجرین و مجاورینست که از فرم اطهر کریم میثاق انور حضرت عبدالبهاء صلی الله علیه و آله و سلم و در پی پیغمبر مقدسین الهی بخدمت مقدسه فدا شدند. سیدادی مسیحی و صد و بیست و نوزده سال خشنده است که از نیم خود و چنان و عضو و غفران انجمن تابان بر سواصل قلوب دل طیب افکنده شده قبل از انول نیز عبودیت و عروب کوبت رقیبت جناب محمد حسین علی انجرف زدی معروف بکهریائی از ساحت اعز اکرم صد و رازدن و اجازه طبع اثر جانموز که بنیادت بر دازند و اذن با ایشان عنایت شد و در همان اوقات آتش فراق شعله زد و قلوب عشاق را ساختمان محرق ساخت و صعود مبارک ره در سج طباق انداخت انجام این خدمت و عمل در عمده تقوی یافتن و در امتدات جناب کورسید و بخارا در کمال نیت و تلاش و امانت و جانفشانی و تحت تربیت و توفیر امرالله الکتریک به مقام مبارک اقدس مستغنون و موفق بودند تا بحین که مجدداً اذن طبع و نشر آن از مرکز امر ولی امر جماعت سنی افندی زبانے ارواحنا لوجه الفدا صلوات و جناب مذکور در کمال ذوق و شوق و معنی و سرور و ابرای این خدمت مهیا و حاضر لهذا بصوب محفل روحانی حیفا اقدام و مبادرت بطبع آن فرمودند و حقوق طبع مختص خود اقا محمد حسین کهریائی

است.

نیت حضرت عبدالبهاء در این اثر تمجید و تحسین از صفات و کمالات نفوسی است که در هر شرایطی که بوده اند خدمات صادقانه خود را در طبق اخلاص و محویت گذاشته با فداکاری و جانبازی و ایثار و از خودگذشتگی به امر عظیم الهی اهداء نموده اند. توجه حضرت عبدالبهاء به اینگونه خصایص ناظر به جهان بینی فلسفی آن حضرت است که باید به حسنات ناظر بود و در تشویق و تحریض نفوس به کسب فضائل روحانیه کوشش نمود. با توجه با چنین بینش والائی است

که حضرت عبدالبهاء به نقد و ارزیابی سوانح و جهات مثبت و منفی حیات نفوس نپرداخته‌اند بلکه صرفاً ناظر به کمالاتی بوده‌اند که تشکیل دهنده مناقب، کمالات و کرامت انسانی در خدمت به خلق و امرعظیم الهی است. از این نظر کتاب *تلمذة الوفاء* از خصوصیات تذکره‌نویسی سنتی فاصله می‌گیرد، کتاب اخلاق می‌شود و سجایای ملکوتی را شرح و بسط می‌دهد؛ ارزش‌های انسانی را مطرح می‌سازد و الگوی انسان با فضیلت را تصویر می‌کند.

*تلمذة الوفاء* علاوه بر عرضه شرح ملکات فاضله و خدمات نفوس نفیسه‌ای که در آن مذکورند اثری بسیار غنی در احتوای بر تشبیهات، کنایات، تلمیحات و بهره‌گیری وسیع از صنایع ادبی نظیر سجع، جناس، استعاره و مجاز است. در عین حال این اثر سرشار از استشهادات بجا و به موقع به اشعار شعرا و آیات و احادیث اسلامی است. از این جهات است که *تلمذة الوفاء* و نشر فاخر آن را باید یکی از آثار برجسته در زمینه تذکره‌نویسی به زبان فارسی در اوائل قرن بیستم میلادی محسوب داشت.

*تلمذة الوفاء* در عین حال زوایائی از تاریخ عمومی امر بهائی و کیفیت حال و هوای ایام حیات عنصری جمال قدم را در حین اسفار و سرگونی به اراضی مقدسه واضح و معلوم می‌سازد و مصائب ایام سجن و دوران تحصن مجاورین و مسافرین را در مدینه محصنه را روشن می‌نماید.

کتاب *تلمذة الوفاء* به سال ۱۹۷۱ به همت خانم مرضیه گیبیل به زبان انگلیسی ترجمه گشته و زیر عنوان *Memorials of the Faithful* در ۲۰۸ صفحه در ویلمت بوسیله مؤسسه مطبوعات بهائی انتشار یافته است.

نشر جدید *تلمذة الوفاء* به فارسی در سال ۲۰۰۲ م در آلمان صورت گرفته و بوسیله لجنة ملی نشر آثار امری با تزئید فرهنگ لغات و فهرست اعلام و تصاویر در ۳۳۲ صفحه طبع گردیده است. ■

### یادداشت‌ها

۱- برای ملاحظه مطالب مفصل در زمینه تذکره‌نویسی می‌توان به منابع ذیل مراجعه نمود:

الف- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (طهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ هـ. ش)، ج ۱۴، صص ۷۱۶-۷۲۰.

ب- *دانشنامه ادب فارسی* (طهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، ۱۳۷۵ هـ. ش)، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۷۰.

۲- کتاب *تلمذة شعری قرن اول بهائی* به اهتمام جناب نعمت‌الله ذکائی بیضائی به رشته تحریر درآمده و در سال‌های ۱۲۱-۱۲۹ بدیع در چهار جلد بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات بهائی در ایران انتشار یافته است.

۳- کتاب *مصباح هدایت* به همت جناب عزیزالله سلیمانی اردکانی در ۱۰ جلد به رشته تحریر درآمده و در ایران بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات بهائی از سال ۱۲۱ بدیع به بعد انتشار یافته است.

۴- برای ملاحظه شرح مطالب درباره کتاب *لباب الالباب* عوفی به دانشنامه ادب فارسی صفحه ۷۴۸ مراجعه فرمایید.

۵- کتاب *تاریخ ادبیات در ایران* در طهران (کتابفروشی ابن سینا و فردوسی، ۱۳۳۸-۱۳۷۱ هـ. ش) در ۵ جلد انتشار یافته است. جلد پنجم این کتاب خود شامل سه بخش مجزا است.

۶- برای ملاحظه شرح احوال اوحدی بلیانی و آثار او به *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، صص ۴۱۴-۴۱۵ مراجعه فرمایید.

۷- پربوش سسمندری خوشین، *طراز آلهی* (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۲ م)، ج ۱، ص ۴۴۵.

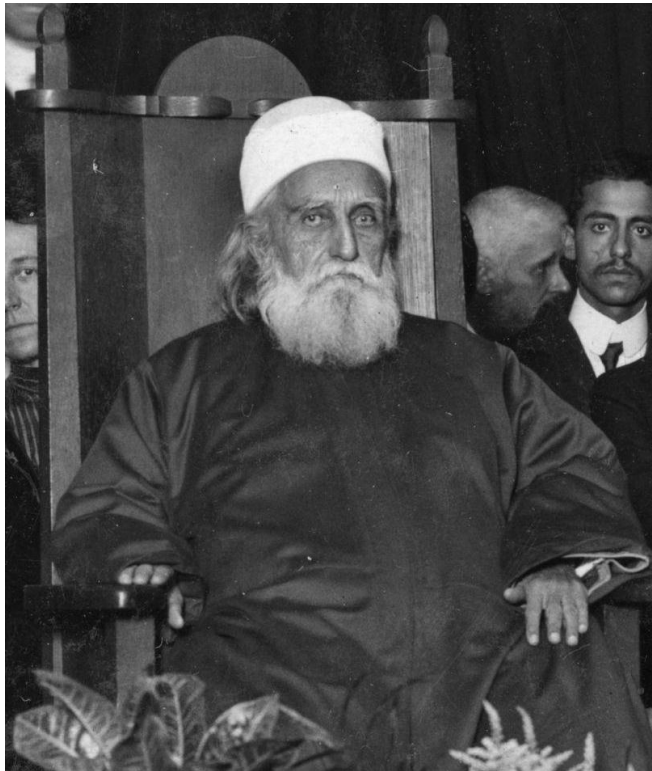
# نبوغ حضرت عبدالبهاء

همه زندگی حضرت عبدالبهاء از دهه‌های استثنایی و نبوغ خارق العاده آن حضرت حکایت می‌کند. از جمله علائم این نبوغ پیش‌بینی‌های دقیق آن حضرت درباره حوادث آینده است. در سفرهای اروپا و امریکا به سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ ایشان صریحاً وقوع جنگ بین‌المللی اول را پیش‌بینی فرموده‌اند و بعد از جنگ باز توجه دادند که جنگی مهیب‌تر در پیش است. به مجرد وقوع جنگ اول دستور کشت غلات و انبار کردن و توزیع بعدی آن را بین تنگدستان که بر اثر جنگ حتی از یک کف دست نان محروم بودند، صادر کردند و همین خیرخواهی سبب شد که مقامات انگلیسی عنوان لرد Sir (سر) را خالصانه تقدیم درگاه حضرتش کردند که هیچ‌گاه بعد از آن حتی اشارتی به آن نفرمودند. به سفیر ژاپن بیان جمال اقدس ابهی را سال‌ها قبل از جنگ دوم جهانی که منتهی به انفجار دو بمب هیروشیما و ناکازاکی شد، در مورد آن که «اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هسواء ارض کلهسا و سمیت آن سبب هلاکت» (کلمات فردوسیّه)، یادآور شدند. سی سال قبل از مشروطیت ایران در رساله مده‌تیه راه وصول به دموکراسی و حکومت قانون و مشروطه را به ایرانیان سرگردان نشان دادند در حالیکه ناصرالدین شاه حتی اصلاحات میرزا حسین خان صدر اعظم را هم تحمّل نمی‌توانست کرد. مثال‌ها از این قبیل بیرون از حد احصاء است و در

این مقال فقط یک مورد آن را موضوع بررسی قرار می‌دهیم و آن بیان آن حضرت است در لوح هفت شمع وحدت که: «شمع سوم وحدت آزادی است، آن نیز قطعاً حاصل گردد».

در دهه پنجاه قرن پیش بود که یک سازمان غیرانتفاعی به نام FreedomHouse بوجود آمد و از سال ۱۹۷۲ شروع به نشر مطالعات تطبیقی در مورد درجه آزادی در ممالک مختلف جهان کرد. این سازمان که همه ساله گزارشی مبسوط درباره میزان آزادی در ممالک جهان منتشر می‌کند، بر اساس سلاک‌هایی دقیق که در فصل «روش‌شناسی» آن مطالعات آمده به اندازه‌گیری میزان حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در هر کشوری می‌پردازد و نتایج آن را در اختیار همگان می‌گذارد. گزارش سال ۲۰۱۰ در مسورد ۱۹۴ کشور و ۱۴ سرزمین وابسته به مطالعه پرداخته و همین تعداد را در راپرت‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ (مقدماتی) می‌توان باز یافت. بر طبق گزارش آن مؤسسه در سال ۱۹۸۱ فقط ۵۴ کشور به عنوان ممالک بهره‌مند از آزادی تلقی می‌شوند. این رقم در سال ۲۰۱۱ یعنی سی سال بعد به ۸۷ رسیده است. کشورهایی که تا حدی از آزادی سیاسی - مدنی برخوردارند عددشان در این سی سال از ۴۷ به ۶۰ ترقی کرده در حالیکه ممالک فاقد آزادی که سابقاً ۶۴ مورد بودند اکنون به ۴۸ مورد محدود شده‌اند، یعنی در حال حاضر ۳۳ درصد ممالک جهان از آزادی کامل برخوردار هستند و

آزادی رعایا از یوغ مالکسان  
 جبّار، آزادی زنان از سلطه  
 بی‌مبالات مردان؛ سه نمونه  
 بارز دیگر از احراز حقوق  
 اجتماعی توسط قشش‌های  
 مختلف جامعه هستند که  
 متدرجاً در قرن بیستم تحقق  
 عینی یافتند. اعلامیه حقوق  
 بشر سال ۱۹۴۸، آزادی‌های  
 دیگری را برای افراد بشری به  
 تصویب رساند از جمله آزادی  
 رفت و آمد و تغییر محل  
 اقامت، آزادی در انتخاب  
 شغل، آزادی در اختیار دین و  
 مذهب و چند مورد دیگر که  
 ذکر آنها سخن را پر طولانی  
 می‌کند.



نگارنده ایسن سسطور

فراموش نمی‌کند که وقتی  
 کودک یا نوجوان بود، می‌خواست به اتفاق پدر  
 سفری در داخل ایران کند و ناچار به تحصیل  
 مجوز از شهربانی یا کلانتری محل بود.  
 ماحصل کلام آن که وعده حضرت عبدالبهاء  
 قطعیت دارد و موارد مقاومت افراد غافل یا مُعرض  
 در برابر آزادی‌های انسانی از جمله آزادی  
 سیاسی، مدنی و عقیدتی بی‌گمان در آینده‌ای نه  
 چندان دور منکوب و مطرود خواهد شد. ■

### یادداشت

۱- نبوغ را در فرهنگ‌های لغت چنین تعریف کرده‌اند:  
 هوش سرشار، استعداد بسیار، ممتاز شدن در دانش و  
 هنر و ادب. نبوغ معمولاً به یک استعداد یا هوش  
 طبیعی خارق‌العاده گفته می‌شود.

۲۸ درصد از نیمه آزادی (جمعاً ۶۱ درصد) و در  
 نتیجه فقط ۳۹ درصد ممالک عالم فاقد هر گونه  
 آزادی در عرصه امور سیاسی و مدنی هستند.  
 مراد آن بود که پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء به  
 اینکه آزادی سیاسی - مدنی قطعاً حاصل خواهد  
 شد، در شرف تحقق است که "بهار عرب" یا  
 شکوفایی آزادی در ممالک عرب شمال آفریقا و  
 خاورمیانه گواهی برواقعیت آن است.

\*

تا اینجا سخن از اندازه‌گیری حقوق سیاسی و  
 آزادی‌های مدنی بود، اگر به موضوع آزادی‌های  
 اجتماعی اشاره کنیم، دامنه وسیع تحقق  
 پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء بهتر دستگیر می‌شود.  
 آزادی بردگان از بردگی و خرید و فروش غلامان،

یادداشت‌های تاریخی

## ملاقات‌های علامه قزوینی و سید حسن تقی زاده

### با حضرت عبدالبهاء در پاریس

در میان نویسندگان و محققین ایران محمد قزوینی دارای شهرت و اعتبار خاصی است. وی در ادبیات و تاریخ ایران دوره اسلامی پژوهش‌ها و تحقیقات فراوانی کرده و بخاطر عمق و صحت این تحقیقات از او با عنوان "علامه و استاد" یاد می‌شود.

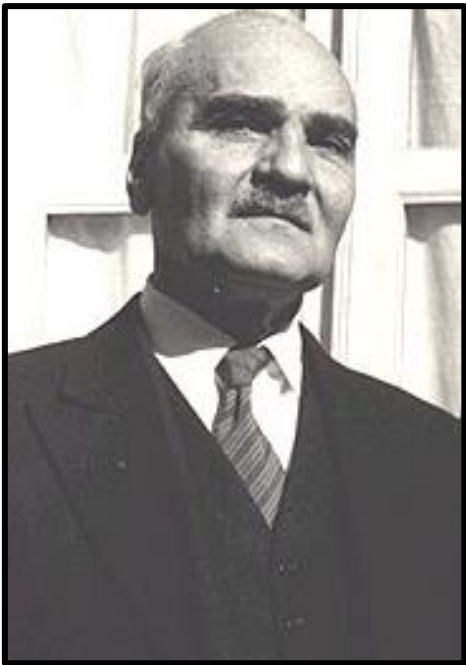
محمد قزوینی درباره حیات رجال ادبی و علمی ایران و خاورمیانه نیز مقالاتی نگاشته که از آن جمله است "یادداشت‌های تاریخی" او تحت عنوان "وفیات معاصرین" که در مجله تاریخی- ادبی *یادگار* به سردبیری عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۷ شمسی به طبع رسیده است. قسمت نهم یادداشت‌های مزبور به ذکر نفوسی که نامشان با حرف "ع" آغاز می‌شود اختصاص یافته و اولین عنوان حضرت عبدالبهاء "عباس افندی" است که در شماره ۶ و ۷ آن مجله مورخ بهمن و اسفند ۱۳۲۷ (ژانویه و فوریه ۱۹۴۹) به چاپ رسیده است.

محمد قزوینی ابتدا به شرح مختصری از تاریخ زندگی حضرت عبدالبهاء پرداخته و سپس داستان

ملاقاتش را با هیکل مبارک در پاریس (اکتبر ۱۹۱۱) نگاشته است. همچنین وی از دوست دیرین و صمیمی خود سید حسن تقی زاده که در عرصه سیاست و دیپلماسی ایران و نیز تحقیقات ادبی و تاریخی صاحب نام و عنوان بود خواسته که او هم شرح دیدار خود را با حضرت عبدالبهاء در پاریس بنویسد و آن نوشته را ضمیمه مقاله خود نموده که در همان مجله *یادگار* به طبع رسیده است.

قابل تذکر است که محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده هر دو با ادوارد براون مستشرق معروف بسیار مأنوس بوده‌اند. براون از نام‌آورترین محققین در تحقیقات مربوط به دیانت بابی است و هم اوست که تألیف مشکوک و احتمالاً مجعولی را به نام کتاب *نقطه الکاف* در سلسله انتشارات گیب در لندن به طبع رساند. این کتاب بیشتر برای اثبات مقام و رتبه‌ای برای میرزا یحیی ازل به عنوان "وصی" حضرت باب است که دارای اغلاط فاحش تاریخی است و به برخی از آنها در کتاب *کشف الغطاء* که به دستور حضرت عبدالبهاء

توسط جنابان ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی نگاشته شده اشاره گردیده است. در سال‌های اخیر نیز ایادی فقید امرالله جناب حسن بیالیوزی کتابی به زبان انگلیسی موسوم به **ادوارد ج. براون و دیانت بهائی E.G. Browne and the Baha'i Faith** نگاشته، و در آن نکات مهم و حقایق تاریخی راجع به دوران پس از شهادت حضرت اعلیٰ و دعوی ازل و فعالیت



بوده است، مع‌هذا هیکل مبارک بدون ذکر گله و شکایتی به نهایت رأفت و محبت آنان را پذیرفته و لطف عمیمشان را شامل حال ایشان نموده‌اند.

بهر حال چون این دو نوشته بیش از شصت سال پیش در محیطی که آثار تعصبات جاهلیه و خصومت بر علیه امر الهی در آن حکمفرما بوده به چاپ رسیده و از فحسوی آن عظمت و جلال مرکز میثاق، و نکاتی مربوط به اقامتشان

اصحاب و یارانش در استانبول را مشروحاً بیان داشته است. مطالعه این اثر نفیس شبهات مندرج در **نقطه الکاف** و سایر نوشته‌های ازلیان را رفع می‌کند. جالب آنست که به اقرار خود قزوینی در این خاطره (و نیز در منابع دیگر) مقدمه کتاب **نقطه الکاف** کاشانی را در ۷۸ صفحه که همه کس در ابتدا تصور می‌کرد از ناشر آن ادوارد براون است خود او (قزوینی) نگاشته است و ملاقات با حضرت عبدالبهاء پس از نشر این کتاب بوده است.

در پایتخت یکی از ممالک مترقی اروپا به چشم می‌خورد لذا درخور توجه و از جهت تاریخی مهم می‌باشد.

چون در این یادداشت‌ها از "تمدن الملک" به عنوان بهائی متمسک و متعصب یاد شده است. باید یادآور شود که مشارالیه به عنوان مترجم همراه هیکل مبارک بود ولی متأسفانه غرور و عوامل دیگر باعث انحراف او گردید و از امر دور افتاد.

\*

اما آنچه در نوشته‌های محمد قزوینی و تقی زاده به چشم می‌خورد لطف و عنایت حضرت عبدالبهاء در حق آنان است که هر چند به اقرار خودشان نسبت به امر و تاریخ آن خدمتی و محبتی ننموده و حتی قزوینی مشوق براون در طبع **نقطه الکاف**، و خود نویسنده مقدمه و مصحح آن

عباس افندی (۱۲۶۰-۱۳۴۰ قمری) معروف به عبدالبهاء پسر ارشد میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله است. تولد عبدالبهاء در شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت هجری قمری مطابق سنه ۱۸۴۴ میلادی بوده است در طهران در محله عرب‌ها در خانه شخصی



بهاء الله، و ماسدرش كسه  
 اولسين زن بهاء الله است  
 مشهور بوده به نوابه و  
 ملقبه به ام الكائنات، و  
 خود عباس افندي ملقب  
 بسوده است به غضن  
 اعظم. از اين زن يعنى  
 نوابه پسر ديگري براي  
 بهاء الله متولد شده بوده  
 است موسوم به ميرزا  
 مهدي و ملقب به غضن  
 اظهر كه در حيات پدرش  
 بهاء الله در سنه ۱۲۸۶  
 قمرى در سن ۱۹ سالگى  
 در عكا فوت نموده است.  
 دومين زن بهاء الله زنى



منفيسين و محبوسين غير  
 حقوق عمومي آزاد شدند  
 از جمله عباس افندي  
 صاحب ترجمه بود كه در  
 رمضان ۱۳۲۸ (۱۹۱۰  
 ميلادى) در دروازه عكا  
 قدم بيرون نهاد و بنى  
 مسافرت به اطراف را  
 گذارد و ابتداء به مصر  
 رفت و از آنجا به سويس و  
 سپس به لندن و پس از آن  
 به پاریس و از آنجا مجدداً  
 به مصر و از آنجا در اوایل  
 سنه ۱۹۱۲ ميلادى از  
 مصر به طرف آمريکاي  
 شمالي حرکت کرد و در

بوده است موسومه يا ملقبه به مهد عليا، و از اين  
 زن سه پسر براي بهاء الله بوجود آمده بوده است:  
 اول ميرزا محمد علي ملقب به غضن اكبر، دوم  
 ميرزا بدیع الله، سوم ميرزا ضياء الله. ما بين اين سه  
 برادر با برادر چهارمشان عباس افندي صاحب  
 ترجمه بعد از وفات پدر در خصوص جانشينى  
 بهاء الله در رياست بهائيه مخالفت بسيار شديدى  
 روى داد و از اين جهت اتباع عباس افندي خود  
 را ثابتين مى خوانند و اتباع اين سه برادر را  
 ناقضين.

سومين زن بهاء الله زنى بوده مسماة به گوهر  
 خانم و معروفه به حرم كاشى. از اين زن بهاء الله جز  
 يك دختر مسماة به فروغيه خانم اولاد ديگري  
 نداشته است.

در اواسط سنه ۱۹۰۸ ميلادى كه انقلاب  
 عثمانى و خلع سلطان عبدالحميد روى داد تمام

اواسط همان سنه وارد نيويورك شد و پس از  
 گردش و موعظه در بسيارى از شهرهاى آمريكا  
 بالاخره در اواخر سنه ۱۹۱۲ به اروپا مراجعت  
 نمود و در ۱۴ دسامبر از سنه مذكوره به ليورپول  
 وارد شد و از آنجا در جريان ۱۹۱۳ به آلمان،  
 اطريش، مجارستان و بسيارى ديگر از بلاد اروپا  
 سياحت نمود و از آنجا در اواسط سنه ۱۹۱۳ به  
 مصر و از آنجا به حيفا برگشت و آنجا را از اين  
 تاريخ به بعد مقر نهائى خود قرار داد بجای عكا،  
 و مجموع مدت سفر عبدالبهاء از ماه رمضان سنه  
 ۱۳۲۹ كه از فلسطين به طرف مصر و اروپا و  
 آمريكا سفر نمود تا محرم ۱۳۳۲ كه مجدداً به  
 فلسطين مراجعت کرد دو سال و سه ماه و چند  
 روزى بود.

وفات عباس افندي صاحب ترجمه در بيست  
 و هفتم ربيع الاول سنه هزار و سيصد و چهل

مطابق ۲۸ نوامبر هزار و نهصد و بیست و یک میلادی بوده است در حیفنا در سن ۷۸ شمسی و ۸۰ قمری، و در جبل کرمل بالای حیفنا و مشرف بر آن در جنب مزار منسوب به باب مدفون شد. پس از وفات عباس افندی جانشین او در ریاست بهائیه (چون اولاد ذکوری برای عباس افندی مدت‌ها قبل از وفاتش دیگر هیچ باقی نمانده بوده است و دو پسر صغیر او هر دو در صغر سن یکی بعد از دیگری وفات کرده بوده‌اند) بر حسب وصیت خود او نواده دختری او شوقی افندی پسر ضیائیه خانم دختر صلیبی عباس افندی که زوجه آقامیرزا هادی بن آقاسید حسین بن حاجی میرزا ابوالقاسم بوده است (و این شخص اخیر یعنی حاجی میرزا ابوالقاسم برادر زن باب بوده است) به جانشینی او منتصب شد و این شوقی افندی از متخرجین اونیورسیتته آکسفورد بوده است در انگلستان و در سنه ۱۳۱۴ هجری متولد شده و در مرض موت عبدالبهاء وی هنوز در آکسفورد بوده است و خانواده او به تعجیل به آکسفورد نوشتند که وی را به اسرع مایمکن به حیفنا برگرداند ولی بر اثر کندی‌های راه یک ماه بعد از وفات عبدالبهاء به حیفنا رسید و اگر این تاریخ تولد او صحیح باشد پس او فعلاً یعنی در اسفند ۱۳۲۷ باید پنجاه و چهار سال داشته باشد.

### شرح ملاقات من

#### با عباس افندی "عبدالبهاء" در پاریس

در ششم اکتوبر ۱۹۱۱ میلادی راقم این سطور محمّد بن عبدالوهاب قزوینی از کلارن<sup>۱</sup> سویس وارد پاریس شدم و به محض ورود به زکامی سخت مبتلا گشته قریب یک هفته در منزل ماندم و هیچ بیرون نرفتم لهذا از اخبار ارضی و سماوی

به کلی محجوب مانده بودم. تا یک روز آقا سید محمّد شیخ الاسلام گیلانی شوهر خواهر مرحوم میرزا کریم خان رشتی و برادرش مرحوم سردار محبی که منزل من آمده بود در ضمن صحبت به من گفت خبر داری که عباس افندی رئیس بهائیان در پاریس است؟ گفتم نه و خیلی تعجب کردم. گفت بلی قریب دوازده روز است که در پاریس و منزلش هم نزدیک پاسی<sup>۲</sup> از محلات معروف پاریس است. من فوراً مکتوبی به دکتر محمّدخان محلاتی از رفقای قدیمی پاریسی من و از بهائیان متجاهر معتقد بدین طریقه نوشته از او خواهش کردم که وسیله رفتن به منزل عباس افندی را اگر ممکن است برای من فراهم بیاورد و اگر لازم است رخصتی برای من از او بگیرد به خیال اینکه اینجا هم مثل عگا است که از قرار معروف ملاقات رئیس به توسط واسطه و بعد از کسب رخصت و اجازه باید باشد.

فردا ظهری (شنبه ۱۴ اکتوبر ۱۹۱۱) خود دکتر محمّد خان مزبور به منزل ما آمده تقریر نمود که وسیله و واسطه و کسب اجازه هیچکدام از اینها لازم نیست:

هرکه خواهد گو بیا و هرکه خواهد گو برو

کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست قرار گذاشتیم که فردا صبح ساعت ۹ فرنگی آمده به اتفاق هم به منزل عبدالبهاء برویم. فردا صبحی (یکشنبه ۱۵ اکتوبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۱ شوال ۱۳۲۹) دکتر محمّد خان به منزل آمده به اتفاق بوسیله راه آهن زیرزمینی (مترو) وارد منزل عبدالبهاء واقع در نمره چهار کوچه کامئون<sup>۳</sup> شدیم - منزل وی در خانه عالی جدید البنائی است با تمام لوازم راحت جدید از آسانسور و برق و قالی در پلکان و تلفون و غیر ذلک و آپارتمان وسیعی است دارای

شش هفت اطاق و شاید بیشتر و دو سالون و موبل‌های خیلی مجلل. وارد دالان آپارتمان که شدم دیدم در دالان متفرق دو به دو یا سه یا چهار هر دسته با یکدیگر مشغول صحبت اند و به آمد و رفت کسی توجهی ندارند. فوراً دانستم که مثل مجالس روضه‌خوانی ایران است که کسی به کسی نیست دعوت یا اخبار قبل الوقت یا کارت دادن یا استیذان و نحو ذلک هیچ در کار نیست. رفیق همراه من هم داخل یکی از آن اجتماعات سریای دالان گشته تقریباً از نظر من گم شد. قریب شش دقیقه سریا حیران مانده ایستاده نمی‌دانستم چه بکنم. ناگاه نظرم به یکی از آشنایان پارساله پاریس خود ملقب به تمدن الملک افتاد که جوانی است از اهل شیراز و بهائی متصلبی است، به طرف اورفتم و او هم همینکه مرا دید فوراً به طرف من آمد و دست داد. من گفتم چطور باید خدمت عبدالبهاء رسید؟ گفت همین الان در سالون تشریف دارند بفرمائید سالون. این را گفت و فوراً یک صندلی برد و در سالون، بعد از نیم دقیقه برگشت و گفت بفرمائید. من داخل سالون شدم چشمم به عبدالبهاء افتاد بلا تأمل او را شناختم زیرا که عکسش را سابق مکرر در بعضی مجله‌ها و روزنامه‌ها و در بعضی کتب دیده بودم و چشمم آشنا با قیافه او بود. عمّامه بسیار کوچک مولوی بلکه به عبارة اصحّ یک دور فقط پارچه سفیدی روی یک فینه سفید پیچیده بر سر، و یک لبّاده بسیار وسیع (آبدست) قهوه‌ای رنگ با آستین‌های بسیار فراخ بر تن با ریش و ابروهای سفید مانند پنبه، و چشم‌های درخشان تیزبین و چهره قوی مردانه، تقریباً از جَنَم [شکل] صورت تولستوی، در روی یک صندلی مخملی<sup>۴</sup> در بالای سالون پشت به پنجره نشسته و اطراف

سالون (چون دو سالون بود تو در تو یکی بزرگتر که خود او فعلاً آنجا بود و یکی دیگر کوچک) زن و مرد ایرانی و مصری و آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی و غیرهم قریب به سی و پنج نفر بود، که بیشترشان زن بودند، روی صندلی‌ها همه سراپا گوش صامت و ساکت نشسته، ابداً صدایی و حسی از کسی بلند نمی‌شد. مخصوصاً ایرانی‌ها غالباً با کلاه ایرانی و دست‌های همه بر سینه مثل مجسمه بی‌حرکت و راست نشسته بودند کائماً علی رؤسهم الطیر، و نگاه ایشان هرکسی به شخص خودش بود و فی الواقع ممکن بود شخص ایشان را به مجسمه اشتباه کند از بس بی‌حرکت و بی‌صدا و بی‌علامات حیات بودند. من آهسته وارد شده سلامی کرده خواستم همان پائین سالون بزرگ بنشینم فوراً عباس افندی برخاسته تواضع‌نمایی از من نموده گفت: «بالا بفرمائید، بالا بفرمائید». من قدری بالاتر رفته خواستم بنشینم باز گفت: «بالا بفرمائید، اینجا بفرمائید». و صندلی را بالای دست خود در طرف راست خود اشاره کرده من برای اینکه او ایستاده نماند فوراً رفته آنجایی که نشان داده بود نشستم، قریب دو سه دقیقه احوالپرسی گرمی از من کرد که عین عبارتش یادم نیست و گفت من جوپای احوال شما بودم گفتند که شما در پاریس نیستید، من قدری تعجب کردم که او از کجا مرا می‌شناخته است که در غیاب من از پاریس احوالپرسی کرده است. بعد به فکر رسید که این فقره شاید نوعی جنگ زرگری بوده است برای اینکه موافقی بر موافقین خود بزعم خود بیفزایند به این معنی که چون مسیو دریفوس<sup>۵</sup> از اینکه نقطه الکاف را من چاپ کرده‌ام و متن فارسی آن را نیز تصحیح نموده و مقدمه فارسی آن را از

مقدمه انگلیسی همسین کتاب و نیز از سایر نوشتجات مرحوم ادوارد براون بر آن افزوده‌ام به کلی مسبوق بوده است لهذا به محض اینکه من اذن دخول خواسته‌ام به عبدالبهاء گفته بوده که این شخص که الآن اذن دخول می‌طلبد همان ناشر *نقطه الکاف* بسیار منفور شماست، ولی وقتی که وارد شد شما برای جلب قلب او هیچ به روی او نیاورید، لکن او (یعنی دریفوس) برای اینکه در سالون در آن دقیقه حاضر نباشد از در دیگر بیرون رفته و پس از ورود من باز وارد شد و با چشم با من تعارفی نمود مثل اینکه الآن از خسارچ وارد می‌شود.

عبدالبهاء فوراً توجه به او نموده از قرینه معلوم شد که مشغول نطق بوده‌اند یعنی عبدالبهاء به فارسی نطقی می‌کرده مشتمل بر مواعظ و تبلیغ و سایرین سراپا گوش استماع می‌کنند، و مترجم نطق فارسی به فرانسه دریفوس بوده است. ولی دریفوس گفت من خجالت می‌کشم ترجمه کنم در حضور میرزا محمد که از دوستان قدیم ما و خیلی عالم است.

عبدالبهاء رویش را به من کرده گفت: «مشغول صحبتی با حضرات بودیم بعد از صحبت مفصلاً خدمت شما می‌رسم. اگر میل دارید برای حضرات ترجمه کنید که "بنی اسرائیل در تیه ظلمت فرورفته بودند..." من گفتم به واسطه اینکه تازه وارد شده‌ام مانع از این کار است، خوب است همان آقای دریفوس ترجمه بفرمایند. عباس افندی دنباله نطق خود را گرفته جمله به جمله با فارسی فصیح شمرده می‌گفت و دریفوس حاصل آن جمله را به فرانسه ترجمه می‌کرد و غالباً ترجمه خیلی دور از لفظ بود و به زحمت می‌توان گفست ربطی با اصل مطلب

عباس افندی داشت و بایستی با سریشم آن ترجمه را به این جمله چسباند.

باری مضمون سخنان او از آنجا که من شنیدم بطور اختصار این بود که بنی اسرائیل در قعر ظلمت فرورفته بودند و با یکدیگر دائماً در جنگ و نزاع و جدال بودند و آله متعبد می‌پرستیدند، خداوند حضرت موسی را برای هدایت ایشان فرستاد و ایشان را از وادی ضلالت به شاهراه هدایت رسانید. پس از قرون عدیده بواسطه دنیاپرستی علمای بنی اسرائیل مذهب حضرت موسی فاسد گردید و آلت جلب منفعت کشیشان گشت لهذا حضرت عیسی روح الله ظاهر گردید و جان خود را در سر این کار گذارد... و کذلک حضرت رسول و سپس بزعم ایشان سید علی محمد باب و بهاء الله و خود او الخ...

باری پس از اتمام این نطق دست مرا گرفته به آن سالون کوچکتر دیگر در جنب این سالون بزرگ برد و مبلغی با هم صحبت‌های متفرقه غیرمذهبی کردیم، و من چند سؤال راجع به اسمعیلیه (چون در آن حین مشغول طبع جلد سوم جهان گشای جوینی بودم که عمده موضوعاتش در خصوص اسمعیلیه است) از او کردم یعنی اسمعیلیه فعلی شامات، او همه را جواب متین صحیح داد. بعد چند سؤال از او در باب ازلیان کردم دیدم فوراً اخم او در هم رفت و از آنها همیشه به "یحیائیان" تعبیر می‌کرد و هرگز ایشان را "ازلیان" نمی‌گفت. بعد از او پرسیدم اینکه در ایران معروف است که جسد باب را به دستور العمل حضرتعالی از اطراف طهران به جبل کرمل مشرف بر حیفاً آورده‌اند و آنجا دفن کرده‌اند راست است؟ صریحاً واضحاً جواب داد که بلی من در سنه فلان (که راقم این سطور فعلاً سنه آن

بخاطر نمی‌آید) این قضیه را اجرا کردم. باری بعد از صحبت‌های متفرقه مرا به ناهار نگاه داشت و از جمله غذای سر سفره آبگوشت بسیار لذیذی بود با نخودهای بسیار یزای اعلی که در پاریس وجودش بسیار نادر است، و چندین مرتبه دیگر هم چه منزل او و چه منزل دریفوس و زوجه‌اش مسز بارنی دریفوس با حضور عباس افندی ناهار یا شام مهمان بودم، تا اینکه از پاریس خارج شد.

\*

در همان اوقات که من در پاریس به ملاقات عبدالبهاء نایل شدم جناب آقای سید حسن تقی‌زاده سفیر سابق ایران در لندن در همانجا تشریف داشتند و ایشان نیز به ملاقات اورفتند و او با نهایت تجلیل و احترام ایشان را پذیرفت و من اکنون در طهران از ایشان خواهش نمودم که آنچه از آن ملاقات‌الآن به خاطر ایشان مانده است مرحمت فرموده برای درج در مجله *یادگار* بر روی چند صفحه کاغذ مرقوم دارند، ایشان نیز به عادتشان در مسارعت در امور نافع علمیه خواهش مرا بجا آوردند و فصل ذیل را مرقوم فرمودند که ذیلاً به عین عبارت درج می‌شود:

#### تفصیل ملاقات آقای تقی‌زاده با عبدالبهاء

«ظاهراً در اواخر سال ۱۹۱۱ مسیحی بود که این جانب از استانبول، که در آنجا از اول فوریه سال مزبور به این طرف توقف داشتم، بنا به دعوت مرحوم حاج علی قلیخان سردار اسعد بختیاری به پاریس رفتم و مدت کمی (گویا دو یا سه هفته) در پاریس بودم (در این بین سفری چند روزه به لندن نموده و به پاریس برگشتم و بعد باز از پاریس به استانبول عودت نمودم) این اوقات

مقارن اولتیماتوم‌های مشهور روس به ایران برای اخراج مستر شوستر آمریکایی بود که عواقب وحشتناک آن و کشتار تبریز و دارزدن ثقة الاسلام در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری هجری مساوی با ۳۱ دسامبر ۱۹۱۱ مسیحی در موقع ورود من به استانبول مسموع شد.

در موقع بودن من در پاریس روزی بر حسب وعده به دیدن عباس افندی عبدالبهاء رئیس فرقه بهائیان رفتم و مشاراًلیه صبح یکی از روزها که تاریخ تحقیقی آن در خاطر من نیست و همسان مصادف یادداشت‌های روس به ایران بود مرا در منزل خود که عمارتی پاکیزه بود (می‌گفتند به ماهی چهارهزار فرانک یعنی ۱۶۰ لیره طلای انگلیسی کرایه کرده) پذیرفت. از دهلیز به اطاق بزرگی که گویا محل پذیرایی عمومی و خطابه‌های او بود داخل شده و از آنجا نیز به اطاق کوچکتر دیگری که اطاق خواب او بود رفتم. در آن اطاق خواب خیلی عالی مرا به گرمی پذیرفت و تا حوالی ظهر صحبت کردیم.

در این بین جمعی در اطاق بزرگ به انتظار بیرون آمدن او جمع شده بودند و چون پذیرایی عمومی او قدری دیر شد مسیو دریفوس یهودی فرانسوی از اتباع خاص او توی اطاق خواب آمد و دست به سینه ایستاده گفت: «نفوس منتظرند». عبدالبهاء اعتنای زیادی نکرده گفت: «باشد» و باز دنباله صحبت با مرا گرفت. از مطالبی که خاطر من می‌آید صحبت شد یکی آن بود که من از او پرسیدم که از قرار معلوم شما طالب آزادی در ایران هستید و از این جهت آیا سزاوار نیست که اتباع شما به دستور شما در مواقع لازمه به آزادی طلبان سیاسی ایرانی (غیربهائی) همراهی و مساعدت کنند مثلاً در انتخابات و غیره؟ جواب

داد که ما اصولاً آزادی را دوست داریم برای اینکه نعمتی از نعم الهی است و نزد خدا مطلوب است ولی نه برای اینکه آزادی به پیشرفت و انتشار امر ما کمک می‌کند بلکه بالعکس امر ما در محیط غیر آزاد بهتر پیشرفت می‌نماید. مطلب به معنی نقل شد و عین عبارات در خاطر من نیست.

بعد از چند روز آقایان میرزا اسدالله (معمّم و به لباس قدیم) و میرزا عزیزالله خان ورقا (که در بانک روس در طهران مستخدم بود) از اصحاب عبدالبهاء به دیدن من آمدند و از جانب عبدالبهاء پیغام موذت آورده گفتند آقا خواهش دارند شبی برای شام آنجا تشریف بیاورید. من هم اجابت کردم و در شب موعود رفتم. در موقع آمدن میرزا اسدالله و عزیزالله خان پیش من، آنها از علاقه شدید عبدالبهاء به ایران و استقلال آن صحبت نموده و گفتند آقا دائماً می‌رسد در روزنامه‌ها چه خبر تازه است و نگران است یعنی از جهت اولتیماتوم روس. (گمان کردم که این حرف‌ها را بیشتر از بابت عادت آن طایفه به صحبت مطابق مذاق هرکس و جلب قلوب از این راه می‌گفتند و چون مرا متعصب در وطن دوستی تشخیص داده بودند که تمام فکرو ذکرم معطوف آن مطلب است این جنبه آقا را ابراز می‌کردند اگرچه البته شاید واقعاً هم عبدالبهاء به استقلال ایران بی‌علاقه نبوده است).

شبی که منزل عبدالبهاء برای شام رفتم بارندگی بود و در ساعت هشت بعد از ظهر که عزیمت کردم در خیابان‌ها وسیله نقلیه به سهولت بدست نیامد و اندک تأخیری شد وقتی که آنجا رسیدم (شاید هشت و ربع یا هشت و نیم) دیدم عبدالبهاء با اصحاب خود منتظر من است و در آن

مجلس علاوه بر میرزا اسدالله خان، تمدن الملک هم حضور داشت لکن چیزی که باعث تعجب من شد این بود که از شام خبری نشد و همینطور تا مدتی مشغول صحبت شدیم من که تصور می‌کردم شام درست در ساعت هشت صرف می‌شود (بنا بر معمول فرنگستان) و گرسنه هم بودم متحیر شدم و چون هرچه منتظر شدم خبری از شام نشد تصور کردم که من دیرتر رسیده‌ام و شام را خورده‌اند.

بعد از ساعتی عزیزالله خان و من و عبدالبهاء همانطور دامنه صحبت را گرفتیم گاهی بواسطه گرسنگی و قصد احتراز از مزاحمت زیاد خواستم بروم ولی رو در بایستی مانع شد. عاقبت بعد از مدتی شاید در حدود ساعت یازده آقایان اصحاب باز یگان یگان پیدا شدند و نزدیک به نیمه شب شام خبر کردند و سفره‌ای مشحون به غذاهای لذیذ و از آن جمله پلو مخلوط به قیمه (که گویا پلو اسلامبولی یا اسم دیگر دارد) گسترده شد، پس از صرف غذا باز به اطاق اولی برای صحبت و صرف قهوه رفتیم و پس از اندکی که قهوه صرف شد آثار کسالت در عبدالبهاء ظاهر شد و یکی از اصحاب او آهسته به من گفت که وی عادت دارد بلافاصله بعد از شام می‌خواهد و از اینجا معلوم بود که زندگی او با عادت ایرانی است. پس من برخاستم، ولی او پرسید که آیا اتومبیل دارید؟ گفتم پیدا می‌کنم. ولی قبول نکرد، و با آنکه خواب‌آلود بود اصرار کرد که منتظر باشم تا یکی از گماشتگان او برای من تاکسی بیاورد، و آوردند و سوار شده به منزل برگشتم.

صحبت‌های او در آن شب شیرین و دلکش بود، صحبت مذهبی چندان به میان نیاورد و از

اوایل عمر خود حرف زد و یاد از بچگی خود کرد و گفت که مادرم یک دو قرانی یا پول نقره به گوشه دستمال گره زد و به من داد که بروم و آذوقه بخرم، وقتی که در کوچه می‌رفتم در بازارچه کربلائی عباسعلی طهران یکی از بچه‌ها فریاد کرد که یک بچه بایی! و لذا اطفال به من هجوم آوردند که بزند و من خیلی ترسیدم و فرار کردم آنها دنبال نمودند تا خود را به کریاس (هشتی) خانه پسر صدرالعلماء (یعنی ظاهراً پسر صدرالعلماء و آقا میرزا محسن داماد سید عبدالله بهبهانی که در اوایل مشروطیت معروف بودند یا شاید جد آنها) انداختم و در آن کریاس نیمه تاریک آنقدر ماندم تا کوچه خلوت شد و به خانه برگشتم و مادرم نگران شده بود.

از اتفاقات آن شب آن بود که پس از رفتن اصحاب عبدالبهاء به گردش که من و او تنها ماندیم موقعی کلفت فرانسوی آمد و به او گفت شما را پای تلفن می‌خواهند. از من پرسید چه می‌گوید و من ترجمه کردم. جواب داد که عزیزالله خان را پیدا کنید و بگوئید پای تلفن برود. من باز ترجمه کردم. خدمتکار جواب داد که در منزل نیست. گفت تمدن برود. خدمتکار گفت او هم نیست، و عاقبت عبدالبهاء مجبور شد و پای تلفن رفت (ظاهراً یک زن امریکایی بهائیه که فارسی می‌دانست صحبت می‌کرد) و وقتی که نزد من برگشت گفت این اولین مرتبه در عمرم بود که با تلفن حرف زدم، و نیز شرحی از خدمتکار فرانسوی خود نقل کرد که نامزدی دارد و همیشه کاغذ می‌نویسد و حالا چند روز است از او کاغذی نیامده و این دختر دائماً گریه می‌کند و همه را از گریه به ستوه آورده و خود عبدالبهاء او را تسلی داد و گفته کاغذ به تو می‌رسد ولی دختر آرام

نگرفته است.

عبدالبهاء شخصاً بسیار مؤدب و معقول و به قول معروف "مبادی آداب" بود و در ملاقات کنندگان تأثیر خوب داشت و بواسطه اتمامی که به نظافت و رعایت رسوم و آداب فرنگی داشت آبرومند بود وقتی که با عبا و قبای سفید خیلی تمیز در خیابان‌ها یا باغ راه می‌رفت توجه مردم فرانسه را جلب می‌کرد. نسبت به اینجانب هم به احترام و ادب رفتار می‌کرد و در ملاقات اول وقتی که از اطاق خواب بیرون آمده از اطاق بزرگ که جمعی بودند رد شد و بیرون رفتم یکی از اصحاب او در دهلیز خانه به من گفت که آقا فرموده اند ما به مردم بگوییم که شما شخص مصری هستید و کسی از آمدن شما پیش ایشان مطلع نشود.

لکن بعد از چندی در اواخر سال ۱۹۱۲ و اوائل سال ۱۹۱۳ مسیحی که او در لندن بود و من هم بودم دیگر او را ندیدم و بعد شنیدم که به او از دوستی من با مرحوم پروفیسور ادوارد براون چیزی گفته اند و او که باطناً نسبت به مرحوم براون از جهت طبع و نشر کتاب *نقطه الکاف* و بعضی نوشته‌های او ملول بود این ملال خاطر را نسبت به من بسط داد و الله اعلم.

ظاهراً شسی که پیش عبدالبهاء رفتم او از عزیزالله خان پرسید که در روزنامه‌تان و غیره از ایران چه خبر است. ■

#### یادداشت‌ها

1-Clarens. 2 - Passy. 3-rue camoens. 4 - Fauteuil  
۵- هیپولیت دریفوس Hippolyte Dreyfus یکی از یهودیان فرانسه بود که بهائی شده و بواسطه اینکه وکیل دعاوی و نطق خوبی است نماینده عام بهائیان پاریس است و احتمال قوی می‌دهم که الآن جزو احیا نباشد و چندین سال باشد که مرحوم شده باشد.

**صد و شصت سال مبارزه با آیین بهائی** تاریخی حماسی و کتابی مستند درباره قهرمانانی که نسل بعد از نسل با شجاعت و سربلندی و در عین حال با مظلومیت و فداکاری ظلم را مقابله کردند و پیام آلهی را در جهان بلندآوازه ساختند. کتابی که تاکنون به سه چاپ رسیده و به خاطر حقایق تاریخی که برای نخستین بار در آن فاش گردیده از سوی اندیشمندان و نویسندگان مورد استقبال گرم قرار گرفته است.

**بهائیان ایران** مجموعه ۱۱ پژوهش از اساتید دانشگاه‌ها و پژوهندگان ایرانی و خارجی در مورد جامعه بهائی ایران از آغاز تا امروز و دستاوردهای آن در زمینه‌های تساوی حقوق زنان و مردان، مدارس بهائی، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های بهائی، ایمان زردشتیان و یهودیان ایران به دیانت بهائی و پژوهش‌هایی درباره آزار و سرکوب بهائیان.

**اسناد بهائیان ایران** کتابی با یک مقدمه دویست صفحه‌ای و بیش از هفتصد سند از آزار و سرکوب بهائیان در زمان محمد رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱. این کتاب فقط اسناد تاریخی و دولتی نیست بلکه می‌توان از خلال آن به تاریخ بهائیان بیشتر شهرستان‌ها دست یافت.

**رستاخیز پنهان** بازگشایی نسبت آیین‌های بابی و بهائی با نهضت روشنفکری ایران، کتابی است با لحنی صریح و روشن، که نفوذ تفکرات بابی و بهائی را بر کسانی که اینک رهبران روشنفکری ایران شناخته می‌شوند می‌نمایاند.

کتاب‌هایی برای علاقمندان به تاریخ بهائی، پژوهندگان، نویسندگان و دوستان غیر بهائی شما.  
**محل فروش: بیشتر کتابفروشی‌ها و کنفرانس‌های بهائی و یا:**

info@baran.se  
 info@ketabebahai.com



# کتاب جدید



## دنیای من و تو یک تمدن جهانی است دکتر شاپور راسخ

این کتاب تشریح این حقیقت است که حضرت بهاءالله نخستین متفکری در تاریخ جهان بودند، که کره‌ی زمین را به عنوان «قطعه‌ی واحده» مطرح فرمودند و برای دنیای وحدت‌یافته‌ی فردا، نظام ارزش‌ها، مقررات و قوانین، حتی رسوم و مناسک، جلوه‌ها و نمادها و بالأخره سازمان و نظام مدیریت را مشخص کردند.



**Dunya Niyazmand-i Yik Tamaddun-i Jahani Ast**

Author: Shahpour Rassekh · ISBN: 978-84-615-2236-1 · Price: 19,00 € - 24,00 US\$ · Pages: 222

برای تمام اطلاعات و سفارشات:

NEHAL FOUNDATION: +34 91 638 33 74 info@fundacionnehal.org

و در آمریکا:

BDS: +1-847-425 7950 bds@usbc.org KETAB: +1-310-477 7477 ketab1@ketab.com

## شرح عکس‌های این شماره

- ص ۵: عکسی که از حضرت عابدالبهاء در شیکاگو گرفته شده.
- ص ۹: نقشه سفر.
- ص ۱۱: با احباء اشتوتگارت آلمان.
- ص ۱۶: گراهام پیل مخترع تلفن که افتخار حضور پیدا کرد.
- ص ۱۷: طرحی از صورت مبارک توسط شاعر معروف لبنانی خلیل جبران.
- ص ۱۹: با بهائیان مینیا پولیس.
- ص ۲۵: هنگام ایراد بیانات در کلیسای مستقل Congressional Church شیکاگو.
- ص ۳۱: حضرت ورقه مبارکه علیا خواهر حضرت عبدالبهاء
- ص ۳۲: شهر اسکندریه - مصر در اوائل قرن بیستم
- ص ۳۳: شیخ محمد عبده مفتی جامع الازهر
- ص ۴۲: پس از ایراد خطابه، در مقابل مسجد مسلمانان Woking Mosque در لندن.
- ص ۴۹: تنها عکس رنگی حضرت عبدالبهاء که در امریکا برداشته شده.
- ص ۵۲: نیوجرسی امریکا، با جمعی از همراهان در منزل کنسول افتخاری ایران آقای توپکین Topkin.
- ص ۶۰: از چپ: دکتر مودی Dr. Moody، کانی ترو Conny True، کلیفورد بارنی Clifford Barney
- ص ۶۱: از چپ: مارثا روت Martha Root، لوا گتسنگر Lua Getsinger، ماریون جک Marion Jack
- ص ۶۳: عکسی از جوانی ملکه ماری رومانی Queen Mary of Romania که به امر اقبال نمود.
- صص ۶۴-۶۵: جشن وحدت در انگل وود.
- ص ۷۲: با جمعی از احباء در منزل خانم هلن گودال Hellen S. Goodall در اوکلند کالیفرنیا.
- ص ۸۰: هنگام بازدید از آسایشگاه دکتر سوینگل Swingle در کلیولند، اوهایو.
- ص ۸۶: لوئی بورژوا Louis Bourgeois مهندس معمار مشرق‌الذکار شیکاگو.
- صص ۸۸-۸۹: در مراسم گذاردن سنگ بنا در زمین مشرق‌الذکار شیکاگو، ویلمست مه ۱۹۱۲.
- ص ۹۱: ننی توبین Nettie Tobin که سنگ بنای مشرق‌الذکار را با خود آورد.
- ص ۹۴: آقای ماکسول و همسرشان
- ص ۹۶: اطاق خواب حضرت عبدالبهاء در منزل ماکسول، مونترآل کانادا.
- ص ۹۸: ورودی منزل خانواده ماکسول امروزه در مونترآل.
- ص ۹۹: سرکار روحیه خانم، دختر خانم و آقای ماکسول و همسر حضرت ولی امرالله.
- ص ۱۰۱: دکتر ویلیام پیترسن William Peterson رئیس دانشگاه مک گیل مونترآل.
- ص ۱۰۲: ایادی امرالله جان روبراتز John Robats از اهالی کانادا.
- ص ۱۰۶: اتوموبیلی که در مونترآل مورد استفاده حضرت عبدالبهاء قرار می‌گرفت.
- ص ۱۰۷: ایادی امرالله زیگفرید شسافلانر Siegfried Schopflocher از اهالی کانادا.
- ص ۱۰۸: استین کالینز Austin Collins از بهائیان ونکوور.
- ص ۱۱۶: سید حسن تقی زاده.
- ص ۱۱۷: علامه محمد قزوینی.

**پیام بهائی**  
نشریه ماهانه محفل روحانی ملی  
فرانسه برای بهائیان  
\*

سال سی و چهارم، شماره هشتم ونهم  
شماره پیاپی ۳۹۳-۳۹۴  
ماه های کمال، اسماء، عزت و مشیت ۱۶۹ بدیع  
مرداد، شهریور و مهر ۱۳۹۱  
\*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال  
مقالات، نامه ها و پیشنهادات  
P.O. Box 511  
1211 Genève 12, Switzerland  
\*

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه های  
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی  
**Payám-i-Bahá'í**  
B. P. 9  
06240 Beausoleil, France  
Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰ یورو، و  
برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل آن به سایر  
ارزها.

#### چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک  
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در وجه  
پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک دلاری به

#### PAYAM'I BAHÁ'I

P.O. BOX 62

LAKE ZURICH, IL. 60047 - 9998

۵- با کارت اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط  
بانک خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام  
خود به نشانی ما:

#### Payám-i-Bahá'í

IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30

Adresse Swift (BIC): SOGEFRPP

Bank Société Générale

8 Ave. Jean Médicin

06000 Nice, France

کلیه اشتراکها در اول هر سال میلادی

تجدید می گردد.

#### Payám-i-Bahá'í

Publié par l'Assemblée spirituelle  
Nationale des Bahá'ís de France

بخش کوچکی از منظومه جناب محمود زرقانی مؤلف  
کتاب **بدایع الآثار** در تهنیت ورود حضرت عبدالبهاء  
از سفر غرب به ارض اقدس. متن کامل این قصیده در  
پایان جلد دوم **بدایع الآثار** آمده است.

\*

مژده کز فضل و عطا شمس لقا باز دمید  
طلعت عهد بهاء باز رخ پرده کشید  
گشت روز طرب اهل بهاء روز جدید  
روح قدسی نفسی تازه در عالم بدمید  
جست در مرکز حق هیکل میثاق قرار  
ز رخس باز شد افلاک بقا پر انوار

\*

آن که بر صفحه امکان رقم فضل نگاشت  
در اقالیم جهان رایت یزدان افراشت  
خیمه صلح عمومی همه جا بر پا داشت  
جبهه بر خاک در مالک الطاف گذاشت  
کرد با مهر و وفا رو چوسوی تربت پاک  
باز در درگه ذات قدم افتاد به خاک

\*

در حریم شه جان سر بهاء فرع قویم  
کرد زاری و مناجات چو با قلب سلیم  
پاسخش داد جمال قدم از عرش عظیم  
کی مهین غصن بقا ای مه میثاق قدیم  
الحق اسرار الهی ز تو افشا گردید  
عالمی از نفس پاک تو احیا گردید

\*

از قیامات همه آیات قیام اِعلا شد  
ز خطابات تو اعلام هدی بر پا شد  
عالم قدس ز الحان تو پر آوا شد  
نغمه بندگیت از دل و جان اصغا شد  
شاد باش ای رخ نورانی و ای سرقویم  
شاد باش ای فم رحمانی و ای فرکریم

پیام بهائی شماره ۳۹۳-۳۹۴

# ☆ کنفرانس انجمن ادب و هنر ایران ☆

در انگلستان

## رفاه و سعادت جامعه انسانی

نقش فرد، مؤسسات و جامعه

۲۶-۳۰ دسامبر ۲۰۱۲، هتل هیلتون، واتفورد

**سخنرانان:** سهیل بشروئی، فرهاد ثابتان، بهروز ثابت، مؤژان خادم، شاپور راسخ، وحید رأفتی، خاضع فناپدیر و پژوهشگران دیگر.

**سخنرانی‌ها:** مروری بر بیانیه رفاه عالم انسانی، عدالت، وحدت و حق: شالوده‌های بازسازی تمدنی شکوفا، انسان در عرصه اقتصاد، تعلیم و تربیت به عنوان مهم‌ترین نهاد برای تحوّل و تجدّد اجتماعی، وحدت ادیان در آثار حضرت عبدالبهاء، رساله سیاسیّه و لزوم تفکیک دین از سیاست، حضرت عبدالبهاء در مصر، اوضاع سیاسی اروپا در دوران حضرت عبدالبهاء، خطابات حضرت عبدالبهاء در لندن در دسامبر ۱۹۱۲، مروری بر تاریخ دیانت بهائی در ۱۹۱۲، حضور ایران در موسیقی کلاسیک غرب و سخنرانی‌های دیگر.

برنامه هنری با شرکت رحمت‌الله بدیعی و پریسا بدیعی، تئاتر و فیلم‌های جدید ایرانی.

برنامه جداگانه به زبان انگلیسی.

کلاس‌های آموزشی خواندن و نوشتن فارسی زیر نظر خانم فردوس روشنگه و سایر آموزگاران با تجربه.

برنامه نوجوانان.

سرویس عزیمت به مقام حضرت ولیّ امرالله هر روز در ساعات مقرر.

**هزینه‌ها: شرکت در کنفرانس:** بزرگسالان ۴۰ پوند، دانشجویان و کودکان ۲۰ پوند، روزانه ۱۰ پوند.

**غذا برای تمام مدت کنفرانس:** بزرگسالان: ۷۵ پوند، کودکان ۵-۱۲: ۳۷,۵۰ پوند، یک وعده ۱۰ پوند.

**هتل از ۲۳ دسامبر تا ۵ ژانویه:** اتاق یک تخته ۵۷ پوند، دو تخته ۶۷ پوند.

برای رزرو اتاق لطفاً با هیلتون واتفورد توسط [www.hilton.com/bahaiconference](http://www.hilton.com/bahaiconference)

و یا شماره تلفن‌های ۰۰۴۴۱۷۰۷۳۲۷۵۲۲، ۰۰۴۴۷۸۷۹۸۴۸۳۱۰

و یا ای میل [bs4paal@yahoo.com](mailto:bs4paal@yahoo.com) تماس بگیرید.